تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از سپاس و ستایش خداوند جهان و جهانیان و درود و خاتم پیغمبران سلام الله علیه و آله و اصحابه الاخیار الابرار معروض میدارد که پس از اتمام ترجمهٔ تاریخ سلاطین عظیم الشأن دولت عثمانی که بر حسب امر شاهنشاه شهید ترجمه شده و تقدیم حضور مبارک گردید به این خیال افتادم که تاریخ قیاصره روم را از زمان بنای شهر روم که هفتصد و پنجاه و چهار سال قبل از حضرت عیسی علیه السلام شروع شده بود تا اوقات فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح عثمانی که اوان انقراض دولت امپراطوران روم و یونانست ترجمه نمایم و بحضور مبارک شاهنشاه هنر پرور که مربی هر دانشمند و دانشوراست و از حالات پادشاهان عالم طالب آگاهی و اطلاع است تقدیم نمایم چون نسخهٔ تاریخ قیاصره را نداشتم به ترجمهٔ تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم که حکیم معروف فرانسوی حکیم ولتر بسیار مختصر و خوب نوشته است و دارای مطالب و نکات که لایق اطلاع پادشاهان بزرگ و امنای دولت ایشان است و دولت ایران از خالات آنها که حالا از جملهٔ دول اول دنیا محسوب میشوند معرفی ندارد خواستم ترجمه کنم انیکه [illegible] را اقدام نمودم و از خداوند مسئلت توفیقم که باتمام برسد و در حضور باهر النور اعلیحضرت اقدس همایونی مطبوع و مقبول واقع شود از این تاریخ آغاز تسلط و ترقی پاپها و ضعف و ذلت و بی قدری پادشاهان و امپراطوران اروپا بواسطه سفاهت و نادانی و درشتیکری اهل اروپا در آن زمان خاصه دول اهل آلمان که حالا از جملهٔ دول اول دنیا محسوب میشوند واضح و آشکار خواهد شد و خواهند دید که این ملت از چه پایه ضعف و ناتوانی و درشتیکری و نادانی تا چه اندازه مبلغ

مقدمه

وقت و قدرت و ثروت و معارف و علوم و صنایع ترقی کرده اند و نیز خواهند دید که تسلط و اقتدار پاپ و سایر رؤسای مذهب تا چه اندازه باعث خفت سلاطین و ذلت ملت های فرنگ شده بود تا زمانی که بواسطه خلاف و نفاقی که در میان پاپ و کشیشهای دیگر احداث گردید یک گوشه پرده از روی کشیشان و پاپها دریده شد و فسق و فجور و شقاوت و بی دینی ایشان بر خواص و عوام واضح و آشکار گردید و عقاید سست شد و از اقتدار کشیشان و پاپها آن کاسته شد و روز بروز بر ثروت و شوکت سلاطین اهل فرنگ افزود

مقدمه

از انقلاباتی که وضع و شکل عالم را تغییر داد هیچ انقلابی که رتبه امپراطوری را از سلسلهٔ قیاصره روم بشارلمن منتقل کرد از همه صحیح تر و عادلانه تر در نظرها نمی تواند جلوه نماید اگر چه این لفظ عادلانه را در جائی که پای زور و شمشیر در میان است استعمال نمود و اگر اهالی شهر روم شارلمن را بلقب امپراطوری را که از میان آنها خارج شده بود اختیار میداشتند و هم انتخاب بدیگری میکردند شارلمن را اهالی شهر روم از برای امپراطوری خودشان انتخاب کرده برفتن طرف روم دعوت نمودند زیرا که ایشان را از تسلط شاهان لومبارد و بی اعتنائی امپراطوران یونان نجات داده بودند

این واقعه از جملهٔ وقایع بزرگ اهل عرب یعنی اهل اروپا محسوب میشود و از این زمان وضع و ترتیب یک حکومت جدیده احداث شده شروع میشود و بحکمرانی اهل کلیسا یعنی پاپها از آنوقت بنای محکم شدن را میگذارد زیرا که در آنوقت تحکم از او کشیشان یعنی اسقفها مشرقی پرستش وشانیده بودند

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم

از حقوق و تکالیف حکمرانی به آنها راجع نبود و این امپراطوریه جدیده هیچ جه شباهت به امپراطوریه قیاصره قدیم ندارد

و در این تاریخ دیده خواهد شد که وضع امپراطوری جدید چگونه بوده است و کشمکشهای روم در حکومت دنیوی و پادشاهی ظاهری به چه نحو تسلط و اقتدار حاصل نمودند و چه قدر از این بابت مورد توبیخ و ملامت شدند و در آنوقت چه قدر از پیشقدمیها مخصوص اولیهای المان ادعای پرنسی و پادشاهی کردند و ملت روم از برای حفظ آزادی خود چه قدر با امپراطورها و پاپها در مقام کشمکش و کوشش برآمدند و تا چه اندازه امپراطورها و پاپها جهة تصرف شهر روم در تخریب یکدیگر کوشیدند

در قرن پنجم عیسوی همه ممالک غربیه خراب و ویران و تمام اهالی آن وحشی
همه ملتهائی که مغلوب دولت روم شده بودند تا این قرن پنجم در ظل(؟) دولت روم ... بودند
آسوده و خوش بخت زیسته بودند کارهائی که رومیهای قدیم کردند منحصر بخودشان بود و در هیچ عهد و عصری دیده نشده است که غالبین از برای مغلوبین حمامهای گرم وسیع و تماشاخانه‌های عالی بنا کرده راههای بزرگ بسازند بطوریکه ... نتوانند جسارت ورزیده بتقلید آن بناها اقدام نمایند زبان لاتینی در عهد امپراطور طئودوز از شهر کادس (قادس) گرفته تا ساحل رود فرات متداول بود و تکلم میشد از شهر روم بشهرهای ... با سهولتی تجارت میشد که در این

مقدمه

عهود ولایات داخله بهمسایه‌های خود بآسانی میتوانستند معامله و داد و ستد نمایند مالیات اگرچه سنگین و ثقیل بود لیکن خیلی خفیف‌تر از دادن بهای تحمیلات و تحمل سایر اجحافات ازبهاء و مالکهای مخصوص بود اگر حالت شهر پاریس را ایامی که در تحت حکمرانی امپراطور ژولین بود با حالتی که صد و پنجاه سال بعد از او حاصل کرد بسنجند خواهند دید چه قدر از خوبی و آبادی آن کاسته شده است حالت سایر بلاد و امصار را از همین قرار باید محسوب داشت بربرها و وحشیانی که بر ممالک دولت روم تاختن کردند فقر و فاقه و خرابی و نادانی را بجای دولت و آبادی و معرفت در آن ولایات رواج دادند از جمله آن وحشیها یکی هم طوایف فرانک یا فرنگ بودند و این قوم گرسنه درنده و با اینکه در یک مملکت خوب حاصلخیز ساکن شده بودند جز دزدی و غارت و یغما راه دیگر از برای امر معاش بلد نبودند زیرا که از عمل زراعت و فلاحت هیچ چه اطلاع نداشتند ولایت متصرفی فرنگها از مدخل رودخانه رن گرفته تا بولایت فریز و بلژیک(؟) از ایالات وستفالی شامل بود آن ملت پس از مدتی که سواد و خواندن پیدا کردند اصل و نسب خودشان را در کتابهای رومیهای قدیم پیدا نمودند

فرنگها ... از طوایف ساکنین بودند که در ولایت وستفالی مسکن داشتند و شارلمن که سیصد سال بعد با آن ملت جنگ کرد اولاد و احفاد او خودش را منهدم نمود

طوایف فرانک که معروفترین آنها طایفه سالین میباشد کم کم و بتدریج در میان گلها ساکن گشتند و این مطلب بعد از اتفاق و اتحاد با رومیها وقوع نیافت(؟) چنانکه عقیده بعضی از مورخین بر این است که

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم

بعد از غارت و تاراج مهاجرین رومی در آنجا ساکن گردیدند شهرهای [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و اکثر تعلق بمهاجرین رومی داشتند که بیاد غارت رفتند و فراگرفتند در حقیقه از آنان [illegible] شهر
رومی که آخرین حامی آن دولت بود شکست خوردند لیکن بعد از آن [illegible] با او متفق شده با [illegible]
کردند بعد از آن چون دولت امپراطوران روم از [illegible] گوتها و وندال و لمبارد و غیره
متصرف و منهدم شده ایشان نیز ترقی را مناسب یافته سر خودسری برداشتند و دولت روم را پاره پاره
کرده هر یک [illegible] وحشیهای [illegible] پاره آن را متصرف شدند از برای ثروت [illegible]
[illegible] تا مدتهای مدیده وحشی بوده اند دلیلی واضح‌تر از این نمی‌شود که بسیاری از شهرهای آباد در اطراف
خراب کردند و هیچ جا را آباد ننمودند

تمام این فتوحات و [illegible] در مقابل عظمت و جلالت خلفای اسلام تا آخر قرن هشتم که [illegible]
روی زمین را تهدید می‌نمودند قابل اعتنا نبودند هر قدر دولت و ملت محمدی بالا می‌رفت در ترقی
بود دولت های قسطنطنیه و روم رو بذلت و حقارت می‌رفتند

از وقتی که قسطنطین بروم وارد و [illegible] پای تخت دولت را از آنجا بجای دیگر نقل کرده دیگر غیرت
[illegible] و افتخار و حب وطن فراموش شد اهل روم را حرکت و [illegible] غیرت و رشادت آنها
مبدل بضعف و سستی گردید علوم و صنایع از میان رفتند و در قرارگاه [illegible]
احکام شرع و عرف چیز دیگر دیده نمی‌شد این شهر جلیل القدر که چندین بار [illegible] وحشیان شده [illegible]

[illegible]

مقدمه

غارت و تاراج در آمده بود در اطاعت امپراطوران شرقی واقع بود و از زمان امپراطور ژوستینیان
یک نفر نایب السلطنه در آنجا حکومت می‌کرد و آن شهر بزرگ را از شدت حقارتی که حاصل کرده بود
لایق پایتختی مملکت ایتالیا ندانسته شهر راون را دار السلطنه قرار داده و یک نفر والی از جانب خود بشهر
روم فرستاده بود و احکام لازمه را بعهده او محول نمود ولایاتی که از برای امپراطوران
یونان در مملکت ایتالیا باقی مانده بود از سرحد ایالت [illegible] گرفته تا ولایت کالابر منحصر می‌شد
و [illegible] لمباردی و ایالات [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و بولونی را در تصرف داشتند و مملکت لمباردی از این ایالات مرکب شده بود و این لمباردها
از قراری که نوشته اند از [illegible] آمده بودند و آن قسم دین عیسوی را که پیش از قسطنطین نیز در ایام سلطنت
اغلب جانشین های او دین عمومی بود قبول کرده بودند و آن مذهب را مذهب آریانی می‌نامیدند
وحشیهای لمبارد از طرف شمال مملکت ایتالیا داخل شده بودند روسای آنها مذهب کاتولیک
رومی را قبول کرده بودند تا بمحبت کشیشها پاپ حکومت خود را مستحکم نمایند چنانکه در مملکت [illegible]
همین عمل را از برای استحکام کار خود معمول داشته بود شهر روم که دیوارهای آن تماما خراب شده بود
و جز قشون نایب السلطنه حامی و حافظی نداشت اغلب اوقات در معرض تهدید پادشاهان لمبارد واقع
[illegible] بتصرف [illegible] شوند و این شهر شریف در آن وقت بقدری فقیر و بی چیز بود که نایب السلطنه
امپراطور جهت مالیات از هر مردی که صاحب خانه بود یک سکه طلا می‌گرفت و این مالیات خفیف بنظر

[illegible]

مقدمه

۱

تا چه رسد بر اینکه گیفر تیس طایفه ساکین از صحرا لومباردی آورده کردی به درجه امپراطوری ملت روم نایل میشود همه بزرگیها رفته رفته و متدرجاً تشکیل یافته اند و همه اصلها در ابتدا کوچک و حقیر بوده اند پیسقوپس روم با ذلت و حقارتی که در آن شهر داشت پایه اقتدار و استقلال خود را بطوری که محسوس نشود استحکام میداد اهل روم همه فقیر و محتاج بودند لیکن اهالی کلیسای دولتمندی و غنی داشتند امپراطور قسطنطین فقط به کلیسای بزرگ لاتران هزار مارک طلا و سی هزار مارک نقره داده بود و سالی چهارده هزار سو دخل از برای آنجا مقرر کرده بود چون پاپها به فقرا نان میدادند و اعیان ولایات و گلستان را مامور میکردند مدد و معاونت محتاج میشدند از مردم بسهولت وجه اعانت دریافت میکردند امپراطوران و شاهان مملکت لومباردی بعضی اراضی بایشان واگذار میکردند و آنها در حوالی روم قلاع و مزارع و مداخل داشتند که حقوق حضرت پطروس مینامیدند بسیاری از اعیان و اهالی ولایت جهة ثروت و مکنت کلیسائی که پیسقوپس آن اهل وطن را بهتر به پدر بود بخشش میکردند یا بموجب وصیت هبه میکردند عجب این است نفوذ پاپها بیش از دولت و ثروت آنها بود محال بود که کلیسا صاحب تقوی پاپها که مایه تسلی کلیسا باشند مذهب را انتشار ندادند و فضایل اطوار طوایف وحشی لومباردی و انگل [illegible] را مسیحی و قابل تحمل نمودند مغرور و متکبر و محترم نشوند

اگرچه احکام پیسقوپس های روم از بابت کارهای مذهبی در عهد نایب السلطنه های امپراطوران خیلی جزئی که در اداره نایب الحکومه روم واقع بود نفوذ دیگر نداشت مع هذا ملاحظه شرافت شهر

[illegible]

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم

۲

آنها بدرگرانی می آمد شهر روم فی الواقع در آن زمان از جمله اراضی ایتالیا محسوب میشود که از برای صاحبش جز ضرر و زیان فایده دیگر نداشت

از کتاب اوفیه و آداب عبادات پیسقوپس روم که از آثار آن عهد است و قدری از آن را چاپ زده اند بطور وضوح میتوان معلوم کرد که در قرون ششم و هفتم پاپها چه بوده اند و چه شأن و رتبه داشته اند پاپ را در آن وقت نایب پطروس و پیسقوپس شهر روم می نامیدند اگرچه ثبوت رسیده است که پطروس هیچ وقت بشهر روم نرفته است همینکه اهالی شهر پیسقوپس روم را انتخاب میکردند اهل کلیسا عریضه بخدمت نایب السلطنه که در راون توقف داشت نوشته و مقتضای انتخاب را استدعا میشدند مضمون عریضه از این قرار بود ما از جناب که از طرف دربار امپراطوری نایب السلطنه هستید التماس و استدعا مینمائیم که حکم تبریک و تقدیس پدر روحانی ما را صادر فرمائید و به پیسقوپس راون و قاضی های آنجا نیز از انتخابی که شده بود اطلاع داده و استدعای صدور احکام انتخاب را مینمودند

پیسقوپس جدید قبل از برقرار شدن مجبور بود بر اینکه دو اقرارنامه نماید و در اقرارنامه مجبور بود بر اینکه پاپ هونوریوس اول را از جمله رفض و مردودین محسوب بدارد زیرا که مشارالیه از برای حضرت عیسی زیاده بر یک اراده و یک مشیت قائل بود و اعتقاد داشت

از این عنوان تا زمانی که متوج شدن تاج پاپی که تیار میخوانند فاصله بسیار است و همین طور از کلیساهائی که در ساحل رودخانه تیبر مجبور بخواندن وعظ بوده اند تا درجه پرنسی و امپراطوری سابقه [illegible]

تاریخ امپراطوران المان و پاپهای روم

۹

روم که سابقا پای تخت کل ممالک قیاصره بوده است پیسقوپس های آنجا را بعضی از اوقات پاپ
عمومی میخواندند گرگوار که ملقب به بزرگ بود این لقب را که پاپ عمومی باشد قبول کرد و حال اینکه بواسطه
صلاحیت و تقوی شایسته آن لقب بود و جانشین های او اقتدار و اعتبار خود را در ممالک غربی اروپا
انبساط دادند پس بنا باید اظهار تعجب کرد از اینکه بونیفاس پیسقوپس شهر میانس همان که پپن را بپادشاهی
فرانسه تقدیس نمود در اطاعت و صداقت پاپ صیغه قسم را باین عبارت جاری نمود من عهد میکنم
بحضرت پطروس و جانشین و نایب سعادتمند او گرگوار و غیره و غیره

وقت آن رسیده بود که پاپها شهر روم را از معرض تهدیدات لمباردها و بی اعتنائی امپراطورها
مستخلص نمایند پاپ ها موفق شدند بر اینکه کاری که در وقت های دیگر بطور فتنه و یاغیگری آمده سزاوار
تنبیه و سیاست میشد در ازمنه دیگر بخصوص اگر انجام بیابد مستوجب تحسین و تمجید و احترام میشود این فتنه
و شورش در عهد پپن دویم صاحب پادشاهی مملکت فرانسه شروع شد و در عهد شارلمن پسر او باتمام آمد
و این کار اتفاق در وقتی افتاد که تمام ممالک اروپا دچار اغتشاش و انقلاب بودند و لازم بود که وضع
آن ممالک تغییر داده شود

مملکت فرانسه در آن وقت از کوههای آلپ و پیرنه به رودخانه های رن و مَن و سال کشیده شده بود
مملکت باویر که باواریه میخوانند جزو خاک فرانسه بود و پادشاه فرانسه هر وقت قوتی داشت آنجا را بهر کس
که میخواست میداد و این مملکت فرانسه از عهد کلوویس تقریبا همیشه دچار انقلاب و اغتشاش و جنگ های

[illegible]

شارلمن یا شارلمن امپراطور اول

۱۰

داخله بود و یکی از ولایت های رسمیه حتی دولت روم قدیم محسوب میشد و امپراطوران قسطنطنیه
اگرچه آنجا را از ولایت یاغی شده می شمردند لیکن حکمران آنجا بطور پادشاهان مستقل رفتار مینمودند

شارلمن امپراطور اول

سنه عیسوی مطابق سنه هجری تولد شارلمن در نزدیکی شهر اکس لاشاپل در دویم ماه آوریل اتفاق
مشارالیه پسر پپن وزیر دربار پادشاه فرانسه و دوک فرانک ملقب به شت جد پدری او را شارل
مارتل میخواندند از مادر او همین قدر معلوم است که اسم او برت بوده و مسقط الراس او بتحقیق معلوم تولد شارلمن
در زمانی اتفاق افتاد که مجمع پیسقوپس ها منعقد شده بود و از دولت نادانی اهل آن زمان معلوم نیست که این مجمع در کجا
واقع شده بود

نصف اهالی مملکتی که امروز المان میخوانند یعنی از سواحل رودخانه های من و رن و ساحل گرفته تا دریای
بالتیک تمام بت پرست بودند و نصف دیگر را نصف عیسوی میدانستند

در این وقت در شهرهای تره و کلونی و میانس که شهرهای سرحدیه و از بناهای دولت روم بودند پیسقوپ نشینها
توقف داشتند و پاپ با اهالی اظهار ارشاد کرده بودند لیکن آن ولایت را در آن زمان اوستراسی
میخواندند و جزو ولایات متصرفی ملت فرانک بودند

یک نفر انگلیسی که ویلفرد نام داشت در زمان پدر شارل مارتل به دعوت و هدایت بت پرستان ولایت
فریز رفته بود و میخواست قبول سرفی را که از دین عیسی حاصل کرده بود به آنها بیاموزد در دشت فالی

یکنفر پیقیوس میکفت اطفال برده را زنده می کرد دیگری و لقب بیوده پیقیوسی او ترشت را بر خود نهاد
و در آنجا یک کلیسای کوچک ساخت که بت پرستان نیز خراب کردند بالجمله در اوایل قرن هشتم
یکنفر انگلیس دیگر که بعد از این او را بونیفاس نامیدند به جهت هدایت اهالی آلمان رفت و کلیسیا
در آن زمان به منزله سلطان ملت آلمان محسوب می شد و از اهتمام پاپ با این حال مانند ملت کل
جزئی خط و سواد و قلیل اطلاعی از مذهب عیسوی تحصیل کرده بودند
سنه ... مطابق سنه هجری یکمجمعی از کشیشها که در یکی از شهرهای بلژیک منعقد شده بود رسوم عبادت
از زمان را معلوم مینماید در آن مجمع قرار دادند که هر کس املاک کلیسا را از برای مصارف جنگ ضبط کرده است
سالی یک اکو از بابت هر مزرعه به کلیسیا بدهد این قرارداد راجع به شارل مارتل و پسر او پپین بود زیرا که
ایشان تا زمان مردن آن دو نفر اموال کلیسیا را از برای مصارف جنگ ضبط کرده است سالی یک اکو
از بابت هر مزرعه به کلیسیا بدهد این قرارداد راجع به شارل مارتل و پسر او پپین بود زیرا که ایشان تا زمان مردن
آن دو نفر اموال کلیسیا را می بردند در آن وقت بخشیدن به کشیشها و پس گرفتن از ایشان رسم بوده است
بونیفاس که در نزد آلمانها به منزله یکی از حواریون بود در ایالت هس بانی مناستر بزرگ فولد کردید
و آن بنا در ابتدا یک کلیسیای کوچکی بود که سقف آن را با کاه پوشانده بودند و در اطراف آن
چند نفر کشیش کومه های کوچک ساخته ساکن شده بودند و اراضی کم حاصل آنجا را تخم کرده مشغول
زراعت بودند آن مکان در این اوقات یکی از حکومت های آلمان است و باید اصالت داشت تا به ...

[illegible]

شارلمنی امپراطور اول

برای مصارف جنگ ضبط کرده است سالی یک اکو از بابت هر مزرعه بکلیسیا بدهد این قرار
داد راجع به شارل مارتل و پسر او پپین بود زیرا که ایشان تا زمان مردن آن دو نفر اموال کلیسیا را می
بردند در آنوقت بخشیدن به کشیشها و پس گرفتن از ایشان رسم بوده است
بونیفاس که در نزد المانها بمنزله یکی از حواریون بود در ایالت هس بانی مناستر بزرگ فولد گردید و آن بنا
در ابتدا یک کلیسیای کوچکی بود که سقف آنرا با کاه پوشانده بودند و در اطراف آن چند نفر
کشیش کومه های کوچک ساخته ساکن شده بودند و اراضی کم حاصل آنجا را تخم کرده مشغول زراعت
بودند آن مکان در این اوقات یکی از حکومتهای المان است و باید اصالت داشت تا به رتبه کشیش نایل
شد کشیش بزرگ مدتهاست که پادشاه است و ستیفونس (اوک) از سنه ۷۵۲ مطابق سنه ۱۱۷
سلطنت مینماید سنه ۷۶۸ مطابق سنه ۱۵۱ کارلومان عموی شارلمنی که دوک و حکمران
مملکت اوستراسی بود باواریه را که تبعه یاغی پادشاه فرانسه بودند مغلوب کرده مطیع و منقاد نمود
از آنجا معلوم میشود که در آنوقت پادشاهان تبعه بزرگ داشته و مورخین متفق اند بر اینکه دولت
اوستراسی در ایام مرکب از چندین مالکانه بود و بعضی از مالکانه ها موروثی بودند
سنه ۷۳۵ مطابق سنه ۱۲۸ در آنوقت بونیفاس در شهر میانس رتبه
ستیفونس داشت لهذا شرافت پای تخت بودن از شهر روم به شهر میانس منتقل شد
کارلومان برادر پپین که وزیر دربار و دوک بزرگ مملکت

او شتر زی بود از کارهای خود استعفا کرده برادر او پپن در ممالک غربی فرانسه حکمران و فرمانفرما
بود و شیلدریک پادشاه کل ممالک فرانسه احکام خود را در حق نوکرهای خانه خود نمیتوانست اجرا
بدارد کارلومان از منصب حکمرانی بزرگی که داشت استعفا نموده در مناستیر مونت کاسن
گوشه نشین شد مورخین میگویند پپن برادر خود را زیاد دوست میداشت معلوم میشود حکومت منفرد را
بیش از برادر دوست میداشت صوامع و مناسترها پناهگاه اشخاصی بودند که مدعیان قوی و زورمند
درمقابل داشتند   سنه ۷۴۷ و سنه ۷۴۸ مطابق سنه ۱۳۰   در اغلب شهرهای
مملکت فرانسه رسم قدیم روم برپا داشته شد که جمعی از اهل شهر یکی از بزرگان ولایت را حامی خود
قرار میدادند و از رسم پاتروناژ [illegible] از این مطلب معلوم میشود که ملت گول چنانچه بعضی معتقد
بودند منقسم به بنده و مالک نبوده اند   سنه ۷۴۹ مطابق سنه ۱۳۲
پپن در کاری که پدر او شارل مارتل جرئت نکرده بود اقدام نماید جسارت ورزیده اقدام نموده
خواست تاج و تخت را از پادشاهان سلسله مروونژ انتزاع نموده خود متصرف شود از برای
اجرای این خیال بونیفاس را که المانها به منزله حواریون میدانستند با جمعی از اسقفها و پاپ زکریا
با خود متفق و متحد ساخت   سنه ۷۵۰ مطابق سنه ۱۳۳   پپن به پادشاه خود شیلدریک نسبت
خیانت کرده او را از پادشاهی معزول و در جزو کشیشهای سلسله یا مناستر سنت برتن برقرارش نموده
خود تاج و تخت شاهان فرانک را غاصب شد   چون این غصب ظالمانه که از گناهان بزرگ

شمرده میشود مایه غضب جمعی از بزرگان قوم بود پپن اهل کلیسا و کشیشها را به حمایت خود کشانید
مناسترها ثروت و زر و زیور بزرگ را بانی شد کشیش انجا خود را دوک دو فرانکونی نامید کشیشها و اسقفها را
به حاضر شدن در مجلس اعیان و وکلای ملت دعوت نمود و حال آنکه سابق بر این به این مجلس نمیآمدند تا
میرفتند یا هر وقت که حضور انها لازم میشد احضار مینمودند   سنه ۷۵۰ مطابق سنه ۱۳۳
پپن به خیال مغلوب و مقهور کردن طوایف ساکسون درافتاد که از سواحل رودخانه الب تا به
مملکت دانمارک سکنی داشتند و مملکت انگلیس را مسخر کرده بودند پاپ اتین سیم از برای دفع
استولف پادشاه ممالک لومباردی از پپن خواهش مدد و حمایت نمود زیرا که شار الیه خیال داشت
شهر روم را متصرف شود و امپراطور قسطنطنیه بجهت بعد مسافت و عدم قوت و قدرت از حمایت شهر روم
محروم بود فقط نوکر اول پادشاه فرانسه که به ولی نعمت خیانت کرده غاصب تاج و تخت شده بود
میتوانست از عهده این کار برآید و از روم و پاپ بعمل حمایت نماید   سنه ۷۵۳ مطابق سنه ۱۳۷
کار اولی که از شارلمنی معروف است اینست که از جانب پدر خود پپن پاپ روم اتین سیم
را تا ناحیه والیه استقبال کرد و در پیش او به خاک افتاد و سجده نمود و این رسم در بلاد و ممالک مشرقیه
معمول بوده است و از برای اسقفها قرار این بود که زانو بر زمین مینهادند و اسقفها نیز [illegible]
پیش امپراطوران بلکه در حضور حکام [illegible] بولایات سفیر میفرستادند زانوهای خود را خم مینمودند
بوسیدن پا در اروپا هنوز معمول نشده بود دو تولکت پپن اول کسی است که این رسم

را از برای علامت احترام مقرر داشت و مردم را بان کار مجبور نمود و امپراطور قسطنطین در رعایت این
عمل خیلی اصرار داشت از پاپهای روم آدریان اول و لئون سیم اول پاپهائی هستند که این رسم را که
دیگر گلت مخصوص امپراطوران قرار داده بود میان پاپها دراوردند بعد از ان کار بجائی رسید که
پادشاهان و امپراطوران در انکار با سایر مردم شرکت میکردند و این عمل یکی از علامات تقدس می
پنداشتند و پاپها یکی از اسباب اطاعت و انقیاد محسوب میداشتند

پپین در دهم ماه اوت در کلیسای سن دنی پاپ را واداشت که او را پادشاهی فرانسه تبریک و
تقدیس نمود اگرچه سابقا همین عمل را بونیفاس در حق او بجا اورده بود لیکن دست پاپ و قباحت
خیانت را زایل نموده غصب تاج و تخت را در انظار مردم محترم تر نمود از این جا نویسنده شارلمنی
میگوید (هیلدریک پادشاه فرانسه را بحکم پاپ اتین معزول کردند) پپین در اروپا اول پادشاه
نیست که او را بقانون یهودیان با روغن تدهین و تقدیس کرده باشند شاهان لونبارد این
رسم را از امپراطوران یونان اخذ کرده بودند دوکهای نیز خود را بدست کشیشها یا اسقفها
تقدیس مینمودند و سبب بجا اوردن این عمل فخر و فریفتن عوام و محترم شدن در انظار انها چیز دیگر نبود
پپین دو نفر پسران خود شارل و کارلومان را نیز تقدیس نمود پاپ قبل از انکه پپین را تقدیس نماید
اول گناه او را از بابت خلاف قسم و خیانتی که در غصب تاج و تخت ولینعمت و پادشاه خود هیلدریک
کرده بود بیامرزید و بعد از بجا آوردن عمل تقدیس لعنت نامه صادر نمود که هر کس در هر وقت بخواهد

تاج

تاج و تخت را از خانواده پپین انتزاع نماید مرتد و ملعون و شایسته نفرین باشد پاپان و پادشاهان
به این طورها با خدا و خلق حیله و تزویر کرده اند بهوگ کاپت نه گو نژاد هیچیک احترامی از این لعنت نامه
بجا نیاورده اعتنائی نکردند پادشاه جدید در عوض اقدامات متملقانه پاپ باتفاق دوک بوار
که از اتباع او بود از کوههای آلپ عبور نموده داخل مملکت ایتالیا شد و استولف پادشاه
لونبارد را در شهر پاوی محاصره کرد و در همان سال از عهده صلح و جنگ خوب بر نیامده مراجعت
نمود سنه ۷۵۵ مطابق سنه ۱۲۸ همینکه پپین مراجعت کرده از کوههای آلپ در گذشت
آستولف پادشاه لونباردی فورا شهر رم را محاصره کرد پاپ اتین به پادشاه جدید فرانسه
ملتجی شده از برای استخلاص خود و شهر روم اظهار تضرع و زاری نمود هیچ چیز صداقت و ساده لوحی
اهل این عهد را بهتر از کاغذی که پاپ از قول حضرت پطروس به پادشاه فرانسه نوشت واضح
نمی نماید مثل این بود که ان کاغذ از اسمان نازل شده باشد با این صداقت و ساده دلی هیچوقت از
از حیله های پولتیکی و قباحات حرص و آز اجتناب و احتراز نداشتند
پپین شهر روم را از تنگنای محاصره استخلاص داد و شهر پاوی را مجددا محاصره کرد و دارالحکومه نایب السلطنه
امپراطور قسطنطنیه را مسخر کرده میگویند انجا را به پاپ واگذار نمود و این اول اسباب حکومت جسمانی
پاپهای روم شد و از این بابت پپین سبب ضعف دولت پادشاهان لونبارد و امپراطوران شرقی
گردید بخشیدن شهر راون دارالحکومه و پای تخت نایب السلطنه امپراطور را به پاپ که به پپین سند

میدهند به نظرها دور از صدق و راستی میآید زیرا که پیقوبسهای شهر راون خود را در آنوقت پاپ سلطنت
امپراطور خوانده اند از اینجا معلوم میشود که پیقوبسهای روم و راون در خیال بزرگی و اقتدار شخص خودشان
بودند احتمال میرود که پپین بعضی اراضی به پاپ بخشیده باشد و در ایتالیا لیاقت انتخابی که در مملکت فرانسه با
استحکام پایه پادشاهی او میشد تقویت و حمایت کرده باشد اگر فقره بخشیدن شهر راون به پاپ حقیقت
داشته باشد چیزی را بخشیده است که مالک و متصرف نبوده است اگر چه هر چه را گرفت و تصرف شد
مال او نبوده اند و مبدء همه متصرفات را اگر نگاه کنند همین طورها بوده است که زورمندها از ضعفا گرفته
اند و غصب کرده اند و به مرور دهور و طول زمان مباح و مشروع شده اند باید اقرار داشت بر اینکه
در مسئله بخششها به قانون مذهبی درباره پاپ قدری سوء گفتگو و رسوائی میشود شاید این مطلب
بخشش معروف امپراطور قسطنطین است که در کتاب دیگر ذکر شده است
سنه ۷۵۵ مطابق سنه ۱۳۹   بنیفاس پیقوبس یا کشیش بزرگ شهر میانس از برای هدایت و ارشاد
اهل فریز که بت پرست بودند برسالت رفت و در آنجا شهید شد از قراریکه مورخین مذکور داشته اند
این شهادت در اردوی پیقوبس وقوع یافت و بسیاری از اهل فریز را نوافقه کشته شدند پس معلوم میشود
که این پیغمبری بطور لشکرکشی بوده است   دوک یا ایالت بواریه (باویر) تابع پادشاه فرانسه شد
و موافق قانون معمولی از برای صداقت و اطاعت کلیه قسم یاد نمود در آن ایام ایالات بزرگ از جمله
مالکانه های موروثی محسوب میشدند و ایالت بواریه یکی از آن مالکانه ها بود

به پپین

پپین با ملت ساکسون نیز جنگ کرده بر ایشان ظفر یافت
معلوم میشود که همه جنگهای این ملل با فرانکها نبودند مگر تاخت و تازهای وحشیانه که از برای زدن
گله و رمه و خراب کردن محصولات میآمدند در آن عهود و ازمنه اهالی این قسمت از زمین قلعه محکمی
داشته نه پلتیک پیدا نشده و نه مقصود و منظور خود را در کارها معین میکردند منور با کمال شدت
در عوالم جهالت و وحشیگری حیران و سرگردان بودند   از برای پپین از این هجوم
جنگ و خونریزی جز برقرار شدن خراج معمولی قدیم که سیصد راس اسب بود و اضافه کردن پانصد
راس ماده گاو فایده دیگر حاصل نکرد ریختن اینهمه خون و کشتن مردم بسیار از برای اینوجه اندک
رذالت و وحشیگری مردمان از زمان ثابت میشود   سنه ۷۵۸ مطابق سنه ۱۴۱
هجری   دیدیر که بجای استولف پادشاه مملکت لومباردی شده بود شهرهائی را که پپین به
اسم حضرت بطروس پاپ واگذار کرده بود پس گرفت لیکن پپین بقدری مهیب و قوی شده بود
که محض اظهار تهدید شهرهای مزبوره استرداد شد رسم تابعیت موروثی بطوری شروع در ستلد ولی
شدن نموده بود که پادشاهان فرانسه در همانوقت ادعای پادشاهی مملکت آکی تن را مینمودند
پپین بزور اسلحه حکمران آکی تن را که کائیفر نام داشت مجبور کرد بر اینکه در حضور دوک بواریه
برای او قسم صداقت و ارادت بخورد و از این قرار دو پادشاه بزرگ آنوقت در تحت اطاعت
پپین واقع بودند محسوس است که این قسمهای صداقت و ارادت همه از طرف ضعف و ترس بود

بوده است ۷۸۷ و ۷۸۸ مطابق سنه ۱۲ هجری حکمران بواریه قوت و شوکت خود را کافی ندانسته
از قسم صداقت که خورده بود نکول کرد و طرفین مستعد قتال و جدال شدند لیکن حکمران بواریه از جسارتی
که کرده بود نادم شده تجدید قسم نمود سنه ۷۸۷
مطابق سنه هجری ایجاد دستگاه ... در شهر سالزبورگ پول اول پاپ روم چند جلد کتاب
با یک دستگاه ساعت که با چرخ کار میکرد و نه با رقاص و یکنفر قاری یا دعاخوان برسم تحفه از برای پادشاه
فرانسه فرستاد و قسطنطین ملقب به کوپرونیم یک عدد ساز ارگ با چند نفر موزیکانچی جهت او فرستاد
لایق شان تاریخ نیست که محرومی سلاطین و مردمان از ساز در ممالک اروپا از امتیازات معارف
و صنایع اغماض کرده بیان نماید و حقیقت امر این است که ملت فرانک در آن اوقات غیر از جنگ
و شکار و درک لذاید سفره هنر دیگر بلد نبودند سنه مطابق سنه ۱۸۱ هجری در
سنوات گذشته حادثه روی نداد لهذا مردم آسوده و خوشبخت بودند زیرا که همه وقایع عمده تاریخ
حکایت بدبختی های مردم است حکمران مملکت اکی تن سر از اطاعت پادشاه فرانسه در پیچید پپن
بر او تاخته مملکت او را مسخر نموده جزو ممالک خود گردانید
پپن ملقب به برف یعنی کوتاه در شهر سنت مریض شده در شهر سن دنی وفات کرد پنجاه و چهار
سال از عمر او رفته بود و قبل از مردن در حضور صاحب منصب های بزرگ خانواده خودش و ژنرالها
و سردارها و اشخاصی که از برای مدت العمر مالکین اراضی وسیعه بودند تقریرانه تحریر او صیت نمود

و ممالکی

و ممالکی را که متصرف بود در میان دو نفر پسران خود تقسیم کرد و پس از فوت او بزرگان دولت وصیت
او را تعدیل کردند و به شارل که ما شارلمنی نامیده ایم ولایات بورگونی و اکی تن و پروانس را
با ولایت نستری که در آنوقت از رود خانه مز گرفته تا رود خانه لوار و دریای محیط غربی وسعت
داشت به شارل که ما شارلمنی نامیده ایم واگذار کردند و ولایت اوستر ازی را از شهر رنس گرفته
تا آخرین حدود ولایت تورنژ به کارلومان دادند از اینجا معلوم میشود که نصف مملکت المان در
آنوقت جزو ممالک فرانسه بوده است سنه ۷۷۰ مطابق سنه ۱۵۳ هجری
دیدیر پادشاه مملکت لومباردی دختر خود را که دزیدرات به زنی شارلمنی عرضه و تقدیم نمود شارل
با آنکه زن گرفته بود دختر پادشاه لومباردی را نیز عقد کرده بگرفت معلوم میشود با آنکه در مذهب عیسی
بیش از یک زن نمیتوانند نگاه بدارند شارلمنی دو زن عقد کرده در خانه خود نگاه داشته بود و این
مطلب در آن ازمنه غرابتی نداشت زیرا که جمعی از پادشاهان فرانسه ازواج متعدده در خانه خود داشتند
سنه ۷۷۱ مطابق سنه ۱۵۴ هجری
کارلومان برادر کهتر شارلمنی غفلتا و به یک ناگاه وفات کرد بیست سال از عمر او رفته بود بیوه او با
دو نفر پرنس های صغیر که داشت فرار کرده با ایطالیا رفت این مرگ ناگهانی و فرار شاهزاده
ها نمیتوانند به طور صریح دلالت کنند بر آنکه شارلمنی میخواسته است در پادشاهی شریک نداشته
باشد یا آنکه خیال بد در حق برادر زاده های خود داشته باشد و نمیتوانند ثابت نمایند که

شارلمنی شایستهٔ ان شده باشد که در المانی هر سال از برای او عید بگیرند سنه ۷۷۱ مطابق سنه [illegible]
هجری شارلمنی تاج پادشاهی اوسترازی را بر سر نهاد و تمام ممالک وسیعه ملت فرانک را
حیطهٔ تصرف در اورد بدون انکه چیزی باولاد برادر خود واگذار نماید دیدهٔ منصفان عاقبت بین گویا
از روشنائی کوکب اقبال او خیره شده این بی انصافی را از نظر میانداخت شارل زوجهٔ خود دختر
پادشاه لومباردی را بجهة انکه ببرادرزاده های او پناه داده بود طلاق گفته بیرون نمود

شارل یا شارلمنی بطرف ملت ساکسون حمله کرد و بر سر انها کسی را دید که قابل مبارزت او
بود و ان شخص موسوم به وتی کند حامی زرگ ازادی ملت ژرمن بود و شخص مزبور در سلسلهٔ ازادی
المان ثانی و تالی هرمن محسوب میشود که ما ارمینیوس مینامیم پادشاه فرانسه در ولایتی که موسوم
گوتت ولیپ مینامند بساکسونها حمله کرد و اسلحهٔ ملت مذکوره بسیار بد بود زیرا که شارلمنی معین
کرده بود باشیان زره و کلاه خود نفروشند اسلحه و نظم قشون فرانک به قشون ساکسون ترجیح داشت
لهذا شارل باشیان شکست عظیم داد و وتی کند گریزان شد و پایتخت او که موسوم به ارس بورگ بود
بتصرف شارل در امده و پایتخت مزبور مرکب بود از چندین باب کومه که خندقی در اطراف و دور انها
کنده شده بود لشکر فرانک ساکنین انجا را بقتل رسانیدند و قلیل جماعتی را که باقی مانده بودند
مجبور نمودند به جلوسی داخل شده غسل تعمید انجا اورند به اعتقاد کشیشهای ان زمان این مطلب از برای
انوحشیهای بدبخت و مملکت انها فایدهٔ کلیه داشت سنه ۷۷۲ مطابق سنه [illegible] هجری در وقتی

پادشاه ملت فرانک در سواحل رود خانه وزر مشغول تادیب طوایف ساکسون بود اغتشاش
مملکت ایطالیا او را بانتظام عمل انجا دعوت مینمود نقار و نزاع همیشه در میان پادشاه لومباردی
و پاپ بر کار بود و پادشاه فرانسه به بهانهٔ حمایت پاپ میتوانست مملکت ایطالیا را که از بابت ترجیح
بر ولایت ساکسونها داشت میتوانست مسخر نماید لهذا بعزم جنگ پدر زن خود پادشاه لومباردی
حرکت کرد در انوقت پادشاه مشار الیه مشغول محاصرهٔ شهر روم بود و مقصودش از این حمله حمایت
پاپ و شهر روم نبود و مقصود حقیقی او این بود که پدر زن خود را مانع شود از انکه با پاپ سازش نموده
مملکت برادر او را که حق برادرزاده های او بود از او استرداد نموده بان شاهزاده های بدبخت واگذار
نماید لهذا شارلمنی به مملکت پدر زن خود پادشاه لومباردی حمله نمود و حمایت پیشوای شریعت
عیسی را بهانه کرد تا رفع معایب غصب حقوق دیگران را نموده باسم ثواب فی تقدس مرتکب گناه و
معصیت شود شارلمنی در این یورش هفتاد هزار لشکر منظم از دنبال خود حرکت داد و این فقره تا انزمان
در اروپا دیده نشده بود لشکرهای مرکب از صد هزار و دویست هزار نفر دیده شده بود لیکن انها
قشون موقتی بودند و بعد از فتح یا شکست فرار بر سر زراعت و فلاحت خود میرفتند شارلمنی این
عمل را نپسندید و قشون را مدتهای مدیده در زیر بیرق نگاه میداشت همین کار مایهٔ فتوحات و
اسباب ظفر و غلبهٔ او بر خصم گردید سنه ۷۷۴ مطابق سنه [illegible] هجری
لشکر فرانسه شهر پادی را محاصره کرد و پادشاه فرانسه بشهر روم رفت و بخششهای پدر خود

پپن را در حق پاپ و کلیسیا از قراریکه میگویند تجدید کرده بر انها بیفزود و یک نسخه بخشش نامه را
سر قبری که میگویند خاک حضرت پطروس در انجا محفوظ است با دست خود گذاشت و آدرین
که در انوقت پاپ بوده اظهار تشکرات کرده اشعار در مدح او بنظم در آورد

ناقلین اخبار روم گفته اند که شارل جزایر کورس و ساردین و سیسیل را به پاپ بخشید یقین است که
این بخشش وقوع نیافته است زیرا که ولایات مزبوره مال شارلمنی نبودند که بتواند انها را ببخشد لیکن یک
کاغذی از پاپ آدرین موجود است که به ایرن امپراطریس (ملکه) قسطنطنیه نوشته است و در انجا
اظهار داشته است که شارل بعضی اراضی به او واگذار کرده است و معین نکرده است که آن
اراضی کدام بوده اند مضامین اوایل آن کاغذ از اینقرار است (شارل دوک ملت فرانک و ایتالیا
به ما بخشید و شهرهائی را که لومباردیهای مقبول نام از کلیسیا برده بودند استرداد نمود و غیره
و غیره) از این نوشته معلوم میشود که پاپ هنوز از دولت امپراطوری
روم تملق میکرده در کاغذ امپراطریس ایرن به شارلمنی لقب پادشاهی میداد و از جمله دوک ها و اعیان
بحساب مذکور میداشت و از برای استحکام عمل خود شارل اراضی واگذار شده را به اسم استرداد قلمی
داشته است پادشاه فرانسه از نزد پاپ مراجعت کرده شخصا در محاصره شهر پاوی
حاضر شد دزیدریا پادشاه لومباردی خود را به او تسلیم نمود و پادشاه فرانسه او را مجبورا کشیش کرده
خاک فرانسه بمناستر بزرگ شهر کوربی فرستاد به این طور منقرض شد دولت شاهان لومبارد

که رومیان را از اقتدار برانداخته قانون امپراطوران روم را بجای قانون خودشان قبول کرده
بودند همه پادشاهان مغلوب با در ازمان یا بسلک کشیش ها در می آوردند یا به قتل میرسانیدند
شارلمنی در شهر پاوی خود را متوج به تاج پادشاهی ایطالیا نمود و ان تاج یک دایره
بود از اهن که هنوز در شهر کوچک مونزا محفوظ است سیاسات و احکام حکومتی در شهر
روم همیشه به اسم امپراطوران یونان (قسطنطنیه) جاری میشد و امضای انتخاب پاپ ها نیز از طرف
ایشان میرسید اختیار حقیقی را از امپراطور سلب کرده بودند لیکن باز بعضی احترامات ظاهری را در حق
او مراعات کرده پاره از احکامش را اطاعت مینمودند شارلمنی و پدرش پپن را در شهر روم پادشاه
نمیگفتند و ملقب به پاتریس ملقب میداشتند در انوقت سکه را در
شهر روم به اسم ادرین که در کرسی پاپ جالس بود میزدند از این مطلب چه میتوان فهمید جز انکه پاپ همینکه
خود را از وجود پادشاهان لومبارد اسوده و فارغ دید و از اطاعت امپراطوران یونان سر پیچید در شهر
روم مسند حکومت را غصب نمود و شکی نیست که روسای کلیسیا در شهر روم همینکه توانستند حقوق
حکومت و پادشاهی را ضبط و غصب نمودند و تقریبا بسیاری ملل فرانک و المان نیز در ولایات خود همین
عمل را معمول داشتند و هر کس در هر جا تسلطی پیدا کرد مایل است به انکه بر تسلط و اقتدار خود بیفزاید بیان
دلیل سکه های جدید در شهر روم به اسم شارلمنی زده شدند و این مطلب در سنه ۸۰۰ مطابق سنه ۱۸۲
هجری پس از انکه پاپ و اهالی روم شارلمنی را از برای پادشاهی انتخاب کرده او را امپراطور نامیدند

وقوع یافت بعضی از ایرادگیران را عقیده اینست سکه هائی که باسم ادرین اول معروف شده‌اند مدالهائی
چند بودند که بافتخار پاپ مشار الیه زده بودند و این ملاحظه بکمال صحت است زیرا که ادرین اول هیچوقت
پادشاه روم نبود سنه ۷۷۵ مطابق سنه ۱۵۸ هجری ملت ساکسونها
برای تحصیل آزادی که اسم از طغیان و یاغیگری گذاشته‌اند مجدداً بضدیت شارلمنی برخاسته
سر از اطاعت او بپیچیدند و در ولایت وستفالی جنگ کرده مغلوب شدند و پس از ریخته شدن
خونهای بسیار چند نفر بگروکان داده و چندین راس گاو تسلیم نمودند زیرا که چیز دیگر نداشتند
که در عوض خسارت جنگ از انها گرفته شود سنه ۷۷۶ مطابق سنه ۱۶۰ هجری پسر پادشاه
معزول لومباردی که آدالژیز نام داشت از برای تصرف تاج و تخت موروثی در مقام کشش و کوشش بر
آمد باین عمل را طغیان و شورش عظیم نامیده شارلمنی از المان به ایطالیا تاخت کرد تا او را تنبیه نماید یکی از
دوکها که رشادت بسیار و لشگر اندک داشت در مقام ممانعت و دفاع برآمد مغلوب شده اسیر و گرفتار
گردید شارلمنی فرمان داد تا سر او را بریدند در همان وقت
ساکسونها در وستفالی یاغی شده مجدداً شوریدند شارلمنی بر ایشان تاخته همه را باطاعت در آورده و ایشان
وعده کردند که دین حضرت عیسی را قبول نمایند شارلمنی در ولایت انها بجای کلیسیا قلعه‌ها ساخت
سنه ۷۷۷ مطابق سنه ۱۶۱ هجری شارلمنی قانونی جهت انها مقرر کرد و به ایشان قسم
داد که اگر از دین عیسی رو گردان شوند و سر از اطاعت بپیچند همه انها بقید غلامی و بندگی مقید شوند

دریک

در یک مجمع بزرگی که در پادربورن از برای شورای دولتی در زیر چادرها منعقد شده بود یکی از امرای
مسلمانان که در ساراگوس حکمرانی داشت حاضر شده از شارلمنی مستدعی شد که او را در ضدیت امیر
عبدالرحمن پادشاه اسپانیول مدد و تقویت نماید
سنه ۷۷۸ مطابق سنه ۱۶۲ هجری شارلمنی جهت حمایت امیر فوق از شهر پادربورن حرکت کرده بطرف
مملکت اسپانیول رفت و شهر پامپلون را محاصره کرده مسخر نماید باید دانست غنایمی که از
اعراب بدست آمد موافق قانون قدیم که جنگ را از برای اخذ غنیمت میکردند در میان پادشاه و صاحب
منصبان و سربازانی که در جنگ و در مقامهای خطرناک بالسویه کوشیده بودند بالسویه تقسیم شد لیکن تمام
ان غنایم از دست ایشان برفت زیرا که در زمان مراجعت ایشان لشگرهای اعراب از عقب رسیدند
و قشون پس جنگ را در وقت عبور از کوه پیرنه تماماً کشتند رولاند برادرزاده شارلمنی که بقوت
فوق العاده بدنی و رشادت کامل معروف بود در ان جنگ کشته شد
چون ملت ساکسون در زمانیکه شارلمنی به ایطالیا حمله کرد
بود باز سر از خط اطاعت خارج کرده دست باستعمال تیغ و شمشیر خونریز برده بودند مجدداً
در اوقاتیکه شارل به مملکت اسپانیول تاخته بود بر سر حرف نخستین رفته خواستند بضرب شمشیر
آزادی از دست رفته را دوباره بدست آورند ویتیکند رئیس ملت ساکسون که نزد پدر زن خود دوک
یا حکمران مملکت دانمارک پناه برده بود مراجعت کرده هم وطنان خود را بهیجان آورده نزد خود جمع نمود

به شهر رم که پای تخت ایطالی است موسوم بهمین اسم برفت در انجا هم وطنان خود را دید که پیقیوس
شهر در کمال خفت و ذلت بطرف کلیسیا می کشانند تا به ائین عیسی در ان معبدهای جدیده به عبادت
وادارد و تیگیند حکم کرد پیقیوس را از شهر بیرون کردند شار الیه همانقدر مجال یافت که بکشتی نشسته فرار نمود
و شارلمنی بر سر و تیگیند تاختن کرده او را مغلوب ساخت   سنه ۷۸۰ مطابق سنه هجری

شارلمنی چون بر دشمنان ظفر یافته همه را مغلوب ساخت با یکی از زنهای خود مسماة به هیلدگارد
و دو نفر پسرهای کوچک خود که یکی پپین و دیگری لوئی نام داشت به شهر رم رفت پاپ آدرین دو پسر
را غسل تعمید داده پپین را پادشاهی لومباردی و لوئی را از برای پادشاهی مملکت آکی تن تقدیس نمود
و بدین واسطه مملکت آکی تن چند زمانی مملکت پادشاه نشین شد

سنه ۷۸۲ مطابق سنه هجری   پادشاه فرانسه دربار خود را در راتیزبون و یک شهر دیگر
از المان قرار داده بود   الکوین سیقوس بزرگ تورک نزد او رفت پادشاه که اسم خود را درست نمیتوانست
نویسد در صدد ترقی دادن علوم بر امد زیرا که میخواست از همه بابت بزرگ باشد پیر نام که از اهل مملکت پیز
بود قدری صرف و نحو (گرامر) باو بیاموخت عجب نیست که تحقیر ایطالیائی معلم اهالی گول و المان
واقع شود لیکن بسیار غرابت دارد چیزیرا که امروز قابل این نمیدانند که در جزو علوم محسوب شود در انوقت
از تحقیر انگلیس میخواستند بیاموزند و از عالم دانش و معرفت باین شدت محروم بودند
مجالس مکالمه در حضور پادشاه منعقد میکردند و همان مجالس میتوانند اصل و مبداء مدارس اروپا بخصوص

مجالس

مملکت ایطالیا واقع شده باشند هر یک از اجزای ان مجلس اسمی تازه از اسامی قدما بر خود نهاده چنانچه
شارلمنی خود را داود مینامید و الکوین اسم آلبی نوس را بر خود نهاده بود و یک جوانی انگیلبر نام که اشعار
جهت خواننده گی یا در توصیف کارهای پهلوانان و مبارزان مینمود خود را هومر میخواند
سنه ۷۸۲ مطابق سنه هجری   در این زمان و تیگیند که مشغول اموختن صرف و نحو بود طایفه ساکسن
را بهیجان اورده شورانید و سردارها و ژنرالهای شارلمنی را در ساحل رود وزر مغلوب نموده شکست تمام داد
پادشاه فرانسه بعزم تنبیه ایشان حرکت کرده و به ساکسونها حمله کرده مجدداً بر ایشان ظفر یافت
ساکسونها از در تسلیم بر امده اسلحه خود را فرو ریختند شارلمنی و تیگیند را از ایشان مطالبه نمود گفتند شار الیه
فرار کرده به مملکت دانمارک رفته شارلمنی در جواب گفت اگر او خود رفته است یاران او هنوز در انجا
هستند و باین بهانه فرمود تا چهار هزار و پانصد نفر را در حضور او کشتند و بواسطه این نوع سفاکیها ملت
ساکسون را بقبول کردن دین عیسی مجبور نمود این عمل شباهت دارد به کارهای سیلا لیکن ملت
رومی پیغمبری بخود ان حاکم ظالم را تعریف و تمجید ننموده اند و چنانچه تاریخ شارلمنی را نوشته اند او را
ورزیده او را ستوده اند و علاوه از پادشاهان عادلش شمرده اند و تحریرات انها تقریباً از برای
همه ملقطین و نسخه نویسان تاریخ فرانسه نمونه و سرمشق واقع شده است   سنه ۷۸۴
مطابق سنه هجری نتیجه این قتل مانند نتیجه قتل پروتستان شد در مملکت فرانسه که از قتل
سن بارتلمی میباشد و پس از قرنهای چند در مملکت فرانسه وقوع یافت تمام ملت ساکسون از جان گذشته

فدائی وارا ماده جنگ و پیکار شدند اهالی و انمارک و ملت هائی که با انها همسایه بودند با ایشان ملحق

گردیدند   سنه ۷۸۰ مطابق سنه ۱۷۰ ہجری   شارل با یکی از پسرهای خود که با او هم نام بود

از برای دفع ان جماعت که در تقابل لشکر منتظم او حکم چریک را داشتند حرکت کرد و مجدداً بر ایشان

ظفر یافت و تکالیف تازه از برای انها معین نمود لیکن فایده نبخشید در سرحدات مملکت خود مرکی

با بعضی فرمانده هان لشکر قرار داد تا حدود ممالک ورا از تاخت و تاز اشرار محفوظ بدارند

سنه ۷۸۶ مطابق سنه ۱۷۰ ہجری   و تیکی کند چون و انست مرد سیدان

پادشاه فرانسه منتها از در اطاعت در امده تسلیم شد از وقت مملکت فرانسه تا به ایالت هوتستان کشیده

شد و پادشاه فرانسه پس از تصرف ایالت مزبوره مجدداً به مملکت ایطالیا برفت و شهر فلورانس را

تجدید کرده از نو بساخت   بسیار عجیب است که پادشاه فرانسه هر وقت به یکی از دو انتهای ممالک

خود میرفت اهالی انتهای دیگر سر به خود سری برداشته یاغی میشدند و این فقره دلیل است برانکه

لشکرهای پادشاه مشار الیه انقدر نبودند که از برای حفظ ممالک وسیعه او کافی باشند تا بتوانند در

هر سرحدی اردوئی جهت ساخلو انجا قرار بدهد لهذا ساکسونهای قدیم به ملت بواریه ملحق شده یاغی

میشوند و پادشاه مجبور شده جهت دفع انها مجدداً از کوه آلپ عبور مینماید

سنه ۷۸۷ مطابق سنه ۱۷۲ ہجری   امپراطریس ایرن که هنوز در دولت یونان سلطنت و در قسطنطنیه

فرمانفرمائی داشت لقب امپراطوری فقط مخصوص ان دولت بود در انوقت ملل متفرقه را در

مخالفت پادشاه فرانسه با هم متفق و متفقین مرکب بودند از همین ملت ساکسون و ملت بواریه و طوایف

هون که در جنگجوئی و رشادت معروف بودند و قسمتی هم از اهالی ایطالیا با مخالفین موافقت داشتند

شارل طوایف هون را در سواحل رود دانوب مغلوب ساخت و سایر مخالفین متفرق شدند

از سنه ۷۸۸ تا سنه ۷۹۲

(سنه ۱۷۲ هجری تا سنه ۱۷۶)   در انمدت چهار سال که امنیت و اسایش حاصل بود در خارج پیغمبو سهاو

مناشرها ایجاد مدارس نمود الحان و ترنمات مذهبی قوم در کلیساهای فرانسه معمول و متداول کرد

در مجمع وکلا که در شهر اکس لاشاپل منعقد شده بود شارل قانونهای جدید برقرار نمود که انها را احکام

شرعیه ملوک فرانسه مینامیدند انقانونها بعوالم وحشیگری که مدتهای مدیده در ان متفرق بود و منتهی شد

از خود دور نمایند خیلی رابطه داشت وحشی ترین و شوم ترین انقانونها مجلس محاکمه مخفیه بود که هیچ یک از

پادشاهان و امپراطوران ماضی که بظلم و ستمکاری معروفند چنین ظلم را در حق احدی از رعایای بیگناه یا

گناهکار روا نداشته بودند ان قانون این بود که مجلسی مخفی ایجاد کرده قاضی ها و جاسوسهای خفیه معین

برای انجا قرار داد و بانها قسم داد که احدی را از حالت انمجلس و اعضاء ان مطلع نسازند هر که را جاسوسها

میگرفتند در انمجلس حاضر مینمودند و بدون انکه دلیل و برهان و شاهدی بخواهند یا از ان بدبخت متهم

اقراری بشنوند بقتلش فرمان میدادند و جوانترین قاضی ها مثل سیافی و میر غضبی بجا می اورد حالا کسی

نمیتواند باور کند که ان محکمه قاتلین تا اواخر سلطنت امپراطور فردریک سیم برقرار بود و ما بعضی از امپراطوران

ظالم را که هرگز مرتکب امری که باین طور وحشیانه و ظلم آمیز باشد نشده بودند ملامت و مذمت مینمائیم

شارلمنی که واضع انجیل شنیع بود تعریف و توصیف مینویسیم سنه ۷۱۲ مطابق سنه ۱۷۷

هجری چون شارل با طوائف ساکسون همسایه شد دشمن طبیعی اینها واقع گردید لهذا لشکرها را حاضر

کرده در صدد اضمحلال اینها برآمد و شمشیر بر کمر پسر خود لوئی که در آن وقت چهارده ساله بود بسته از برای

آموختن جنگ با لشکرها مامور نمود طوائف ساکسون در سواحل رودخانهای دانوب و رهاب مجدداً

مغلوب شدند شارل مجلسی از اسقفها منعقد کرد تا مذهب و عقیده الیپاند اسقف تولد را

بسنجند و باید دانست که چون مسلمانان مملکت اسپانیول را مسخر کردند اهل آنجا را قابل آن ندانستند که بمذهب

اسلام داخل نمایند و از ایشان بگرفتن جزیه و مالیات جزئی قناعت کردند اعتقاد الیپاند

با یک اسقف دیگر این بود که حضرت عیسی با جنبه انسانیت پسر خوانده خدا و با جنبه الوهیت پسر طبیعی

خدا بود از برای ما مشکل است بتوانیم این مطلب را بفهمیم باید در این خصوص پیروی اسقفهای مجلس را نمائیم

که این عقیده را رد کردند یا بقتلش حکم دادند

اوقاتی را که شارل مشغول شکستن لشکرها و وضع قوانین و انعقاد مجلس اسقفها بود جمعی در ضدیت او

اسباب اتفاق و اتحاد فراهم میکردند و سبب آن اتفاق و اتحاد این بود که شارل را از یکی از زنان یا

مدخولهایش بوجود آمده که او را پپن گوژی یا قوزی مینامیدند تا از پسر دیگرش که همین اسم را داشت

و پادشاه ایطالیا بود امتیاز داشته باشد این پسر قوزی که اکبر اولاد امپراطور شارل بود و جائی را

همین

جهت نان خانه با و واگذار نکرده بود بخیال یاغیگری افتاد در آن عهد اطفالی را که از زنهای غیر معقوده

متولد میشدند حرامزاده نمیشمردند آنها نیز مانند اولاد زنهای معقوده در میراث پدر شراکت میکردند محرومی این

پسر قوزی پشت از احسان پدر سبب طغیان او گردید و او را بحکم امپراطور در شهر رانیسبون با هم عهدانش بگرفتند

زلف و گیسوی شاهزاده را تراشیده در یکی از مناسترها کشیش و تارک دنیا قرار دادند بعضی از هم عهدانش

را کور و بعضی دیگر را بقتل رسانیدند

سنه ۷۸ مطابق سنه ۱۰۲ هجری ملت ساکسون باز بشورش و یاغیگری اقدام نمودند چون [illegible]

نبود بسهولت مغلوب شدند انعقاد مجمع معروف اسقفها در شهر فرانکفورت که در آنجا مجمع

ثانی اسقفها را که در شهر نیسه وقوع یافته و امپراطریس ایرن در آن مجمع صورت پرستی را دوباره معمول

داشته بود مردود نمودند شارل وا داشت کتابها در رد مذهب صورت پرستی نوشته شد و در آن

کتابها به کشیشها و اسقفهای مجمع ثانی نیسه اسناد عبارات بی ادبی و ملحدی و بی دینی دادند اگرچه عقیده

رومیها و پاپ برخلاف اعتقاد امپراطور بود لیکن چون پاپ محتاج بودند نخواستند بواسطه اظهار مخالفت

او را از خود برنجانند چون ملتهای فرانک و گول و المان هنوز در عالم وحشیگری و نادانی گرفتار بودند

از صنایع نقاشی و صورتگری و مجسمه سازی اطلاع نداشتند صورت پرستی را بد دانسته دوست

نمیداشتند باید دانست که مذهب

همه عیسویان غربی (اروپا) تقریبا با مذهب عیسویان شرقی (آسیا) بسیار تفاوت داشت و دارد

کلود پیقبوس شهر تورن در کوه ها و دره های پیقوبسته خود عقاید و آیین کلیساهای خود را حفظ نمود
نگذاشت تغییری وارد بیاورند مایه اصلاح مذهب کاتولیک و ایجاد آیین های پروتستان و کالون
وغیره که کاتولیک ها اظهار بدعت و رفض و اعتزال مینمایند از همین کلیسا ها بدعت آمد اگر در صدد
تحقیق برآیند بدعت های بسیار در مذهب کاتولیک وارد آمد که محتاج تجدید و اصلاح گردید

سنه ۷۹۵ مطابق سنه ۱۷۹ هجری دوک دُفریول که از اتباع امپراطور شارل بود به جنگ
طوایف هون مامور گردید و خزاین ایشان را متصرف شد لیکن احتمال میرود که این گروه دزد از زمان جستنین
خزاین و دفاین بوده باشند پاپ آدرین در بیست و پنجم ماه دسامبر وفات کرد و امپراطور شارل
در این واقعه اشعاری چند به زبان لاتینی بگفت و در سنگ مزار پاپ مزبور محکوک نمودند نمیتوان باور کرد که
این پادشاه ملت وحشی فرانک که سواد خواندن و نوشتن را نداشت و از عهده تحریرات جزئی
درست بر نیاید بتواند بزبان لاتینی شعر بگوید

سنه ۷۹۶ مطابق سنه ۱۸۰ هجری لئون سیم از برای خلافت و پاپی بجای آدرین برقرار شد امپراطور
شارل به او نوشت (ما از انتخاب شما به پاپی و از اظهار اطاعت و صداقت که حق ما است شعوف و
خرسند شدیم) شارل در این مورد مانند اعیان و بزرگان روم سخن بگفت همچنانکه پدرش مانند وزرای
دربار شاهان فرانسه نطق کرده بود

سنه ۷۹۷ و سنه ۷۹۸ مطابق سنه ۱۸۱ هجری
امپراطور شارل پسر خود پپین را که پادشاه ایطالیا بود بجنگ طایفه هون مامور نمود و [illegible]

بران

برآنکه در یورش سابق به طایفه مزبوره شکست جزئی وارد آمده بود لشکرهای شارل در این نوبت نیز طوایف
هون را مغلوب ساختند ایرن ملکه یا امپراطریس معروفه یونان پسر خود قسطنطین پنجم را در یکی از صومعه ها
محبوس نمود امپراطریس مشار الیها از حبس بیرون آمده مجدداً به تخت امپراطوری جلوس کرد و فرمان داد تا
چشمهای پسر از حدقه برکندند پسر از آن صدمه مرد و مادر در فوت او گریان شد و این امپراطریس دشمن طبیعی
امپراطور شارل بود و سابقاً خواسته بود به ازدواج او درآید سنه ۷۹۹ مطابق سنه ۱۸۳
هجری در آنوقت اهالی نورمان یعنی مردمان شمالی که در سواحل دریای بالتیک اقامت داشتند به دریا
زنی مشغول بودند و صفحات دریا از تاخت و تاز آنها مشوش و ناامن بود امپراطور شارل دسته های
چند از سفاین جنگی مرتب نمود صفحات دریا را از لوث وجود دزدان تمیز و پاکیزه نمود لئون
سیم پاپ جدید از شدت بدسلوکی طرف نفرت و عداوت اهالی روم واقع شد راهبان قانونی اجماع کرده
خواستند چشمان او را برکنده زبانش را ببرند لیکن این عمل شنیع را بجا نیاورده او را دلت کشیدند و مجروح و
خون آلودش کردند پاپ مشار الیه پس از التیام جراحات و حاصل شدن صحت فرار کرده در پادربورن
به خدمت امپراطور رفت و از او استمداد و دادرسی کرد امپراطور او را با جماعتی از لشکر به روم روانه داشته
خود نیز از دنبال او حرکت کرد و پسر خود پپین را از برای ضبط و تصرف ایالت بنوان که هنوز تعلق به
امپراطوران قسطنطنیه داشت مامور نمود سنه ۸۰۰ مطابق سنه ۱۸۴ هجری امپراطور شارل
بعد از وارد شدن به روم بیگناهی پاپ را از تقصیراتی که به او نسبت میدادند اعلان کرد و پاپ در عوض

این التفات که در حق او بجا اورده شد شارل را امپراطور روم خواند و تمام ملت روم از این باب
اظهار وجد و سرور نمودند شارل نیز شعف باطنی خود را نخواست ظاهر سازد و اظهار شرم و افتادگی نموده از
نایل شدن باین افتخار اظهار حیرت و تعجب میکرد در هر حال بعد از وقوع این عمل شارل در روم شاهانه
رفتار کرد و سلطنت امپراطوران و قیاصره ماضیه را تجدید نمود لیکن از برای دوام و ثبات این سلطنت لازم
بود که شارل در شهر روم توقف نماید و انجا را مانند امپراطوران سابق پایتخت دولت وسیعه خود
قرار بدهد و شارل از این امر واجب تغافل ورزیده ضرر و خسران ان باولاد و سایر امپراطوران و جانشینان
او عاید گردید احکام او در شهر روم مانند احکام یکنفر قاضی القضات بود که باسم او صادر میشد و همه
امتیازات اهل کلیسیا و حقوق ملت روم بخود شان واگذار بود مورخین ان عهد هیچ ننوشته اند که
از طرف شارل حاکم یا والی در شهر روم گذاشته شده باشد یا از جانب او لشکر و سپاهی جهت ساخلو
انجا معین کرده یا منصبی بکسی داده باشد از این سکوت مورخین معلوم میشود که شارل با شهر روم و
اهالی انجا بطور حارس و حامی رفتار میکرد نه بطور امپراطوری و سلطانی و به همین واسطه دیگر با ان شهر
مراجعت نمود   سنه ۸۰۱ مطابق سنه ۱۸۵ هجری   مورخین میگویند همین که شارل را رتبه امپراطوری
دادند امپراطریس ایرن مایل شد که بازدواج او در اید این ازدواج و عروسی در میان دو مملکت واقع
میشد نه در میان شارل و ایرن فرتوت پیر   سنه ۸۰۲ مطابق سنه ۱۸۶ هجری   شارل
در همه ممالک خود به اقتدار و تسلط قیاصره و امپراطوران قدیم رفتار میکرد و خود در شهر روم از نیوان گرفته

تا بنوین

تا بنوین و از بنوین تا بواریه همه مطیع اوامر و نواهی او بودند از ان دوک ولایت ونیک (ونز)
یکی از نیقفوسها را کشته بود نزد شارل رفته دادخواهی کردند دوک مشار الیه حکومت امپراطور شارل
را بر خود روا نداشت   نیقفور امپراطور یونان که بجای امپراطریس ایرن نشسته
بود امپراطوری شارل را تصدیق کرد بدون انکه حدودی از برای ممالک طرفین معین نماید
سنه ۸۰۲ و سنه ۸۰۳ مطابق سنه ۱۸۶ هجری   امپراطور شارل بقدری
که در ان زمان امکان داشت در تربیت و مدنیت اهالی مملکت خود بعمل اورد   فرقه های فتنه انگیز طوایف
ساکسون را پراکنده و متفرق ساخت و انها را در ایالات و ولایات   فلاندر و برابانس و در شهر
سنه ۸۰۵ مطابق
روم متفرق و متوطن نمود
سنه ۱۹۰ هجری   شارل وصیت نامه خود را تقریر کرد تا تحریر نمودند در اغاز وصیت نامه این عبارات
را نویسانید (شارل امپراطور و قیصر و پادشاه مظفر بسیار نامعمور ملل فرانک و غیره و غیره) ممالکی را
که از حدود اسپانیول گرفته تا سواحل رود رن واقع بودند به پسر خود لوئی واگذار کرد و حکمرانی
ممالک ایطالیا و بواریه را به پسر دیگرش پپین بداد و به شارل پسر کوچکتر خود مملکت فرانسه
را از ساحل رود لوار گرفته تا شهر ان گوستاد و همه اوسترازی را از ساحل رودخانه اسکو
گرفته تا به سرحد ولایت براندبورک واگذار کرد   انچه مایه نفاق و نزاع میتواند شد در این قسمت ها
مندرج و موجود بود امپراطور شارل جهت رفع انها حکم کرد اگر از بابت سرحدات در میان

برادرها اختلافی پیدا شود و به شهادت شهود رفع اختلاف نشود باید به قانون صلیب رفع مرافعه را نمایند
و قانون صلیب این بود که وکیل های طرفین در مقابل همدیگر ایستاده بازوها را به شکل صلیب باز
میکردند وکیل هر کس زود خسته شده دستها را فرود میاورد موکل او باخته بود عقل سلیم یک پادشاه
بزرگ جهانگیر نمیتوانست رسوم و عادات وحشیانه عهد خود را تغییر بدهد — این وصیت
نامه معروف در شهر تیونویل در یک مجلس پارلمنت که اجزاء آن از اسقفوسها و کشیشها و صاحب منصبان
لشکری و درباری مرکب بودند نوشته شد همه اجزاء مجلس امضا و تصدیق نمودند و حاضر کردن
اجزاء در مجلس از برای همین بود که هرچه میل خاطر آقای مقتدر آنها باشد بدون چون و چرا تصدیق
نمایند امپراطور شارل در کمال اقتدار حرکت کرده شاهنشاه بیرقهای خود بود باید دانست که مجالس
آنعهد با این زمان تفاوت کلی دارد حالا یک جمهوری وسیعی است که اجزاء آن مرکب است از
پرنس ها و نجبا و بزرگان و اعیان و وکلای شهرهای آزاد که بریاست یکنفر رئیس منعقد میشود و تصدیقات
بالا تصور نمیتوان کرد — سنه مطابق سنه ۱۹۱ هجری — در آن سال هرون الرشید
خلیفه بزرگ معروف عباسی که در بابل جدید یعنی بغداد پایتخت داشت سفیری با تحف و هدایا نزد امپراطور
شارل فرستاد و لقبی که ملت ها به هرون الرشید میدادند بسیار بالاتر از لقب امپراطور شارل بود زیرا
که خلیفه مشارالیه را عادل میخواندند — ایلچی فرستادن هرون الرشید نزد امپراطور
فرانسه مطلب عجیبی نیست زیرا که این دو پادشاه با امپراطور یونان کمال عداوت و دشمنی را داشتند

بان

لیکن چیزی که زیاده اسباب حیرت و غرابت است این است که مورخین ما یعنی مورخین فرنگ
نوشته اند که خلیفه میخواست بیت المقدس را به امپراطور واگذار نماید این مطلب امری بود محال زیرا
که بیت المقدس در شریعت اسلام از جمله شهرهای محترم و دارای مساجد بسیار است اگر خلیفه اسلام
این کار اقدام مینمود یقین است که او را از خلافت معزول و از حیات و زندگانی محروم میساختند و در آن
وقت هنوز ملل اروپا به جنون و جذبه مذهبی مبتلا نشده بودند و عیسوی ها را هوای بیت المقدس و تسخیر آنجا
به سر نیفتاده بود — شارل مجمعی از جماعت اسقفوس ها منعقد
کرده و در آن مجمع پیرهای کلیسا یعنی اسقفوسها قرار دادند که صادر شدن روح القدس از شرکت پدر
و پسر یعنی خدا و عیسی به کلمات شهادت دین عیسوی الحاق نمایند و این الحاق را هنوز در کلیسای
روم قبول نکرده بودند لیکن اندک زمانی پس از انعقاد آن مجمع پذیرفته قبول نمودند و همچنین بسیاری از
عقاید دینیه عیسوی کم کم و بتدریج ایجاد شده برقرار گردید چنانچه از برای عیسی یک شخص و دو طبیعت
معتقد شدند و مریم مادر عیسی را مادر خدا لقب دادند و لفظ استحاله جوهر یا ذات خداوندی در نان
دوازدهم عیسوی یعنی هزار و دویست سال بعد از حضرت عیسی معمول و برقرار شد
در آن وقت ملت هائی را که نورماندی و دانمارکی و اسکاندیناو
مینامند به تقویت ملت قدیمه ساکسون جسارت ورزیده به سواحل ممالک امپراطوری تهدید و دست
اندازی نمودند امپراطور شارل از رودخانه الب عبور نموده گردن فرازان ملت ساکسون

عرضی مابین دریای محیط و دریای بالتیک حفر نمود و کنار خندق را بنصب کردن چوبها و اوتاد محکم شد و
مستحکم ساخت و روسیها در زمانیکه مملکت انگلیس را مسخر کرده بودند همین کار را مابین ایالت انگلیس و اسکوتلند
به عمل آورده بودند و این کار یک تقلید ضعیفی بود که از دیوار بزرگ معروف چین خواستند کرده باشند

سنه ۸۱۱ مطابق سنه ۱۹۶ هجری   مصالحه امپراطور با ملت دانمارک
و تعیین قانون از برای ملت ساکسون انتظام و امنیت مملکت قرار دادن دسته‌های کوچک از سفاین
در مدخل رودخانه‌ها   سنه ۸۱۰ مطابق سنه ۱۹۵ هجری   پپین پسر امپراطور که در مملکت ایطالیا
پادشاهی داشت وفات کرد و از او پسر حرامزاده که از معشوقه غیر منکوحه بوجود آمده بود و برنارد نام داشت
بجا مانده بود پادشاهی ایطالیا به شارالیه واگذار شد زیرا که موافق رسم و عادت آن زمان پسرهای حلال زاده
و حرامزاده از برای بردن میراث پدر فرقی نداشتند   سنه ۸۱۱ مطابق سنه ۱۹۶ هجری
قرار دادن دسته‌های سفاین در بندر بولونی ساختن فانوس بولونی جهة روشن کردن
دریا بنای شهر درسس بورک   وفات پرنس شارل که از برای ولیعهدی معین شده بود
سنه ۸۱۳ مطابق سنه ۱۹۸ هجری   امپراطور پسر خود لوئی را در امپراطوری دولت با خود شریک نمود در
پای تخت خود که شهر اکس لاشاپل بود مجلسی از برای اینکار منعقد کرد تا همه اهل مجلس شراکت شاهزاده را
تصدیق کردند   امپراطور شهرهای المان را به کشیشها واگذار کرده ایشان تمام اهل شهرها را بندگان خود محسوب
داشته با آنها بطور بندگان و عبده رفتار مینمودند بعضی اراضی هم به اژینهارد که معشوق آیما نام

دختر امپراطور بود واگذار کرد در سیرت‌نامه‌ها افسانه‌های بسیار از این دختر امپراطور و معشوق مزبور او
نقل کرده‌اند احقاق این افسانه‌ها لایق همان بیقبوس است که ناقل آن نقلهاست و بطور یقین امپراطور
را دختری آیما نام نبوده است   سنه ۸۱۴ مطابق سنه ۱۹۹ هجری   در این سال امپراطور به مرض
ذات الجنب پس از آنکه هفت روز مبتلا به تب بود وفات کرد در آنوقت علم طب و اغلب حرف و صنایع جز
در میان اعراب و یونانیان شهر قسطنطنیه در جای دیگر معروف و متداول نبود در اینجا سنه ۸۱۳ باید سنه ۸۱۴
محسوب شود زیرا که در آنوقت اول سال را از روز پاک حساب میکردند و پاک در مذهب یهود روزیست که
حضرت موسی آن قوم را از دریای احمر بگذرانید و همه ساله آن روز را عید میگیرند و در مذهب عیسوی روزیست که
حضرت عیسی زنده شده از قبر بیرون آمد ایشان نیز در هر سال این روز را عید میگیرند   این پادشاه را که
امپراطوریه جدید از او شروع شده است المانها ادعا کرده‌اند که از ملت ایشان است زیرا که تولد او
در حوالی شهر اکس لاشاپل اتفاق افتاده است و امپراطور فردریک باربروس (ریش زرد)
دستخطی از امپراطور شارلمنی در تعریف شهر اکس لاشاپل ابراز کرد که ذکر آن فایده ندارد باید دانست که
اگرچه امپراطور شارل خط و سوادش آنقدرها نبود که بتواند از عهده نوشتن اسم خود بی زحمت برآید
لیکن مهردار او که شأن وزارت داشت بسیار فاضل بود   این پادشاه در حقیقت مانند سایر
پادشاهان فاتح غاصب حقوق دیگران بود و پدرش یک مرد خاین یاغی بود که بولینعمت خود خیانت
کرده پادشاهی را غصب کرد مورخین متملق هر که را که نخواسته‌اند از این یاغی غاصب تمکین نمایند

و به اطاعت او در آمده یاغی خوانند نصف مملکت فرانسه را پدر امپراطور شارل به پسر دیگر که کارلومان
نام داشت واگذار کرده بود شارل برادر را مسموم نمود بطوریکه مردنش فوری شد میراث برادر را غصب
کرده دو نفر برادرزاده ها و مادر ایشان را از حقوق خودشان محروم ساخت و مملکت لومباردی را از تصرف
پدر زن خود خارج کرده غصب نمود حرامزاده های او که از زنها بوجود آمده بودند معروفند و داشتن زنهای
معقوده متعدده که در شریعت عیسی ممنوع است این ملت عیسی از برای خود جایز و مباح میدانستند
همچنین طلاق دادن و داشتن مدخوله های بی نکاح را مرتکب میشد و همه میدانند که هزارها از ملت ساکسن
در خفا و آشکارا بقتل رسانید مع هذا تملق گویان او را بعد از مردنش از جمله اولیا و مقدسین شمردند

لوئی لدبونر یعنی حلیم و ضعیف النفس امپراطور دویم

سنه ۸۱۴ مطابق سنه ۱۹۹ هجری لوئی از دار الحکومه خود به اکس لاشاپل رفته به تخت امپراطوری جلوس
کرد مشارالیه در سنه ۷۷۸ مطابق سنه ۱۶۰ هجری از یکی از زنهای امپراطور شارل که هیلدگارد نام داشت و دختر
یکی از دوکهای المان بود متولد شده بود نوشته اند که جوان زیبا روی خوش اندام صحیح المزاج
قوی البنیه بوده در همه ریاضات بدنی و فنون سپاهی مهارت کامل داشت و زبانهای لاتینی و یونانی را
میدانست لیکن بواسطه ضعف نفس و حلیمی بدبخت و بدروزگار شد حدود مملکت او از طرف شمال دریای
بالتیک و مملکت دانمارک بودند و از طرف غرب محیط غربی منتهی شده از جانب جنوب بادریای
دیگر یعنی دریای سفید یا دریای شام و خلیج ونیک و کوههای پیرنه رسیده از طرف شرق به رودخانهای

وَیسْتوُل و تِیس محدود میشد و والی بنوان که دوک لقب داشت خراج گذار او بوده سالی هفت هزار
اکو طلا برسم خراج باو میداد و این مبلغ در آنعهد بسیار گزاف و عمده بنظر میآمد و حدود ایالت بنوان هم
از زمان بسیاری از حدود حاشیه دورتر بود و این ایالت حد ممالک امپراطوران شرق و غرب محسوب میشد
سنه ۸۱۴ مطابق سنه ... هجری اول کاریکه لوئی کرد این بود که خواهرهای خود را به صومعه‌ها
فرستاد و معشوقهای ایشان را در زندانها در انداخت و بواسطه خویش و بیگانه را از خود برنجانید کار دویم
این بود که از اهل کلیسا تقویت نموده بر اقتدار و امتیازات ایشان بیفزود کار سیم این بود که چون برادر
زاده اش برنارد پادشاه ایطالیا از برای ادای قسم صداقت نزد او رفت مشارالیه را نابینا کرد
محارم و دوستانش از خود رنجانیده سخت بخود مغضوب و خشمناک گردانید
سنه ۸۱۶ مطابق سنه ۲۰۱ هجری ایتین چهارم را ملت روم از برای منصب پاپی
انتخاب کردند بدون آنکه در آنکار اجازه از طرف امپراطور جدید حاصل کرده باشند لیکن پاپ نو
در عوض این بی اعتنائی ملت روم در حق امپراطور قسم صداقت داده قسم نامه را خود نزد امپراطور
حامل میشود و در شهر رنس خدمت امپراطور رسیده تاج امپراطوری را بسر امپراطور و زنش که ایرمنگارد
نام داشت میگذارد و بعد از آن پاپ با حکمی از جانب امپراطور به روم مراجعت کرد و در آن حکم مرقوم شد
بود که ملت روم باید بعد از این در حضور سفرا و مامورین امپراطور به انتخاب پاپ اقدام نمایند
سنه ۸۱۷ مطابق سنه ۲۰۲ هجری امپراطور لوئی پسر بزرگ خود لوطر را در

امپراطوری شریک خود قرار داد یعنی ولیعهدش کرد و حال آنکه عجله در اینکار لازم نبود و پسر دویم
خود پپن را بحکمران ایالت و مملکت اکی تن نمود و بعضی ایالات نزدیک بولایت باویر را به انجا ملحق کرده
مملکتی تشکیل داد و پسر کوچک خود را که او نیز لوئی نام داشت پادشاه انجا کرد و بواسطه اینکار هر سه پسران
پدر رنجیدند لوطر بجهة آنکه امپراطوری او بی اختیار و دو پسر دیگر بواسطه قلت وسعت مملکتی که
بانها داده شده بود ناراضی و رنجیده خاطر بودند و برنارد برادرزاده امپراطور که پادشاه ایطالیا بود
بیش از همه از امپراطور رنجش داشت سنه ۸۱۸ مطابق سنه ۲۰۳ هجری

لوئی خود را امپراطور روم میدانست و برنارد پادشاه ایطالیا که پسرزاده امپراطور شارل
و برادرزاده امپراطور لوئی بود و جز خودش کسی را در ایطالیا حکمران و فرمانفرما نمیدانست و اصلح
که امپراطور شارل در تقسیم انهمه ممالک پدرانه حرکت کرد و ملاحظه دولت و پولتیک را نمود و حکومت کلیه
را در میان اولاد خود اماده و مهیا ساخت امپراطور لوئی و برادرزاده اش برنارد پادشاه ایطالیا لشکرها
جمع کرده بعزم قتال و جدال حرکت کردند و در شالون بهم برخوردند بعلت آنکه لشکر برنارد جنبه حرص
هنر سرداری و لشکرکشی غلبه داشت متفرق شدند بدون آنکه اقدام بجنگ کرده باشند برنارد برحم
انصاف عمو خود پناه برده تسلیم شد و امپراطور حکم کرد تا چشمهای برادرزاده خود را بکنند و با وجود آن
و اخلاص کیشان او همین عمل را بجا اوردند چون در کندن چشمهای برنارد بیموقعی بعمل امده بود بعد
سه روز وفات کرد برکندن چشم شاهزاده ها در میان امپراطوران یونان متداول بود و خلفای سلام

ازاین کار

ازاین کار بقدری دور بودند که گویا از انمیل اطلاع نداشتند و امپراطور شارل برکندن چشم شاهزاده
ها را منع کرده بود لوئی ضعیف النفس و سخت دل بود و او را با این احوال حلیم میگفتند
سنه ۸۱۹ مطابق سنه ۲۰۴ ارمنگارد زوجه امپراطور المه وفات کرد

این بیچاره متحیر ماند در اینکه خود را کشیش کند یا زن دیگر اختیار نماید بعد از رفع تردید خیال دختری از
خانهای (گوئت) باویره را که ژودیت نام داشت بازدواج خویش در اورد و انتشاشی که در
ولایت پانونی روی داده بود رفع کرد و در اکس لاشاپل مجالس چند از وکلای ملت منعقد کرد
سنه ۸۲۰ مطابق سنه ۲۰۵ هجری سردارها و ژنرالهای امپراطور ایالات کارنیول و کارنتی را
که وحشیها مسخر کرده بودند استرداد نمودند
سنه ۸۲۱ مطابق سنه ۲۰۶ هجری جمعی از کشیشها و پیشوایان مذهب عیسوی و اهالی کلیسیا خاطر امپراطور
را از مواخذه خداوندی در باب سیاست و قتل برادرزاده اش پادشاه ایطالیا و حبس انداختن برادرهای
خودش در مناستیرها با آنکه به پدرش امپراطور شارلمنی قول داده بود که در حق ایشان لازمه محبت و
مهربانی را بعمل بیاورد قرین اندوه و اضطراب و تشویش نمودند این پیشوایان کلیسیا در اینکار هیچ بیجا نبودند
و وجود این نوع اشخاص که بتوانند پادشاهان را از غضب و سخط خداوندی ترسانده از ارتکاب ظلم و ستم
مانع شوند و نادم سازند از برای بنی نوع انسانی اسباب تسلی و آسایش است لیکن خوب است که آن
پیشوایان تا همین اندازه کفایت کنند و اسباب استخفاف و استحقار از برای پادشاهان فراهم نیاورند که

مایه جسارت فتنه جویان شده سبب جنگهای داخله شوند و بسی از گناهان بزرگ در جنگهای داخله که
پادشاهان ابداً مرتکب آنها نمیشود   سنه ۸۲۲ مطابق سنه ۲۰۷ هجری   کشیشان و اسقفان و پاپها
پیشوایان کلیسیا امپراطور را مجبور کردند که در حضور عامه مرتکب اعمالی که از برای توبه و انابه و کفاره مقرر است
شود امپراطور البسه پادشاهی را برکنده و پلاسی پشمین بر خود می‌پیچید و در حضور عموم اهالی آتینی حاضر
شده از خداوند کریم رحیم طلب رحمت و مغفرت مینماید و سه نفر برادران خود را که مجبوراً کشیش کرده در مناسترها
حبس نموده بود بیرون آورده بهر یک از ایشان اراضی و املاک پیشکش چند واگذار نمود   شایسته
چنان بود که این عمل خیر بدون پوشیدن پلاس و حاضر شدن در حضور عوام الناس بجا آورده شود
تا از شوکت و صولت پادشاهی چیزی کاسته نشود و شخص محترم سلطان اسباب مضحکه و مسخره عوام
واقع نشود   سنه ۸۲۳ مطابق سنه ۲۰۸ هجری   خطرناک
تر از همه این بود که لوطر در امپراطوری شریک شده در شهر روم بدست پاپ که پاسکال نام داشت تاج
بر سر گذاشت و امپراطریس ژودیت زن تازه امپراطور پسری بزائید و اهالی روم امپراطور را دوست
نمیداشتند و احترامات او را رعایت نمیکردند و یکی از خطاهای بزرگ امپراطور لوئی این بود که پایتخت
خود را در شهر روم قرار نداده بود و پاسکال پاپ روم هر کس را که هواخواه امپراطور بود یا مردم را باطاعت
و ارادت دعوت مینمود گرفته کور میکرد و بعد از آن در حضور امپراطور بخدا قسم میخورد که در آن اعمال شنیعه
شراکت و دخالت نداشته است امپراطور قسمهای دروغ الکاذب را میشنید و ساکت بود

امپراطریس

امپراطریس ژودیت پسری زائید اسم او را شارل نهادند   لوطر از مملکت ایطالیا مراجعت نموده پیش
امپراطور لوئی او را مجبور کرد بر اینکه قسم خورد اگر بعضی از ممالک به الطفل نورسیده داده شود او تصدیق
نماید همه کس میدانند که این نوع قسمها دوام و ثباتی نخواهند داشت و زود بهم خواهد خورد
سنه مطابق سنه هجری   پاسکال پاپ روم وفات کرد اهل روم نمیگذاشتند جسد آن
ظالم بخاک سپرده شود لوطر پس از مراجعت بروم مجلسی از اسقفها منعقد کرده خواست بیگناهی و نکو
کاری پاپ مرده را اثبات نماید لیکن آن عمل تعاقب نشد و ناقص ماند   لوطر که خود را شریک امپراطور و
پادشاه روم میدانست در حمایت و رعایت پاپها احکام صادر کرد و در آن احکام غفلت ورزیده اسم
پاپ را بر اسم خود مقدم نوشت و همین غفلت اسباب خطرها شد   اوژن دویم که از برای پاپی
انتخاب شده بود قسم صداقت از برای هر دو امپراطور بخورد و نیز اظهار داشت که سوگند خوردن او میل و حکم
خود بوده است نه بزور و اجبار و اهل کلیسیا و ملت روم نیز قسم خوردند بر اینکه هرگز راضی نشوند که بغیر
پاپ بی اجازه و تصدیق امپراطور انتخاب شود و نیز قسم صداقت در حق آقایان خود لوئی و لوطر میخوردند
لیکن با استثنای قسمی که از برای پاپ خورده اند   چنان معلوم میشود که در همه قسمهای آن زمان بعضی شروط
مندرج میشد که قسمها را باطل میساخت از آثار این اعمال واضح بود که در میان امپراطوران و روسای
مذهب همیشه نزاع و جدال قائم و برپا خواهد بود   ولایت
بریتانی در آن وقت نخواست دولت امپراطور را تصدیق نماید و آزادی خود را میخواست از دست ندهد لیکن

درکمتر از مدت چهل روز مجبور شد که بر توت ها ی فرق قوت و قدرتی که داشت تمکین نموده از در اطاعت
در آید   سنه ۸۲۶ مطابق سنه ۲۱۱ هجری   هرلوت نام دوک ولایت دانمارک را که
از حکمرانی انجا رانده بودند به دربار امپراطور لوئی رفته متدین بدین عیسی شد   امپراطور آنشر نام
کشیش را به صحراهای مملکت سوئد در انجا که حالا شهر استوکولم پای تخت دولت سوئد واقع است
مامور نمود تا وحشیان شمالی را به دین عیسی دعوت نماید و امپراطور پسقوب نشینه هامبورک را جهة
کشیش مزبور ایجاد نمود و قرار داد که داعیان از شهر هامبورک به دعوت وحشیان شمالی مامور شوند
امپراطور شهر جدید کوربی را در ایالت وستفالی از برای همین کار ایجاد کرد کشیش انسخار
که یکی از داعیان عیسوی بود حالا یکی از پرنس ها و شاهان امپراطوری المان است
سنه ۸۲۸ مطابق سنه ۲۱۳ هجری   در اوقاتیکه امپراطور مشغول فرستادن واعظان
به ممالک شمالی بود مسلمانان عرب که در ممالک اسپانیول پادشاهی میکردند بولایت اکی تن که
یکی از چهار قسمت قدیم مملکت فرانسه بود حمله کردند و در طرف کوه های پیرنه در میان مسلمانان و عیسویان
جنگ در گرفت لیکن طولی نکشید که در میان ایشان اصلاح شده باهم سازش کردند
سنه ۸۲۹ مطابق سنه ۲۱۴ هجری   امپراطور لوئی حکم کرد تا در شهرهای ماینس و پاریس و تولوز
مجمع های چند از کشیشها و پسقوبها منعقد کردند نتیجه مجمع ها از برای امپراطور خوب نشد از مجمع پاریس
امپراطور و پسرش لوطر نوشتند (از جناب شما التماس داریم که طریقه امپراطور قسطنطین را انجام

بیاورید و بدانید که پسقوبها حق دارند اعمال شما را سنجیده در حق شما حکم نمایند و هیچ انسانی حق حکومت
به پسقوبها ندارد) از این کاغذ جهالت و نادانی پسقوبها واضح میشود زیرا که امپراطور قسطنطین درباره پسقوبها
با کمال تسلط و اقتدار رفتار کرده اغلب ایشان را تنبیه و سیاست نمود   امپراطور لوئی ممالکی را
که در انوقت المان مینامیدند به پسر کوچک خود شارل که هنوز در گاهواره بود داد و ولایات ژنو و
سه نفر پسرهای   سویس و ساوا را ابران الحاق نمود
بزرگ لوئی از این کار بی نهایت دلتنگ و غضبناک شده اول اهالی مملکت را بشورش و عوت کردند بر مخالفت
نمودند   سنه ۸۲۷ مطابق سنه ۲۱۲ هجری   امپراطریس ژودیت مادر پادشاه جدید المان
بر وجود شوهر خود امپراطور بکمال تسلط و حکومت یافت و خود نیز در تحت حکومت معشوق خویش برنارد
سنه ۸۲۹ مطابق   نام که خان یا گوشه بارسلون بود واقع بوده همه کارها را با و رجوع کرده بود
سنه ۲۱۴ هجری از این ضعف و بیحالی مفرط که از امپراطور ظاهر میشد فرقه ها تولید شدند و در ضدیت امپراطور
کوشیدند تحقیر کشیش و الانام که از خویشان امپراطور بود شروع بمخالفت کرده با مخالفان هم قسم میشود
و سه نفر پسرهای امپراطور که هر سه صاحبان سلطنت و مملکت بودند کوس یاغیگری کوفته هر سه بمخالفت
تحقیر کشیش ها که
در ضدیت پدر برخاستند
در کلیسیاهای سنت دنی و سنت میدار و سنت ژرمن ریاست داشت به شاهزاده ها وعده داد
که از برای ایشان لشکر جمع نماید پسقوبهای شهرهای وین و آمین و لیون اعلان کردند که هرکس در

سندیت امپراطور به ایشان ملحق نشود از یاغیان خدا و کلیسا محسوب است و این اولین بار نبود که به اسم
خداوند متعال روسای مذهب پاپها به جنگ و فتنه داخله میشدند لیکن اولین بار بود که دیده شد سه نفر
فرزندان امپراطور به اسم خدا قطع علایق پدر و فرزندی نموده به مخالفت پدر برخیزند و از خدا نمیترسیدند
سنه ۸۳۳ مطابق سنه ۲۱۸ هجری هر یک از پسران یاغی امپراطور لشکر معتبری با خود
حرکت دادند و پیش از آنکه نفری در نزد امپراطور حاضر نبودند بیچاره با همان قلیل سپاه از پایه
تخت خود اکس لاشاپل فرار کرده به بولونی که یکی از شهرهای فرانسه است بعضی از اتفاقات فرار اضطراری
او در روز چهارشنبه رماد که روز اول پرهیز عیسوی است وقوع یافت اگرچه انجیل فی حد ذاته قابل
نبود مع هذا در صفحه تاریخ تا ابد به یادگار باقی ماند زیرا که کشیشها همین مطلب را بهانه کرده حرکت دادن
لشکر را در آن روز از جمله گناهان کبیره و جرمی عظیم شمردند به ملاحظه اندک احترام پدری و امپراطوری
که مخلوط به یاغیگری بود راضی شدند بر اینکه سخنان لوئی ضعیف را البته در مجمع شهر کومپین اصغا
نمایند لوئی در آن مجمع به پسر خود پپن که پادشاه مملکت اکی تن کرده بود وعده داد که بعد از این موافق
دستورالعمل او و کشیشها راه برود و زن خود را تارک دنیا قرار داده به مناستر بفرستد قبل از آنکه در حق
امپراطور لوئی حکمی بشود پپن موافق عادت متداوله فرمود تا چشمهای برنارد معشوق امپراطریس را
با چشمهای برادر او بر کندند و امپراطریس ژودیت خود را آسوده و امین می پنداشت
عقیده طالبین اخبار قدیمه بر این است که برنارد معشوق زن امپراطور چشمهای خود را حفظ کرد

و برادرش

و برادرش بجای او چشمان خود را فدا نمود و شارل الیه در ایام پادشاهی شارل کچل پسر امپراطریس ژودیت
سیاست شده و به قتل رسید علم حقیقی تاریخ داشتن این اعمال شنیعه نیست بلکه اطلاع پیدا
کردن از رسوم و عادات وحشیانه آن زمان و دانستن آنکه در آن عهد و چه قدر دولتها ضعیف و ملتها
مذبذب و فقیر و پاپها و روسای مذهب چه قدر مقتدر و مسلط بوده اند لوتیر با لشکرهای
وافر از ایطالیا رسید و پدر خود امپراطور را به زندان انداخته به دست کشیشها سپرد یکی از کشیشها
کومبود نام که بسیار زیرک و پرحیله تر از سایرین بود خواست خدمتی با امپراطور کرده او را استخلاص نماید و اسباب
راه آن فراهم آورد که لوتیر از امپراطور معذرت خواسته مستدعی عفو و اغماض گردید بعد از آن در میان
هر سه برادر اختلاف افتاد و امپراطور محکوم اوامر اشخاصی که بر او مسلط شده بودند واقع گردید و
تمام مملکت امپراطوری دچار هرج و مرج گردید سنه ۸۳۱ مطابق سنه ۲۱۶
هجری مجمعهای چند از وکلا تشکیل داده از همه طرف لشکرها را جمع مینمایند و دولت امپراطوری
در حقیقت دولت بی حکومتی میشود لوئی پادشاه بواریه به مملکتی که المان مینامیدند داخل شده و بزور اسلحه
تحصیل مصالحه مینماید پپن گرفتار و محبوس میشود و تقصیرات لوتیر را می بخشد در هر یک از این
صلحها و سازشها خیال فتنه و یاغیگری را از سر به در نمی کنند
سنه ۸۳۲ مطابق سنه ۲۱۷ هجری امپراطریس ژودیت گرفتاری و حبس پپن را غنیمت شمرده مملکت او
را که اکی تن بود و امید داشت که شوهرش به پسر او شارل واگذار نماید که در حقیقت بخود شارل واگذار شده

باشد فی الواقع اگر امپراطور لوئی المان همه ممالک وسیعه را به پسرهای خود نداده بود خودش بی
مملکت نمی ماند لوطر گرفتن مملکت برادرش پپن و بدبکری دادن ان مملکت را
بهانه کرده با لشکرها از ایطالیا حرکت کرده و جهت استحکام عمل خود گرگوار چهارم پاپ روم را نیز
همراه خویش یاورد سنه ٨٣٣ مطابق سنه ٢١٨ هجری بعضی از سقوبسها که طرف داران
امپراطور لوئی بودند به پاپ نوشتند (اگر مقصود تو از امدن به اینجا انست که امپراطور را ملعون و
مطرود و از دین خارج شده و ملحد وانمود نمائی خودت ملعون و مطرود و بدین مراجعت خواهی کرد)
لیکن طرف داران لوطر و سایر پسرهای یاغی امپراطور غالب گردیدند و لشکرهای یاغیان و پاپ حرکت
کرده پیش تر رفتند پاپ در جواب سقوبسها نوشت (دانسته باشید که اقتدار و اعتبار منبر من پاپی
بالاتر و افزون تر از اقتدار تخت امپراطور لوئی میباشد) و از اثبات ادعای خود پاپ با لوئی گفتگوی شخصی
صلح را به میان اورده او را فریب داد در صحرائی که مصالحه پاپ با امپراطور وقوع یافت انجا را
صحرای دروغ نامیدند و هنوز بران اسم باقی است پاپ صاحبمنصبان و سربازان امپراطور را
اغوا کرده از او روگردان ساخت انهم به بخت البد ناچار مانده به پسران نامهربان خود لوطر و لوئی
شاه بواریه تسلیم شد مشروط بهمین یک شرط که چشمهای زنش ژودیت و پسر کوچکش شارل را که همراه
او بودند نکنند باید ملتفت شد بر انکه صحرائی را که صحرای دروغ نامیدند زیرا که
پاپ در انجا مشقهای غداری و خیانت را در حق امپراطور بکار برده بود در نزدیکی شهر ال واقع است

وان

وان بدنامی را هنوز متحمل است اگر صحراهای ما را به اسم ذنوب و معاصی ما که در روی انها وقوع یافته
اند موسوم میداشتند تمام صفحه زمین اثار و علامات شقاوت ها و خباثت ها میگردید
لوطر فرزند یاغی طاغی نامادری خود ژودیت را از زندان تورتون فرستاد و پدر بدبخت
را در مناستر سن مدار و برادر خود شارل در مناستر پروم حبس نمود پس از انجمنی از وکلا و سقوبسان
در شهر سواسون تشکیل داد رئیس سقوبسان
شهر رمس که ابون نام داشت در ابتدا یکی از پست ترین و رذل ترین مردمان محسوب می شد
امپراطور او را از خاک برداشته بر افلاک بر افراشت تا انکه ریاست سقوبسها را بر خلاف قانون
و ترتیبی که معمول است به او بداد و ان ظالم بیحیا پادشاه و نیکوئی کننده خود را از امپراطوری معزول
کرد و حکم کرد تا او را به حضور این کشیش بی انصاف که رئیس سقوبسان شده بود بیاورند در حالتی
که سی نفر از سقوبسان و کشیشان و رهبانان در کلیسیای بزرگ در اطراف او جمع بودند و لوطر پسر
امپراطور نیز جهة ملاحظه خفت و ذلت پدرش در ان مجمع حضور داشت یک پلاسی در پیش محراب
گستردند رئیس سقوبسها حکم کرد تا امپراطور کمربند و شمشیر را از کمر باز کرد و لباس امپراطوری کنده
بر روی پلاس در انداخت پس از ان به سجده افتاده روی خود را بر خاک نهاد و خودش در ان
حالت اجرای حد گناه و کفاره را در حضور جماعت خواهش نمود و انصاف انست که چون
به این رسوائیها تن در داده بود زیاده مستحق حد و کفاره بود رئیس سقوبسان او را مجبور کرد

برانکه تفصیل گناهان خود را به آواز بلند قرائت نماید از جملهٔ تقصیرات و گناهان بزرگ که اختصاص داده
شده بود یکی حرکت دادن لشکر در روز چهارشنبهٔ رماد بود که روز اول پرهیز باشد و یک مجلس پارلمان
در روز پنجشنبهٔ مقدس قرار داده بود و آن پنجشنبه روزیست که قبل از روز پاک که روز زنده شدن حضرت
عیسی است واقع است اعلان نامه که متضمن کیفیت حالات بود نوشته شد و آن اعلان نامه که بر کمال بی
شرمی و رذالت اهل انجمن دلالت میکند هنوز موجود است و در آن اعلان نامه از دادن لقب امپراطوری
به لوئی مضایقه کرده اند   امپراطور لوئی البته مدت یکسال در زاویهٔ رهبانیهٔ شهر سواسون بی نوکر و
بی پرستار با یک پلاسی که بر تنش پوشانده بودند محبوس ماند اگر اسقفها که خود را جانشین حضرت
عیسی میدانستند (و حال آنکه حضرت عیسی در مذهب خود کسی را اسقف قرار نداده بود) با امپراطور
آقای خودشان که پسر شارلمنی بود این طور رفتار کردند با رعایای فقیر بدبخت معلوم است چه میکردند
و چه ستمهای بی رحمانه در حق آنها روا میداشتند الحق امپراطور و ملت و رعیت آن زمان که به این
رسوائیها و رفتارهای شرم انگیز تمکین میکردند مستحق و مستوجب بوده اند آنها همه نتایج بی معرفتی و معتقد
بودن به بعضی عقاید باطله باید باشند

در اوقات این بیحکومتی راهزنان نُرمان یعنی ملتهای شمالی که عبارت از اهالی نُروژ و سوئد و
دانمارک و غیره باشند سواحل ممالک امپراطوری حمله کرده پیقوتییه جدید بانتورک را آتش زده
سوزانیدند و فرِز را که از ایالات مملکت هولاند است خراب کردند از تطاول و تاخت و تاز آنها جمهایی

برانس

اثیه اشیا را تمیشه استنباط نمود در هر حال بیرون کردن آنها ممکن نشد مگر بدادن وجه نقد و همین کار اسباب
بود از برای آنکه دوباره مراجعت نمایند   سنه ۸۲۳ مطابق ۲۱۹ سنه هجری   لوئی پادشاه باواریه و پپین
پادشاه اکی تن خواستند پدر خود را از حبس نجات بدهند زیرا که از برادر خود لوتر رنجیده بودند و لوتر مجبور شد
به میل برادرها رفتار نماید امپراطور را در شهر سن دنی که در نزدیکی پاریس واقع است به تخت امپراطوری
نشانیدند لیکن تا گناهان او را اسقفها نبخشیدند جرأت نکرد تاج بر سر گذارد

سنه ۸۲۵ مطابق ۲۲۰ سنه هجری   همین که گناهان او بخشیده شد فوراً
به جمع کردن لشکر اقدام نمود لوتر زن او ژودیت و پسرش شارل را باو رد کرد در شهر تیون ویل
مجلسی منعقد شد مجمع سواسون را اهل انجمن لعن کردند و رئیس اسقفها ابون را که رئیس خائنان بود و
با امپراطور با بی شرمی و جسارت رفتار کرده بود عزل کردند و از رتبه که بالتفات امپراطور به آنجا رسیده بود
در انداختند با آنکه تقصیر ترتیبات عزل او را در خزینهٔ کلیسیا فراهم آورده بودند و اسباب افتضاح امپراطور
سنه ۸۲۶ مطابق ۲۲۱ سنه هجری   تمام
در جلو محراب مرتب شده بود

امثال گفتگوهای بیهوده صلح و سازش و اذیت و آزار رعایا در گذشت

سنه ۸۲۷ مطابق ۲۱۲ سنه هجری   لوئی ضعیف در امثال مریض شد و در اوقات ناخوشی ذو ذوابه
طلوع کرد امپراطور منجم خود را که از جنس فال گیران در آنچه پنهان بود خواسته گفت اثر این ذوذوابه
را معین کرده به عرض برسان منجم مشار الیه بعد از تحقیق عرض کرد طلوع این ذوذوابه دلیل است بر مردن

یک پادشاه بزرگ لوئی یقین کرد که ان پادشاه بزرگ شخص خودش خواهد بود و مشغول فراهم آوردن
اسباب مردن خود شد و از اتفاقات مرض او رفع گردیده صحت حاصل نمود لیکن دوده وانه اثر
خود را بخشید و پپن پسر امپراطور که پادشاه اکی تن بود در انیال وفات کرد و اسباب تشویش
مملکت از این بابت مجدداً فراهم امد   سنه ۸۲۸ مطابق سنه ۲۱۳ هجری
امپراطور لوئی را از سه نفر پسران دشمن بدخواه زیاده بر دو نفر باقی نمانند لوئی پادشاه بواریه مجدداً
از پدر یاغی شد و باز پشیمان شده مدعای عفو نمود لوطر نیز در مقام عذرخواهی بر امد تا شاید مملکت
اکی تن به او داده شود   سنه ۸۲۹ مطابق سنه ۲۱۴ هجری   امپراطور مجدداً ممالک وسیعه را در میان
فرزندان خود تقسیم نموده اولاد پپن را که وفات کرده بود محروم ساخته چیزی با نها نداد و به مملکت
ایطالیا که در تصرف لوطر بود ایالات چند ملحق نمود و به نفر دیگر خود شارل که از امپراطریس
ژودیت متولد شده بود همه ولایاتی را که ما بین رودخانه‌های لوار و رُون و بحر محیط
غربی واقع بودند واگذار کرد و بجهت این تقسیم جدید مجدداً پسرها و پسرزاده ها را از خود برنجانید لوئی
پادشاه بواریه لشکرهای خود را حاضر کرده آماده مخالفت و یاغیگری شد
سنه ۸۴۰ مطابق سنه ۲۲۶ هجری   امپراطور لوئی از شدت غم و اندوه وفات کرد و پیش از مردن انعامات
و احسانات در حق اولاد خود مبذول و به پادشاه بواریه چیزی نداد هواخواهان پادشاه مزبور از این
بابت به امپراطور ایراد وارد آوردند امپراطور در جواب گفت من تقصیر او را بخشیدم لیکن داشته

اگاه باشد

اگاه باشد که قاتل و کشنده من همان پسر نامهربان بیمروتست   وصیت نامه
صحیح یا غلطی که پاپها از او ابراز کردند بخشش های پدر او شارلمنی را که در حق کلیسیای روم مبذول داشته
بود امضا و تصدیق شده است بعلاوه جزیره‌های کُورس و ساردین و سیسیلیا
و حال انکه در انوقت جزیره‌های کُورس و ساردین در میان مسلمانان عرب با نصارای عیسوی متنازع فیه
بودند و جزیره سیسیلیا در تصرف امپراطور شرقی بود از اینجا معلوم میشود که ان وصیت نامه ساختگی
و پرداخته پاپها بوده است زیرا که امپراطور چیزی را که مالک نبود چگونه میتوانست ببخشد
امپراطور لوئی در بیستم ماه ژوئن سنه ۸۴۰ مطابق سنه ۲۲۶ وفات کرد

لوطر امپراطور سیم

سنه ۸۴۳ مطابق سنه ۲۲۹ هجری   اندکی بعد از فوت پسر شارلمنی مملکت او حالت دولت اسکندر
یونانی و ممالک وسیعه خلفای بزرگ اسلام را پیدا کرد همان طور که در کمال عجله بنا و برپا شده بود همان
عجله و زودی خراب و منهدم گردید جنگهای داخله ان ممالک وسیعه را منقسم و متفرق نمودند
تعجب نیست از پسرهایی که بر پدر شوریدند و او را از تاج و تخت بیانداختند
برادری و اخوت را کمتر ده در صدد اعدام و انهدام یکدیگر برامدند هر کدام میتوانست دیگری را برهنه
نکردند امپراطور لوطر میخواست همه را خود متصرف شود لوئی پادشاه بواریه و شارل که از امپراطریس
ژودیت متولد شده بود در ضدیت لوطر با هم متفق شدند و مملکت را خراب و ویران کرده هر چه

وسرباز نبود جمع کردند و بعزم جنگ و جدال حرکت نمودند همین که تلاقی فریقین شد جنگی هولناک در
میان برادران وقوع یافت نوشته‌اند صد هزار نفر در آن جنگ کشته شدند و لوطر شکست خورده مغلوب
گردید مدبر و پلتیک لوطر بعد از شکست بکلی مخالف پلتیک شارلمنی بود زیرا که امپراطور مزبور پس از آنکه
ملل ساکس و فرزن را شکست داد ایشان را بقبول کردن دین عیسی مجبور نمود و این مطلب را اسباب فتح و ظفر
انها میدانست و لوطر ایشان را در باب عقیده و مذهب آزادی داد تا از او خوشنود شده خود را باو ببندند
و در راه خدمت او از نثار کردن جان [illegible] و بانیواسطه نصف اهالی مملکت بدین بت پرستی عود کردند

سنه ۸۴۳ مطابق سنه ۲۲۸ هجری   لوئی شاه بواریه و شارل شاه
اکی تن از برای استحکام مراتب اتفاق و اتحاد قسم خوردند و قسم نامه نوشته شد و آن قسم نامه‌ها یادگار است
از زبان رومانس که از قدیم از برای ما باقی مانده است

این زبان اگرچه حالا منسوخ شده است لیکن در یک دو ناحیه از ناحیه‌های مملکت سویس معمول
و متداول است   سنه ۸۴۳ مطابق سنه ۲۲۸ هجری   وکلای طرفین در شهر وردن
جمع میشوند که عهدنامه در تقسیم ممالک از برای اخوان ثلث بنویسند از سواحل رودخانه رن گرفته تا میان
کوه آلپ همه جا هم جنگ بکنند و هم از صلح گفتگو مینمایند و ایطالیا در کمال آرامی منتظر است بپند
اقای خواهد شد   سنه ۸۵۵ مطابق سنه ۲۴۱   در وقتی که اخوان ثلاث
مشغول دریدن و پاره کردن سینه مملکت بودند ملل شمالی که نورمان‌ها مینامند در خرابی سرحدات که مانع

دائمی

و واقفی نداشتند هیچ جه خودداری میکردند بالاخره هر سه برادر عهدنامه معروف تقسیم ممالک را
که در شهر کوبلنس بتوسط صد و بیست نفر وکلا انجام یافته ختم شده بود امضا داشتند موافق عهدنامه
مزبوره لوطر در امپراطوری برقرار ماند مملکت ایطالیا با بعضی از ایالات بورگونی و سواحل رودخانه
رن و اسکوت و قمری بتصرف او داده شد باقی مملکت ژرمنی را لوئی پادشاه بواریه تصاحب
نمود و پادشاهی فرانسه به شارل که بعد از این بکچل ملقب و معروف است واگذار گردید امپراطور هم
قسم حکومت و برتری را نسبت ببرادران و مملکت انها از خود سلب نمود و امپراطوری ایطالیا با او شد
بدون آنکه بشهر روم مسلط باشد تمام صاحب منصبان لشکری و اعیان و اشراف و بزرگان هر سه مملکت
تقسیم نامه مذکوره را تصدیق و امضا نمودند و هر یک از برادران در مملکت خود قرار شد نسلاً بعد نسل
پادشاهان مستقل باشند   سرژیوس دویم را که ملت بپاپی انتخاب کرده
بودند بدون آنکه منتظر رسیدن امضا و اجازه امپراطور شود بر کرسی پاپی جلوس کرد امپراطور که
قوه کشیدن انتقام از این بی اعتنائی نداشت لیکن انقدر قدرت داشت که جهت حفظ حقوق
خود پسرش لوئی را بروم فرستاد تا انتخاب پاپ را امضا نموده بدست پاپ تاج پادشاهی
ایطالیا بر سر گذارد   لوئی در روم مجلسی از اسقف‌ها منعقد در آن مجمع قرار براین داده شد که بعد از
این احدی از پاپها را بدون اذن و اجازه امپراطوران تبریک و تقدیس ننمایند و پاپی انها را صحیح نشمرند
در این اوقات لوئی پادشاه ژرمنی که با

طایفه نُرمن وگاه با نُورماندی ها وگاهی با ملت نُورتِم (چیه) مشغول جنگ و جدال بود این ملت نُورتِم و
مُورَاوی از وحشیان بت پرست بودند که بر عیسویان وحشی حمله میکردند گاهی غالب و گاهی مغلوب
میشدند   امپراطور لُوطِر و شارل کچل در مملکت های خودشان دچار صدمات بودند از کوه
ها آلپ تا به ساحل رود رَن مردم نمیدانستند در اطاعت کی باشند و به اوامر و نواهی کی رفتار نمایند
فرقا مُشته چیان با از جوان مردان بهبات یکی از پسرهای پپن پادشاه مذهب اکی تن برخاسته
که امپراطور لُوئی ضعیف او را و اولادش را از حکومت پادشاهی معزول و محروم کرده بود جمعی از طاغیان
و جباران بعضی از شهرها را متصرف شدند در همه جا جنگهای کوچک همیشه در کار است و همیشه در میان
کشته ها نعش های رهبانان و کشیشان و سقوبسان مسلح موجود است هُوک پسر شارلمنی که برادرش
امپراطور ضعیف او را به رهبانی مجبور کرده بود و بعد کشیش کلیسیای سن کانتن مینود در مقابله شهر
تولوز با کشیش شهر فرژ کشته شدند و دو نفر سقوبس شمشیر بدست گرفتار و اسیر گردیدند اهالی شمال
(نُورماندی) بخرابی و ویرانی سواحل مملکت فرانسه اشتغال داشتند و پادشاه فرانسه شارل کچل چون
بزور اسلحه نمیتوانست آنها را بیرون کند چهارده هزار مارک وجه نقد داده ایشان را بیرون کرد و دادن
پول نقد اسباب تطمیع است که دوباره مراجعت نماید   سنه ۸۴۶ مطابق سنه ۲۳۲ هجری
بدبختی و گرفتاری امپراطور لُوطِر کمتر از برادرانش نبود ایالت فرزیز را بشرط اطاعت و صداقت به نُورماندها
واگذار کرد این رسم شوم که واردادن دشمنان از جمله اتباع باشند اسباب دزدی و راه زنی دریاها

ازبرای

از برای اشرار نُورماندها آماده و مهیا ساخت
سنه ۸۴۶ مطابق سنه ۲۳۲ هجری   در اوقاتیکه نُورماندها بخرابی سواحل مملکت فرانسه مشغول بودند مسلمانان
عرب داخل مملکت ایطالیا میشدند و ایشان پس از تسخیر و تصرف جزیره سیسیلیا عزم کردند که از دهنه
رود خانه تیبر داخل شده شهر رُوم را خراب و تاراج نمایند لهذا از راه مذکور روانه شده تا پشت دیوار
های شهر رُوم رفتند و کلیسیای حضرت پطروس را که در تجمل و زینت و دولت عدیل و نظیر نداشت و
در بیرون دیوارهای شهر واقع بود غارت و تاراج نمودند
در آنوقت لئون چهارم در شهر رُوم بکرسی پاپی جلوس داشت چون ژنرالان و سرداران امپراطور را
شکست و مایوس دید حکم دادن و فرمانهی را بعهده خود گرفت و مردانگی خود را در این کار به ثبوت رسانید
دولت هائی که در کلیسیاها جمع شده بود جهت ساختن برج و بالا بردن دیوار و بارو های شهر رُوم
مصرف رسانید و زنجیرهای محکم آهنین از میان رود خانه تیبر کشید تا مانع حرکت سفاین
شوند چریک های شهر را با وجوهات خود مسلح ساخت اهالی شهرهای ناپل و گائت را به امداد طلب
نمود لیکن احتیاط عاقلانه بکار برده اوّل جمعی را به اسم رهن و گرو از ایشان بگرفت زیرا که اینها اگر
به امداد ما قدرت دارند البته باز هم نیز قادر خواهند بود لشکرها و برج ها را خود سرکشی کرده
همه جا را مضبوط و مستحکم ساخت و از اعراب که بشهر حمله و یورش آوردند دلیرانه دفاع نمود و مردانه
بکوشید تا ایشان را شکست و جماعتی از لشکر عرب را در جنگ اسیر نمود و در همه این گیرودارها

حضور داشته مسلح به سلاح سرداری نشده و با همان لباس پاپی و بطریقی عیویان را به جنگ و جهاد ترغیب میکرد و مانند پادشاهان بزرگ رعایای خود را میخواست حفظ و حراست نماید

اعراب را مغلوب ساخته و اسرای ایشان را به ساختن حصار جدید کلیسیای حضرت بطرس و بزرگ کردن شهر روم که از برای خرابی و ویرانی آن آمده بودند وا داشت

لوطر پسر خود لوئی را در امپراطوری ضعیفی که داشت با خود شریک نمود و اعراب را از ولایت پروانس که مسخر کرده بودند بیرون کرد لیکن ایشان در ایالات کالابریا و کالابر بماندند

سنه ۸۴۹ مطابق سنه ۲۳۵ هجری در میان اخوان ثلثه و در میان اسقفها و اعیان و بزرگان مملکت اختلافات جدیده احداث شده و بجهت ملت و رعایا زیانی ترک دیده بعضی از اسقفهای فرانسه و ژرمنی امپراطور لوطر را از امپراطوری معزول خواندند و حال آنکه به نظر اسقفوسی و نه بطور ژرمنی و فرانسوی حق اینکار را نداشتند زیرا لوطر امپراطور ایطالیا بود با فرانک و ژرمنی کاری نداشت در حقیقت فضولی بی فایده کردند و لوطر در این مورد از پدر خود امپراطور لوئی ضعیف خوش بخت تر واقع شد

سنه ۸۵۰ مطابق سنه ۲۳۶ هجری تا سنه ۲۳۷

در این سنه هر سه برادر با هم صلح و سازش کردند و وحشیان اطراف ژرمنی مجدداً با آن مملکت حمله نمودند

سنه ۸۵۲ مطابق سنه ۲۳۸ هجری پیقبوس هامبورگ حکمران بادوک دانمارک را راضی کرد بر آنکه عیویان را در مملکت خود متحمل شود و از مملکت سوئد نیز همین اجازه را حاصل کرد و بعد از آن هالی

آن دو مملکت از تاخت و تاز عیویان کوتاهی نمیکردند سنه ۸

سنه مطابق سنه هجری در این خرابی و ویرانی فرانسه و ژرمنی و ضعف و ناتوانی ایطالیا که مسلمانان پیوسته تهدیدش میکردند و حکومت منسوبه لوئی پسر لوطر که همیشه در شهر پاوی مشغول عیش و عشرت بود و اهل روم به نظر دنائت و حقارت بان نگاه میکردند مثل امپراطور قسطنطنیه کسان نزد اهل روم فرستاد که شاید بتواند روم را تصاحب نماید و اهل روم از مثل مثل لوئی متنفر بودند زیرا که مشار الیه از لوئی عباسی هم هرزه تر بود این حالتها امپراطوران بر عظمت و اقتدار پاپها می افزود

سنه مطابق سنه امپراطور لوطر که پدر خود را رهبان کرده بود خود نیز بواسطه خستگی های اغتشاش و انقلاب مملکت و از ترس مرگ و تاثیر بعضی عقاید باطله خود را رهبان کرد و در صناستر بزرگ پروم لباس رهبانی در برکرده در بیست و هشتم ماه سپتامبر پس از آنکه مدتی ظالمانه زیسته بود احتضار نمود

لوئی دویم امپراطور چهارم

سنه مطابق سنه هجری پس از مردن این امپراطور تقسیم مغربی ایالتهای جدیده چند در اروپا تشکیل یافت لوئی ایطالیائی پسر بزرگ امپراطور با لقب بمعنی امپراطوری مغرب در شهر پاوی ساکن بود پسر دویم که مانند پدر به لوطر موسوم بود در مملکت لرن پادشاهی داشت این مملکت در آن وقت از شط رن تا شهر ژنو امتداد داشت مملکت لورن را به مناسبت اسم لوطر که پادشاه آنجا شده بود لوطارنژ نیز میگفتند و پسر سیم که موسوم به شارل در ایالات چند که حالا جزو مملکت فرانسه

محبوب میشد پادشاه شد این مملکت باسم پای تختش مملکت ارل نامیده شد شهر مزبور اوقاتی که در عصر رومیها بود بسیار بزرگ و آباد و با ثروت بود لیکن در انوقت برخلاف عهد قیاصرهٔ رُوم مانند سایر شهرهای واقعه در انطرف کوه آلپ حقیر و فقیر و خراب و ویران شده بود   در زمانیکه دولت جمهوری قیاصره شکوه و عظمتی داشت تمام شهرهائی که مسخر آندولت شده بودند همه وسیع و باشکوه و آباد و دولتمند بودند همین که حال خود افتادند بتصرف وحشیها در آمدند روز بروز از وسعت و ثروت و جمعیت انها کاسته بذلت و حقارت انها افزوده شد و خرابه های انها از بابت علامت هوش و دانش رومیهای قدیم باقی ماندند   یکی از وحشیها که ساکوموتُن (سلیمان) نام داشت در ولایت بِرتانی سلطنتی تشکیل داد و بضعف اهالی انولایت بت پرست بودند تمام این سلطنتها که بزودی بعجله ایجاد شده بودند بهمان زودی نیز انهدام حاصل کردند

۸۷۰ سنه مطابق ۲۵۶ سنه هجری   لوئی پادشاه ژرمنی

ایالت آلزاس را از پادشاه جدید مملکت لُرن در ربوده بشهر استراز بورگ امتیازات داد شهر مزبور در وقتی که شهرهای واقعه در ماوراء رود خانهٔ رن همه قصبات و دهات بودند شهر آباد با قدرت و قوتی بود   نورمانها بمملکت فرانسه هجوم آورده مشغول خرابی و ویرانی بودند لوئی ژرمانی پادشاه ژرمنی بجای انکه از برادر خود حمایت نماید لشکر کشید و موقع را مناسب دانسته بانهدام برادر بکوشید در آندرنان هر دو برادر بهم برخوردند لشکرهای طرفین بکشش و کوشش در آمدند لوئی غالب آمد و شارل مغلوب

شد

شد اسقفوسهای فرانسه هرچند اورا از دین خارج کرده لعن و نفرینش نمودند اعتنا نکرد و مصمم بود که مملکت فرانسه را ضبط و غصب نماید در آن بین ملت ساکسون و وحشیهای دیگر بمملکت ژرمنی حمله کردند و لوئی مجبور شده از برای حفظ مملکت و دفع دشمن بمملکت خود مراجعت نمود

از ۸۵۵ تا ۸۷۵ یعنی از ۲۴۱ تا ۲۶۲ سنه هجری امپراطور لوئی دویم که از امپراطوری جز لقب شانی چیز دیگر در مملکت ایطالیا نبود در هیچ یک از این انقلابات و شورشات مداخله نکرد و پاپها را گذاشت تا پایهٔ اقتدار و اعتبار خود را محکم نمودند امپراطور جرئت نکرد محل اقامت و پای تخت خود را در شهر رُوم قرار بدهد   شارل کچل پادشاه فرانسه و لوئی پادشاه ژرمنی باهم مصالحه کردند زیرا که دیگر قوهٔ جنگ و مخاصمه نداشتند از جملهٔ وقایع انعهد که بجهت غرابت و تازه گی در خاطرها باقی مانده قصهٔ عشق بازی لوتر پادشاه مملکت لورن بود پادشاه مشار الیه خواست در عمل عشق و محبت زنهای دیگر عهد خود امپراطور شارلمنی را نماید و امپراطور مزبور چون از یکی از زنان معقودهٔ آزرده میشد اورا بیرون کرد از معشوقه های خود یکی را بجای او عقد میکرد لوتر نیز زوجهٔ خود را که تیت برژ نام داشت و دختر یکی از بزرگان ولایت بورگونی بود طلاق داد و سبب دادن طلاق بواسطهٔ ارتکاب زنا بود و ان زن بگناه خود قرار و اعتراف داشت لوتر معشوقهٔ خود را که والراد نام داشت و سابقا هم نامزد او بود عقد کرده بازدواج خود در آورده و قبل از وقوع عقد مجلسی از اسقفوسها در شهر اکس لاشاپل منعقد کرد و همه اهل مجلس طلاق تیت برژ را تصدیق و امضا داشتند و حکم انمجلس را در مجلس دیگر از اسقفوسها و وکلای پاپ که

شهر متس منعقد شده بود تصدیق ننمودند لیکن پاپ نیکولا که پاپ اول باین اسم بود مجالس مذکوره را باطل
کرده یک هشیاری و اقتداری در این کار جهت خود قرار میداد که تا آن زمان از هیچ پاپی دیده و شنیده نشده
بود بعضی از اسقفها را که از پادشاه طرفداری داشتند از دین خارج کرده لعن و نفرین نمود و کار را باندازه
سخت کرد که آن پادشاه مغلوب عروسی را که دوست میداشت ترک کرده زنی را که طرف نفرت او بود مجبور
دوباره بخانه خود آورد

اگر در عالم
محکمه های محترمی برقرار باشند که بتوانند پادشاهان را از ارتکاب اعمال زشت باز دارند از نعمت های
بزرگ عالم باید محسوب داشت لیکن اختیار رجامهٔ خواب و بستر پادشاهان نباید در دست تحکیم اسقف یک
خارجی باشد و همیشه رسوم و عادات اهل مشرق بحالت طبیعی نزدیکتر و براحت و امنیت داخله خانه
واده ها مناسبتر است و حاصل عشق های مرد و زن که اولاد باشد در انظار تفاوتی ندارند خواه از
صیغه باشند و خواه از عقدی و اسرار عشقبازی را که در حقیقت ناموس شخص است از همه کس میتوانند
پوشیده و پنهان بدارند

در اوانی که
گفتگوی وقایع مذکوره درمیان بود اولاد امپراطور شارلمنی در پی ضدیت یکدیگر و مشغول نزاع و جدال
بودند و مملکت ایشان همیشه طرف حمله و تاخت و تاز وحشیان واقع بود

پِپَین
کوچک یا جوان که نبیره امپراطور شارلمنی بود و پدرش که نیز پپین نام داشت و پادشاهی مملکت اکیتن با
او بود چون از پادشاهی معزولش کردند مرد و این پپین مدتی با کمال بدبختی و فلاکت در گردش بود

چون گشایشی در کارش نشد خود را بنرماندها بست و از دین عیسوی برگردان شد بالاخره در اوقات
یکی از تاخت و تازها گرفتار شد و در یکی از صومعه ها محبوس گردیده در همان محبس مرد

سنه ۸۶۳ مطابق ۲۴۹ هجری اعتزالی را که درمیان مذهب لاتینی و یونانی پیدا
شد و تا حال برقرار مانده است میتوان تاریخ بروز و ظهور آن را از این سال قرار داد و مباینت و مخالفت
کلیساهای لاتینی و یونانی را از آنوقت محسوب داشت ممالک ژرمنی و فرانسه در این مخالفت
مذهبی بهیچوجه مداخله نکردند زیرا که ملتهای این دو مملکت را از شدت بدبختی مجالی نبود که اوقات خود را مصروف
این گفتگوها که از برای زمان صلح و امنیت مشغولیت خوبی است بدارند

شارل پادشاه مملکت ایتالی وفات کرد و اولادی نداشت که وارث تاج و تخت او شود پسرهای
لوئی و برادرش لوطر مملکت او را قسمت کردند

گویا از خصایص اولاد شارلمنی این بوده است که پسرها بر پدرها یاغی شوند لوئی پادشاه ژرمنی دو
پسر داشت اسم پسر کوچک لوئی بود شارل الیه از ولایتی که مستوفی رخال او بود رضایت و قناعت نداشت
بر پدر شوریده و خواست او را از تاج و تخت بیندازد لیکن با همگیری او بجائی نرسید بالاخره از پدر رسید
عفو گردید سنه ۸۷۶ مطابق ۲۶۲ هجری لوئی پادشاه ژرمنی در بستر بیماری بمرگ
خود بر وحشیان نورمان و بوهیم ظفر یافت و این فتوحات نبود که بر وسعت مملکت یا ثروت ملت
چیزی بیفزاید همین قدر بود که وحشیان غارتگر را از مملکت عقب رانده بکوهها و جنگلهای خود میراند

داخل میکردند — سنه ۸۶۹ مطابق سنه ۲۵۵ هجری — پادشاه مرتد شده مملکت لورن
بدیدن پاپ جدید موسوم به آدرین به شهر روم رفت و غذای نهار را با پاپ خورده تعهد کرد که دیگر با معشوقه
خود آمیزش نکند چون از روم مراجعت کرد در شهر پلزانس وفات نمود و اعمام او طمع در مملکت او کردند
شارل کچل پادشاه فرانسه ولایات آلزاس و لورن را که لوطر به یک پسر
حرامزادهٔ خود بخشیده بود ضبط و غصب نمود لوئی پادشاه ژرمنی در ایام حیات لوطر ایالات آلزاس را
تصرف کرده بود لیکن باز مجدداً به لوطر رد نمود و شارل کچل ضبط نموده دیگر به صاحبش پس نداد
سنه ۸۷۰ مطابق سنه ۲۵۷ هجری — لوئی پادشاه ژرمنی مملکت لورن
را میخواست ضبط کند لوئی امپراطور نیز همین عزیمت داشته آدرین پاپ دوم را حامی خود قرار داده
بود لیکن اعتنائی به پاپ و امپراطور هیچیک نشد لوئی ژرمنی و شارل کچل تمام مملکت لورن را
به دو قسمت مساوی تقسیم کردند ولایات غربی را پادشاه فرانسه و ایالات شرقی را پادشاه ژرمنی
ضبط و تصرف کردند و پاپ آدرین به لعن و ارتداد تهدید نمود اگرچه پاپها در آنوقت باستعمال
این اسلحه زهرآلود شروع کرده بودند لیکن برادران حقیر شمرده اعتنائی نکردند امپراطور لوئی را آنقوت
و قدرتی نبود که اسلحهٔ روحانی پاپ را مهیب و هولناک نماید
سنه ۸۷۱ مطابق سنه ۲۵۸ هجری — امپراطور لوئی در ایطالیا با زحمت و صعوبت
دوک بنوان را در حدود تابعی نگاه میداشت دوک مشارالیه در ظاهر با امپراطوران شرقی و غربی هر دو

اظهار اطاعت میکرد و در حقیقت به هیچیک اطاعت نداشت — امپراطور
لوئی خود به شهر بنوان رفت تا شاید دوک مزبور را مطیع و منقاد سازد دوک مشارالیه امپراطور
را گرفته به محبس در انداخت — سنه ۸۷۲ و سنه ۸۷۳ مطابق سنه ۲۵۹ هجری — پاپ ژان هشتم
بجای آدرین دویم نشسته بود چون مزاج امپراطور لوئی دویم را مغشوش و علیل دید تاج و تخت امپراطوری را
درخفیه به پادشاه فرانسه شارل کچل وعده داد و وعدهٔ خود را باو بفروخت همین پاپ ژان
هشتم از طریق اعظم قسطنطنیه ملاحظه و مدارا بعمل آورد و تمکین کرد بر اینکه در مجمع یقوبسان اسم بطریق
را که فوتیوس مینامیدند قبل از اسم او مذکور بدارند
ملتهای وحشی نورمان و هونها و دانمارک مشغول تاخت و تاز مملکت ژرمنی بودند این
دولت وسیعه هنوز منظم نشده بود قانونهای صحیح خوب از برای خود قرار بدهد
سنه ۸۷۴ مطابق سنه ۲۶۰ هجری — حالت مملکت فرانسه خوشتر از مملکت ژرمنی نبود شارل کچل
یک پسر داشت کارلومان نام و او را در طفولیت از برای خدمت کلیسا نذر کرده بود چون بزرگ
تر شد با وجود اباء و امتناع شدید در مناصب کلیسا رتبهٔ دویم باو دادند که دیاکر میگویند از محبس
فرار کرده به عم خود لوئی ژرمنی پناه برد و در شهر متس توقف کرده لشکری فراهم آورد و بجنگ پدر
رفت لیکن مغلوب شده گرفتار گردید و موجب عادت جدیده کورش کردند
سنه ۸۷۵ مطابق سنه ۲۶۱ هجری — امپراطور لوئی دویم در شهر میلان وفات کرد برادرش شارل

کچل پادشاه فرانسه از کوه آلپ در گذشت و گذرگاه ها را بر روی برادر اکبرش لوئی ژرمنی بربست و
معجلاً به شهر رُوم رفته از دادن دراهم و دنانیر مضایقه نکرد و ملت رُوم را وا داشت تا او را به پادشاهی
خودشان اختیار کردند و پاپ که باطناً با او سازش کرده بود تاج امپراطوری را بر سر او نهاد
اگر رعایت قانون سالیک که قانون قدیم ملت فرانسه بود فوقی داشت شارل کچل
نمیتوانست متوّج به تاج امپراطوری شود زیرا که موافق قانون مزبور امپراطوری حق اولاد اکبر بود و تعلق به
لوئی پادشاه ژرمنی داشت لیکن حاضر داشتن لشکر و به کار بردن قدری چابکی و بذل انعام و احسان
مایهٔ پیشرفت کار شارل کچل شدند و شارالیه شان و رتبهٔ امپراطوری را تنزل و تنازل کرد تا بتواند رضایت
نماید پاپ ژان هشتم تاج امپراطوری را بطور پادشاهان تاج بخش به او داد و او مانند تابعین و فرمان
بران از پاپ قبول نمود و اقرار کرد که رتبهٔ امپراطوری از طرف پاپ باو داده شده است و بواسطهٔ
تمکین این رذالت جانشینان پاپ را وا داشت که در آینده امضای امپراطوری و تاج گذاری را حق
خود بدانند و نیز شارل کچل قبول کرد که همیشه یکنفر به نیابت پاپ از برای قضاوت و حکومت همه کارهای
بزرگ مذهبی و کلیسیائی در نزد او باشد پیقوبوس اول شهر سانس را پاپ معین کرد که پیقوبوس باشی
فرانسه و ژرمنی باشد لیکن این کار و این لقب رفته رفته بی معنی شد و از میان رفت
بواسطهٔ پستی فطرت شارل کچل پاپ ها ذی حق شدند در اینکه تعیین شخص امپراطور بلکه فرو نشاندن
امپراطور را حق خود بپندارند زیرا که این شان و رتبه را از ایشان خواهش میکردند و از ایشان میخریدند

دبار

و اسباب امپراطوری شارلمنی را نیز پاپ لئون سیم فراهم آورد اگرچه پاپ شارالیه در امپراطور نشاندن
شارلمنی بتعیین آقا و صاحب اختیاری از برای خود کرده بود و شارلمنی تمام حقوق امپراطوری را در قبضهٔ
تصرف داشت و در حقیقت انتخاب و تعیین پاپ ها بعهدهٔ جانشینان شارلمنی بود و هشیار کردن
امپراطورها ابداً ربطی به عمل پاپ ها نداشت طول زمان و موقع و مقام و رسوم و عادات و زور و قوت
رفته رفته بی حق ها را ذیحق میکند   حکم شارل کچل را که در تصدیق و امضای بخشش های
شارلمنی داده بود گویا هنوز در دفترخانهٔ رُوم محفوظ و مضبوط باشد لیکن امپراطور اُتون سیم تمام
بخشش نامه هائی را که پاپ ها در دست داشتند مانند بخشش نامه های قسطنطین همه را اغلاط و ساختهٔ پاپ
ها محسوب داشته و از درجهٔ اعتبار ساقط کرد

شارل کچل امپراطور پنجم

در شهر پاوی پیقوبوس ها و کونت ها و کشیش های آنجا تاج پادشاهی لومباردی را بر سر شارل گذاشته
این خطابه را باو کردند (ما شما را به رضایت همهٔ ملت از برای پادشاهی اختیار کردیم زیرا که شما به عنایت
حواری های مقدس حضرت پطروس و حضرت پول و امضای نایب ایشان ژان که پاپ و امام اعظم است
به تخت امپراطوری جلوس نمودید)   سنه ۸۷۶ مطابق سنه ۲۶۲ هجری
لوئی پادشاه ژرمنی در تلافی اینکه برادرش در خریداری امپراطوری بر او سبقت گرفته بود به مملکت فرانسه حمله
کرد لیکن مرگ امانش نداد تا قصاص خود را به عمل بیاورد

عادات و رسوم که مردم تابع آنها میباشند در آنوقت بر این بود که
قوت و قدرت مملکت را از قسمت کردن در میان اولاد مبدل به ضعف و ناتوانی نمایند سه نفر پسران
لوئی ژرمنی مملکت پدر را در میان یکدیگر تقسیم نمودند کارلومان ولایت بواریه را با دو ایالات دیگر قبول کرد
لوئی و شارل قطور که امپراطور خواهد شد هر یک ولایات و ایالات چند را متصرف شدند

٨٧٦ سنه مطابق ٢٦٣ سنه هجری   تقسیم شدن ممالک ژرمنی بر قوت امپراطور شارل کچل فرود
وخواست تتمه مملکت لورن را که سهم برادرزاده اش لوئی شده بود ضبط نماید در این درجه اعلای عقاید
باطله والهی و حیله بازی اهل آن عهد و مردمان آن زمان را میتوان فهمید لوئی پادشاه ژرمنی و لورن سی
نفر با برادری شارل کچل فرستاد تا بنام خدا برا و ثابت نمایند که مملکت لورن حق لوئی ژرمنی میباشد
ده نفر از آن سی نفر ده عدد ریگ یا حلقه انگشتر از ته دیگی که مملو از آب جوشان بود با دست گرفته
بیرون آوردند و دست آنها بهیچوجه از آب جوشان متأثر نشد و ده نفر دیگر یک پارچه آهن را که در آتش
سرخ کرده بودند بدست گرفته تا فاصله نه قدم که مقرر بود بردند و از آهن تافته دست آنها نسوخت
ده نفر دیگر را دست و پا بسته بمیان آب سرد انداختند و ایشان بزیر آب فرو رفتند و این دلالت
بر ذیحق بودن آنها میکرد زیرا که اگر بی حق بودند آب ایشان را فرو نبرده بالا می انداخت
در تواریخ از این امتحانات بقدری ذکر کرده اند که مجال انکار باقی نمانده است لیکن عادت که این
امتحانات را متداول کرده بود اسرار عمل را نیز با ایشان آموخته بود بعضی چیزها میدانستند که استعمال

آنها

آنها جلد و پوست دست و بدن را از اثر حرارت آتش حفظ میکرد مثل روغن زاج و بعضی دیگر از دواهای
اکال که همین اثر را دارند اما در خصوص امتحان فرو رفتن به آب بحیره بزرگ در وقتی است که به آب فرو
رفته بالای آب بمانند   لوئی بمعجزات مذکوره قناعت نکرده با عم خود امپراطور کچل جنگ کرد
امپراطور در نزدیکی کولونی از برادرزاده شکست خورده بطرف ایطالیا فرار کرد و برادرزاده اش او را
تعاقب نمود   اهالی شهر روم در آنوقت از خوف لشکر اسلام که در کالابر اردو داشتند مشوش و
متزلزل بودند کارلومان پادشاه بواریه برادر خود پادشاه لورن متفق شده از برای تعاقب عموی
کچل داخل ایطالیا شدند امپراطور کچل بدبخت خود را از یکطرف دچار تعاقب برادرزاده ها و از طرف
دیگر گرفتار حملات لشکر مسلمانان عرب و فتنه انگیزی و حیله بازیهای پاپ دیده طاقت تحمل در
خود ندیده در ماه اوکتوبر در یکی از قریه های ایطالیا در نزدیکی مون سنیس وفات کرد
مورخین میگویند طبیب یهودی او سدسیاس نام مسمومش نمود محقق و ثابت است
که در آنوقت اروپای عیسوی بقدری جاهل و نادان و بی معرفت بود که پادشاهان محتاج باطبای مسلمان
و یهودیان بودند   در ایام دولت امپراطور
شارل کچل حکومت بزرگ مالکانه زمانت که در حقیقت یکنوع ملوک طوایف است در اروپا شروع
شد و همه چیز رو بتنزل نهاد در عهد او بود که اغلب صاحبان مناصب بزرگ لشکری و حکام از قبیل
دوک ها و مرکیزها و کونت ها خواستار شدن مناصب و حکومت ها را قرار بدهند و حق با آنها بود زیرا که

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم

جمعی از حرامیان و راه زنان معروف ایطالیا واضع دولت بزرگ روم شدند و بر بالای خرابه های آندولت راه زنان و دزدان شمالی دولت دیگر ایجاد کردند پس اتباع آن دزدان نیز حق دارند که از برای خود ملک و مالی تحصیل نمایند جنس انسانی در این انقلابات گرفتار رنج و محنت میشود و لیکن با آن بدبختی همیشه بهمین طور رفتار شده است

لوئی سیم یا الکن امپراطور ششم

سنه ۸۷۵ مطابق سنه ۲۶۱ هجری پاپ ژان هشتم که تعیین امپراطوران را حق خود میدانست قدرت حفظ و حراست خود را در شهر روم نداشت و به صعوبت خود را نگاهداری میکرد منصب امپراطوری را به لوئی الکن پادشاه فرانسه که پسر شارل کچل بود وعده داد و به کارلومان پادشاه باواریه نیز قول داده و یکی از پرنس های ایطالیا لامبرت نام را که در ایالت اسپولت دوک بود از برای اینکار نامزد کرده بود و پرنس مشار الیه از اتباع امپراطوران محسوب میشد

لامبرت نام مزبور را که پاپ فرنقیه بود به یکی از والی های ایالت توسکان ملحق شده به شهر روم تاخت و پاپ را اسیر نمود لیکن بعد مجبور شده آزادش کرد و نیز بوزون نام که در ولایت آرل دوک بود تمنای امپراطوری را داشت

عساکر اسلام و اهالی مجدداً از برای تسخیر روم آماده تر از همه این مدعیان امپراطوری بودند بالاخره پاپ متقبل شد که سالی بیست و پنج هزار مارک نقره برسم جزیه یا خراج مسلمانان تسلیم نماید

بکاری

لوئی الکن امپراطور ششم

هیچگونه ترتیب و هرج و مرج در ممالک ژرمنی و ایطالیا و فرانسه بدرجه اعلی رسیده بود لوئی الکن در دهم ماه آوریل ۸۷۹ مطابق سنه ۲۶۵ هجری وفات کرد و او را جزو امپراطوران محسوب نداشتند مگر بملاحظه اینکه پدرش از جمله امپراطوران محسوب شده بود

شارل سیم ملقب به قطور امپراطور هفتم

سنه ۸۷۹ مطابق سنه ۲۶۵ هجری پس از مردن لوئی الکن مجبور شدند بر اینکه یک پادشاه از برای فرانسه و نیز از برای امپراطوری معین نمایند از لوئی الکن دو پسر چهارده ساله و پانزده ساله موجود بود لیکن آنوقت هنوز معین نشده بود که میتوان اطفال را به پادشاهی اختیار کرد جمعی از بزرگان تاج و تخت را به لوئی ژرمنی تکلیف کردند و او به تصرف ولایات غربی مملکت لورن که قسمت شارل کچل شده بود قناعت کرد و دو نفر پسران لوئی الکن که لوئی و کارلومان نام داشتند به پادشاهی فرانسه اختیار شدند اگر چه در اولاد حلال بودن آنها همه متفق نبودند لیکن بوزون در مملکت آرل خود را پادشاهی تقدیس کرده بر وسعت مملکت خود بیفزود و ادعای امپراطوری را نمود شارل قطور پادشاه مملکتی که در آنوقت آلمان مینامیدند بود در باب تاج گذاری به پاپ عجله و اصرار مینمود پاپ در جواب او اظهار میدارد که تاج امپراطوری را بر سر کسی خواهد گذاشت که در حمایت او به ضدیت مسلمانان و

وعیسویان از سایرین زودتر اقدام نماید   سنه ۸۸۰ مطابق ۲۶۷ هجری   شارل قطور پادشاه
المان و لوئی پادشاه بواریه و کورن در ضدیت بوزون متفق شدند و پادشاه فرانسه را نیز با خود متحد ساختند
و با بوزون جنگ کرده او را در وین که از شهرهای ایالت دوفینه میباشد محاصره کردند لیکن شارل قطور محاصره
را گذاشته بروم رفت   سنه ۸۸۱ مطابق ۲۶۸ هجری   شارل بدست ژان هشتم پاپ روم
در کلیسای حضرت پطروس در روز عید مولود حضرت عیسی که روز نوئل مینامند تاج امپراطوری را بر سر گذاشت
پاپ بر حسب رسم و عادت شاخه خرما که علامت فتح و نصرت بود به امپراطور جدید تقدیم نمود
و چیزی که در این یورش به امپراطور عاید شد همان شاخه خرما بود

سنه ۸۸۲ مطابق ۲۶۹ هجری   لوئی برادر امپراطور شارل قطور که پادشاه بواریه
با لوئی دوم ولایتی که فرانسه شرقی مینامند هر دو مملکت های شرقی و غربی کورن بود در همین سال وفات کرد
چون اولادی از او نمانده بود وراثت منحصر به برادرش شارل قطور شد لیکن نورماندها طمع کرده خواستند
از ممالک مزبوره قسمتی هم آنها ببرند اغتشاشاتی که اهالی شمالی به ممالک امپراطوری وارد می آوردند باعث
اقتدار او را در شهر روم که خیالات آزادی قدیم هر ساعت ریشه های تازه میدوانیدند روز بروز متزلزل تر
و ضعیف تر مینمود کسی نمیدانست که این پای تخت قدیم اروپا پادشاهی بخیفر سیقوس خواهد شد یا حکمرانی
به عهده ملت راجع شده جمهوری خواهند کرد یا یک نفر از خارج آمده امپراطور و مالک رقاب آنها خواهد
شد   نورماندها داخل مملکت آلمان شده تا شهر متس پیش رفتند و از آنجا به شهر اکس لاشاپل که پای

تخت

[illegible]

[illegible]

تخت امپراطور شارلمانی است تاختند شهر را آتش زدند و تمام ابنیه و عمارات امپراطوری را خراب کردند امپراطور
شارل قطور همه نقره آلات کلیساها را جمع کرده چهار هزار و صد و شصت مارک وجه نقد حاضر نموده به
نورماندها داد تا برفتند لیکن ایشان وجه مزبور را صرف تدارک لشکر تازه نموده تا باز مراجعت نمایند
سنه ۸۸۳ مطابق ۲۷۰ هجری   دولت امپراطوری بقدری ضعیف و ناتوان شده
بود که پاپ مارتن دویم جانشین ژان هشتم حکمی نوشت که بعد از این در انتخاب پاپها منتظر حکم و اجازه امپراطور
نشوند امپراطور در این خصوص شکایت های بیفایده اظهار داشت زیرا که گرفتار اصلاح خرابیهای دیگر بود
یک نفر از دوک ها که زونتی بولد نام داشت با لشکر بت پرستان موراوی به مملکت
ژرمنی تاخته مشغول قتل و غارت بود امپراطور با مشارالیه نیز بطوریکه با نورماندها رفتار کرده بود رفتار نمود معلوم
نیست که وجه نقدی داشته است یا اینها به دیانه لیکن شاه پرنسی و تابع دولت امپراطور بودنش را
تصدیق نمود   سنه ۸۸۴ مطابق ۲۷۱ هجری   حکمت بزرگ ایطالیا پیوسته در معرض حشمت
و تاراج دوک اسپولت و عساکر مسلمانان عرب واقع بود صاحب دولت و ثروت مونت کاسن را
مسلمانان غارت کردند خزاین بی پایان آنجا را متصرف شدند اگرچه دوک و والی بنوان پیش از مسلمانان
دست اندازی بآنجا کرده بود
شارل قطور جهت رفع اغتشاشات به مملکت ایطالیا رفت و به محض ورود آنجا خبر فوت دو نفر برادرزاده
های او که پادشاهان فرانسه بودند باو رسید بانجهت مجبور شده دوباره از کوه های آلپ عبور نمود

بطرف المان و فرانسه مراجعت نماید تا تاج و تخت فرانسه را تصاحب کند

سنه ۸۸۴ مطابق سنه ۲۷۲ هجری   در انوقت تاج های تمام ممالک امپراطوری

شارلمانی بر سر شارل قطور جمع شدند لیکن قوت و اقتداری نبود که از برای حمل همه انها کافی باشد

یکنفر از اولاد حرامزاده لوتر که از مدخوله غیر معقوده بوجود آمده بود بخیال تصرف مملکت لورن در
افتاد مشار الیه که هوک نام داشت و در کلیسیای سن دنی کشیش بود جهت اجرای خیالات خود با یکی از نورماندها
که خواهر کشیش مزبور را در حباله نکاح داشت و شهر فریز را باو واگذار کرده بودند متفق شد مشار الیه نورماندهای
دیگر را نزد خود دعوت نمود   امپراطور آتش این فتنه را بتدبیر خاموش نمود یکنفر از کونت های
ساکسون که هانری نام داشت با یکی از باشی اسقفهای کولونی متقبل شدند که در مجلس مکالمه شخص نورماند را
که دوک دو فریز بود بقتل برسانند و از عهده بر آمدند و کشیش هوک را در لورن گرفته رسم کور کردن و کندن چشم را
درباره او تجدید نمودند   بعد ازان دو

که با مردان مرد افکن لشکرهای صف شکن با نورماندها در آویزند چون انجماعت دیدند که بجلادت
در صدد انعدام انها بر میایند از طرف هولاند داخل ایالت فلاندر شدند و از رود خانه های سوم
و واز بدون انکه کسی در مقام ممانعت بر آید گذشتند و شهر پونتواز را گرفته بسوختند و از روی آب و
راه خشکی حرکت کرده به پاریس رسیدند این شهر که حالا بسیار بزرگ و با جمعیت و محکم و معمور و پاکیزه است
در انوقت بسیار مختصر و کثیف و بی استحکام و بی جمعیت بود برج کران شاتله هنوز با تمام نرسیده بود

که نورماندها

که نورماندها رسیدند اهل پاریس لابد شده بالای برج را با تخته و چوب بپوشانیدند بطوریکه
قسمت زیرین برج با سنگ ساخته شده بود و قسمت بالا را با چوب تمام کردند

اهل پاریس که از آمدن وحشیهای نورماندی با خبر بودند مانند
دفعه سابق شهر خود را رها نکرده فرار ننمودند و کونت پاریس که اود و یا اودون نام داشت و بواسطه رشادت
و جلادتش به پادشاهی فرانسه نایل گردید نظمی در شهر قرار داد که غیرت اهل پاریس را بحرکت و هیجان
آورد و خود بجای برج و باره در مقابل دشمن سینه سپر کرده در مقام دفاع و نزاع بر آمد رئیس لشکر نورماندی
که سیژفروا نام داشت در تسخیر شهر منتهای جد و جهد را بعمل آورد و از بکار بردن صنایع قلعه گیری که
در ان زمان معمول بود مضایقه نکرد از جمله اسبابی که نورماندها در خراب کردن دیوارها بکار میبردند بابلی
بود که انرا غوچ مینامیدند و از ان حرکت میدادند مانند غوچی که کله بزند بدیوار بر میخورد و رخنه در آن می افکند
نورماندها بواسطه غوچ رخنه ها در دیوارها انداخته یورش به شهر بردند اهل پاریس با کمال غیرت و
جلادت حمله انها را متحمل شدند کونت اود به اتفاق اسقف بزرگ پاریس که گوسلن نام داشت
پاریسیها را دل داده بجنگ و جدال ترغیب میکردند اسقف مشار الیه هم عمل کشیشی را بجا آورده ملت را
تقدیس میکرد و بجنگ و جدال ترغیب مینمود و هم کار ملت را بعمل آورده با دشمنان جهاد میکرد و
کشیش مزبور در بین محاصره از شدت خستگی وفات کرد و شهید حقیقی بود زیرا که جان خود را در راه وطن
بجان آفرین تسلیم نمود   نورماندها مدت یکسال و نیم مشغول محاصره شهر پاریس

بودند چون از تسخیر ان مأیوس شدند ترک محاصره کرده به غارت و تاراج شهر بُورگُونی و سرحدات آلمان
رفتند و شارل قطور در انوقت به فراهم آوردن مجمع وکلا اشتغال داشت سنه ۸۸۷
مطابق سنه ۲۷۳ هجری نقصی که در کار امپراطور قطور وجود داشت این بود که در خانه خود به بخت نبود اسباب
ان کار را هم فراهم آورد با انکه در نزد اهالی مملکت حقیر و ذلیل بود در نزد زنش نیز خوار و بیمقدار بنظر آمد
زیرا که نسبت با امپراطریس که ریشارد نام داشت نسبت ناروا داده او را تبعید نمود با انکه امپراطریس تکلیف
کرد که بیگناهی خود را موافق تحکم خدا ثابت نماید و در امتحانات بزرگ آن زن آتش که از بناهای خود امپراطریس بود
فرستاد بعد از ان شارل را وا داشتند
بر انکه پسر بُوزُن پادشاه آرل را که دشمن او بود به پسری قبول نماید با انکه این عمل در انوقت بکلی
موقوف و متروک شده بود میگویند در ان اوقات دماغ امپراطور عیب و ضعف حاصل کرده بود در این
مسئله نباید شک و شبهه باشد زیرا که این امپراطور تمام ممالک شارلمنی را در حیطه تصرف داشت و
کار خود را بجائی رسانید که همه را بدون مقاومت و ممانعت از دست بداد بالاخره در حوالی شهر
تریبُور در یکی از مجمع های منعقده معزولش کردند

آرنُولد امپراطور هشتم

سنه ۸۸۸ مطابق سنه ۲۷۵ هجری عزل شارل قطور از جمله کارهائی است که شایسته دقت و

نظر

نظر است اما او را اشخاصی که با امپراطوری انتخاب کرده بودند عزل کردند با انکه چند نفر از اعیان لُورِن
و ساکسون و باواریه در گوشهٔ قریهٔ تریبُور نام اجتماع داشتند که امپراطور رُوم و پادشاه فرانسه را
عزل و نصب نمایند و واضح است که ان اختیار را نداشتند لیکن میتوانستند خود را از اطاعت یک
پادشاه نالایقی خارج نمایند و پادشاهی او را انکار کنند لهذا ان جماعت نبیرهٔ شارلمنی را ترک و طرد
کرده کارلومان نام که یکی از پسرهای حرامزادهٔ لوئی پادشاه ژرمنی بود از برای پادشاهی انتخاب کردند
و شارل قطور در حوالی شهر کونستانس بی پرستار و بیچاره و بیکار در ماه ژانویه سنه ۸۸۸ وفات کرد
حالت ممالک ایطالیا و فرانسه و ولایات دیگر مجهول و نامعلوم بود و نمیدانستند محکوم احکام کی
خواهند شد حقوق وراثت را در ان عهد بسیار کم رعایت میکردند تاج شاهی
فرانسه را بر سر شارل قطور گذاشته و حال انکه بعد از فوت لوئی الکن زنش که حامله بود پسری زائید
و پس از فوت شارل قطور اعیان و بزرگان فرانسه بار دیگر اعتنائی بان پسر نکرده و کونت پاریس را که
اُودُون یا اُد نام داشت به پادشاهی اختیار کردند
یکنفر رُودُولف پسر یک کونت دیگر پاریس را در شهر بُورگُونی به پادشاهی انتخاب
کردند پسر بُوزُن را که شارل قطور بفرزندی قبول کرده بود بواسطه حیله بازیها و
مردم فریبیهای مادرش پادشاه مملکت آرل کردند
امپراطوری در انوقت یک چیز موهومی شده بود مع هذا بار دیگر بدست آرنولد

ان شیئی موهوم بودند زیرا که اسم شارلمنی هنوز از در نظرها بزرگ و محترم جلوه میداد این امپراطوری
موهومی که امپراطوری روم گفته میشود لازم بود که در شهر روم داده شود برانژر دوک ایالت فریول
و گیغری که نام دوک یا والی اسپولت بر سر اسم پادشاهان قیاصره با هم نزاع داشتند لیکن در شهر روم
تاج امپراطوری را بر سر گی گذاشتند آنوقت بر اثر نام ملقب بوده پادشاهی ایطالیا را بخود گرفته
به یک جهت مخصوصی که با اغتشاش و بی نظمی آن عهد مناسب است بولایت شامپنی که از ایالات
فرانسه است رفته در آنجا تاج پادشاهی ایطالیا را بر سر گذاشت

در زمان وقوع آن اغتشاشات بزرگان ولایات جماعتی از اهل سلاح نزد خود جمع نموده قلاع و حصون
خود را مستحکم و محصون مینمودند اغلب شهرها از وجود حاکم و سایس محروم بودند و دسته های حرامیان و دز
دزدان از یک طرف اروپا گرفته تا طرف دیگر باد غارت و تاراج میدادند و جماعت شوالیه که ما به بهادران
سواره ترجمه میکنیم در آنوقت ایجاد شدند و تکلیف آنها دفع حرامیان و حمایت ضعفا یار بودن و
تصرف کردن آنها بود

(مترجم گوید لقب
پادشاهان قدیم روم سزار بود که مورخین عرب و عجم قیصر ترجمه کرده اند چون دولت قیاصره مبدل
بدولت جمهوری شد در عهدی که اوگوستوس نام یکی از رؤسای ثلثه دولت جمهوری بود دولت
امپراطوری شروع شد اوگوستوس مشار الیه در سنه شصت و دو قبل از میلاد حضرت عیسی متولد شده و
در سنه سی و یک پیش از میلاد در جنگ دریائی معروف که بجنگ آکسیوم مشهور است با آنتونیوس که

که نیز یکی از رؤسای ثلثه جمهوری بود ظفر یافت ملقب به اوگوستوس و امپراطور گردید اوگوستوس در زبان
لاتینی معنی بزرگ و شایسته احترام است و امپراطور در همان زبان معنی سردار کل است بعد از اوگوستوس که در
سنه چهارده سال بعد از میلاد وفات کرد پادشاهان روم ملقب بامپراطور شدند چون در سنه بعد از میلاد
حضرت عیسی قسطنطین اول که به بزرگ ملقب است امپراطور شد پای تخت امپراطوران را از روم به بیزانس
که اعراب بوزنطیه مینامند نقل کرد و آنجا را قسطنطنیه نامید و از مذهب عیسوی که تا آن زمان بسیار ذلیل و در خفا
بود تقویت کرده آشکارا نمود و بعد از قسطنطین اگرچه پای تخت جانشینان او قسطنطنیه بود لیکن ایشان را
امپراطوران روم میگفتند شهر روم و پاپ روم تابع ایشان بودند تا آنکه رفته رفته امپراطوران قسطنطنیه ضعیف
شدند و پادشاه لومباردی پاپ را در روم محاصره کرد رومیان و پاپ شارلمنی پادشاه فرانسه را بامداد
خود طلبیدند چون شارلمنی ایشان را از ظلم پادشاه لومباردی نجات داد او را بامپراطوری روم انتخاب
کردند چون سلسله امپراطوران در قسطنطنیه هنوز برقرار بودند ایشان را امپراطوران شرقی و شارلمنی و جانشینان
او را امپراطوران غربی گفتند از غرایب اتفاقات آنکه قسطنطین اول در سنه عیسوی شهر قسطنطنیه را پای
تخت دولت روم قرار داد و در سنه ۱۴۵۳ عیسوی مطابق سنه ۸۵۷ هجری سلطان محمد ثانی عثمانی ملقب به فاتح بعد از
هزار و صد و چهل و هفت سال شمسی آنجا را محاصره کرده مسخر نمود و قسطنطین سیزدهم که در آنوقت امپراطور
بود در روز یورش عثمانیان کشته شد و دولت امپراطوران شرقی منقرض گردید غرایب کار در اینست
که امپراطور اول و آخر این شهر هر دو قسطنطین نام داشتند) سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری

۴۳

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای روم

جمعی از پیشوایان فرانسه بخصوص پیشوای اول شهر رنس تاج و تخت فرانسه را به آرنولد حرامزاده
تکلیف کردند زیرا که از نسل شارلمانی بود و اولاد او دشمن پیدا شدند زیرا که نسبت او به شارلمانی از طرف مادر بود
نه از طرف پدر   او پادشاه فرانسه خود نزد آرنولد رفته تاج و تخت را به او تقدیم کرد
بحکمت از ایالت لورن را نیز که آرنولد متصرف شده بود به او واگذار کرد تاج و طوق و یاد و بوس را که علامات
پادشاهی بودند همراه خود آورده بود نزد آرنولد نهاد و قول داد که امپراطوری او را تصدیق نماید لیکن آرنولد
او را به پادشاهی فرانسه تصدیق کرده تاج و دبوس را به او رد کرد از این اطاعت و ارادت او معلوم
میشود که پادشاهان هنوز خود را از اتباع امپراطوران روم میدانستند و نیز معلوم میشود که او از هواخواهان
آرنولد که در مملکت فرانسه بودند زیاد اندیشه مند بود   سنه ۸۹۱ مطابق سنه ۲۷۸
هجری   از آغاز سلطنت آرنولد آثار و علامات نکبت و شآمت در مملکت ژرمنی ظاهر گردید بقیه
ساکسون که به طوایف سلاو مخلوط شده در سواحل دریای بالتیک توقف داشتند ولایات شمالی
ژرمنی را خراب و ویران کردند و ملل بوهم (چک) با موراوی ها و سلاوهای دیگر طرف جنوب ژرمنی را
غارت کردند لشکر آرنولد را نیز شکست دادند طوایف نورمن نورماندها رسم تاخت و تاز و غارت و تاراج
را تجدید میکردند با اینهمه تاختن ها و حمله ها ولایتی را یا ایالتی تسخیر و تصرف نکردند غارتگران گذری بودند که جز خرابی
و ویرانی مقصود دیگر نداشتند لیکن مملکت ژرمانی را به هلاکت و فقارت و بی بضاعتی مبتلا کردند
در اخر آرنولد شخصاً نورماندها را شکست داده عقب نشانید و ژرمنی باقی ماند

گرده

آرنولد امپراطور هشتم

آسوده شدند   سنه ۸۹۲ مطابق سنه ۲۷۹ هجری   تنزل و ضعف دولت امپراطوری
شارلمانی بجائی رسیده بود که دولت مقوت امپراطوریه شرق را جسارت داد و اشت و یکی از نجبای
قسطنطنیه ایالت بیزان را با بعضی از لشکریان استرداد نمود و شهر روم را به تسخیر تهدید میکرد لیکن چون یونانیان
یعنی امپراطوران شرق که گرفتار حملات عساکر اسلام بودند فاتح بیزان نتوانست تا پای تخت قدیم امپراطوران
روم برود   حالا معلوم میشود که او پادشاه فرانسه در تقدیم کردن تاج پادشاهی به امپراطور آرنولد
ذی حق بوده است زیرا که مشارالیه مجبور بود در اینکه از همه بزرگان و اعیان استمالت نماید زیرا که امرا و اعیان
و پیشوایان های فرانسه تاج شاهی را به شارل ساده یا ابله پسر لوئی الکن که بعد از فوت پدر متولد شده به
مملکت انگلیس پناه برده بود داده و او را از مملکت انگلیس به پاریس بیاوردند
سنه ۸۹۳ مطابق سنه ۲۸۰ هجری   چون در این اختلافات و انقلابات او پادشاه فرانسه از امپراطور
آرنولد مستدعی حمایت و تقویت شده بود شارل ساده نیز از برای خواهش همین مطلب در مجمع کلای
شهر روم نزد امپراطور رفت آرنولد کاری از برای او نکرد و او را به حال خود گذاشت تا هر نحوی که تواند مجمع
را از میدان بدواند و خود بطرف ایطالیا رفت تا از برای اسم امپراطوری مملکت لومباردی را تسخیر
شهر روم با دوک ناپلی والی اسپولت کی و برادر شاه لومباردی و پاپ روم دراویزد
سنه ۸۹۴ مطابق سنه ۲۸۱ هجری   آرنولد شهر پاوی را که امپراطور کی در آنجا بود محاصره کرد
امپراطور فریبور فرار کرد آرنولد مملکت لومباردی را تسخیر کرد و برادر پنهان شد از اینجا معلوم میشود که

مترجم گوید حالا نیز از شهرهای آلمان و در بین [illegible] واقع [illegible] سکنه وارد

تا صاحب شهر روم از برای امپراطورها چقدر اشکال داشته است زیرا که آرنولد عوض اینکه بعد از
تسخیر لومباردی فوراً بطرف روم حرکت کند بطرف سیاتش رفت تا در حوالی آن شهر مجلسی از سیقوبسها منعقد
سازد سنه ۸۹۵ مطابق سنه ۲۸۲ هجری آرنولد پس از انقضای مجلس سیقوبسهای
که میخواست ایشان را به خود دست به باشد جمع دیگر در شهر ورم از وکلا منعقد کرد تا از روی لشکر تازه بتحصیل تخت
و تاج شاهی لورن را بر سر پسر خود زوانتی بلد بگذارد سنه ۸۹۶ مطابق سنه ۲۸۳ هجری
در آنوقت آرنولد بطرف روم مراجعت کرد اهل روم دروازه ها را بستند و گفتند ما امپراطور لازم نداریم
و حال آنکه از عهده حفظ خود و دفع دشمن مخفیا نشستند برانید آرنولد به شهر یورش برد و بقیمت شهر را
که مناسبت اسم پاپ معروف لئون چهارم لئونین میگفتند و پاپ مشار الیه اطراف آنرا دیوار کشیده
بود بگرفت قسمت دیگر شهر که در آن طرف رود خانه تیبر واقع بود تسلیم گردید و پاپ فورموز در کلیسای
حضرت پطروس امپراطور را تقدیس کرد و اعیان شهر (سناتر) قسم صداقت بخوردند و عبارات
قسم همان عبارات مهمله مبهمه متداوله بود که خوردن و شکستن آن از برای آنها ضرری نداشت و ترجمه
عبارات قسم تقریباً از این قرار بود (من قسم میخورم که با امپراطور صدیق باشم بشرطی که ضرری به صداقتی که
از برای پاپ دارم نداشته باشد) سنه ۸۹۷ مطابق سنه ۲۸۴ هجری
یک زن پهلوانی آژیل ترود نام که مادر یکی امپراطور فراری بود از عهده دفاع آرنولد بر آمد اهالی شهر روم را
نیز آن زن شورانده بود که دروازه ها را بروی امپراطور بسته بودند آرنولد آن زن را در شهر فرمو محاصره کرد و عقیده

مورخین

مورخین بر آنست که آن پهلوان عیاره مکاره در بین محاصره شربتی مسموم از برای امپراطور فرستاد و پیغام
داد که از برای تسکین و تفریح دماغ فایده دارد و امپراطور بقدری احمق بود که آن شربت را نوشید پنج
حقیقه دارد و آنست که امپراطور بعد از خوردن شربت ترک محاصره گفت با حالت ناخوش و لشکر متفرق شده
از کوه های آلپ بگذشت و ایطالیا را در حالتی که هیچوقت از آن شورش تر نشده بود بگذاشت و چون
وارد مملکت ژرمنی شد ایام غیبت او اختیار و اقتدار امپراطوری را از او سلب کرده بود
سنه ۸۹۸ الی سنه ۹۱۱ مطابق سنه ۲۸۵ و سنه ۲۹۸ هجری مملکت ژرمنی در آنوقت مانند مملکت فرانسه گرفتار
حالت بیچگونتی شده بود بزرگان و اعیان در ایالات آلزاس و لرن و ولایتی که حالا به ساکس
معروف است با لشکری که داشتند حاضر شده بودند و سیقوبسها و کشیشها حقوق پادشاهی را غصب
میکردند و کاپیتانها داشتند که به آنها اراضی واگذار میکردند و ایشان قسم صداقت از برای کشیشها
میخوردند اگر چه از ایشان حمایت میکردند لیکن بعضی از اوقات هم ایشان را غارت کرده میچاپیدند
این کاپیتانها سابقاً وکلای مناسترها بودند چون مناسترها مبدل بدار الاماره شدند وکلا هم رسم
کاپیتانی را پیش گرفتند
در مملکت
ایطالیا سیقوبسها و کشیشها هیچوقت نتوانستند باین رتبه ها برسند زیرا که اولاً امرا و اعیان ایطالیا
زیرک تر و داناتر از اعیان و بزرگان آلمان و فرانسه بودند ثانیاً شهرهای ایطالیا قوی تر و دولتمندتر از
هستیبات ژرمنی و فرانسه بودند ثالثاً علت آنکه وضع و ترتیب کلیسای روم اگر چه بسیار بد بود [illegible]

راضی نمیشد که سایر کلیساهای ایطالیا صاحبان قوت و قدرت باشند   مبارزت سوا

(شوالری) وخیال و هوس انگار در تمام ممالک غربی انتشار پیدا کرد و تقریبا هیچ رادمه طی نمیشد الا به جنگ

و مبارزت مبارزان سواره کشیش ها اسلحه ایشان را تقدیس میکردند و پیش از شروع بجنگ با بهانه قسم میداد

که اسلحه خود را سحر و جادو نکرده با اجنه و شیاطین عهد و پیمانی نداشته باشند

آرنولد امپراطور بی اختیاری در سنه ۸۹۹ مطابق سنه ۲۸۶ هجری

در شهر نواریه وفات کرد بعضی فوت او را از اثر سم دانسته بعض دیگر از مرض داء القمل نوشته اند مرض

مزبور از امراض موهومه است و مسموم شدن نیز اغلب از زمان متصل است

لوئی چهارم امپراطور هشتم

سنه مطابق با سنه ۲۸۷ یا سنه ۲۸۸ هجری   بر اغتشاش و اختلال حال ممالک افزوده میشود

در مملکت لوتبارژدی با وجود فرقه های مختلفه و مدعی های متعدده بر اثر شغول حکمرانی و پادشاهی بود و سپس

بوزون که بحیله بازی و مردم فریبی پادشاه آرل شده بود بواسطه همان تدابیر اهالی روم او را به امپراطوری

قبول کردند در آنوقت زنها همه کاره گردیدند امپراطورها میساختند و پاپها می تراشیدند و آن امپراطورها و

پاپها جز اسم چیز دیگر نداشتند   لوئی چهارم به پادشاهی ژرمنی اختیار شد و بعد از آن

برادرش پادشاهی مملکت لوترن نیز بدو رسید مع ذلک بر قوت و اقتدارش چیزی نیفزود

از سنه ۸۹۹ تا سنه ۹۰۰ طوایف هون و مجار پی در پی به تاخت و تاراج ایالات نواریه

نور آب و فرانکونی میرفتند لیکن دیگر چیزی از برای بردن و ربودن باقی نمانده بود   کنفر

نور آمیز نام خود را در ایالات نورادی دوک نامیده به شهر روم رفت و از پاپ کنفر سیقویس جعه دوک به خود

خواهش نمود   آدلبر که در ایالات توسکان رتبه مرکیزی داشت و بواسطه زنش تئودورا نام معروف و

محترم بود در روم حکومت مستقله حاصل کرده بود   برانژر در مملکت لوتبارژدی پادشاهی خود را استحکام کرده

با طایفه هون عقد معاهده بربست تا پادشاه جدید ژرمنی را از رفتن به ایطالیا مانع شوند و با امپراطور

مجهولی روم که حکمران آرل بود جنگ کرده او را در میدان جنگ اسیر نمود و حکم کرد تا کورش کردند و برانژر

و غلبه داخل شهر روم شده و پاپ را که در آنوقت ژان نهم بود مجبور کرد بر اینکه تاج امپراطوری را بر سر او گذاشت

و پاپ مشار الیه بعد از تقدیس و تاج گذاری فرار کرده به شهر راون رفت و در آنجا لانبرت نام پسر دوک

اسپولت را که از شدت فقر و فلاکت آواره و در به در بود تقدیس نموده امپراطور نامید و آن مفلوک

خود پسند لقب غیر مغلوب و همیشه بزرگ بر خود نهاد   سنه ۹۰۸ تا سنه ۹۱۱ مطابق سنه ۲۹۶ تا سنه ۲۹۹

هجری   در آنوقت لوئی ژرمنی خود را امپراطور خواند جمعی از مورخین این لقب را باو داده اند لیکن

بیشتر که از مورخین معروفست میگویند چون در عهد او ایطالیا دچار صدمات عظیمه شد او را شایسته

تقدیس و سزاوار داشتن این اسم ندانسته اند دلیل حقیقی این مطلب آن است که این پادشاه قوت

و قدرتی کافی نداشت که امپراطوری خود را اجرا بدارد و به هیچوجه در انقلابات و اغتشاشات ایطالیا

درعهد این امپراطور عجب حالت مملکت آلمان   هجری سنهٔ ۹۱۲ مطابق سنهٔ   مداخله نمود
به منتها درجهٔ خرابی رسید طایفهٔ هُون که از برابر ژرپول گرفته به ویرانی المان آمده بودند لوئی چهارم پسر لوئی
با انها داد و تا مراجعت کردند از انها گذشته دو فرقهٔ مختلف پیدا شدند که پیش از طوایف هون باعث
خرابی و ویرانی شدند و انچنان بود که دوک ساکس تا دوک فرانکونی به نزاع برخاسته کلیسا ها را
نیز غارت کردند مجارها نیز دوباره حمله آوردند و قسمتی هم انها به برند امپراطور لوئی چهارم فرار کرده
به راتیزبون رفت و در ان شهر وفات کرد از عمر او بیست سال گذشته بود و نسل شارلمنی به انطور در
مملکت ژرمنی به انقراض رسید

کونراد اول امپراطور سیم

بزرگان و اعیان ژرمنی در شهر وُرم جمع شدند تا پادشاهی از برای مملکت انتخاب نمایند
و این اعیان و بزرگان همه از ان اشخاص بودند که صرفهٔ خود را در آن میدیدند که پادشاهی موافق سلیقه
و میل خودشان انتخاب نمایند و در مملکت بقدری اعتبار و اقتدار داشتند که بتوانند خود را از اصحاب
انتخاب قرار بدهند در آن قرن به حقوق وراثت تاج و تخت اعتنائی نداشتند و این قاعده در تمام ممالک
اروپا شیوع داشت و انتخاب اختیاری یا مجبوری را تقریباً در همه جا بر وراثت ترجیح میدادند چنانکه در
ایطالیا کی و پر اثر ژر انتخاب شدند و در اسپانیا دُوَن سانش و در فرانسه اُد و رُبر و هوک کاپت
را اختیار کردند و بهمین قانون با امپراطوران قسطنطنیه رفتار نمودند واضح است که ان همه اتباع متعدد

و انها

و پرنس ها و امرا و اعیان نمیخواستند در انتخاب پادشاه مداخله داشته باشند و امیدوار بودند
بر انکه خودشان هم از برای اینکار منتخب شوند   نوشته اند که اوتون دوک
ولایت ساکس جدید را اصحاب انتخاب از برای پادشاهی معین کرده بودند و شارالیه چون خود را خیلی پیر دید
کونراد دوک فرانکونی را که دشمن او بود بجای خود معین نمود زیرا که او را شایستهٔ پادشاهی میدانست این
حالت جوانمردی از اهل انعهد که همه وحشی بودند استبعاد دارد و در ان عهود مانند قرون ماضیه حیله
و تزویر و فریب و رشادت ها و غیرت های وحشیانه چیز دیگر دیده نمیشود   از سنهٔ ۹۱۳ تا سنهٔ ۹۱۹
مطابق سنهٔ ۳۰۱ تا سنهٔ ۳۰۷ هجری کونراد در حالت مملکت المان تغییری وارد نیاورد و علی الاتصال با
تابعین خود در جنگ بود بخصوص با پسر دوک ساکس که گفتند تاج و تخت را از جوانمردی او بدست
آورده بود   مجارها (هونگری) پیوسته مملکت المان حمله میکردند و آلمان ها همیشه
مشغول دفع انها بودند و فرانسه ها در انوقت مملکت لورن را متصرف شدند اگر شارل پادشاه فرانسه
ملقب به ساده و ابله این کار را کرده باشد شایستهٔ لقب مزبور نبوده است لیکن وزرا و سردارانی داشت
که انها لقب ابلهی نداشتند چون ولایت لورن را متصرف شد ژیلبر دوک جهت حکمرانی انجا معین کرد
تیوتونهای المان عمل حکومت خود را محکم نمودند و کونراد در سنهٔ ۹۱۹ مطابق سنهٔ ۳۰۷
هجری وفات کرد میگویند قبل از وفات هانری پسر دوک ساکس را بر برادر خود ترجیح داده جهت
پادشاهی معین نمود از حقیقة و راستی دور است که او را در تعیین جانشین خود حقی بوده باشد انچه

تاریخ امپراطوران المان و پاپهای روم

دشمن خود را چه پادشاهی انتخاب نماید   اسم این پادشاه که خود را در نزد خود از جمله امپراطوران محسوب میداشت در نزد اهالی ایطالیا مجهول بود و کسی از پادشاهی او مطلع نشد و مملکت لومباردی به خرابی های فرقه های مختلف مبتلا بود و شهر روم گرفتار بدنامی و رسوائی شده ولایات ناپل و سیسیل پیوسته در معرض تاخت و تاز لشکرهای اسلام واقع بودند   در این ایام تئودورا زن زانیه پسر خود ژان دهم را که در فسق و زناکاری کمتر از مادرش نبود در روم به کرسی خلافت خدا و حکمرانی کلیسا نشانده و دین عیسوی و کلیسا و خلافت را بدنام و رسوا کرد

هانری قوشچی امپراطور یازدهم

سنه ۹۱۹ و سنه ۹۲۰ مطابق سنه ۳۰۷ و سنه ۳۰۸ هجری   باید ملاحظه کرد که در این ایام هرج و مرج حکومتی بسیاری از قصبات المان مانند شهرهای ایطالیا شروع کردند بر اینکه از فواید آزادی طبیعی بهره مند شوند بعضی از ایشان آزادی را از آقایان و صاحبان خود خریداری کردند و بعض دیگر بزور اسلحه تحصیل نمودند از قراری که ذکر کرده اند وکلای آن قصبات یا شهرها در این نوبت با سقفها و اعیان در انتخاب امپراطور شراکت کردند و از جمله اصحاب انتخاب واقع شدند از این قرار هانری اول که ملقب به قوشچی و دوک مملکت ساکس بود باتفاق تمام ملت که مرکب از سه فرقه یا گروه میباشند از برای امپراطوری انتخاب شد و این قانون که شراکت هر سه گروه ملت در مداخله امور دولتی باشد مدتهای بسیار بعد

هانری قوشچی امپراطور یازدهم

این تاریخ در دولت فرانسه برقرار شد و الحق هیچ چیز به عالم عدالت و طبیعت از این موافق تر و شایسته تر نیست که تمام مردمانی که میخواهند در حق ایشان به خوبی حکومت شود حق شراکت در انتخاب حاکم و پادشاه با اصحاب انتخاب خواهند داشت چنان نبود که دولت المان در آن وقت مرکب از فرقه یا سه گروه از ملت بوده باشد و این سه گروه که عبارت از نجبا و اهل کلیسا و عامه ملت بودند منحصر به دولت فرانسه بود و این طبقه در انجام کارهای دولت شراکت و موافقت مینمودند هرگز در هیچیک از ممالک دیگر اهل کلیسا یک ملت جداگانه قرار داده نشدند سقفها و کشیشها مانند مالکان بزرگ مثل بارونها و کونتها و پرنسها صاحبان تسلط و اقتدار شدند و بعضی اوقات در انتخاب امپراطوران بر سایرین تقدم و پیشی گرفتند تا زمانیکه هفت صاحب منصبان بزرگ و امامان دولت امپراطوریه حق انتخاب را منحصر به خودشان کرده دیگران را خارج نمودند نباید چنان تصور کرد که در علم تاریخ هیچ مطلب راست صحیح مانند مطالب اصلیه علوم ریاضی ممکن است که وجود داشته باشد

سنه ۹۲۱ تا سنه ۹۳۰ مطابق سنه ۳۰۹ تا سنه ۳۱۸ هجری   یکی از حقوق پادشاهان ژرمنی مانند پادشاهان فرانسه تعیین اسقف‌ها بود از برای اراضی و املاک اسقفیه که بی صاحب شده بودند

امپراطور هانری با دوک باواریه جنگ مختصری بمیان آمد و امپراطور حق تعیین اسقف را در ایالت باواریه به دوک مزبور واگذار کرده با او مصالحه نمود

در این سنوات وقایعی که فایده به حالت مملکت ژرمنی داشته باشد کم اتفاق

افتاده است چیزی که قدری اهمیت دارد مسئله ایالت لورن بود که معین نشد در تصرف دولت المان
خواهد ماند یا باز جزو مملکت فرانسه خواهد شد

هانری دوتیچی در سنه ۹۲۳ مطابق سنه ۳۱۱ هجری تمام ولایات علیا و سفلای مملکت لورن را به اطاعت
درآورد و دوک ژیزلبر را که از طرف پادشاه فرانسه در انجا بود خارج کرد بعد از ان باز به دوک مشارالیه
واگذار کرده جزو مملکت المان قرار داد باید دانست که این لورن دخلی به مملکت لوطارنژ که تعلق به لوطر
داشت ندارد و یکی از اجزاء ان محسوب میشود و این ایالت کوچک که در تصرف بعضی از متعلقات ان
پاره از تیغوبها با هم نزاع داشتند در اخر باز جزو مملکت فرانسه شد و مجدداً از فرانسه موضوع
گردید   قانونهای امپراطور هانری با فایده تر و واجب الاشعارتر از ذکر بعضی وقایع
و شورش های دیگر است که صفحات تاریخ را مملو نموده اند از دولت بی حکومت زعامت دیگر
(تقریباً مثل ملوک طوایف است) انچه ممکن الحصول بود حاصل نمود حکام و اتباع انها متقبل شدند
که با امپراطور قشون حرکت داده و او را مدد بدهند شهرهائی را که طوایف هون و مجار و توجم و ستوراو و
نورمانها خراب کرده از سکنه خالی کرده بودند همه را اباد کرد و بر اطراف انها دیوار و برج و باره ساخت
و شهرهای براندبورگ و میسنی و سلسویک از بناهای او میباشند و در انجا مرزی ها برقرار کرد تا سرحد
مملکت المان را حراست نمایند مناستیرهای بزرگ هرفورد و کوربی را که خراب کرده بودند از نو عمارت
نمود و شهرهای هرفورد و گوطا و گوسلار را بنا کرده باتمام رسانید

طوایف

طوایف قدیم ساکسون و سلاو و آبودریت و واندال که به غارت و تاراج میامدند عقب رانده
شدند امپراطور کونراد که هانری بجای او نشسته باج و خراجی متقبل شده به مجارها میداد که بالمان
نتازند هانری نیز مدتی مبلغ مقرری را میداد تا آنکه در وقت و موقع المان را از ان ننگ نجات داد
از سنه ۹۲۴ تا سنه ۹۳۳ مطابق سنه ۳۱۲ تا سنه ۳۲۱ هجری   میگویند مامورین مجار به المان رفته
باج معمولی را مطالبه کردند هانری در عوض باج یک سگ گری با نها داد و دادن سگ گر از برای
تنبیه و سیاست شوالیه ها (مبارزان سواره) مقرر بود که هر وقت مستوجب تنبیه میشدند سگ گری
را مجبور بودند بدوش گرفته تا به مسافت یک فرسنگ ببرند این رفتار وحشیانه که با مردم ان زمان
مناسبت داشته است اسباب نقص غیرت و رشادت انها نمیشد مجارها به مملکت المان حمله
کردند اگرچه در حقیقه زیاده از مبلغی که برسم باج با نها داده میشد ضرر و خسارت وارد آوردند لیکن شکست
خورده از حدود المان رانده شدند   انوقت شهرهای سرحدیه را محکم کرد و از بعضی ولایات
المان از نه نفر یک نفر انتخاب کرده در ان شهرها ساخلو گذاشت تا مانع تاخت و تاز وحشیها شوند و
نجبا را به ریاضت های سواری و سپاهیگری از نیزه بازی و قراق اندازی و جرید بازی واداشت
در یکی از این بازیها نوشته اند هزار سوار از نجبا و نجیب زاده ها از برای مشق مبارزت و هنرنمائی
حاضر شده بودند   این بازیها که در حقیقه مشق مبارزت و استعمال آلات
طعن و ضرب بود اول در ایطالیا بتوسط پادشاهان لومباردی اختراع شد و فرانسه ها ان

را تورنو او ایطالیائی باباتا کلیون منیامیدند چون اسباب حراست و دفاع مملکت المان را بطوری که لازم میدانست تدارک کرده موجود نمود خواست مانند امپراطوران ماضیه ایطالیا فتح تاج امپراطوری روم را بر سر گذارد بر اغتشاش و رسوائی شهر روم افزوده شده بود ماروزی دختر تئودورا که زانیه بود زانیه زاده پسر حرام خود را که یازدهم را که از زنای او با پاپ سرژیوس سیم بوجود آمده بود بمنبر حضرت پطروس نشانده پاپ و خلیفه حضرت عیسی کرده به اسم پسر خود مشغول رتق و فتق کارهای کلیسیا و انتظام اعمال دین حضرت عیسی گردید و کلاه و نواب پاپ که رؤسای مذهب و پیشوایان کلیسیا بودند خود را وکلای حضرت عیسی میشمردند در آن زمان بی دین تر و منافق تر از همه مردم بودند لیکن نادانی و حماقت ملت بقدری زیاد بود و اعتقادات باطله در بواطن و قلوب آنها باندازه رگ و ریشه دوانده بود که شان و مقام پاپ را محترم میداشتند اگر دارای آن رتبه فاسق ترین و فاجرترین مردمان عصر خود بود حکام ظالم ایطالیا هر قدر به پاپ ها انجا ظلم و ستم وارد میاوردند باز اهل روم المان پاپ ها را بیش از همه کس دشمن میداشتند باتزی و تیچی که به قوت های لشکری خود اطمینان داشت خیال کرد که اغتشاش ایطالیا را غنیمت شمرده از برای تحصیل تاج امپراطوری به شهر روم برود لیکن در بین راه در شهر طورنژ وفات کرد فوت او در سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری اتفاق افتاد و او را امپراطور نامیدند چه آنکه در صدد درک آن مقام و زینت تاج برآمد

اوتون اول ملقب به بزرگ

اوتون اول ملقب به بزرگ

امپراطور دوازدهم

اوتون یکی از امپراطوران حقیقی شمرده میشود بعد از فوت سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری پدرش باتزی و تیچی تمام دوک ها و کونت ها و پیشواها و کشیش ها و بزرگان و اعیان مملکت که در شهر اکس لاشاپل حضور داشتند او را بجهه امپراطوری انتخاب کردند و در تاریخ ذکر نشده است که وکلای قصبات نیز در این انتخاب رای داده باشند احتمال میرود که چون بزرگان مملکت در عهد باتزی و تیچی اقتدار زیاد حاصل کرده بودند وکلای قصبات را از حقوق رای دادن در انتخاب محروم کرده باشند و نیز ممکن است که وکلای قریه بعد از انتخاب به اداکردن مراسم تبریک و تهنیت رضایت خاطر خود را اظهار میداشتند و این فقره براستی و صواب اقرب است

بزرگ پیشوایان شهر میانس از انتخاب امپراطور به ملت خبر داده تاج بر سرش نهاد و تقدیسش کرد در اینجا مطلبی که شایسته نظر و ملاحظه است این است که اساقفه و رؤسای مذهب با امپراطور مشغول غذا خوردن شدند و دوک های فرانکونی و سوآب و باواریه و لورن بمباشر خدمات سر میز گردیدند دوک فرانکونی در آن مجلس بمباشر خدمات سفره چی باشی شد و دوک سوآب خدمت ساقی گری را بعهده گرفت و این تشریفات در تالار طویلی که از چوب و تخته بر روی خرابه های اکس لاشاپل ساخته بودند وقوع یافت زیرا که بعد از آتش زدن و خراب کردن نورمانها شهر مزبور را هنوز به دوباره ساختن آن اقدام نکرده بودند طوایف هونن و مجار بار دیگر به مملکت المان حمله

کردند و عیش انتخاب را کمدر نموده تا شهر وستفالی پیش رفتند لیکن از انجا ایشان را عقب رانده از مملکت
براندند   سنه ۹۳۷ مطابق سنه ۳۲۵   اهالی مملکت بوهِم (چِه) در ان وقت تماماً
وحشی و مذهب امتی از عیسوی داشتند از خوش بختی اوتون جنگ های داخله ایشان را مشغول
داشته مجال نداد که به مملکت المان بتازند و اوتون موقع را مناسب دانسته بر ایشان بتاخت و بوهم
را تابع و خراج دهندهٔ خود قرار داد و مذهب عیسوی را در میان ان ملت متداول کرد

سنه تخمیناً ۹۳۸ مطابق سنه ۳۲۶ هجری   اوتون خواست بطور تسلط و اقتدار حرکت
کند و حکام ایالات معتبره میخواستند در ولایات خود مستقل و ازاد باشند این کشمکش بزرگ که
گاهی در خفا و گاه در اشکارا بود مانند منازعهٔ روم با امپراطوران المانی مدت ششصد سال طول کشید
این سعی و چالش اقتدار پادشاهی که میخواست روز بروز بر
ان افزوده شود با ازادی که پیوسته در مقام مقاومت و ممانعت بود در تمامی مدینهٔ ممالک
اروپای عیسوی را گرفتار انقلاب و اغتشاش کرده بود و این منازعه در مملکت اسپانیول نیز
تا زمانی که سلطنت انجا با اعراب بود همیشه وجود داشت و بعد از انقراض دولت اعراب سلطنت
اسپانیول بر ازادی فایق گردید و همین مناقشه مملکت فرانسه را تا اواسط سلطنت لوئی یازدهم همیشه
مغشوش و منقلب میداشت و همین انقلابات و منازعات ملت انگلیس را به قبول کردن حکومت
مرکبهٔ مخلوطه واداشت تا اسباب عظمت و بزرگی ورا فراهم اورد و در لهستان این نزاع و جدال با

ازادی

ازادی نجبا و بندگی ملت شد و در ممالک سوئد و دانمارک اسباب انقلابات عظیمه شده
ولایات سویس و هولاند سبب ایجاد حکومت جمهوری گردید و این سبب واحد در هر جا اسباب
بروز اثرهای مختلفه گردیده و در دولت های بزرگ تقریباً همیشه ملت ها فدای اغراض و فواید شخصیه چند نفر
شدند و سبب انکار در این است که عموم رعایا همیشه در تلاش تحصیل معاش بوده نه مجال حرص
بودن را دارند و نه قوهٔ انکه بخیال درک مقامات بلند درشوند   دوک یا حکمران
ایالت بواریه سر از اطاعت اوتون در پیچید و امپراطور با لشکر داخل بواریه شد و دوک مشارالیه را
قناعت ببعضی اراضی زراعتی مجبور ساخت و حکومت بواریه را با لقب کونت پالاتن به یکی از برادر
های دوک بداد و یک کونت پالاتن نیز در ایالت سواحل رود خانهٔ رن ایجاد کرد   این لقب را
امپراطوران روم قدیم و پادشاهان فرانسه به کونت های دربار خود میدادند که حالا در دولت ایران
وزیر دربار میگویند چون این القاب با ان امپراطوران از میان رفته معدوم و منسوخ شده بود امپراطور
اوتون تجدید نمود   دوک ایالت فرانکونی را نیز باین لقب ملقب کرد و این پالاتن ها
در ابتدا قاضی های بزرگ مملکت بودند و در اعمال متعلقه به عدالت حکم اخر را ایشان باسم امپراطور
صادر و جاری مینمودند و باین واسطه بعد از یک لشکر قوی حامیان بزرگ دولت محسوب می شدند
اوتون در امور ایالات و مناصب و القاب بمیل خاطر خود مداخله مینمود و مرکز اول ایالت
براندبورگ چون وفات کرد و اولادی نداشت امپراطور مرکزیری انجا را به یک نفر کونت ژرا

نام که بامر کیر نستوفی هیچوجه نسبت خویشی نداشت واگذار کرد هر چند امپراطور در کار سلطنت

و پادشاهی میخواست بطور تسلط و اقتدار حرکت نماید حکام ولایات بزرگ و اعیان معتبر مملکت در

حفظ آزادی خود و منع اقتدار امپراطور بیشتر سعی و کوشش مینمودند و از همان عادت المان بر این باعث

شد که از برای برقرار داشتن رسم ملوک طوایف در مملکت المان ملتجی به پادشاه فرانسه شده بواسطه

حمایت او در صدد دفع اقتدار پادشاهان آلمان بر آیند دوک

های فرانکونی و لورن و شاه برکش و یکی از پادشاه فرانسه که در آن وقت لوئی ملقب به لاجوری بود در

ضدیت امپراطور مطالبه مدد کردند لوئی لاجوردی با لشکرهای خود به ایالات آلزاس و لورن داخل

شد تا به متفقین ملحق گردد ولیکن امپراطور اوتون به لوئی سبقت گرفته در ساحل رود خانه رن بمخالفان

رسید و فوراً مصاف داد و دوک های فرانکونی و لورن در میدان جنگ کشته شدند

امپراطور نشان و لقب پالاتین را از اولاد حکمرانان ایالت فرانکونی برداشته به

حکام ولایت بواریه بداد و بعضی از قلاع و اراضی را نیز بدارنده های لقب مزبور واگذار کرد و پالاتینی ایالت

ساحل رود خانه رن از اینجا برخاست صاحب این لقب در ابتدا اشتغال قضاوت و رفع مرافعات بود

حالا یکی از ملوک طوایف و اصحاب انتخاب امپراطوران میباشد در مملکت فرانسه از برای ملوک طوایف

عکس اینواقعه بوقوع پیوست سنه ۹[illegible] مطابق سنه ۳[illegible] هجری چون حکام و بزرگان المان پادشاه

فرانسه را بامداد خود طلبیده بودند بزرگان و حکمرانان فرانسه نیز امپراطور اوتون را بحمایت خود دعوت

کردند و امپراطور با لشکرها حرکت کرده لوئی لاجوردی را در تمام ایالت شامپانی تعاقب نمود ولیکن اتفاق

و اتحاد در رؤسا و بزرگان المان در ضدیت امپراطور او را مجبور به مراجعت کردند

سنه ۹[illegible] تا سنه ۹[illegible] مطابق سنه ۳[illegible] تا سنه ۳[illegible] هجری خیالات سلطنت مقتدرانه امپراطور بقدری

قلوب و خاطرها را از او رنجانده بود که برادر خودش هانری دوک و حکمران یکی از ایالات کوچک

لورن با مدعی ها در عزل و قتل امپراطور متفق شده بود امپراطور به مملکت المان مراجعت کرد و پس از رفع

انقلاب و اغتشاش از تقصیر برادر خود درگذشت و قوت و قدرت برادر مزبور بقدری بود که امپراطور جز

بخشیدن گناه کار دیگری نمی توانست بکند امپراطور بر امتیازات کشیش ها و

پیغمبر ها بیفزود و تا ایشان را در مقابل بزرگان مملکت وادارد از آن جمله به پیسکوپس شهر تروز لقب و نشان

پرنسی را با تمام حقوق حکمرانی بداد و دوکیه بواریه را به برادر خود هانری که یاغی شده بود واگذار کرد و وارثان

طبیعی آن حکومت را از حقوق موروثی خودشان محروم نمود و این کارها بر سلطنت مستقله او دلایل ثابته

میباشد سنه ۹[illegible] و سنه ۹[illegible]

مطابق سنه ۳[illegible] و سنه ۳[illegible] هجری در اینوقت کار اولاد شارلمن که هنوز در مملکت فرانسه پادشاهی داشتند

بر اعلی درجه حقارت و رذالت و مذلت رسیده بود چنانکه در سنه ۹۱۲ مسیحی مطابق سنه [illegible] هجری ایالات

نستری دریائی را به نورماندها واگذار کرده بودند و این ولایات از حکومت های معتبر فرانسه محسوب

میگردید که دوک و حکمران ایالت ایل دوفرانس بود و بنیش از طرف ما در منتهی

[illegible]

به شارلمنی میشد و هوک کاپت که بعد پادشاه فرانسه شد پسر او بود در ابتدا دختر ادوآرد پادشاه انگلیس را
خطبه کرده بود چون آن زن بمرد خواهر اوتون امپراطور المان را به ازدواج خود در آورد و مشار الیه یکی از رئیس
های مقتدر اروپا محسوب میشد و پادشاه فرانسه در آنوقت یکی از حقیرترین رئیس ها بود در هر حال لوئی
لاجوردی با همین هوک به پادشاهی فرانسه دعوت کرده تاج شاهی را بر سرش گذاشت و او را دست
آویز نموده خود متصدی امور سلطنت گردید و رفته رفته اقتدارش بقدری زیاد شد که لقب بزرگ یافته و
هوک بزرگ نامیدند و حالت آقای او لوئی لاجوردی برعکس حالت او واقع شده بود

هوک با نورماندیها که لوئی بدبخت لاجوردی را اسیر کرده بودند متفق شده بود و این پادشاه بیچاره
چون از اسیری خلاص شد خود را در مملکت فرانسه صاحب شهری و مالک قریه ندید چون او نیز داماد
امپراطور اوتون و خواهر او را در حباله نکاح داشت از امپراطور مشار الیه مدد خواسته همه حقوق خود
را که در مملکت لورن داشت به امپراطور واگذار کرد و امپراطور با لشکرها داخل مملکت فرانسه شده تا
حوالی شهر پاریس برفت و شهر روآن را محاصره کرد و در آنوقت کونت دوفلاندر با لشکر خود از امپراطور
مفارقت کرده برفت امپراطور نیز مجبور شده مراجعت نمود و تحمل زحمات این یورش بیفایده شد

سنه ۹۴۷ و سنه ۹۴۸ مطابق سنه ۳۳۶ و سنه ۳۳۷ هجری   چون در این یورش
امپراطور نتوانست هوک بزرگ را مغلوب نماید وکلای ملت را به انعقاد مجلس شورا دعوت نمود لهذا
مجلسی در شهر ترو منعقد شد و یکی از اجزای آن مجلس فرستاده مخصوص پاپ بود و پاپ خواهش

امپراطور قبل از انعقاد مجلس هوک را از دین خارج خوانده ملعون و مردودش کرده بود و نیز
پاپ در مجلس وکلا بنا بخواهش امام امپراطور حکم ارتداد و ملعونی هوک بزرگ را صادر نمود و این
تدابیر شوکت شده مانع اختیار و اقتدار هوک در مملکت فرانسه شوند

چنانچه سابقاً ذکر شد بخیفر مرگراو در سلیس ویک گذاشته شده بود تا مانع تاخت و تاز
دانمارکیها بشود در آنوقت مرگراو مزبور را اشرار دانمارک بکشتند اوتون مجبور شده خود عازم تنبیه
مفسدین شد شهرها را محاصره کرده بگرفت و سرحدات را امن نموده با دانمارکیها مصالحه کرد بشرط
آنکه دین عیسوی در آنجا رواج داده شود و مردم را بآن دین دعوت نمایند   سنه ۹۴۶ مطابق ۳۳۵
هجری   امپراطور از آنجا بایالت میانش رفته در شهر انگلهیم مجلسی از اعیان و وکلای مملکت در تنبیه
هوک بزرگ منعقد کرد لوئی لاجوردی که از برای دفع دشمن خود قوه فراهم آوردن لشکر نداشت
از پاپ آگاپیت انعقاد این مجلس را استدعا شده بود و حال آنکه این تدابیر از برای دفع هوک بزرگ
اسبابهای بسیار ضعیفی بودند   پیشوایهای المان با فرستاده مخصوص پاپ از برای
قضاوت و صدور احکام مجلس و حضور امپراطور بجهت حمایت لوئی لاجوردی پادشاه فرانسه بود
پادشاه مزبور عارض و متظلم بوده از مجلس استدعای حکم عادلانه داشت و در این خصوص اهل
مجلس خطاب کرده گفت (تمام بزرگان و اعیان مملکت متفق شده مرا به پادشاهی انتخاب کردند
اگر بگویند گناه و خطائی از من سرزده است که مستوجب این همه رنج و محنت شده ام حاضرم که موافق

حکم مجلس و فرمان امپراطور اُوتُون از عهده کفاره گناه برآییم یا الحمد با مدعی مبارزت نموده بضرب شمشیر قطع گفتگو را نمائیم) این مقاله ملالت انگیز دلیل است بر سند اول بودن رسم مبارزت و جنگ دو به دو و کمال اقتدار امپراطور اُوتُون و کمال ذلت و حقارت پادشاه فرانسه و برقرار بودن قانون انتخاب پادشاهان و حقوق وراثت تاج و تخت اسباب تقویت رای دادن اهل انتخاب بوده است اهل مجلس از برای حاضر شدن هوگ بزرگ حکم صادر نمودند لیکن معلوم نیست که مشارالیه اطاعت نموده در مجلس احضار حاضر شده باشد

مطلب دیگر

از این مقاله مفهوم میشود امنیت که امپراطور همه پادشاهان ممالک اروپا را تابع تاج و تخت امپراطوری خود میدانست و انشای دولت امپراطوری این ادعا را همیشه داشته و اگر یک پادشاهی را ضعیف و بخت میدیدند که قوت و قدرتی از برای حفظ شان و مرتبه خود نداشت با او بطور تحکم و برتری رفتار میکردند

سنه ۹۴۹ مطابق سنه ۳۳۸ هجری   امپراطور اُوتُون ایالت سُوآب را با سایر ایالات دیگر استثنای حقوق پیشقبوشها به پسر خود لُودُولف واگذار کرد

سنه ۹۵۰ مطابق سنه ۳۳۹ هجری   امپراطور اُوتُون عازم یورش مملکت بُوهِم (چک) گردید با دوک بُولِک که به بُولِسْلاس معروفست مصاف داده او را مغلوب نمود باید دانست که سِلاو در زبان اهل بُوهِم بمعنی رئیس و بزرگ است در ابتدا این ملت را بمناسبت لقب حکمران انها سِلاو نامیدند و بعد ملتی که ایشان ظفر یافته شدند انها را اِسْکِلاو خواندند که بمعنی غلام و بنده میباشد

امپراطور تابع شدن بُوهِم را قبول کرده و دین عیسوی را در آن مملکت برقرار کرد هر ولایتی که در نظر مملکت بُوهِم واقع بودند هنوز دین بت پرستی داشتند نیز از بعضی از سرحدات قشونی المان که به دین عیسوی متدین بودند مذهب عیسوی که در ولایت شام تولید شده از انجا با فرنگستان رفته بود در آن دو مملکت معدوم و نابود گردیده در شمال مملکت اروپا برقرار گردید امپراطور اُوتُون خیال داشت دولت امپراطوری شارلمَنی را تجدید کند بخیفر زن اسباب سهولت این کار را از برای او فراهم آورد و [illegible] را رونق کرد   آدِلائید که خواهر یکی از پادشاهان بُورْگُونی و بیوه یکی از پادشاهان غاصب دولت ایطالیا بود چون بِرانْژِر نام که میخواست دولت ایطالیا را غصب و تصرف نموده پادشاه ان مملکت بشود لشکر بر سر آدِلائید کشیده او را در شهر کانُوس محاصره نموده مشارالیها ملتجی به امپراطور شده از او مدد خواست و امپراطور به مدد او رفته از محاصره نجاتش داد چون زنش وفات کرده بود ملکه ایطالیا را بازدواج خود درآورده و به اتفاق ملکه و افتخار فاتحین وارد شهر پاوی گردید لیکن از برای مطیع ساختن سایر ممالک ایطالیا محتاج بوقت و فرصت بود بخصوص از برای اطاعت اهالی شهر رُوم که علاوه بر وقت و فرصت تدبیر و کوشش هم لازم داشت زیرا که اهل ان پایتخت بزرگ را در انحراف شده و قلباً از او متنفر بودند

سنه ۹۵۱ مطابق سنه ۳۴۰ هجری   امپراطور لشکر خود را بخیفر پرنس یعنی شاهزاده که کُونْراد نام داشت سپرده دختر خود را با حکومت ایالت لُورَن و شان و لقب دوکی ان ایالت باو داده خود موافق

رسم معمولی از زمان به مجلس اعیان و پیقبوسان که در شهر آوگس بورک منعقد شده بود رفته و دنباله فتوحات خود را رها کرد چون از پیقبوس ایطالیائی در ان مجلس حضور داشتند احتمال کلی میرود بر اینکه مقصود امپراطور از ان مجلس این بوده است که از پیقبوسهای ایطالیائی جذب قلب نماید تا شاید ایشان ایطالیائیها با طاعت و قبول پادشاهی او مایل و راغب نمایند

سنه ۹۵۲ مطابق سنه ۳۴۱ هجری

مزاوجت امپراطور با آدِلائید ملکه ایطالیا که در نظرها اسباب استحکام پادشاهی او در مملکت ایطالیا میامد نزدیک شد بر انکه ان مملکت را از تصرف او بیرون کنند

لُودُولف پسر امپراطور که ولایات بسیار باو بخشیده شده بود بخیال انکه شاید آدِلائید نامادری او پسری بزاید که ولیعهد و جانشین امپراطور شود و اقاءی او واقع شود بخیال یاغیگری افتاد و با داماد خود کونراد که امپراطور فرماندهی ایطالیا را از او گرفته به حکمرانی ایالت لُورَن اکتفا کرده بود متفق شده یاغی شدند بخیال پیقبوس بزرگ شهر مَیانْس و بخیال پیقبوس شهر آوگس بورک با ایشان ملحق شدند امپراطور عوض انکه به شهر روم رفته تاج امپراطوری را بر سر گذارد و عازم دفع پسر و انطفای اتش جنک داخله که در مملکت المان مشتعل شده بود گردید

سنه ۹۵۴ مطابق سنه ۳۴۳ هجری

پسر نااهل امپراطور مجارها را بامداد خود دعوت کرده بود و ایشان داخل المان شده پیش میرفتند با زحمت و مشقت بسیار ایشان را از سواحل رود خانه رَن و حوالی شهر کولونی عقب رانده نگذاشتند پیشتر بروند

امپراطور را برادری بود برُونُون نام که داخل اهل کلیسا

شده

شده بود و در انوقت امپراطور او را پیقبوس بزرک کولونی نامیدند و حکومت ایالت لُورَن را نیز باو بداد

سنه ۹۵۵ مطابق سنه ۳۴۴ هجری

امپراطور یاغیان را مغلوب ساخت لادولف و داماد او با هم عهدان خود بخدمت امپراطور رفته مستدعی عفو و اغماض شدند پیقبوس بزرک مَیانْس بر سر خدمات خود رفت و پسر امپراطور بار دیگر بنای خلاف و نفاق را گذاشت لیکن بزودی نادم شده با پاهای برهنه بخدمت پدر رفت و خود را بر قدمهای او انداخته استدعای عفو و بخشش نمود

مجارهائی که بامداد پسر امپراطور امده بودند خواهش بخشش نکرده مشغول خرابی مملکت المان شدند امپراطور با انها جنک کرده شکست داد از قراریکه معلوم میشود قوت لشکری امپراطور بقدری بود که توانست از عهده شکست دادن مجارها بر اید لیکن انقدر نبود که بتواند ایشان را تعاقب نموده معدوم و منهدم سازد و حال انکه ترتیبات لشکر خود را از قانون لژیونهای قدیم روم و از اداره رسوم و اداب انها را بکار برده بود

پسر امپراطور از واقعه که همیشه اندیشناک بود نجات نیافت احتراز کند و از آدِلائید ملکه جدیده که حامله بود شاهزاده متولد شده بعد از فوت پدر بتخت امپراطوری بر آمده اُوتُون ثانی نامیده شد

از سنه ۹۷۳ تا سنه ۹۸۳ از سنه ۳۶۲ تا سنه ۳۷۳

خیالات در باره شهر روم نتیجه میشد لیکن کارهای المان مجال نمیداد که از قوه بفعل بیاید طوایف سِلاو و وحشیان دیگر به شمال المان که با وجود اهتمامات امپراطور اُوتُون هنوز لازمه استحکامات سرحدیه حاصل نکرده بود حمله کردند و جنکهای کوچک که در نقاط دیگر وقوع یافته مانع شدند

[illegible]

انیکه عازم تسخیر و تصرف شهر روم شوند

لُودُولْف پسر امپراطور که از برای جنگ با برانژر مامور ایطالیا شده بود دران مملکت از کثرت عیش
یا از اثر سم یا بواسطهٔ مرض وفات کرد   بعد از آن برانژر
در مملکت لُومْبَارْدِی قدیم پادشاه مستقل گردید بدون انیکه در شهر روم تواند مداخله داشته باشد زیرا
که در میان او و اهالی شهر روم هزار قسم اسباب خلاف و نفاق مانند پادشاهان قدیم لُومْبَارْدِی همیشه
قایم و برپا بود   تخفیف نبیرهٔ مارُوزی فاحشهٔ معروفه که اُوکْتَاوِیَن نام داشت
و هژده سال از عمر او گذشته بود باعتبار اقوام نجیبه که داشت در روم از برای پاپی انتخاب گردیده
و او را ژان دوازدهم خوانند تا یادگار ژان یازدهم عموی او باشد و این اولین پاپ است که بعد از
جلوس بر تخت پاپی اسم خود را تغییر داد مشار الیه هنوز داخل سلسله نشده طی مقامات مقرره را هنوز
نکرده بود که بواسطهٔ اعتبار خویشان و اقوام معتبرش به شان و رتبهٔ پاپی نایل گردیده و مانند پادشاهان
جوان بجز مشق اسلحه و ارتکاب به عیش و نوش کار دیگر نداشت   بسیار غریب است که با آن همه
پاپهای رسوای بدکار از شان کلیسای روم و از کبر و نخوت و ادعای پاپها چیزی کاسته نمیشد زیرا که
اهالی و اصحاب کلیساهای دیگر از اهل کلیسای روم بدکارتر و از پیشوایان شریعت عیسوی که در آن مرز
و بوم ریاست داشتند فاسق‌تر و فاسد العقیده‌تر بودند و چون اسقف‌های سایر کلیساها از برای
صدور احکام و حصول بخشش و اکرام به کلیسای روم محتاج بودند خیر و منفعت خود را در اتحاد و اتفاق

بخشش منظور از انعام بخشیدن گناه و رخصه در وجوه مستمره است

با کلیسای

با کلیسای روم دیده از رسوائی رؤسای آنجا شرمنده و متنفر نمی شدند و اتحاد کلیسای روم بر احترام
انها در نظر عوام و ارتفاع درجه شان و رتبهٔ انها در نزد سلاطین و پادشاهان عیسوی می افزود اهل کلیسای
روم و شهر نشینان ایطالیا اگر پاپها را بجهة فساد و عمل بد بدیدهٔ حقارت و بی اعتباری میدیدند مقام
پاپی را که خود نیز مایل به نایل شدن بدان رتبه و مقام بودند زیاد محترم میداشتند در نظر خلق و عوام الناس
مقام پاپی بزرگ و محترم بود اگرچه بعضی از پاپها آن مقام را بوجود منحوس خودشان کثیف و ملوث مینمودند
اهالی ایطالیا در آخر امپراطور اُوتُون را به امداد خود دعوت نمودند
و از قراریکه مورخ معاصران عهد نوشته است منظور ایشان از این دعوت آن بود که دو پادشاه در یک
کشور داشته در حقیقه بی پادشاه باشند و تمام خرابیها و بدبختی های ایطالیا را این عقیدهٔ فاسده باعث
و اسباب گردیده و مدتهای مدیده در گرفتاری این بدبختی بزرگ خراب و ویران ماند   سنهٔ ۹۶۲ مطابق
سنهٔ ۳۵۱ هجری   امپراطور اُوتُون قبل از رفتن به ایطالیا پسر هفت سالهٔ خود را که از آدِلائید متولد شده
بود و او نیز اُوتُون نام داشت وا داشت تا به پادشاهی آلمان و تمام مملکت ژرمن انتخاب نمودند و این
دلیل است بر انیکه قانون ولیعهدی و حقوق وراثت تاج و تخت هنوز ایجاد نشده بود   امپراطور جهة انجام
عمل اسقف‌های بزرگ شهرهای گُلُونی و مَیانْس و تِرِو را وا داشت تا به اتفاق یکدیگر در شهر اکس لا
شاپل تاج بر سر امپراطور جدید گذاشتند اسقف گلونی که برادر امپراطور اُوتُون بود در انتخاب بر دیگر
اسقفها تقدم داشت و بجا آوردن کارهای عمدهٔ تاج گذاری به عهدهٔ او راجع بود

امپراطور از کوه های آلپ و تیرول گذشته داخل مملکت لومباردی شده و با
وارد شهر پاوی گردید که همیشه تعلق بکسی داشت که قصد تصرف انجا را مینمود و در شهر مونزا تاج پادشاهی
لومباردی را نزد امپراطور آورده تقدیم کردند   سنه ۹۶۲ مطابق سنه ۳۵۱ هجری   همینکه
برانژر پادشاه ایطالیا با خانواده خود از مقابل امپراطور گریزان گردید امپراطور بطرف شهر روم که پای
تخت ایطالیا است روانه گردید دروازه های شهر را بروی او باز کردند و ژان دوازدهم پاپ جدید جوان
تاج امپراطوری روم را بر سر او نهاد و امپراطور بعضی املاک را که مدعی بودند بر اینکه شارلمنی و پسر او لوئی
الدبنیا یا ضعیف به کلیسیا و پاپهای روم بخشیده بودند تصدیق و امضا نمود ولیکن پاپ را مجبور کرد بر اینکه
در سر قبر حضرت پطروس قسم صداقت و راستی از برای امپراطور بخورد و حال آنکه قبر حضرت پطروس
و بخششهای شارلمنی هر دو ساخته و جعلی بودند در هیچ وقت نعش پطروس را در روم دفن نکردند شارلمنی و پسر
و همچنین پدر و جدش ایالات و ولایتی به پاپ و کلیسیا واگذار نکردند و امپراطور حکم کرد که همیشه وکلا و مباشرین
امپراطوری در روم حضور داشته باشند   در زیر این حکم که بخط طلا نوشته شده است و هنوز
در قلعه سنت آنژ مضبوط و محفوظ است هفت نفر از پسقبوسهای آلمان و یک نفر از کونتها و دو نفر کشیش و جمعی
از اهل کلیسیا و کشیش های ایطالیا اسامی خود را نوشته اند تاریخ این حکم پانزدهم ماه فوریه سنه ۹۶۲ میباشد گویند
لوتر پادشاه فرانسه و هوگ کاپت که بعد پادشاه فرانسه شد در مجلس تاج گذاری امپراطور حضور داشتند
پادشاهان فرانسه در آن اوقات بقدری ضعیف بودند که در رفتن اسباب زینت مجلس تاج گذاری

[illegible]

امپراطوران واقع شده باشند لیکن اسامی این دو پادشاه که مذکور شدند در سند تاج گذاری
امپراطور مرقوم و مندرج نیست اشخاصی که آن سند را دیده اند اسامی دو پادشاه مذکور را در آنجا
ندیده اند   کاری که آنوقت در روم از برای کلیسیاهای المان کردند این بود که شهر ماگدبورگ
را پسقبوسیه بزرگ (آرشوِشِه) و شهر ورتس بورگ را پسقبوسیه کوچک (اوشه) قرار داد و
با جماعت سلاو را که عبارت از ملل چسیج و سارمات را که در تحت امر آن دو بورگ و
ایالات تورادی و سیلزی و غیره ساکن بودند بدین عیسوی در آورند
همینکه پاپ در شخص امپراطور یکتا قادر و صاحب اختیاری از برای خود ملاحظه نمود از دعوت
او بروم پشیمان شده در صدد دفع او بر آمد لهذا با برانژر که از خشم امپراطور فرار کرده مسلمانانی که در
سواحل ایالات پروانس اردو داشتند پناه برده بود سازش کرده مجارها را تحریک کرد تا بمملکت
المان حمله نمایند و این کاری بود که در اول میبایست بآن اقدام کرده باشد
سنه ۹۶۳ مطابق سنه ۳۵۲ هجری   امپراطور اوتون که از تسخیر مملکت لومباردی فراغت حاصل کرد
بشهر روم مراجعت نمود و مجلسی از پسقبوسان و بزرگان کلیسیا منعقد ساخت و همه را در کلیسیای حضرت
پطروس حاضر نمود و پاپ ژان دوازدهم خود را پنهان نمود در آن مجلس شریف که در کلیسیای بزرگ
و در حضور پسقبوسان و کشیشان و اعیان شریعت و ملت منعقد شده بود پاپ را گناهکار ساخته گفتند
با چندین زن زنا کرده است بخصوص با مدخوله پدر خود که اسمش [illegible] نام داشت و یک نفر طفل ده ساله

را در شهر لودی یسقوبس کرد انکام و منافع مناصب کلیسائی را فروخت و چشمهای پدر معمود یخود را
برکند و یکی از کاردینالها را خصی و اخته نموده پس از آن بقتلش برسانید تا آخر به آنجا منجر گردید که بحضرت
عیسی اعتقاد نداشته به شیطان التجا کرده است این دو مطلب گویا متناقض بوده ضد یکدیگر باشند
این پاپ یا پاطریق یا امام اعظم جوان که در آن وقت
بیست و دو سال از عمرش رفته بود بسبب زناهای با محارم و ارتکاب معاصی دیگر بنظرها واجب العزل
امد و او در حقیقه به جهت آنکه با سایر روسا در سلب اقتدار المانها متفق شده بود معزول کردند
بجای پاپ جوان پاپ دیگر انتخاب کرده لئون هشتم نامیدند امپراطور اوتون شخص پاپ
معزول ژان دوازدهم را نتوانست به بست یا ورد یا اگر توانست و نیاورد خبط و خطای عظیمی در این
باب از او بعمل آمد   سنه ۹۶۳ مطابق ۳۵۲ هجری   پاپ جدید لئون
هشتم اگر قول یسقوبس شهر اورلیان صحیح و معتبر باشد نه از اهل کلیسا و نه متدین به دین حضرت عیسی بود
ژان دوازدهم اگر پاپ هرزه عیاشی بود در عمل سلطنت و حکمرانی
جسارت و کفایت و پردلی داشت از جائی که پنهان شده بود بیرون نیامده اهالی روم را بر امپراطور
بشورانید و در وقتی که امپراطور به محاصره شهر کومرنیا رفته بود پاپ جوان به اعانت خانمی که معشوقه
او بود وارد شهر روم گردید پاپ جدید را که امپراطور برقرار کرده بود معزول نمود و کاردینال ژان
را که نویسنده تقصیرات و حکم معزولی پاپ جوان واقع شده بود ماخوذ داشته حکم کرد دست

راتش

راتش بریدند و مجلسی از یسقوبسها در مقابل مجلس منعقده امپراطوری انعقاد داد و اهل مجلس را که بزرگان
شریعت و ملت بودند وا داشت بر آنکه حکم کردند که هرگز و هیچ وقت کوچکتر نمیتوانند بزرگ تر را از شان
و منصبی که دارد معزول نماید و مقصود از این سخن آنست که هرگز خلیفه امپراطوران اقتدار و اختیار را
ندارد که بتواند خلیفه پاپ را معزول نماید و پاپ مشارالیه با خود قرار داده بود که همه آلمانها را از
مملکت ایطالیا بیرون کند لیکن در اوقاتی که تمام همتش مصروف انجام این خیال بود شبی او با
یکی از معشوقه‌های خود برفت و در هنگامیکه مشغول ادراک لذائذ وصال گرم بود در آغوش آن زن بنام صنم
کشته شد   سنه ۹۶۴ بدانه طوری رومیان را محرک شده غیرت و رشادت آنها را به قدری زیاد کرد
بود که بعد از کشته شدن پاپ نیز جسارت ورزیده در مقابل امپراطور مقاومت نمودند و مدتها محصور
مانده تسلیم نشدند مگر در وقتی که جز تسلیم و رضا چاره دیگر نداشتند   امپراطور
اوتون که شهر روم را دو مرتبه مسخر کرده بود وا داشت بر آنکه در مجلس یسقوبسان و اعیان المان
داشته شد (که چون پاپ آدریان خوش بخت با سعادت به شارلمانی اختیار انتخاب پاپ و دادن منصب
یسقوبسی را (اوک) داده بود در این وقت از مجلس یسقوبسان و اعیان همان اختیار به امپراطور اوتون
داده شد) این حکم را که یکی از مورخین نقل کرده است مشکوک فیه است لیکن چیزی که در آن احتمال
شبهه نمیرود آنست که امپراطور چون مظفر و منصور بود اهتمام نمود تا حقوق خود را پایدار و محکم کرد
بعد از آن همه زحمتها و قسمهای صداقت لازم بود که امپراطور پای تخت خود را

در شهر روم قرار بدهد تا رومیها و پاپها و پیسقوپها اطاعت او را برقرار مانده نتوانند از در مخالفت
درآیند سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری امپراطور به مملکت المان مراجعت کرد ایالت
لورن را به برادر خود که پیسقوپس بزرگ کولونی و حکمران لورن بود شوریده و یاغی دید و از برای
اصلاح کار مجبور شد که شهرهای تزو و مس و تول و وردن را به پیسقوپسهای آنجا واگذار نماید
ایالت لورن علیا به یکی از کونتهای شهر بار منتقل شد از مملکت وسیعهٔ لورن حالا همین ایالت
به اسم لورن معروف مانده است بروتون برادر امپراطور به حکومت ولایات واقعه در سواحل رودخانه‌های رن و فزر و اسکوت قناعت کرد این برادر امپراطور از قراری که نوشته‌اند مرد عالم فاضلی
بود که از حکمرانی و بزرگی‌های دنیوی بقدری که برادرش حریص و طالب بود او اجتناب و نفرت
داشت

خانواده لوکسامبورگ

نام قلعه را که بدین اسم موسوم بود بر خود نهاد و دختر کنتش آنجا را با قلعه سن با کسی من بباد داد نمود

بهمانیان طرز ایمان به قبول کردن

دین عیسوی شروع نمودند سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری همینکه امپراطور از روم خارج شده به
المان رفت اهالی روم به خیال آزادی افتاده خواستند قید اطاعت امپراطور را از اعناق خود دور
نمایند پاپ ژان سیزدهم را که امپراطور برقرار کرده بود دوازده تن از امپراطوری بود از شهر راندند اعیان
و بزرگان شهر خواستند دولت جمهوری سابق را تجدید نمایند لیکن کاری که در یکوقت نظر بزرگ

قریب

و غیر متمدنانه جلوه میکند در وقت دیگر فتنه جوئی و یاغیگری محسوب میشود امپراطور اوتون مجدداً به شهر روم
تاخته جماعتی از اعیان را فرمود تا از حلق بیاویختند بیکلربیکی یا والی شهر را که میخواست در این وقت
مانند بروتوس رفتار کرده باشد حکم کرد در سر چهار راهها به تازیانه بستند پس از آن او را برهنه بالا
سوار کرده در شهر روم بگردانیدند و بعد به زندان تنگی در انداختند تا در آنجا به ذلت تمام مرد این قتلها
و بی‌رحمی‌ها نتوانستند قلوب اهل روم به حکومت المانها مایل و راغب نمایند

سنه ۹۶۷ مطابق سنه ۳۵۶ هجری امپراطور پسر جوان خود اوتون را به روم آورده در امپراطوری
با خود شریک و سهیم قرار داد سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری اوتون دختر امپراطور یونان
قسطنطنیه را که در آن وقت نیسفور فوکاس نام داشت و امپراطوری روم شرقی او بود از برای پسر خود
خواستگاری نمود امپراطور یونان امپراطور المانی را فریب داد و امپراطور المان ولایات پونی و
کالابر را که از ایالات ایطالیا میباشند و تعلق به امپراطوران قسطنطنیه داشت در عوض جهاز دختری
که باو داده بود ضبط کرد و اسم آن دختر طئوفانی بود سنه [illegible] مطابق سنه [illegible] هجری تقریباً
تمام مورخین المعتمد سال محاصره کردن موشها اوتون پیسقوپس بزرگ ماینس را در این سنه نوشته‌اند
و میگویند پیسقوپس مشارالیه در برجی که میان رود رن که از رودخانه‌های عظیم اروپاست واقع بود
متحصن شده و لشکر موشها به شنا از رودخانه گذشته برج را محاصره کردند و رخنه‌ها نموده داخل برج
شدند و پیسقوپس بدبخت را پاره پاره کرده طعمهٔ خود ساختند گذشته از اینکه مورخین از نوشتن این

زخرفات و لغویات عقاید باطلهٔ مردمان آن عهد را میخواهند در صفحهٔ تاریخ حفظ نمایند و نیز مقصود شان اینست که معلوم شود اهل اروپا تا چه اندازه غریق دریای جهالت و نادانی بوده اند که هنوز هم نتوانسته اند بکلی از عالم ضلالت و جهالت متخلص به عوالم دانش و معرفت در آیند   سنه ۹۷۲ مطابق سنه ۳۶۱ هجری   ژان زیمیسه که امپراطور یونان نسیفور را از تخت امپراطوری برانداخته بود دختر امپراطور معزول شاهزاده خانم طئوفانی را نزد امپراطور اوتون بفرستاد تا به ازدواج پسر خود اوتون ثانی درآورد همهٔ مورخین نوشته اند که ایالات پویی و کالابر در عوض جهاز شاهزاده خانم به امپراطور اوتون واگذار شد لیکن مورخ فاضل صادق القول ژیاتون ثابت نموده که ولایات مزبوره ابداً واگذاشته نشدند

سنه ۹۷۱ مطابق سنه ۳۶۰ هجری   امپراطور اوتون با فتح و فیروزی از مملکت ایطالیا به ایالت ساکس مراجعت نمود

سنه ۹۷۲ و ۹۷۳ مطابق سنه ۳۶۲ هجری   دوک یا حکمران مملکت بوهیم (چک) که از اتباع امپراطور بود به ایالت موراویه حمله کرد و آنجا را ضمیمهٔ مملکت بوهیم نمود

یکنفر پیسقوپوس از برای شهر پراگ پای تخت معین کردند پیسقوپوس مزبور را حکمران بوهیم انتخاب کرد و پیسقوپوس بزرگ شهر میانس تقدیسش نمود

امپراطور اوتون پیسقوپوس بزرگ شهر میانس را مهردار بزرگ دولت قرار داده رتبهٔ شاهزادگی و پرنسی به آن کشیش بداد و با جمع دیگر از پیسقوپان المان و بعضی از کشیش های آن مملکت همین عمل را بجا آورده بر اقتدار و اعتبار ایشان بیفزود امپراطور

اوتون

اُوتون اگرچه در روم اختیار و اقتدار سلطنت و امپراطوری را معتبر و پا برجا نمود لیکن در مملکت المان از تعدد گردن کشیش ها قدرت و شوکت سلطنت و امپراطوری را مبدل به ضعف و ناتوانی کرده ملت را بر دولت مسلط نمود

پیسقوپوس بزرگ شهر کولونی مهردار بزرگ مملکت ایطالیا نشد مگر در عهد امپراطوری هانری چهارم که گرفتاری و صدمات او از طرف کشیش ها بعد از این ذکر خواهد شد

منصب مهرداری مملکت فرانسه بعد از وفات امپراطور فردریک ثانی ضمیمهٔ پیسقوپوسیهٔ شهر ترو گردید و جبراً بزور و ضرب شمشیر متعین شد و از آن عمل مداخله نمایند

در عهد امپراطور اوتون اول پیسقوپوسهای بزرگ شهر ماگدبورگ پایهٔ عظمت و اقتدار خود را بواسطهٔ تحصیل رتبهٔ خلافت ممالک شمالی و تصاحب و تصرف اراضی و املاک بسیار که ضمیمهٔ آن رتبه شده بود چنان مضبوط و مستحکم کردند که رفته رفته یکی از پرنسها و حکمرانان بزرگ شدند

امپراطور اوتون اول در هفتم ماه مه سنه ۹۷۳ عیسوی وفات کرد افتخار او این بود که دولت امپراطوری شارلمنی را در مملکت ایطالیا تجدید کرد لیکن شارل امپراطور حامی و حافظ داخل شهر روم شد و اوتون به زور و ظلم به آنجا وارد گردید و دولت او وسعت و استحکام دولت شارلمنی را نتوانست حاصل نماید

اوتون دویم امپراطور سیزدهم

سنه ۹۷۳ مطابق ۳۶۲ هجری   واضح است که دران عهد و زمان امپراطوران و پادشاهان را انتخاب
انتخاب معین و منتخب مینمودند چون آوتون ثانی در حیات پدر از برای امپراطوری و پادشاهی مملکت [illegible]
منتخب و معین شده بود در انوقت در شهر ماگدبورگ تصدیق اهل کلیسیا و نجبای ان بلد را از برای امپراطوری
و پادشاهی خود کافی دانست و حال انکه جماعت مصدقین جمعیت معتنابه نبودند که بتوانند از
طرف عموم ملت اظهار وکالت نمایند   حکومت مقتدرهٔ پدر و واهمهٔ انکه مبادا سلطنت
مستقله در یک خانواده و یک سلسله قرار بگیرد و بخصوص حرص و طمع هانری دوک یا حکمران بواریه
که ابن عم آوتون بود ثلث مملکت المان را به امپراطور جدید بشورانیدند   هانری حکمران بواریه
بتوسط پیسقبوس فرزی سن ژان تاج امپراطوری را بر سر نهاد و ممالک لهستان و دانمارک و بوهمیا
و خیرخواه داخل هواخواهان او شدند و منافع خود را در انتشاش مملکت المان می پنداشتند
سنه ۹۷۵ مطابق ۳۶۴ هجری   هواخواهان
آوتون ثانی در آماده کردن لشکر و شروع نمودن بجنگ بر مدعیان تقدم گرفته و همین پیشدستی
مایهٔ استحکام عمل امپراطوری آوتون ثانی گردید لشکرهای او از لشکرهای دانمارک که علامت
جدا بودن دانمارک از المان و دلیل بر ضعف ان ملت بود منکسر شدند   لشکرهای آوتون
داخل ولایت بوهیم (چه) شدند زیرا که ایشان نیز از هانری حکمران بواریه اظهار حمایت و طرف
داری کرده بودند و از انجا عازم یورش لهستان شدند میکو پادشاه لهستان از در اطاعت در آمد

مترجم گوید ... در قدیم مملکت ... بلد المان ... و ... قسمت از ... دولت اطریش ... مملکت بعد

مانند

مانند سایر تبعهٔ دولت امپراطور قسم صداقت و اطاعت از برای امپراطور آوتون ثانی بخورد
باید دانست که در زمان خوردن قسم در برابر امپراطور به زانو در آمده
دستهای خود را بهم وصل میکردند و بان حالت قسم صداقت میخوردند پیسقبوس ها نیز بهمین طور از
برای پادشاهان قسم میخوردند   سنه ۹۷۶ مطابق ۳۶۵ هجری   هانری حکمران بواریه را که
هواخواهان و حامیان ترکش کرده بودند ماخوذ داشته محبوس نمودند پس از ان با یکنفر پیسقبوس
که حامی او بود اخراج بلد کرده هر دو را به اُتریخت فرستادند
سنه ۹۷۷ مطابق ۳۶۶ هجری   حدود ممالک المان و فرانسه در انوقت
درست معین و معلوم نبود و بهیچوجه از ولایات شرقی و غربی فرانسه نامی برده نمیشد و پادشاهان
المان تا حدود ایالات شامپین و پیکاردی بعضی مداخله ها مینمودند
دوکهای برابان و لورن و هینوت ولایات خود را به پادشاه اخرین المان بطور تابع و
رعیتی عرضه و تقدیم کرده بودند   لوطر پادشاه فرانسه ادعای قدیم خود را در تصاحب ایالات
تجدید نمود اقتدار سلطنت فرانسه در انوقت میخواست قوتی حاصل نماید لوطر موقع را مناسب دانسته
به ایالات لورن علیا و سفلا حمله کرد
سنه ۹۷۸ مطابق ۳۶۷ هجری   امپراطور آوتون ثانی قریب شصت هزار لشکر جمع کرده ولایات
شامپین را خراب کرد و تا شهر پاریس برفت   دران زمان اهالی اروپا از قواعد استحکامات قلاع و

[illegible]

و حکمت‌های صحرائی بهیچ‌وجه اطلاع نداشتند نتایج حکمت‌ها جز قتل و غارت و خرابی چیز دیگر نبود
امپراطور اُوتُون چون از پاریس مراجعت کرد در زمان گذشتن از رودخانهٔ اِن شکست
عظیم از فرانسه‌ها خورد و خان آنژو (گوتفه دانژو) که ملقب به گریزگونل بود امپراطور را بسخت
تعاقب نمود و در جنگل آردن تقانون مبارزان سواره (شوالری) امپراطور را بجنگ دو بدو دعوت
کرد و امپراطور قبول نکرد و این رد مبارزت از طرف امپراطور بالجمله آن است که هر نفید اگر خود
منیا است یا در حقیقه تا ند همه مردمان بیرحم از غیرت و رشادت بهره‌مند نشده است
سنه ۹۸۰ مطابق سنه ۳۷۰ هجری امپراطور و پادشاه فرانسه با هم صلح کردند و بواسطهٔ این صلح ایالت
لورن سفلا با بعضی از ولایات لورن علیا که تعلق به امپراطور داشت به شارل برادر پادشاه فرانسه
واگذار شد و مشار الیه با امپراطور اظهار چاکری و اطاعت نمود میگویند همین اطاعت او مایهٔ ننگ و
رذالت شمرده نسل شارل را از پادشاهی فرانسه محروم داشتند در هر حال هوک کاپت که پادشاه
فرانسه شد این عمل را دستاویز کرده مردم را از شارل و نسل او متنفر گردانید
در اوقاتی که اُوتُون ثانی سلطنت خود را در المان مستحکم میکرد اهالی روم میخواستند خود را
از قید اطاعت المان‌ها مستخلص نمایند یکی از اعیان ولایت که سانتیوس نام داشت و او داشت
او را قونسول نامیدند مشار الیه با طرفداران خود پاپ جدیدی انتخاب کرده او را بونیفاس هفتم
خواندند بخیر از گوت‌های توسکانیل که دشمن طرفداران او بود پاپ دیگر معین کرده بونیفاس

بقسطنطنیه

بقسطنطنیه رفته امپراطوران یونان را که در آنوقت بازیل و قسطنطین بودند محرک شد که مجدداً روم را
به حیطهٔ تصرف در آورند چون امپراطوران یونان در خود آن قوت و قدرت را سراغ نداشتند اعراب
افریقیه را به حمایت ایشان برانگیخت پاپ مشار الیه راضی بود بر اینکه اهل روم مسلمان و تابع محمد
شوند و مطیع ملت المان نباشند عیسویان یونان و مسلمانان افریقیه سفاین خود را بهم ملحق کرده
مملکت ناپل را مسخر کردند اُوتُون ثانی داخل مملکت ایطالیا شده بطرف شهر
روم رفت سنه ۹۸۱ مطابق سنه ۳۷۱ هجری چون اهالی روم با هم نفاق داشتند امپراطور
اُوتُون بسهولت وارد شهر شده در سرای پاپ نزول کرد و جمعی از اعیان را (سناتر) با جماعتی
از طرفداران قونسول مهمان کرده به صرف شام دعوت نمود در وقتی که مهمانها مشغول خوردن
بودند دسته از سربازان داخل مجلس شده همه را به قتل رسانیدند و از ارتکاب این عمل وحشیانه
عهد ماریوس را تجدید کرد واقعهٔ مزبوره را یکی از مورخین دویست سال بعد از این تاریخ نقل
کرده است العهدة علی الراوی سنه ۹۸۲ مطابق سنه ۳۷۲ هجری پس از
انقضای مجلس مهمان‌کشی امپراطور مجبور شد که بطرف ایالت پویی حرکت کرده با مسلمانان و یونانیان
که به حمایت و قصاص روم و رومیان بیامدند مقابله و مقاتله نماید جمع کثیری از اهل ایطالیا
جزو قشون امپراطوری حاضر بودند و شیوهٔ آنها جز خلاف و خیانت چیز دیگر نبود
آلمانها بعد از مقابله و مقاتله شکست فاحش خوردند و دو نفر از تیغ و بهاء شمشیر بیت

[illegible]

کشته شدند امپراطور در لباس تبدیل فرار کرد و بطور مسافرین در میان یکی از سفاین یونانیان درآمد چون کشتی نزدیک شهر کاپو رسید امپراطور خود را بدریا انداخته به شنا فرار کرد و بساحل رسیده به شهر کاپو پناه برد سنه ۹۸۲ مطابق سنه ۳۷۲ هجری در انوقت اسباب ایجاد انقلاب عظیمی فراهم امده بود ایطالیا نزدیک بود از تصرف المانها خارج شود مسلمانان و یونانیان از برای تصرف روم اماده نزاع و جدال بودند لیکن شهر کاپو همیشه از برای مغلوب کننده رومیان خالی از خوف و شومی نبود و مسلمانان و یونانیان بواسطه تباین مشرب و مذهب نمیتوانستند متفق و متحد باشند لشکرهای انها نیز عدد بسیار کم بود این خلافات بامپراطور اوتون فرصت دادند تا بعضی از لشکرهای متفرق شده را جمع کرد و پسر خود اوتون ثالث را که در انوقت طفل ده ساله بود واداشت تا در شهر وروّن از برای امپراطوری انتخاب کردند بخیر اوتون نام که دوک یا حکمران ایالت بواریه بوده در این جنگ کشته شده بود حکومت او را به پسرش دادند و امپراطور با لشکری که حاضر کرده بود دوباره به شهر روم رفت بعد از ان که شهریان را که اظهار سرکشی کرده بود نهب و غارت نموده واداشت تا مهرداری را که از برای ایطالیا معین کرده بود از برای جانشینی حضرت عیسی و پاپی روم انتخاب کردند اعتقاد همه این بود که امپراطور بعد از انجام این کار با جنگ به مسلمانان عرب و یونانیان حرکت خواهد کرد لیکن امپراطور برخلاف عقیده عمومی از جای خود حرکت نکرد و در عوض جنگ و جدال مجلسی از پیشقوسان منعقد کرد و در انجا واداشت تا پیشقوسیه

بزرگ

[illegible]

بزرگ بودن شهرهای ماغدبورگ و برم را تصدیق از انجا معلوم میشود که لشکر امپراطور ضعیف تر از عساکر اعراب و یونانی بود و حالت اهالی روم ضعیف تر از همه این ملل بوده است امپراطور قانونی از برای اهالی ساکس معین کرده در هفتم ماه دسامبر بدون تحصیل نام و ننگ در شهر روم وفات کرد لیکن پسر خود را در امپراطوری برقرار گذاشت مسلمانان و یونانیان نیز بعد از خراب کردن ولایات پویی و کالابر مراجعت کردند در حالتی که در جنگ مانند اوتون هم حرکت کردند و مبلاده اهالی مملکت را بر خود بشورانیدند

اوتون سیم امپراطور چهاردهم

سنه ۹۸۳ مطابق سنه ۳۷۳ هجری اهالی المان چگونه میتوانستند طفل ده ساله را که از برای امپراطوری روم و پادشاهی المان انتخاب نشده بود مگر در شهر وروّن و پدرش از مسلمانان شکست خورده بود به پادشاهی و امپراطوری قبول نمایند هانری دوک بواریه که با پدر امپراطور جدید از برای تصاحب تاج و تخت در افتاده بود در انوقت از محبس بیرون امده به بهانه اینکه در حق برادرزاده خود امپراطور جدید جوان اوتون سیم که از ایطالیا به المان اورده بودند پدری کرده لوازم تربیت و حمایت را بعمل بیاورد شخص امپراطور را ماخوذ داشته به شهر ماگدبورگ ببرد سنه ۹۸۴ مطابق سنه ۳۷۴ هجری اهالی المان متفرق به دو فرقه شدند ولایات لتسان و بوهیم (چک)

[illegible]

طرف داران هانری دوک یا حکمران بَواریه بودند لیکن اغلب حکام ایالات بزرگ و پیقوپها دیدند که
در عهد سلطنت یک طفل ده ساله در امور حکومت و کارهای دولتی مقتدرتر و مسلط‌تر خواهند بود
صلاح حال و خیر خود را در امپراطوری اُتُون سیم دانستند لهذا هانری دوک بواریه را مجبور کردند
که امپراطور ده ساله را از حبس مرخص نماید و او را با امپراطوری قبول کند و در عوض انکار حکومت
دوکی ایالت بواریه به هانری واگذار شد   اُتُون سیم با تشریفات
تمام از برای امپراطوری قبول کرده به همه ممالک المان اعلان نمودند
صاحب منصبان بزرگ دولت در سر سفره امپراطور خدمتی را که به عهده ایشان راجع شده بود
بعمل آوردند خدمت وکالت خرج و ریاست دربار امپراطوری به هانری حکمران بواریه محول بود و خدمت
پالاتن خدمات ساقی بزرگ را انجام داد و منصب میراخوری به دوک یا حکمران ساکس و منصب حاجب
بزرگ بعهده حکمران فرانکُونی راجع بودند و دوک‌های مملکت‌های بُوهِم و لهستان بطور تبعه بزرگ
حضور داشتند   تربیت امپراطور
چون به عهده پیقوپس بزرگ مَیانس و یخیغر پیقوپس دیگر محول شد
در زمان وقوع اغتشاشات مذکوره لُوطِر پادشاه فرانسه بخیال تسخیر ایالت لُورَن علیا
افتاده شهر وِردُن را تصرف کرده به تصاحب نمود
۹۸۶ مطابق ۳۷۶ هجری   پس از فوت لُوطِر پادشاه فرانسه شهر وِردُن به دولت

المان پس داده شد   ۹۸۷ مطابق ۳۷۷ هجری   لوئی پنجم پادشاه فرانسه پس از یک سال
سلطنت وفات کرد و پادشاهی نسل امپراطور شارلمنی در مملکت فرانسه با او منقرض گردید اگرچه بعد
از فوت لوئی پنجم عموی او شارل که دوک و حکمران لُورَن بود ادعای وراثت کرد لیکن هوک
کاپت از قانون انتخاب تقویت نموده به زور و تدبیر ادعای شارل را باطل نمود
۹۸۸ مطابق ۳۷۸ هجری   کشیش وِردُن اجازه حاصل کرد که دیگر شمشیر کمر
نبندد و در زمان لشکرکشی امپراطور که با لشکر ولایت خود در رکاب امپراطور حرکت بکند خود
شخصاً مرتکب فرماندهی لشکر نشود   اُتُون
سیم همه امتیازات پیقوپها و کشیشها را تصدیق نموده امضا داشت معلوم میشود که تکلیف و امتیاز اینها
بستن شمشیر و فرمان دادن لشکر بود زیرا که کشیش شهر وِردُن از برای ترک آن کار مجبور به تحصیل حکم
مخصوص معاف شدن گردید   ۹۸۹ مطابق ۳۷۹ هجری   اهالی
دانمارک از وقت انتساب دولت از رودخانه‌های اِلب و وِزِر داخل مملکت المان شدند
اهالی المان در آن وقت ملتفت شدند بر اینکه از برای رفع این فتنه باید با ملت سُوِد سازش نمایند
لهذا پیقوپس سلزویک مأمور شد که اهالی سُوِد را با اتحاد ملت المان و ضدیت دانمارکی‌ها برانگیزد
لشکر سُوِد کشتی‌های دانمارک را در دریا شکست دادند و به این
سبب حدود شمالی المان آسوده و امن شد   ۹۹۰ مطابق ۳۸۰ هجری

بقیهٔ ولایات المان و همچنین مملکت فرانسه گرفتار جنگ های مخصوص حکام با یکدیگر بودند از انجا
معلوم میشود که امپراطوران و پادشاهان در انوقت حق نظم دادن را داشتند لیکن قدرت و قوت
انکار را نداشتند و مملکت ایطالیا منشوش تر از المان بود   ژان یازدهم که پسر یکنفر کشیش بود
در انوقت بر کرسی پاپی روم جلوس داشت و در حق امپراطور خالی از میل و مهربانی نبود
کرِسانتس قونسول جدید پسر کرِسانتس قونسول سابق بود که پدرش ژان دهم پاپ رُوم
بوده است چون میخواست نظم و ترتیبات دولت جمهوری قدیم روم را احیا کرده رواج بدهد
و پاپ به این امر راضی نبود لهذا پاپ را از روم برانده اخراج نمود   امپراطریس طِئوفانی مادر
امپراطور اُتُّون سیم با لشکرهائی که در تحت فرمان مَرکی یا حاکم براندبورک قرار داده بود داخل
ایطالیا شد تا حقوق امپراطوری را نگذارد ضایع و پایمال شود و اقتدار و اختیار امپراطوری را
حفظ و حراست نماید   در زمانی که مَرکی یا حاکم براندبورک در شهر روم بود طوایف
سِلاو ولایت مرکزیه او را متصرف شدند   از سنه ۹۹۱ تا سنه ۹۹۶ یعنی از سنه ۳۸۱ تا سنه ۳۸۶
هجری طوایف سِلاو با وحشیان شهر ماگدبورک را محاصره کردند اهالی ولایت با زحمت بسیار
انهارا عقب دوانیدند و ایشان بولایت پومرانی فرار شدند و بعضی از قریه ها را به مرکی دُبراند
بورک پس دادند
مملکت اُطریش نیز در انوقت یک ایالت مرکزیه بوده در خرابی و بدبختی ثانی و تالی مرکزیه براندبورک

محوب

محبوب میشد زیرا که در نزدیکی ولایت مجارستان واقع بود
مادر امپراطور از ایطالیا مراجعت کرد بدون انکه بتواند نظم صحیحی در اغتشاشات انجا بدهد
و در بین راه وفات کرد شهرهای مملکت لُومباردی به پادشاهی امپراطور اعتراف نداشتند
اُتُّون سیم با لشکرها داخل ایطالیا شده شهر میلان را محاصره و مسخر کرده در انجا تاج
امپراطوری را بر سر او گذاردند و امپراطور خویش خود گرِگوار پنجم را وا داشت از برای پاپی روم انتخاب
کردند مثل انکه بخواهد یکنفر پیشوا از برای یک شهری معین کرده باشد و در شهر روم خود را
با زوجه خود امپراطریس مَری که دختر دُون کارسی پادشاه ولایات آراگون و ناوار بود بدست
خویش خود پاپ جدید تبریک و تقدیس نمود   سنه ۹۹۷ مطابق سنه ۳۸۷ هجری
بسیار عجیب است که مورخین عهد ما هنوز افسانه عشق بازی این امپراطریس را با کُونت دُمُودِن
و سیاست سخت امپراطور را در حق زوجه اش که میگویند او را زنده در اتش سوزانید و معشوق او را
سر از تن جدا کرد در تالیفات خود مینویسند و نیز ذکر میکنند که زن کونت دُمُودِن بعد از کشته
شدن شوهرش بیگناهی او را با امپراطور ثابت کرد و امپراطور در عوض خون بها چهار قلعه بسیار
خوب بان زن بداد این حکایات را در حق زن امپراطور لُوئی دوّیم نیز خیال کرده نقل نموده بودند
لیکن مورخ عاقل عالم دانشمند مُوراتُوری دروغ و بی اصل بودن این افسانه را اثبات کرده است
پس از انکه امپراطوری اُتُّون سیم را در روم امضا و تصدیق نمودند امپراطو

به مملکت المان مراجعت کرد دید طایفهٔ سلاو شهر برن بورک را گرفته‌اند بانیواسطه سیفوتوس بزرگ
ماکدبورک را که مغلوب سلاوها شده بود از حکومت آن ایالت معزول کردند

سنه ۹۹۸ مطابق سنه ۳۸۸ هجری در وقتی که اوتون به
دفع وحشیان شمالی اشتغال داشت کرسانس قونسول پاپ رم گرگوار پنجم را که خویش و انتخاب شدهٔ
امپراطور بود از شهر روم بیرون کرد و پاپ شهرها وی رفته قونسول مشار الیه را ملعون و از دین
عیسی مردود کش خواند امپراطور را از برای تنبیه و تادیب قونسول روم مجدداً به ایطالیا مراجعت نمود
کرسانس در شهر روم محصور شده مشغول دفاع گردید و پس از
چندی روز شهر را واگذاشته بقلعه سنت آنژ پناه برد و در آن قلعه جنگ میکرد تا وقتی که بر هر کسی پیدا نیست
که به چه طور و چه جهت وفات کرد ولیکن در هر حال شائسته ولایتی اسم و رسم قونسولی روم بود
امپراطور زن قونسول مزبور را معشوقه و مدخوله خود قرار داد و پاپی را که قونسول از برای روم معین
کرده بود فرمود تا زبانش را بریده چشمانش را برکنند و نوشته‌اند که اوتون و معشوقهٔ او جبهٔ کفارهٔ
گناهی که مرتکب شده بودند به یکی از مناسترها یا صومعه‌ها رفته عوض تبرر در بالای بوریا بخفتند

سنه ۱۰۰۱ مطابق سنه ۳۹۱ هجری امپراطور
حکم کرد که باید انتخاب امپراطوران روم بعد از این فقط بعهدهٔ المان باشد و پاپها مجبور بتاج گذاشتن
بر سر امپراطوران باشند گرگوار پنجم که در آن وقت پاپ روم و خویش امپراطور بود حکم مزبور را

امضا

امضا داشت و پاپهایی که بعد از او بر کرسی پاپی جلوس کردند حکم امپراطور و امضای پاپ اول
نکرده رد نمودند سنه ۱۰۰۱
مطابق سنه ۳۹۱ هجری امپراطور اوتون بولایت ساکس مراجعت نمود و از مملکت لهستان عبور
کرده بدوک آنجا لقب شاهی (روا) داد و اسم دوک مزبور که بولسلاس بود تاج و فرمان شاهی
را از امپراطور گرفته متقبل شد که همه ساله یک مبلغ خرجی برسم خراج بدولت امپراطوری بدهد و از
اتباع امپراطور باشد سیلوستر
دویم که پاپ روم شده بود چند سال بعد از آن لقب پادشاهی حکمران لهستان را تجدید کرد و گفتش
دادن این القاب و مناصب مخصوص بشخص پاپ است دیگران از حق مداخله در این نوع اعمال
و اشغال نیست بسیار غریب است که پادشاهان لقب پادشاهی را از سلاطین ممالک دیگر خواهش
و مطالبه میکردند معلوم است که رسوم و عادات در همه وقت بر همه چیز تقدم داشته‌اند
امپراطور اوتون از قراریکه مورخین نوشته‌اند بشهر اکس لاشاپل رفته فرمود قبر شارلمانی را
بشکافند و دیدند جسد امپراطور هنوز تازه است و او را بر بالای تختی از طلا نشانده تاجی از جواهر
قیمتی بر سر و عصایی و زینتی از طلای خالص بدستش داده‌اند اگر امپراطور مشار الیه با زینتهای مزبوره
دفن شده بود در زمانی که ملت نورماند شهر اکس لاشاپل را خراب و ویران کردند البته منکشف شده
امپراطور مرده بر روی تخت طلائی که داشت نشسته و برقرار بماند

سنه ۱۰۰۱ مطابق سنه ۳۹۲ هجری   یونانیان ولایت ناپل را
ترک کرده برفتند لیکن اعراب اغلب اوقات بانجا حمله و روهجوم آوردند امپراطور جهة رفع آمدن
اعراب و دفع فتنهٔ حامیان آزادی ایطالیا که خطرناک تر از اعراب بودند مجدداً از کوه های آلپ عبور
کرده بطرف ایطالیا برفت   سنه ۱۰۰۱ مطابق سنه ۳۹۲ هجری
اهالی روم امپراطور را در قصری که اقامت داشت محاصره کردند او مجبور شد بر اینکه با پاپ
و معشوقهٔ خودش که بیوهٔ قونسول مقتول بود از شهر روم فرار نماید لیکن در شهر کوچک پاترنو که
صحرای شهر روم واقع است وفات کرد در آنوقت قریب سی سال از عمر او رفته بود جمعی از
مورخین میگویند معشوقه اش او را مسموم نمود زیرا که نخواسته بود با زدواج خود در آورده
امپراطریس روش نماید بعض دیگر را عقیده آنست که اهل روم بجهة آنکه منحوس شد امپراطور
داشته باشند بان کار اقدام نمودند اگر چه این احتمالات نزدیک بصدق بنظر میاید لیکن بهیچ
وجه به ثبوت نرسیده اند   این سه نفر امپراطوران که اوتون نام داشتند
هر سه شهر روم را محاصره کردند و خون جمعی بر خاک بریخته شد لیکن آرنولد پیش از آنها شهر رم
را محاصره کرده خراب و ویران نمود   سنه ۱۰۰۲ مطابق سنه ۳۹۳ هجری   از اوتون
سیم اولادی نمانده بود بیست نفر از امرا و بزرگان المان بخیال امپراطوری افتادند یکی از ایشان
انها هانری دوک ایالت باواریه بود اکار حکمران تورینج که مرکی لقب داشت از رقبای بزرگ

او محسوب میشد مشارالیه را غفلتاً بکشتند تا عمل انتخاب حکمران باواریه سهولت حاصل نماید

هانری دوم امپراطور پانزدهم

[illegible]

همین که هانری تاج پادشاهی را بر سر نهاد والی (دوک) سوآب و آلزاس که هرمن
نام داشت و با او رقابت میورزید دشمن دولت امپراطوری و انمود کرد و اهالی استراسبورگ که
در آنوقت نیز شهر معتبری بود در این مطلب با خود یار ساخته ولایت سوآب را باد غارت و تاراج
بداد و از آنجا بولایت ساکس برفت دوک یا والی آنجا و پیشوا یهای بزرگ و بارونها و کنت
های ولایات آن حدود و حتی پادشاه مملکت بهستان همه قسم اطاعت و صداقت بجا آوردند بعلاوه
سیلاو که در ولایت پومرانی ساکن بودند امپراطوری او را تصدیق کردند
در آنوقت امپراطور دختر کونت اول ایالت لوکسامبورگ
را که کونیگند نام داشت بحبالهٔ نکاح در آورد و در ولایات دیگر نیز گردش کرده پیشوا یهای شهر
های تریر و کاتبر در حضور او به زانو در آمده قسم صداقت بجا آوردند حکمران (دوک) ولایت ساکس
نیز که خیال اطاعت نداشت بالاخره امپراطوری او را تصدیق نموده مانند دیگران قسم صداقت
و اطاعت بجا آورد   کوشش های حافظ آزادی ایطالیا ئی ها در ضدیت اقتدار و تسلط المانها در

ان و علی الاتصال تجدید میشد والی ایالت ایور که لقب و رتبه مرکزیری (مَرکی) داشت و اورا
اَرْدُوُن نامیده‌اند بخیال پادشاهی ایطالیا افتاده و واداشت تا ارکان مملکت او را جبراً این کار انجاث
کردند بعد از آن مشار الیه لقب قیصری برخود نهاد و در انوقت پیسقوپهای بزرگ شهر میلان
تازه ادعا میکردند برانکه بدون اذن و اجازه ایشان نباید کسی را از برای پادشاهی لومباردی یا
ایطالیا انتخاب نمایند همچنانکه پاپها مدعی بودند برانکه بدون اجازه ایشان نباید احدی از برای
امپراطوری انتخاب شود آرنولف پیسقوپس بزرگ میلان ملتجی به هانری پادشاه المان شد
و همیشه ایطالیائی ها به حمایت المانها محتاج بودند و ایشانرا به مملکت خود دعوت میکردند مع هذا
همیشه کینه المان ها را در دل داشته نمیتوانستند تسلط و اقتدار انها را متحمل شوند هانری
لشکری در تحت فرمان آوتون که دوک ایالت کارنتی بود به ایطالیا مامور نمود شاه آردوُن
لشکر مزبور را در حالی تروال شکست داد و امپراطور هانری بسبب اغتشاش مملکت المان
انجا را رها کرده به ایطالیا برود سنه ۱۰۰۳
مطابق سنه ۳۹۴ هجری پادشاه جدید لهستان که عیسوی مذهب بود ضعف حالت بولسلاس
دوک یا حکمران مملکت بوهم را غنیمت شمرده به مملکت مزبور حمله کرد و انجا را مسخر نموده دوک مشار الیه
را اسیر کرد و بر سم امپراطوران غربی و شرقی (روم و یونان) فرمود تا چشمهای او را برکندند و تمام
مملکت بوهم را (چک) با ایالات مِسنی و لوزاس متصرف شد هانری دویم از او خواهش کرد که

ولایات

ولایات مغصوبه مذکوره را به او پیشکش نماید پادشاه لهستان در جواب خواهش امپراطور
روی تمسخر و استهزا بخندید و با جمعی از پرنس های المان در ضدیت امپراطور اتفاق نمود و امپراطور
رفع مدعیان المان به رفتن ایطالیا و دفع قیصر تازه مقدم داشت
سنه مطابق سنه ۳۹۵ هجری امپراطور دوباره پیسقوپس را با خود یار ساخت و با
پرنس های المان گفتگوی سازش را میان آورده لشکرهای پراکنده را جمع و حاضر ساخت امرا
پرنسها که در ضدیت امپراطور با پادشاه لهستان متفق شده بودند به تشویش و تزلزل در افتادند
در انوقت مجارها با اهتمام
و داعیان مذهب عیسوی به قبول کردن دین مزبور شروع نمودند همچنانکه سلاطین و پادشاهان
در انبساط مملکت خود اهتمام داشتند داعیان نیز در انتشار مذهب حضرت عیسی سعی و
کوشش مینمودند ایتین نام رئیس ملت مجار که خواهر امپراطور
هانری را بسلک ازدواج در آورده بود با اهتمام زوجه خود متدین بدین عیسوی گردید و از خویش
نجبای مملکت المان در انوقت با سایر مجارها که دین عیسوی را قبول کرده بودند و آئین بت پرستی داشتند
در جنگ بود امپراطوران المان که از برای لهستان پادشاه معین کرده به پاپهای رم
در انکار سبقت گرفته بودند در انوقت پاپ سوم با امپراطور المانی مجال نداده از برای مملکت
مجارستان بخیر پادشاه معین نمود پاپ سوم از آن شهر دهم ایتین رئیس ملت مجار را لقب پادشاهی

مجارستان و حواری حضرت عیسی و حق آنکه مانند پیقبوسان بزرگ شکل صلیب را از پیش
روی او حرکت داده به بر بدهد بعضی از مورخین وقوع انکار را چند سال پیش از این تاریخ
نوشته اند مملکت مجارستان را به ده ایالت و پیقبوسیه تقسیم کردند و حال آنکه در آن وقت
عدد بت پرستان در ایالات مزبوره بسیاری زیادتر از عدد عیسویان بود
پیقبوس بزرگ میلان (آرشوک) در رفتن امپراطور هانری به ایطالیا و اضمحلال
آردوئن قیصر جدید آن مملکت زیاده از حد اصرار و ابرام نمود لهذا هانری شده بولایت بوآر
(باویر) رفت وکلای ملت بواریه در آن وقت مشغول انتخاب یک دوک یا والی از برای خودشان
بودند هانری دوک کسانبورک که شوهر خواهر یا برادر زن امپراطور بود باتفاق همه از برای دوکی
بواریه انتخاب شد از این عمل معلوم میشود که حقوق ملل در آن زمان نیز طرف اعتنا بوده است
هانری قبل از آنکه از کوه های آلپ عبور کرده داخل مملکت ایطالیا شود زوجه خود امپراطریس
را که کونکند نام داشت بدست پیقبوس بزرگ شهر ماکدبورک بسپرد میگویند که امپراطور
مشار الیه در حق امپراطریس مشار الیها نذر عفت کرده بود یعنی با خدا عهد کرده بود که به بکارت
آن عفیفه خیانت نکند و این نوع نذور از نذرهای احمقانه محسوب میشوند بخصوص اگر ناذر امپراطور
هم باشد   رسیدن امپراطور به حوالی شهر
وِرُن قیصر جدید آردوئن تاب توقف در خود ندیده فرار بر قرار اختیار کرد رسم پادشاهان

ایطالیا

ایطالیا همیشه این بوده است که در غیاب المانها ظاهر شده ادعای پادشاهی و قیصری میکردند
و همینکه المانها ظهور مینمودند ایشان غایب گردیده مفقود الاثر میشدند   هانری در شهر پاوی تاج
امپراطوری را بر سر نهاد   جمعی در آن شهر بقصد قتل او باهم اتفاق نمودند امپراطور مطلع شده جهة
دفع فتنه شد پس از آنکه خون بسیاری از مردم را انجا که هلاک بر بخت بر بقیة السیف بخشود
هانری جهة تکمیل عمل تاج گذاری به شهر روم نرفت مانند پیشینیان خود بزودی از مملکت
ایطالیا بیرون رفت   سنه مطابق [illegible] هجری   گویا اقتضای تقدیرات خداوندی چنان
بوده است که همیشه در زمانیکه پادشاهان المان اسباب استحکام دولت امپراطوری خود را در
مملکت ایطالیا آماده مینمودند اغتشاش ولایات المان ایشان را مجبور بمراجعت از ایطالیا مینمود
امپراطور هانری از برای دفع لهستانیان ایطالیا را رها کرده با لشکرها به چچستان
(بوهیم) رفت و لهستانیان را از پراک که در آن زمان پای تخت چچستان محسوب میشد بیرون کرد
و دیگر از ولایات به زاس پیر و اگذار کرده و خود از رودخانه اودر گذشته لهستانیان را تا داخله مملکت
خودشان تعاقب نمود و در آنجا با ایشان مصالحه کرد   پس از مراجعت از آن یورش شهر
بامبرگ را بنا نهاد و یک پیقبوسیه در آنجا وضع حکومت و تولیت آنجا را به پاپ و اگذار کرد و
توقف نا از این قلعه را محض صاحب خودش قرار داد   جمعی از پیقبوسان در شهر فرانکفورت که در
ساحل رودخانه من واقع است منعقد کرده تا قراری در کار پیقبوسیه جدیده در بامبرگ ایجاد کرد

بود به جهت زیرا که پسقبوس ورتس بورک مدعی بود برانیکه انجا از متعلقات پسقبوسیه او محسوب میشود
و تعلق به پسقبوس مشارالیه دارد امپراطور چون داخل مجلس شد به پسقبوسها تعظیم کرد و در خصوص پسقبوس
جدید گفتگو بسیار کردند لیکن فایده حاصل نشد   سنه ۱۰۰۷ مطابق سنه ۳۹۸ هجری   در انوقت
در بعضی از اماکن اسم ملت پروس شروع به ذکر شدن نمود و تا این زمان از وجود این طایفه اطلاع نداشتند
یا اگر داشتند قابل ذکر نمیدانستند این طایفه یک ملت وحشی بودند که خوراک انها از خون آب
بود و قلیل مدتی بود که در صحراهای واقعه مابین مملکت لهستان و دریای بالتیک ساکن شده بودند
میگویند که این جماعت مارها و افاعی را پرستش میکردند و اغلب اوقات به اراضی لهستان تاخته
هرچه مییافتند و میتوانستند به یغما میبردند گویا انها هم دارای چیزی که قابل یغما باشد بوده اند
لعلاً اینکه لهستانیان نیز به یورت و مسکن انها تاخت و تاز میکردند لیکن در ان ولایات وحشی به
اراضی خراب با همان حرص حمله میکردند که به یورش ممالک و ولایات آباد و حاصل خیز اقدام میشود

سنه ۱۰۱۴ و سنه ۱۰۱۵ مطابق سنه ۴۰۴ و سنه ۴۰۵
هجری   اُدُتُون حکمران لورن سفلا که آخرین نسل امپراطور شارلمن بود مُرد و امپراطور هانری دویم
ایالت اورا که دوکیه بود به گودفروا حاکم آردن که کونت لقب داشت داد این بذل و بخشش امپراطور
مایه رنجش خاطرها و اسباب اغتشاش مملکت گردید دوک کوارینه موقع را مناسب دانسته در صدد
سرکشی و تشویش خاطر امپراطور برآمد و امپراطور به تنبیه او اقدام کرده از ایالت کوارینه اخراجش کرد

سنه ۱۰۱۶ مطابق سنه ۴۰۶ هجری   هانری دویم حکومت ایالت مینی را به هرمن پسر
والی لوزنج داد   سنه ۱۰۱۷ مطابق سنه ۴۰۷ هجری   جنگ ملت لهستان با
تجدید شد و این جنگ از زمانی که لهستان تابع دولت المان شده است همیشه تجدید میشود
شهر گلوگو در انوقت در ایالت سیلزی
موجود بود انجا را محاصره کردند اهالی شهر مزبور به لهستانیان پیوستند
سنه ۱۰۱۸ مطابق سنه ۴۰۸ هجری   چون طبع امپراطور هانری از صدمات
دولتی و زحمات ملکی کسالت پیدا کرده بود نذر کرد خود را راهب قانونی شهر استراز بورک نماید
و از برای تکمیل این نذر یک قانونیه هم ایجاد کرد لیکن چون از عزیمت راهب شدن تحول کرد مانع
جنگ لهستان و رفع اغتشاشات ولایت چچستان یعنی مملکت بوهم گردید
فقره نسبت زنا را که با امپراطریس کونگند زوجه امپراطور
هانری دویم داده شد در انوقت نوشته اند با انیکه نذر عفت و حفظ بکارت کرده بود اگرچه میگویند
موافق رسم ان زمان جهت اثبات بیگناهی خود آهنی را که در آتش سرخ شده بود به دست گرفت لیکن
این افسانه را باید در پهلوی افسانه مریم ملکه آراقون مرقوم داشت
سنه ۱۰۲۱ مطابق سنه ۴۱۲ هجری   از زمانیکه امپراطور هانری ایطالیا را گذاشته به المان مراجعت
کرد آردوئن در غیاب او از گوشه اختفا بیرون آمده مملکت ایطالیا را به تحت تصرف در آورده بود

لیتپوس بزرگ شهر میلان امپراطور را بسلطنت ایطالیا دعوت کرده و در این باب اصرار مینمود
هانری کوه های آلپ را دوباره از طرف ولایت تیرول
طی نموده به ایطالیا در آمد ملل سلاو این موقع را مناسب دانسته مذهب نصاری را که از نوی
قبول کرده بودند انکار نموده ولایت هانبورگ را بچاپیدند
سنه ۱۰۱۳ مطابق سنه ۴۰۳ هجری همینکه امپراطور وارد شهر وِرُن شد آردوان
ایطالیا را گذاشته فرار کرد و اهالی شهر روم خود را آماده پذیرائی امپراطور نمودند و هانری دوم
به شهر روم وارد شده در انجا با زوجه اش کونیگند متوج بتاج امپراطوری رُم شدند پاپ
روم در عبارتی که رسم بود به عرض امپراطور برساند تغییر داده تقلب نموده به امپراطور عرض کرد
(میخواهید قسم بخورید که با من و جانشینان من بطور صداقت رفتار نمائید) و این سؤال را در
بالای پله های کلیسای حضرت پطروس نمود و این عبارت بنحوی قسم اطاعت بود که نزد
پاپ از صداقت ساده لوحی امپراطور در ربود امپراطور
به ولایت لومباردی رفته انجا را بتحت اطاعت درآورد و از انجا بولایت بورگونی گذر کرده در بیابان
مناستر کلونی رفت و با رهبانان انجا تناول قربانی را بجا آورده با ایشان هم سلسله شد و از انجا
به شهر وِردُن رفته خواست در مناستر سن وان داخل رهبانان شود کشیش مناستر که عاقل تر از امپراطور
بود به او گفت رهبانان انجا باید مطیع اوامر و نواهی کشیش خود باشند لهذا من به شما حکم میکنم

در امپراطوری

در امپراطوری خود برقرار بمانید و تخت پادشاهی را با پوست تخت درویشی مبادله ننمائید
سنه ۱۰۱۵ تا سنه ۱۰۱۸ مطابق سنه ۴۰۶ تا سنه ۴۰۹ هجری در این سنوات
جز جنگهای کوچک ولایت چیتیان (بوهم) و سرحدات لهستان چیز دیگر واقع نشد تمام
این قسمت مملکت المان وحشی تر و بدبخت تر از همه وقت بودند هر یک از صاحبان یک قریه یا
قلعه که میتوانست چند نفر از رعایای خود را که بمنزله بنده و غلام بودند مسلح نماید با همسایه خود جنگ
میکرد و اگر حاکم ایالت یا زعامتی که این قریه و قلعه ها در جزو اتباع او واقع بودند با کسی جنگ داشت
ایشان را مجبور میکرد بر اینکه با هم متارکه کرده در سر خدمت او حاضر شوند و این را حق متارکه مینامیدند
ماندن امپراطوران در میان این وحشیها و در شهر روم
که در آبادی و مدنیت از شهرهای اول دنیا محسوب میشد اقامت اختیار نکردن بسبب این است
که اگر امپراطوران مزبور در مملکت المان اقتدار و اعتبار نمیداشتند در روم و ایطالیا به ایشان
تمکین نمیکردند سنه ۱۰۱۹ تا سنه ۱۰۲۱ مطابق سنه ۴۱۰ تا سنه ۴۱۲ هجری اقتدار و تسلط
امپراطور در مملکت لومباردی بواسطه سردارانش استحکام حاصل کرده بود لیکن مسلمانان
عرب همیشه بولایات سیسیل و پوئی و کالابر حمله میکردند و در این سال تجاوز کرده به ایالت
توسکان نیز تاخت و تاز انداخته بودند لیکن تاخت و تاز اینها در ایطالیا مانند تاخت و تاز ملل
سلاو و مجار در مملکت آلمان بود زیرا که بواسطه خلاف و نفاق که در میان اعراب فاتحین مملکت

اسپانیول پیدا شده بود عساکر اسلام دیگر نمیتوانستند مصدر فتوحات عظیمه بشوند یک قسمت بزرگ ولایات لوتی و کالابر همیشه در تصرف یونانیان بود و از طرف دولت یونان یکنفر که کاتاپان لقب داشت در انجا حکومت میکرد یکنفر ملو نام که پرنس یا حکمران ایالت و شهر باری بود باتفاق حکمران سالرن بضدیت کاتاپان برخاستند   در اینوقت بود که از برای اولین بار بسیار زائر و جنگجویان نرماندی از برای اولین بار در مملکت ایطالیا پیدا شدند و در ولایت ناپل و انسع یک سلطنت مستقله گردیدند و از ملو بضدیت حکومت یونانیان حمایت کردند پاپ روم بنوا هشتم و ملو که از یونانیان و مسلمانان عرب میترسیدند به شهر بامبرک رفته از امپراطور بجهت دفع اعراب مستدعی مدد شدند

هانری دوئیم بخششهای امپراطوران سابق را که در حق کلیسای روم کرده بودند امضا داشت و اختیار سلطنت انها را از برای شخص خود نگاهداشت

سنه ۱۰۲۲ مطابق سنه ۴۱۳ هجری   امپراطور در فصل بهار بعزم جنگ مسلمانان و یونانیان روانه مملکت ایطالیا شد عمده لشکرهای او مرکب از پیشقوبها و کشیشهای بزرگ بود که فرماندهی قشون جمعی خودشان عازم جنگ بودند این امپراطور مقدس که کشیشهای درجه دوئیم را که شماس میگویند از مزاوجت زنان ممانعت میکرد و پیشقوبها را از برای ریختن خون بندگان خدا بخود حرکت میداد و این تناقض و دو رنگی عادت طبیعت انسانی است

امپراطور

امپراطور لشکرها بطرف کاپو و نوپی مامور نمود لیکن جائی را نتوانست بحیطه تصرف در آورد گرفتن یکنفر کشیش موسوم کاسن که بضدیت او برخاسته بود و دیگری را بجای او منصوب داشتن از جمله فتوحات ضعیفه محسوب میشود

سنه ۱۰۲۳ مطابق سنه ۴۱۴ هجری   امپراطور بر بیم شنیدن خود بزودی از ایطالیا مراجعت کرده به المان برفت و با روبرت پادشاه فرانسه قرارداد در رودخانه موز مابین شهرهای سدان و موزون در میان قایقی یکدیگر ملاقات نمایند لیکن امپراطور پیشدستی کرده باردوی پادشاه فرانسه رفت و در انجا با کمال وداد و اتحاد از او دیدن نمود و این یک ملاقات تاریخی بود که دخلی به عمل پولیتیکی نداشت و پادشاهان دیگر کمتر باینعمل تقلید کرده اند

سنه ۱۰۲۴ مطابق سنه ۴۱۵ هجری   امپراطور دوره یک قسمت المان را پس از ملاقات با پادشاه فرانسه در کمال امنیت و اسایش سیر نموده گردش کرد و در همه جا اثار عدالت و سخاوت خود را باقی گذاشت   اگرچه زیاده بر پنجاه و دو سال از عمر او نگذشته بود ولی اخر ایام زندگانی خود را احساس نمود نوشته اند که در انوقت با خویشان زوجه خود گفت (شما ملکه را به من باکره داده بودید و من به شما باکره رد مینمایم) شنیدن این کلام از زبان یک شوهر بسیار غرابت دارد و از شوهری که پادشاه باشد غرابتش بیشتر است و این مطلب اقرار بعجز بودن از رجولیت و مردی است یا دلیل است بر جذب و جنون مذهبی و بهر حال در چهاردهم

ماه ژوئیه وفات کرد نعش او را به شهر بام برگ که بسیار دوست میداشت برده دفن کردند و صد
سال بعد از آن رهبانان مناستر شهر مزبور امپراطور مذکور را در جزو اولیا قرار دادند مثل انیکه اول
در بالای تخت پیشتر جلوه داشت یا در میان معبد

کونراد دویم ملقب به سالیک
امپراطور شانزدهم

سنه ۱۰۲۴ مطابق سنه ۴۱۵ هجری   زیاده از حد مایهٔ تعجب است از بابت کنگره های بیشمار که در
خصوص انحصار عددی اصل اصحاب انتخاب که در هفت نفر قرار داده در این مورد تعیین کرده
اند و حال آنکه در انتخاب هیچیک از امپراطوران بقدری که در انتخاب این امپراطور امرا و اعیان و
پیسقوپسان و غیره اجماع کرده بودند اتفاق نیفتاده بود به جهة زیادی جمعیت مجبور شدند برآنکه
محل انتخاب را در صحرائی که ما بین شهرهای ورمس و ماینس واقع است قرار دهند همه پرنس ها و دوک
های ولایات المان با عده بسیاری از کونت ها و پیسقوپسها و کشیشها از برای انتخاب کونراد دویم
رای دادند حکام و قضاة شهرها نیز حضور داشتند لیکن رای دهنده نبودند و تابع آرای اصحاب
انتخاب بودند مدت شش هفته در صحرای انتخاب از برای تعیین امپراطور جدید توقف اصحاب
انتخاب طول کشید   پس از انقضای مدت مزبوره کونراد دویم را که ملقب به
سالیک بود و نسبش از طرف نسوان به امپراطور اوتون ملقب به بزرگ میرسید از برای امپراطوری

انتخاب کردند

انتخاب کردند احتمال کلی میرود که سبب انتخاب او بجهت آن بوده است که از همه پرنس ها که
طالب امپراطوری بودند حقیرتر و فقیرتر بنظر میآمد هیچ شهر معظم و معتبری در تحت تصرف نداشت و هیچ
یک از اتباع او در قوت و قدرت با او برابری یا برتری داشتند

سنه ۱۰۲۶ و سنه ۱۰۲۷ مطابق سنه ۴۱۶ و سنه ۴۱۷   مملکت المان خود را مرکز دولت
امپراطوریه می پنداشت و لقب امپراطوری و شاه المانی را با هم ممزوج و متحد میدانست لیکن اهل
ایطالیا همیشه این دو لقب را در مواقعی که اتفاق میافتاد از هم جدا محسوب میداشتند
وکلای ایالات بزرگ ایطالیا نزد روبرت پادشاه فرانسه رفته او را به امپراطوری روم
دعوت کردند پادشاه مشارالیه عاقل بوده تکلیف ایشان را قبول ننمود وکلا مأمور شدند که گیان
را که یکی از اعیان و امرای فرانسه بود به انکار دعوت نمودند مشارالیه چون زیان بزرگی در این دعوت
از برای احتمال نمیداد قبول کرد لیکن ارّن پسیم پاپ روم و پیسقوپس بزرگ میلان امپراطور
کونراد سالیک را به رفتن ایطالیا طلب کردند مشارالیه قبل از رفتن واداشت تا پسرش هانری را
به پادشاهی المان انتخاب کرده تاج بر سرش نهادند و این عمل از آنوقت در مملکت های فرانسه و المان
و جاهای دیگر رسم شده بود   امپراطور شهر پاوی را محاصره کرد و اهل شهر را آن جلادت شوریده بودند
اهالی ایطالیا همیشه در حق امپراطوران المانی اظهار نفرت مینمودند و از ایشان بطور خوب پذیرائی
نمیکردند   سنه ۱۰۲۷ مطابق سنه ۴۱۸ هجری   همینکه کونراد در

شهر روم متوجه به تاج امپراطوری گردید وجود خود را در معرض خطر مشاهده نمود لهذا استعجالا به المان مراجعت کرد و در انجا گروهی را به ضدیت خود برخاسته یافت و همین اتفاقات سبب سفرهای مکرر امپراطورها به ایطالیا و از ایطالیا به مملکت المان میشدند

سنه ۱۰۲۸ تا سنه ۱۰۳۰ مطابق سنه ۴۱۹ تا سنه ۴۲۱ هجری — چون هانری والی باواریه وفات کرد اتین پادشاه مجارستان که از طرف مادر با او خویش بود ایالت مزبوره را جهة خود مطالبه نمود امپراطور وراثت و استحقاق پسر والی یا دوک متوفی را ملاحظه نموده خواهش پادشاه مجارستان را قبول نکرد و پسر والی متوفی را در حکمرانی باواریه برقرار نمود از آنجا که خویش پادشاه مجارستان چنان معلوم میشود که هنوز قانونی از برای وراثت اولاد در سلطنتها و حکومتها معین و مقرر نشده بود و پادشاه مجارستان چون از امپراطور مایوس شد خواست ولایت باواریه را بزور اسلحه متصرف شود لهذا جنگ و جدال درگرفت و بعد از زد و خورد چند کار به مصالحه ختم شد بعد از فوت پادشاه مجارستان امپراطور بقدری نفوذ و اعتبار حاصل کرده بود که توانست یکی از خویشان پادشاه را که پیر یا پطر نام داشت در جای او به پادشاهی برقرار نماید بعد از انکار پطر مشار الیه تبعیت و خراج دادن به امپراطور را قبول نمود مجارها از آنکه انکار متغیر شده پادشاه خود را پطر المانی نامیدند و پاپ که باتفاق خویشان مملکت مجارستان را انها پادشاه نشین قرار داده بودند پادشاه مشار الیه را پطر رومی میخواندند

ازین

ازینست دوک ولایت سوآب که به ضدیت امپراطور لشکرکشی کرده بود از جزو دولت المان اخراجش کردند و این اول شخصی است که در دولت المان به این نوع سیاست نمودند و در زمان اجرای سیاست او را به این خطاب مخاطب داشتند (ما زوجه ترا بیوه و اولاد ترا یتیم محسوب داشته با اسم شیطان ترا به چهار گوشه عالم مطرود و مردود نمودیم)

سنه ۱۰۳۱ و سنه ۱۰۳۲ مطابق سنه ۴۲۲ و سنه ۴۲۴ هجری — حکمرانان ولایت سیلزی در انوقت شناخته شدند که بهیچوجه تابع شاهان لهستان و چهستان (بوهم) نبودند لهستانیان کم کم خود را از جزو المان جدا و خارج نموده دیگر زیر بار تابع بودن امپراطوران المان نرفتند

سنه ۱۰۳۲ تا سنه ۱۰۳۳ مطابق سنه ۴۲۳ تا سنه ۴۲۴ هجری — اگر یکی از اتباع دولت المان در لهستان از جزو او خارج شد صد نفر اتباع دیگر در مملکت بورگون بجای او آمدند — رودولف آخرین پادشاه مملکت بورگون که اولادی نداشت در زمان فوت مملکت خود را به امپراطور گونراد واگذار کرد و املاک خاصه شاهی نسبت به وسعت مملکت چندان زیاد نبود لیکن حق تفوق و برتری و اعاظمی و ریاست در ایالات سویس و ژنو و گرنوبل و پروونس و فرانش گونته و ساوو را و دوفینه داشت به این جهت است که حالا هم املاک واقعه در اطراف رود خانه رون را اراضی امپراطوری مینامند حکام و مالکان همه ناحیه های مذکوره فوق از اتباع رودولف بودند در انوقت جزو تبعه امپراطوری شدند

بعضی از پسقوپها میخواستند از جمله پرنس ها و حکام زعامتی بشوند امپراطور هم انها حق این رتبه را عطا
ونمود امپراطور ها جهة وا داشتن پسقوپس ها در مقابل امرا و پرنسها شان و رتبه اشیان را بالا میبرد
وانیفقره در صورتی فایده داشت که انها در ضدیت امپراطور با هم سازش نکرده متفق نشوند
دارالحکومه های لیون و بزانسون و امبرون و وین و لزان
و ژنو و بال و کرنوبل و والانس و کاپ و دینی همه مالکانه های امپراطوری شدند
از همه صاحبان مالکانه و زعامت فقط نخیفر واضع یک حکومت مستقله
با دوامی شد و ان شخص هونبرت نام ملقب به سفیدوست بود که از نسل دوک های ولایت ساوُرا
و جز ناحیه موریَن جائی را نداشت امپراطور ناحیه های شابِل و والِه و سِن موریس را باو واگذار نمود
از انیقرار از مملکت لهستان گرفته تا رود خانه اسکوت و از رود خانه رون تا کاربلیان امپراطور
بولایات و ایالات پرنس ها و حکام تعیین میکردند و خود را تقریبا بر تمام ممالک فرنگ رئیس و
بزرگ می پنداشتند   از سنه ۱۰۳۰ تا سنه ۱۰۳۹ که از سنه ۴۲۱ تا سنه ۴۳۱ هجری باشد مملکت
ایطالیا باز گرفتار اغتشاش و بی نظمی بود بانیواسطه امپراطور را برفتن انجا دعوت کردند پسقوپس
بزرگ شهر میلان که امپراطور را متوج بتاج امپراطوری کرده بود به همین جهت بضدیت امپراطور
برخاسته بود بر حقوق و ادعاهای خود افزوده بود امپراطور او را با سه نفر دیگر از پسقوپسان
گرفته ماخوذ داشت و مجبور شده بر انکه شهر میلان را محاصره کند چون نتوانست مفتوح نماید و [illegible]

افواج خود

از قشونش در انجا تلف شدند لهذا از اعتبارش در انظار اهالی روم زیاد کاهیده شد
امپراطور از میلان به نظم دادن ایالات نیوان و کاپو رفت در همین اوقات
جنگجویان و سرکرده طلبان نورماندی در ایطالیا مشغول فتح بلاد و تسخیر امصار بودند
بالاخره امپراطور بطور صلح و سازش
داخل شهر میلان شد و موافق رسم معمول بزودی به المان مراجعت کرده در بین راه مریض شد و در شهر
اوترخت از این جهان به جهان دیگر شتافت وفات او در چهارم ماه ژوئن سنه ۱۰۳۹ مطابق
سنه ۴۳۱ هجری اتفاق افتاد

هانری سیم امپراطور هفدهم

سنه ۱۰۳۹ تا سنه ۱۰۵۶ مطابق سنه ۴۳۱ تا سنه ۴۴۸ هجری   هانری سیم ملقب به سیاه چنانچه سابقا ذکر
شد در ایام حیات پدرش کونراد تاج شاهی را بر سرش گذاشته بودند در انوقت نیز همه امراء و
اعیان پادشاهی او را قبول کرده بدست پسقوپس بزرگ کولونی تاج امپراطوری را بر سرش نهادند
در سنوات اول جلوس او جنگ در ممالک لهستان و چهستان و (بوهم) و مجارستان در کار
بود لیکن وقایع عظیمه هیچ به اتفاق نیفتادند که قابل ذکر باشند
امپراطور پسقوبسی بزرگ شهر لیون را به یکی از پسقوبسان داده او را به تشریف عصا و خاتم
مشرف ساخت بدون انکه کسی اظهار انکار و تمرد در انکار کرده باشد در انجا دو مطلب بسیار مهم

شنیده میشود یکی آنکه شهر لیون در آنوقت از شهرهای امپراطوریه محسوب میشد دیگر آنکه اختیار دادن
مناصب بیسقوپسان و تعیین ایشان با پادشاهان و امپراطوران بوده است
از سنه ۱۰۱۲ تا سنه ۱۰۴۶ مطابق سنه ۴۳۸ هجری شهر روم و سایر بلاد و ولایات مملکت ایطالیا دچار اغتشاش
و بی نظمی شده بودند خانوادهٔ توسکانل در شهر روم دارای حکومت
حقیقی شده بود و ایشان منصب پاپی را از اصحاب انتخاب بجهة طفلی یازده ساله که از منسوبان
خودشان بود خریداری کرده بودند و نفر دیگر نیز این منصب جلیل را از اصحاب مقدسه انتخاب
ابتیاع نمودند این سه نفر پاپهای معتبر که مردمان عاقلی بودند اعمال متعلقه به پولیتیک را به رئیس
خانوادهٔ توسکانل واگذار کرده مداخل پاپی را سه قسمت نمودند و هر یک از ایشان قسمتی را تصاحب
کردند و در کمال آسودگی با معشوقه های خود مشغول عیش و عشرت شدند
اتفاق و اتحاد پاپهای ثلثه تا زمانیکه پول جهة مصارف و درک لذائذ داشتند
طول کشید چون وجهی باقی نماند منصب پاپی را فروختند بخشی از اهل کلیسا که میگویند کشیش مقدسی
بود و گرگوار ششم مینامیدند دارای دولت بسیاری بود حق پاپی دو نفر را خریداری کرد جوان یازده
ساله که بنوا نهم مینامیدند چون قدیم تر از سایرین بود مورد ملاحظه و اعتنا شده خراج دولت
انگلیس را که مبلغ گزافی بود و هر سال جهة پاپ ها میفرستادند باو واگذار کردند این وجه را دنیا
حضرت پطرس مینامیدند مدتها بود که پادشاهان انگلیس که در آنوقت مذهب کاتولیک داشتند بخشیده

قبول کرده بودند و همه ساله جهة مصارف دربار پاپی میدادند
این گرگوار که خود را گرگوار ششم نامیده بود میگویند مرد درست کردار باتقوائی بود و در مسند
پاپی به آسودگی جلوس داشت تا وقتی که امپراطور هانری سیم به روم رفت
امپراطور مشارالیه در روم با کمال تسلط و اقتدار حرکت کرده و در هیچ وقت امپراطوران
در شهر روم این اختیار را نداشتند در هر حال گرگوار ششم را بتقصیر سوداگری اشیاء و مناصب
مقدسه مقصر ساخته از پاپی معزولش کرد و سویدگر نام مهردار خود را که بیسقوپس بامبرگ بود
بجای او در مسند پاپی نشاندند و از احدی در وقوع این عمل حسابی به اظهار کراهت و لندیدن مشاهده
نشد مهردار امپراطوری که پاپ شده بود امپراطور و زنش را موافق رسم
معمولی تقدیس و تبریک نمود و آنچه را که پاپها در زمان مسلط بودن امپراطوران از صداقت
و اطاعت متقبل و متعهد می شدند تقبل و تعهد نمود سنه ۱۰۴۷ مطابق سنه ۴۳۹ هجری
امپراطور حکومت ولایات پوئی و کالابر را تقریبا با تمام بنوان و اراضی و املاک متعلقه
به انجا را بخر شهر به امرای نورماندی که از تصرف یونانیان و مسلمانان عرب بدر آورده
مسخر کرده بودند واگذار کرد و شهر بنوان هنوز در تصرف یکی از شعبهٔ خانوادهٔ توسکانل که پاندلف
نام داشت برقرار بود امپراطور به مملکت المان مراجعت کرد و هر چه از
زعامت های رهبانی که بی مالک و متولی مانده بودند به بیسقوپسانی که صلاح دانست بذل

سنه ۴۳۸ مطابق سنه ۱۰۴۷ دوک یه لرن را که در ساحل رود موزل واقع است به
ژرار نام والی آلزاس بداد و لرن سفلی را به خانوادهٔ لوکسامبورک واگذار کرد و با این واسطه خانوادهٔ
آلزاس را بعد از این با لقب فرکی و دوک دو لرن شناخته تمیز دادند چون پاپ [illegible]
وفات کرد امپراطور پاپ دیگر از برای روم معین کرد مثل اینکه یقبوسی را از برای یک زعامت
رهبانی معین کرده هانری سیم بخیفر از اهل نواریه را که پوپون نام داشت از برای پاپی به روم فرستاد
و رومیان فوراً به پاپی قبولش کردند پاپ مشار الیه خود را داماز دویم نامید سنه ۴۴۰
مطابق سنه ۱۰۴۸ هجری چون داماز نیز وفات کرد امپراطور در مجمع شهر ورمز یقبوس شهر تول را
که برونون نام داشت از برای پاپی روم معین نموده به روم فرستاد مشار الیه بر مسند پاپی جلوس
کرده خود را لئون نهم نامید و این اولین پاپ است که یقبوسیه سابق خود را از دست نداده با
یقبوسیه روم تصاحب نمود نباید تعجب کرد از اینکه امپراطورها در مسند مقدس پاپی با این تسلط
دخل و تصرف نمایند زیرا که تئودورا و ماروزی که دو زن فاحشه زشت کار سالهای بسیار در روم
نافذ الامر بودند همیشه فساق و فرزندان حرامزادهٔ خود را به مسند پاپی می‌نشاندند و رومیان به این تغییرات
و تبدیلات پی در پی عادت کرده بودند و بی وجود نیکولای دویم و گرگوار هفتم که بنیان کار پاپی را
استحکام دادند مسند پاپی همیشه ملوث و پاپها در قید بندگی گرفتار می‌ماندند پاپهای ایشان امپراطور [illegible]
لیکن زنجیر اطاعت و عبودیت از گردن ایشان برداشته نمی‌شد سنه [illegible] تا سنه [illegible]

مطابق

مطابق سنه ۴۳۴ تا سنه ۴۳۵ هجری مجارستانیها پادشاه خود پطر المانی را که از مذهب عیسوی
رو گردان و از تبعیت المان خود را خارج کردند هانری سیم در صدد تنبیه بر آمده جنگی به مجارها
با ایشان نمود و بالاخره جهة استخلاص خویش دختر خود را به آندره پادشاه جدید مجارستان که مذهب
عیسوی داشت بداد اگرچه ملت او مذهب عیسی را انکار شده بودند
سنه ۴۴۳ مطابق سنه ۱۰۵۲ هجری پاپ لئون نهم در شهر ورمز بخدمت امپراطور رسیده از
تسلط و اقتدار امرا و سرکشیهای نورماندی المان شکایت نمود
هانری سیم حقوق مالکانه شهر بامبرک را از برای خود قرار داده عوض
آن شهر بنوان را بدون املاک و اراضی متعلقه که تعلق به امرای نورماند داشت به واگذار کرد بعلاوه
یکدسته قشون هم به پاپ بداد تا به زور اسلحه امرای نورماند را که شهر روم زیاد نزدیک و همسایه
شده بودند از انجائی که هستند بیرون کرده برانند لئون نهم لشکر
مزبور را که اغلب صاحب منصبان آن از اهل کلیسا بودند خود حرکت داده بر سران [illegible]
امرای نورماندی که آوازهٔ شجاعت و رشادت ایشان در تاریخ [illegible]
از همه معروف و مشهور است قشون پاپ را که سه برابر لشکر ایشان بود به ضرب شمشیر تیز ریز ریز
کردند و پاپ را در آن معرکه به دست آورده بگرفتند اول به پاهای او افتاده تمنای دعای خیر نمودند
بعد او را اسیر وار به شهر بنوان ببردند

سنه اسطابق سنه ۴۳۶ هجری امپراطور در انوقت اتمام سلطنت مستقله
نمود دوک بواریه که با سیقویس راتیس بون در جنگ بود امپراطور از سیقویس حمایت کرده
دوک را بحکم خاصه خود احضار فرمود چون حاضر شد او را معزول کرده دوکیه بواریه را
بپسر سه ساله خود هانری چهارم معروف که شرح حالش ذکر خواهد شد بداد
دوک بواریه به مجارها و هر چند خواهشمند مدد و معاونت شد فایده نبخشید و از
عهده تلافی ظلم امپراطور نتوانست بر آید امپراطور به امرائی که با او
بستگی داشتند تکلیف کرد تا پسر او را که تقریباً در گاهواره بود از برای امپراطوری انتخاب نمایند
او را در قلعه تری بور که در نزدیکی شهر مایانس واقع است به پادشاهی رومیان انتخاب کردند این
لقب تازه که میدارد و پیش از این هم لوتر ولف پسر امپراطور اوتون اول را نیز به این اسم و لقب
موسوم و ملقب کرده بودند سنه اسطابق سنه ۴۳۷ هجری امپراطور عهد اتفاق
و اتحاد با کوشارنی دوک جمهوریه ونه دیک منعقد نمود این جمهوریه مدتها بود که قوی و دولتمند
شده بود اگر چه سکه را در سنه ۹۵۰ اسطابق سنه ۳۳۹ هجری و سالی یک توپ جبه زری که با امپراطوران المان
بطور خراج میداد در سنه ۹۹۸ اسطابق سنه ۳۸۹ هجری موقوف و متروک داشت
جمهوری پیزن در قوت و دولت با جمهوری ونه دیک دم از رقابت میزد
جزیره کورتس را از مسلمانان عرب گرفته بود لیکن فایده تجارت او از صاحب جزیره فزون بود

که جمهوری

که جمهوری پیزان نیز در آنجا طمع و ادعا داشت و پیشتر و معتبرتر بود
در تمام مملکت المان شهری مانند این سه شهر جمهوری که ونه دیک و
پیزان و ژن باشند یافت نمیشد هر چه که در اطراف رود خانه رن واقع بودند همه فقیر و بی تربیت
بودند و آنچه در شمال و در شرق واقع بودند از اینها فقیرتر و بی تربیت تر بوده بغارت و تاراج ولایات
مزبوره می پرداختند سنه اسطابق سنه ۴۳۸ هجری
ملت سلاو باز هجوم آورده دوکیه ساکس را خراب کردند
هانری سیم در نزدیکی شهر پادربورک در اغوش پاپ ویکتور
سیم وفات کرد و پاپ مشارالیه قبل از فوت امپراطور مزبور پسر او هانری چهارم را که در انوقت
طفل شش ساله بود از برای امپراطوری تبریک و تقدیس کرده بود

هانری چهارم امپراطور هژدهم

سنه اسطابق چهارصد و چهل و هشت هجری مادر امپراطور هانری چهارم زنی بود از
نجبای دولت فرانسه پدرش دوک دکیان و مریز دو فرانس بود ملکه مشارالیها که آنیس نام داشت
به حکم ولایت و وصایت بر شخص امپراطور حق حکومت داشت لیکن از شدت تردستی و کار
دانی و غیرتمندی در تمام مملکت المان حکمرانی میکرد
سنه ۷ تا سنه ۹ اسطابق سنه ۴۴۹ تا سنه ۴۶۲ هجری سنوات اول

سلطنت هانری چهارم سالهای اغتشاش و بی نظمی بوده اند امرا و حکام ولایات
المان همیشه با یکدیگر در جنگ بودند پادشاه مملکت لهستان که خود را از تبعیت امپراطور المان
خارج کرده همیشه به دوک ایالت چهستان (بوهیم) حمله میکرد
مجارستانیان که همیشه اسباب ترس و واهمه ملت و دولت المان
بودند در انوقت بقدری ضعیف و بیقوت شده بودند که در انوقت جهة دفع لهستانیان که خطر
ناک شده بودند از دولت المان مستدعی مدد شدند با وجود رفتن مدد باز مغلوب لهستانیان
شدند و آندره پادشاه مجارستان با زنش بشهر راتیس پُن پناه بردند
از قراریکه معلوم میشود هیچ مطلب پولتیکی و هیچگونه خیالات بزرگ عمده
در ارتکاب این جنگها نبوده است و سبب های بسیار جزئی اسباب این منشها میشدند بعضی
از اوقات خویی و شرب شوالری (سابارزت سوارم) که تازه به مملکت المان سرایت کرده بود
مایهٔ جنگ و جدال میشد مثلا یکی از کونت های هولاند بسبب مناقشه که در میدان اسب تازی نیزه
بازی اتفاق افتاد با بیسقوپس های شهرهای کولون و تریه جنگ برخاسته بود سایر
ممالک اروپا در کارهای آلمان مداخله نداشتند و نمیکردند با فرانسه ها جنگ میکردند و نه در مملکت
انگلیس نفوذی داشتند و با آنکه هانری چهارم امپراطور المان و ایطالیا بود و از نیک دید به مملکت
ایطالیا خیلی اطلاعی نداشتند مراوده نمی نمودند

امپراطریس آنیه که در رتبه نایب السلطنه بزحمت بسیار خود را نگاهداری میکرد
در سنه [illegible] مطابق سنه ۴۵۳ هجری دوک های ولایات ساکس و باواریه که اعمام هانری چهارم
بودند با یک نفر بیسقوپس بزرگ شهر کولون و پرنس های دیگر امپراطور را از تحت اداره مادرش
ربوده بدر بردند و آن ملکه را متنفر کرده میگفتند تمام دولت امپراطور را فدا و نثار بیسقوپس شهر
اوگسبورگ که وزیر و معشوق خود قرار داده بود مینماید امپراطریس مادر امپراطور بعد از اینواقعه فرار
کرده بروم رفت و در آنجا جزو زنان تارکه دنیا شد و اختیار امپراطور و مملکت در دست امرا بود تا
زمانیکه امپراطور بحد بلوغ رسید در این اوقات در ایطالیا بعد از آنکه در خصوص
انتخاب پاپ منشه ها و انقلابات بسیار روی داده بود پاپ نیکولا دویم در سنه [illegible] مطابق
سنه ۴۵۱ هجری در مجلسی که مرکب بود از صد و سیزده نفر بیسقوپس قرار داد که بعد از این انتخاب
پاپها فقط به عهده کاردینال ها باید باشد و هر که را انتخاب نمایند به ملت اطلاع میدهند تا امضا
بدارد و این عبارت را در آخر قرارداد الحاق کرد (بدون آنکه در تعظیم و احترام پسر عزیز ما هانری
که حالا شاه است و اگر خدا بخواهد موافق حقی که ما به او داده ایم امپراطور خواهد شد زیان و
نقصانی وارد بیاید سنوات صغیری هانری چهارم
را پاپها مغتنم شمرده به این طورها جلب فواید از برای خود مینمودند تا پایه بعضی حقوق و دعاوی را
مضبوط و مستحکم نمایند و بعد از این پاپهای روم همیشه در پیش بردن مقاصد و حفظ حقوق

که خود قرار داده بودند تا می توانستند بطور سخت استیلا دکی میکردند

دراینوقت ترس و واهمه جماعت بسیاری از زورمندان و غاصبان کوچک که در
ایطالیا جمع شده بودند اسباب ایجاد رسم و عادت تازه شده مردم از بیم چپاول ظلمه املاک
و عقار خود را به کلیسیا تقدیم کرده خود به پناه پاپ میرفتند و املاک خود را بطور زعامت و مالکانه
متصرف شد در سال یک چیز جزئی به پاپ میدادند از این قبیل است اصل و ماخذ آدعای
ریاست و اختیار پاپها در دولت و مملکت ناپل

همین پاپ نیکولای دویم پس از آنکه چندی فاتحین نورماندی را ملعون و مقرد خوانده و دیدفاع
نتوانستند حاصل نماید بالآخره انها را حامی و تابع خود قرار داد و این فاتحین که از اتباع امپراطور
بودند خطر و بیم تبعیت پاپ را اکثر از تبعیت امپراطوران دانسته اراضی و املاکی را که مفتوح نموده بودند
در سنه اسطابق سنه ۴۵۲ هجری در مجمع بیقبوسان به پاپ نیکولا دویم تقدیم نمودند حالت پاپها
دراینوقت که اغاز ترقی دولت ایشان بود شباهت داشت با خر ایام دولت خلفای
عباسی و تنزل سلطنت ایشان که حکمرانی ولایات و ممالک را بقوی ترین یاغیان که خواهش میکرد
میدادند پاپ تاج دوکی ایالات پوئی و کالابر را بر سر روبر نهاد و او را به تشریف
سنجاق و علم مشرف گردانید و ریشار برادر او را در کپنی ایالت کاپو استقرار داد و نیز با این
امرای نورماندی قرار داد که اگر جزیره سیسیل را از تصرف مسلمانان عرب بدر آورند حکومت

انجا نیز از ایشان باشد

روبر با برادر لشکر جزیره سیسیل را در سنه اسطابق سنه ۴۴۳ فتح کرد و بواسطه بیرون کردن
اعراب از انجا خدمت بزرگی در حق ایطالیا بعمل آورد

پاپ پاشهرنیوان را که پرنس های نورماندی به پاپ و ولفهای خانواده توسکانل
واگذار کرده بودند مدتهای مدیده بعد از این تاریخ بتصرف خود در آوردند

هانری چهارم که تجدید بلوغ رسیده بود از تحت
اداره ولی های خود دوک های ساکس و باواریه بیرون امد
تمام مملکت المان گرفتار اغتشاش و نا امنی هولناک بود از جریمه کردن مسافرین
و از امتیازات و عادتی خود محبوب داشتن امراو حکام این راهزنی شنیع را حالت زیر
دستان و درجه تربیت و معرفت بزرگان ان عهد را میتوان استنباط نمود
برهنه کردن و چاپیدن امپراطور نظر دوک های ساکس و باواریه از جمله
کارهای خوب میامد صاحب شهر توربنج نیز با انها هم عقیده شده بر سه تنفقا بر ضدیت
امپراطور برخاستند سنه اسطابق سنه ۴۶۳ هجری
هانری به اتفاق باقی امرای مملکت متفقین را پراکنده و متفرق ساخت
اوتون حکمران باواریه بحکم امپراطور از جزو اعضای دولت امپراطوریه خارج گردید

و این حکمران دوئیم ان ایالت است که باین سیاست تنبه میشود امپراطور ایالت بواریه را بکلف برادر آزون که از مرکیهای ایطالیا بود واگذار کرد

سنه ۷۱ و سنه ۷۲ مطابق سنه ۴۶۴ هجری امپراطور با وجود جوانی و مشغول بودن به عیش و کامرانی مملکت المان را گردش کرد تا رفع بی نظامیها را بنماید و بقدری که ممکن است مردم را امین و آسوده کند در سنه ۷۲ مطابق سنه ۴۶۵ هجری جنگ و نزاع در میان پاپها و امپراطوران در خصوص دادن مناصب مذهبی در گرفت

الگسندر یا الکساندر دوئیم از برای پاپی انتخاب شد بدون انکه بدربار امپراطوری اطلاعی بدهند یا اجازه و رضائی بخواهند و با وجود عدم میل امپراطور و دربارش مشارالیه در مسند پاپی متمکن و برقرار بماند هیلدبراند یکی از کشیشهای مجهول النسب توسکانی بود بعد به کاردینالی باو داده شد پس از چندی بمسند پاپی جلوس کرده خود را گرگوار هفتم نامید مشارالیه با وجود تیز مغزی و تندمزاجی صاحب خیالات وسیعه در تزویر و فریب هم بی مهارت نبود مغرورترین مردم و غیرتمندترین کشیشها بود الکساندر به تدبیر و صوابدید او پایه حکومت اهل کلیسا را مستحکم کرده بود مشارالیه الکساندر را واداشت برانکه امپراطور را بمحکمه خود احضار نماید این عبارت بنظر مایه تمسخر و مضحکه میاید لیکن اگر بدانند که امپراطور در انوقت به چه حالت بود خواهند دید که از عالم تمسخر دور بوده است ولایات ساکس و تورینج و بک قسمت از

المان به ضدیت امپراطور برخاسته بودند

سنه ۷۳ مطابق سنه ۴۶۵ هجری چون الکساندر دوئیم وفات یافت هیلدبراند به حیله و تزویر ملت روم را برانگیخت تا بی مشورت کاردینالها او را به پاپی روم انتخاب و اختیار کردند و از امپراطور نیز اجازه در این باب نخواستند در هر حال مشارالیه کاغذی به امپراطور نوشته اظهار داشت که او را بدون میل خاطر او به پاپی انتخاب کردند اگر امپراطور بر انتخاب انکار داشته باشد حاضر است برانکه استعفا نماید هانری چهارم فریب او را خورد و فرستاد تا انتخاب پاپ را امضا و تصدیق نماید چون دیگر از جانب تشویش و اندیشه نداشت پرده شرم و حجاب را از میان برداشت هانری با شورشیان و ملت ساکسون در جنگ بود تا آنها را از پیش برداشته مغلوب ساخت

سنه ۷۵ مطابق سنه ۴۶۸ هجری در انوقت ملت روسیه شروع کردند به قبول کردن دین حضرت عیسی و شناخته شدن در ممالک غربیه یعنی اروپا یکنفر دیمتریوس نام حکمران روسیه را برادرش از تاج و تخت برانداخته از مملکت بیرون کرده بود در شهر مایانس بحضور امپراطور رسیده مستدعی مدد و اعانت گردید و چیزیکه مایه دقت و نظر است اینست که پسر خود را بحضور پاپ گرگوار هفتم فرستاد زیرا که پاپ را قاضی بزرگ روحانی میدانسته امپراطور را رئیس جسمانی عیسویان اروپا محسوب میداشت هانری اتفاق متفقین را برهم زد و امنیت را

به مملکت باز آورد   از قراری که معلوم است امپراطور از شورش های تازه تشویش و
اندیشه داشت زیرا که کاغذی در نهایت اطاعت به پاپ نوشت و در آن کاغذ به گناهان
خود از عیش و نوش و فسق و فجور و فروختن مناصب مذهبی اقرار نمود و واضح است که اقرار
او را باید در حق خودش باور نمود و این اعتراف به پاپ حق توبیخ و سرزنش و ملامت و
تهدیدات اخروی را اسناد داد و این از برای پیشوای دین بهترین حقوق است لیکن این نوع ادعات
اختیار تاج و تخت پادشاهان را به پاپ میدهد   گرگوار حکمی به اسقوبیان برم و کونستانس
و متیانس و سایرین نوشته ایشان را به حاضر شدن به محکمه خود در شهر روم امر نمود بعضی از مضامین
کاغذ او از این قرار است (شما به تازه وارد شدگان به سلسله کشیشی اجازه دادید که مداخله
های خود را نگاه بدارند و اگر خواهند مداخله تازه نیز بگیرند ما به شما امر مینمائیم که در مجمع اسقوبیان
حاضر شوید)   در این احضار پاپ میخواست به مرافعه که از برای عشر مال
کلیسا که در میان اسقوبیان و کشیشان برخاسته بود رسیدگی کند

گرگوار هفتم اول پاپ است که به عیسویان فرنگ تکلیف جهاد با مسلمانان شرقی کرد و به هانری
چهارم نوشت که میخواهد با پنجاه هزار لشکر باستخلاص بیت المقدس و قبر شریف حضرت عیسی
برود و او نیز اراده در تحت فرمان وی مشغول خدمت شود درجه فهم و ادراک مردمان آن عهد ملت
جنون و جسارت پاپ را از نظرها محو مینماید جلالت و عظمت او را جلوه میدهد

خیال حکم

خیال حکم کردن پاپ به امپراطور و پادشاهان دیگر بنظرها سفاهت و دیوانگی مینماید لیکن پاپ
مشار الیه باین کار اقدام کرد و بعضی نتایج حاصل نمود   سالوتمون (سلیمان)
پادشاه مجارستان را از اغلب ولایات او دوانده بودند جز از شهر پرس بورک تا اطریش
چیزی از برای او باقی نمانده بود مشار الیه در شهر ورمس بخدمت امپراطور رفته تابع بودن مجارستان
را تجدید نمود   گرگوار از اینکار متغیر شده به پادشاه مجارستان نوشت (شما باید
بدانید که مملکت مجارستان تعلق به کلیسای روم دارد و نیز آگاه باشید که اگر معترف نشوید
بر اینکه مملکت مجارستان از دولت پاپ به شما داده است نه پادشاه مملکت ژرمنی مورد غضب
و سخط دولت مقدسه خواهید شد)   پاپ مشار الیه سالی صد مرک جو
نقد برسم مالیات از دوک ولایت چهستان (بوهیم) مطالبه نمود و در عوض اینجهت
به او اجازه داد کلاه متیر بر سر بگذارد   سنه ۱۰۷۶ مطابق سنه ۴۶۹ هجری
هانری چهارم بقانون همیشه حق تعیین اسقوبیان و کشیشان و مشرف ساختن ایشان را
بتشریف خاتم و عصا متصرف بود و در این حق تقریبا همه پادشاهان با او شریک بودند یعنی ایشان
نیز با اسقوبیان و کشیشان مملکت خود به همین طور رفتار مینمودند واضح است که حق طبیعی ملت میباشد
که امام و پیشوای خود را انتخاب نماید و لازم است در اینکار حکم و میل پادشاهی نیز با آنها موافقت
و همراهی نماید لیکن انجیل و حکومت همه را فرو گرفته احاطه کرده بود امپراطوران سابق از برای

املاک یسقوبسیه و غیره اشخاص را معین میکردند هانری چهارم تصرف املاک مزبوره را به اشخاص مذکوره میفروخت گرگوار در منع این بی نظامی حمایت و طرفداری میکرد لیکن از موافقت و همراهی حکومت امپراطوری یک بی نظامی بزرگتر وارد می آورد از انقویت که در میان امپراطوران و اهل کلیسا ظاهر شده قایم بماند

پاپهای سابق سفرا و نواب محترم خود را که لگا مینامند نزد امپراطوران سابق نفرستادند مگر از برای اینکه از ایشان استمداد نمایند که بروم رفته دشمنان ایشان را دفع نمایند یا تشریفات تاج گذاری را در روم بعمل بیاورند گرگوار دو نفر لگا نزد امپراطور هانری فرستاده او را مانند مقصرین بمحکمهٔ خود احضار نمود   فرستاده های مزبور چون به نزد امپراطور رسیدند طرف تمرد بی احترامی نوکرها و خدمه پست واقع شدند از برای جواب پاپ مجمعی از وکلای المان در شهر ورمس تشکیل دادند که تقریباً تمام پرنسها و امرا و یسقوبسان و کشیشان المان در انجمع حضور داشتند

بخیفر کاردینال که هوگ نام داشت

همه گناهان و تقصیرات پاپ را بیان کرده از اهل مجلس دادخواهی نمود تمام اهل مجمع متفقاً پاپ را لایق پاپی ندانسته معزولش کردند لیکن از برای اینحکم لشکری لازم بود که بروم رفته اجرا بدارد

پاپ نیز از طرف خودش امپراطور را معزول کرده حکمی در اینخصوص نوشت در ان حکم میگوید (من پاپ او قدغن میکنم که دیگر در مملکت المان پادشاهی نکند و رعایای او را از قسم صداقت که خورده اند

ازاو

ازاو بری مینمایم)   گرگوار که از امپراطور زیرک تر و کاردان تر بود میدانست که جنگهای داخله که بسبب از دین خارج کردن امپراطور به میان بیاید مایه تقویت کار او خواهد شد لهذا یسقوبسان المان را بطرف خود کشیده و ایشان امرا و پرنسها را به هواخواهی پاپ کشانیدند و ملت ساکسون که دشمنان قدیم هانری بودند به ایشان ملحق شده و خارج از دین کردن پاپ امپراطور را بهانه کردند

همین کلیف که امپراطور ایالت کرانیه را باو داده و نیکیهای دیگر در حق او کرده بود خیانت کرده بضدیت امپراطور و حمایت یاغیان برخاست

اغلب یسقوبسها و پرنسها که در مجمع وکلا به عزل پاپ رای داده بودند حکم کرده امپراطور را مجبور کردند بر اینکه به حکومت پاپ در حق او تمکین کند و پاپ به شهر اوگس بورگ رفته حکم اخر خود را در بارهٔ امپراطور المان اجرا بدارد   سنه ۱۰۷۷ ایطالیق

سنه ۴۶۹ هجری   امپراطور جهة منع انعقاد مجمع اوگس بورگ و صدور حکم شوم پاپ عزیمتی مصمم شد که شنیده نشده است و با چند نفر نوکر به نزد پاپ رفت تا عفو و بخشایش او را ملتمس شود

پاپ در انوقت با گنتس ماتیلد در قلعه کانوسا که در کوه اپنن واقع است اقامت داشت و ماتیلد دختر عموی حقیقی امپراطور هانری چهارم بود

این

کونتس ماتیلد سبب حقیقی همه جنگهائی است که در میان امپراطورها و پاپها سالهای بسیار قایم
و برپا بود و مدتهای مدید گذشت که مملکت ایطالیا بواسطه آن جنگها دچار خرابی و ویرانی شد
کونتس مشار الیها بر جای بسیاری از ولایات و شهرها و قصبات و قرای ایطالیا مالک
و متصرف بود (چون نوشتن و خواندن این اسامی از برای مطالعه کننده خالی از اشکال نیست
لهذا از تحریر آنها خود را معذور و معاف داشتم) او را کونتس بزرگ و بعضی از اوقات دوشس
میگفتند و آنوقت هنوز در فرنگستان قراری در باب القاب داده نشده بود و پادشاهان را بالقابی
که وزرا و سفرا را حالا مخاطب میدارند در آنوقت مخاطب میداشتند و لقب ماژستی (اعلیحضرت)
مدتها به امپراطوران داده میشد و آنهم بطور وصف بود نه اینکه لقب مخصوصی باشد از برای امتیاز
عظمت و جلالت شخص امپراطور هنوز یک نامه از ماتیلد در دست هست که به بیسقوب شهر تود
داده است در صدر آن نامه نوشته اند (در حضور ماتیلد که بلطف خداوند دوشس و کونتس ....)
باید دانست که زن دوک را دوشس و زن کونت را کونتس میگویند مادر ماتیلد خواهر هانری سیم بود
که برادرش منتهای اذیت و صدمه را در حق او بعمل آورده بود و این عداوت قدیم و کینه دیرینه در
سینه ماتیلد از برای اولاد هانری و خانواده او پیوسته در جوش و خروش بود و این خانم محترم
اوامر و نواهی گرگوار را مطیع و منقاد بود زیرا که ایشان با هم عالم مریدی و مرشدی داشتند اگرچه
عقیده جمعی بر آنست که از این مرحله در گذشته به رتبه عاشقی و معشوقی نایل گردیده و اصل شده

بودند

بودند محبت او با گرگوار و عداوتش با المانها باندازه رسید که تمام املاک خود را از قرار که
میگویند به گرگوار بخشید و این بخشش سالهای دراز اسباب جنگها و خرابی های ممالک گردید
در حضور این کونتس ماتیلد در ماه ژانویه سنه ۱۰۷۷ مطابق سنه [illegible] هجری امپراطور
با پاهای برهنه و پلاسی بر تن خود را بر قدمهای پاپ انداخت و قسم خورد که همیشه در همه باب
مطیع او خواهد بود و رشته در آوگس بورگ منتظر صدور احکام پاپ خواهد ماند
تمام امرا و بزرگان که مبارزه بی بعدی که
پاپ رنجیده بودند از امپراطور رنجش داشتند در آنوقت هم که خبر بخشش ماتیلد را شنیدند
بر تشویش و اضطراب آنها افزوده بود به امپراطور گفته شد اگر عهد و ننگ امیری را که با پاپ
بسته شده است بشکند همه در مقام اطاعت و حمایت او حاضر خواهند بود آنوقت چیزی
که هنوز احتمال داده نشده بود به آن صورت دیده شد پسر امپراطور المان را ایطالیا حمایت کرد
در حالتی که المان به او خیانت کرده ترکش کرده بود امرای یعقوبسان که در یکی از
محل های فرانکونی جمع شده به تحریک وکلای پاپ امپراطور را عزل کردند و متفقا رودولف
دوک ولایت سواب را به امپراطوری انتخاب کردند
سنه ۱۰۷۸ مطابق سنه [illegible] هجری گرگوار در آنوقت خود را حاکم مطلق پادشاهان و امپراطوران
می شمرد هانری چهارم را معزول کرد و از این فقره بدش آمد که امرای یعقوبسان انتخاب امپراطور

جدیده منظر رسیدن حکم مخصوص او نشدند لیکن از قلعه کانوسّس که امرای لومباردی او را محاصره
کرده بودند ابلاغ کرد هر یک از امپراطوران که اوامر او را معتبر اطاعت نمایند او را با امپراطوری قبول
و تصدیق خواهد کرد و پادشاهی او در المان امضا خواهد داشت هانری چهارم به المان
مراجعت کرد و هواداران خود را بهیجان آورده لشکری مرتب و اماده نمود و تقریباً تمام ممالک
المان را آن دو فرقه در سیلهای خون و شعلههای آتش غرق و حریق نمودند

سنه [illegible] اسطابی مطابق [illegible] هجری تمام سقیوبها در زیر اسلحه بودند

بخصوص سقیوبس شهر استراسبورگ که از طرفداران امپراطور بود همه مناستیرها را که هواداران
پاپ بودند غارت و تاراج نمود سنه [illegible] اسطابی مطابق [illegible] هجری اوقاتی را که
المان مشغول جنگ بودند گرگوار از جنگ لومباردها بدر رفت و بموجب یک حکم مهور محدداً
هانری را از دین خارج کرد در آن حکم نوشته بود (ما مملکت ژرمنی را به رُدُولف داده ایم و حکم
کرده ایم که هانری از او شکست بخورد هشتم ماه مارس پاپ یک تاج طلا جهت رُدُولف
فرستاد شعر بسیار بدی بزبان لاتینی در آن تاج نوشته شده بود چون مورخ به فرانسه ترجمه نکرده
بود ما نیز بفارسی ترجمه نکردیم امپراطور نیز مجلسی از سی نفر سقیوبس و جمعی از
امرای المان و لومبارد تشکیل داده پاپ را از پاپی روم که مانند بار اول بیچاره بود معزول نمود
و برتراند کونت یا والی ولایت پرُوانس از هر دو امپراطور بریده به پاپ پیوست لیکن شهر

آرل در صداقت امپراطور برقرار بماند گرگوار از حمایت پرنسهای نرمانی عمل
خود را استحکام یافت و به ایشان امتیازات تازه داده مشروط به اینکه همیشه از پاپها حمایت نمایند
گرگوار به رُدُولف دل داده تشویق نمود و به ایشان وعده صریح داد که هانری
در این سنه خواهد مرد لیکن هانری کذب و فریب او را اثبات کرد و در جنگ معروف به جنگ
مِرسبورگ به یاری یکی از امرا که گودفروا دوبولیون نام داشت دشمنان را مغلوب کرد
غیب گوئی پاپ را در حق مدعی جاری نمود همین گودفروا در میدان جنگ بر رُدُولف برخورده
به یک زخم کاری کارش را بساخت سنه [illegible] اسطابی مطابق [illegible] هجری
هانری تلافی خیانتها و بدیهای ولایت ساکس را بدر آورد و آنجا را بدبخت ترین ولایات نمود
هانری قبل از رفتن از ایطالیا دختر خود آنیه نام را به بارُون فردریک دواِستوفان
که در فتح جنگ بزرگ مرسبورگ مانند گودفروا او را یاری کرده بود بداد و دوکیه سوآب را
در عوض جهاز به او واگذار کرد نسل خانواده معروف به بخت سوآب به این اصل منتهی میشود
هانری که در المان مظفر و منصور شد
به ایطالیا رفت قلعههای متعلقه به کونتس ماتیلد در مقام معاودت برآمدند امپراطور نخیفر گیبرت
نام را که پاپ کرده بود همراه خود میبرد و اهل روم به همین جهت او را به شهر راه ندادند
سنه [illegible] اسطابی مطابق [illegible] هجری ملت ساکسون بخیفر امپراطور همینی از

برای خود معین کردند که گونتر هرمن نام داشت و چندان معروف نبود

سنه ۱۰۸۳ مطابق سنه ۴۷۵ هجری   امپراطور هانری شهر روم
را محاصره کرد گرگوار به او تکلیف کرد که مجدداً نزد او رفته خواهش عفو و بخشایش کند تا تاج امپراطوری
بر سر او بگذارد هانری در جواب پاپ مشار الیه یورش برده شهر را بگرفت و پاپ در قلعه سنت آنژ
متحصن شد روبر دوک ایالت پوئی بمدد پاپ بیامد و واسطه ها بمیان آمده خواستند کار را
به صلح و سازش ختم نمایند و پاپ پا و اداشته بر اینکه وعده داد تاج امپراطوری را بر سر
هانری بگذارد   گرگوار از برای وفا کردن بوعده گفت تاج را با ریسمان از بالای
قلعه بزیر بفرستد تا رسم تاج گذاری بعمل بیاید   سنه ۱۰۸۳ مطابق سنه ۴۷۵ هجری
هانری بدان تشریفات مضحک تن در نداد و پاپ مصنوعی خود گیبرت را بکرسی پاپی نشانده
و این پاپ با تشریفات معموله تاج امپراطوری را بر سر هانری بنهاد   در انوقت قشون تازه
مدد روبر رسیده دان مبارزه در مدبر نورماندی امپراطور را مجبور به دور شدن نمود انوقت پاپ
را از قلعه بیرون آورد و حامی و آقای او واقع شده به شهر سالرن برد و گرگوار تا زمان مردن محبوس
از آن کنندگان خود و همیشه پادشاهان را محکوم خود و خود را شهید کلیسا محسوب میداشت

سنه ۱۰۸۵ مطابق سنه ۴۷۸ هجری   امپراطور به روم برگشت امپراطوری خود
و پاپی پاپ جدید را به رومیان قبولاند پس از آن مانند امپراطوران سابق برفتن المان عجله

کرد

کرد مثل اینکه گویا به تسخیر و گرفتن شهر روم نیامده باشند مگر از طور رسمانه و مهمانی خلاف و
نفاقی که در المان پیدا شده بود حضور او را لازم داشت و واجب بود که امپراطور جدید الاحداث
را از میان بردارد لیکن هیچوقت نتوانست یک لشکر بزرگ در تحت فرمان داشته باشد
تا فتح کامل از برای او حاصل شود   سنه ۱۰۸۶ مطابق سنه ۴۷۹ هجری   امپراطور ولایت
تورنج را باطاعت درآورد لیکن ولایت بواریه به خیانت و نمک نشناسی کلف و ضعف
ولایت سوآب که داماد شاه را انفیر اشده به ضدیت او برخاسته بودند و جنگ و اغلب
در تمام مملکت المان درگرفته بود   سنه ۱۰۸۷ مطابق سنه ۴۸۰ هجری   گرگوار هفتم چون
مرد دزیدیر کشیش مونت کاسن بجای او پاپ شده و ویکتور سیم نامیده شد گونتر تا تقلید از بابت
عداوتی که با امپراطور هانری داشت لشکر و قشون به پاپ جدید داد تا لشکر ساخلو
باپاپی که منصوب او بود از روم بیرون نماید و ویکتور وفات کرد مع هذا شهر روم در تحت حکم
امپراطور برقرار نماند   سنه ۱۰۸۸ مطابق سنه ۴۸۱ هجری
امپراطور جدید الاحداثی که دیگر نه پول داشت و نه لشکر رفته خود را به قدمهای امپراطور انداخت و
بعد از آن بطوری فراموش شد که کسی از مردنش مطلع نشد
هانری چهارم یک شاهزاده خانم روسیه را که بیوه والی ایالت براندبورگ بود بحباله ازدواج
درآورد و والی مزبور مرگی لقب داشت و این مزاوجت مواصلت پولیتیکی نبود

[illegible]

امپراطور کنراد ایالت میسنی را به کونت وِلف بزرگ داد که یکی از بزرگان
و امرای قدیم ساکس بود تمام خانوادهٔ حکمرانان ساکس از نسل همین فرگی و میسنی میباشند
همین که امپراطور مملکت المان را امن و آسوده کرد به
ایطالیا رفت مانع بزرگی که در آن مملکت از برای پیشرفت کارهای خود میدید همشیرهٔ همین کونتس ماتیلد
بود که مجدداً شوهر کرده به ازدواج گلف پسر گلف خارج درآمده بود که هانری حکومت باواریه را باو
داده   کونتس ماتیلد در ولایات خود مقابل جنگهای امپراطوری مقاومت نمود و نگذاشت
کاری از پیش برده به المان مراجعت نمود   این گلف که شوهر کونتس ماتیلد باشد
همان است که بعد از این در ایطالیا فرقهٔ طرفداران پاپ را باین اسم موسوم داشتند و فرقهٔ ژیبلین که
مدتها بعد از این پیدا شدند و هواداران امپراطوران بودند منسوب به هانری پسر کنراد سیم میباشند که در
ساحل رود خانهٔ ژیبلین متولد شده بود   سنه ۱۰۹۰ اسطابق
سنه ۴۸۳ هجری   پاپ جدید که خود را اوربن دویم نامیده بود عیسویان فرنگ را به جهاد مسلمانان
مشرق امر و تحریک نمود و امپراطور هانری چهارم را باشتی که از عدت گرگوار هفتم کمتر نبود تعاقب
کرد   پیقوبسان کونتستانش و ماتیلد اشبورش درآوردند
زوجهٔ جدیدهٔ روسیهٔ امپراطور با پسر بزرگش کنراد که از زن سابق متولد شده بود به ضدیت امپراطور بر
خاستند او را شوریدند که هیچ امپراطوری و شوهری و پدری به بدبختی هانری چهارم اتفاق نیفتاد

سنه ۱۰۹۱ اسطابق سنه ۴۸۳ هجری   امپراطریس زوجهٔ
هانری چهارم که آدلائید نام داشت با پسری خود کنراد به ایطالیا رفته کونتس ماتیلد ایشان را لشکر
بداد و روژر دوک ایالت کالابر دختر خود را با زدواج کنراد درآورد
پاپ اوربن که این اتحاد و اتفاق بزرگ را در دید
امپراطور را حکم نمود در خارج کردن او از دین مسیحیه مضایقه نکرد   سنه ۱۰۹۲ اسطابق سنه ۴۸۵
هجری   امپراطور در زمان رفتن از ایطالیا جماعتی از قشون را در روم ساخلو گذاشت و پاپ مصنوعی
خود کلمنت را در قصر لاتران که بقدر کفاف استحکام داشت نشاند
فرمانده قشون ساخلو قشون را با قصر به پاپ بفروخت ژرفروا اکستیس شهروانسدوم که در آنوقت در
روم بود وجه آن معامله را به پاپ قرض داد و پاپ در عوض پول لقب کاردینالی باو و جانشینان
او بداد   در همهٔ دول متقدره همیشه کبر و خودپسندی معامله خود را باخت و دیانت بمیل
سیاورد چون نخواهی که مقرر شده بود بفرمان ده قشون ساخلو داده شد پاپ امپراطوری
فرار کرد   سنه ۱۰۹۳
تا سنه ۱۰۹۶ اسطابق سنه ۴۸۶ تا سنه ۴۸۹ هجری   در این سنوات تمام خیالات اهل اروپا متوجه جهاد
مسلمانان بود که پطر راهب معروف شهر بشهر گردش کرده مردم را به جهاد ترغیب میکرد
مجمع بزرگی از پیقوبسان و غیره در پلزانس که یکی از شهرهای ایطالیاست در

سنه ۱۰۹۵ مسیحی تشکیل داده شد قریب چهل هزار نفر دران مجمع حاضر شدند لهذا در صحرا اردو زده

مجلس را دایر دارده و قرار دادند و پاپ دران مجلس تکلیف جهاد به مردم نمود

امپراطریس آدلائید و کونتس ماتیلد دران مجلس بطور رسما از امپراطور

شکایت کرده دادخواهی نمودند   کونراد پسر امپراطور با پاپ

پاپ اُربن دوم را بوسیده قسم صداقت خورد و لجام اسب او را گرفته چند قدمی همراه اوربن برد

با او وعده داد که تاج بر سرش گذارد بشرط اینکه در دادن مناصب و زعامات مذهبی خود را

ذیحق نداند بعد از ان همان کونراد او را بوسیده در شهر کرمون با او بسفره نشسته غذا صرف نمود

سنه ۱۰۹۶ مطابق سنه ۴۹۰ هجری   عمل جهاد در مملکت

فرانسه بیشتر از شهر پاریس رواج گرفت کوت تیر گداو پطر راهب و بخیر کیش المانی با لشکر عظیمی از

اراذل و اوباش از راه المان بطرف مقصود روانه شدند

سنه ۱۰۹۷ مطابق سنه ۴۹۱ هجری   چون ان لشکر بی‌سر و پا حاصل پولی نداشتند

و وجهی جهت خرج راه و مصارف دیگر نداشتند و یهودیان که تمام تجارت مملکت المان با آنها بود

و صاحبان پول و دولت زیاد بودند مجاهدین دین عیسی جهاد را از پی روان شریعت موسی شروع

کردند و در شهرهای ورمس و کولونی و میانس و تروو چند شهر دیگر آن گروه بدبخت را کشتند و خود شان

هرچه یافتند بیغما بردند از آتش فتنه ایشان شهر میانس تل خاکستر شد   امپراطور هانری

بقدری

بقدری که میتوانست مانع خرابی و فساد ایشان شده کذاشت تا از راه مجارستان بگذرند

چون با عیسویان مجارستان مانند موسویان المان خواستند رفتار نمایند مجارها در مقام

دفع ایشان برآمده تقریباً همه را بقتل رسانیدند

کلف جوان با زوجه خود ماتیلد بر هم زده نزاع کردند و از هم مفارقت نمودند و این نزاع

و مفارقت کارهای امپراطور را قدری اصلاح کرد   سنه ۱۰۹۸ مطابق سنه ۴۹۲ هجری

هانری در اکس لاشاپل مجلسی از وکلای المان منعقد کرده پسر بزرگ خود کونراد را از ولیعهدی

به جهت عدم لیاقت اخراج ابدی نمود   سنه ۱۰۹۹ مطابق سنه ۴۹۳ هجری   امپراطور

پسر دویم خود هانری را واداشت به پادشاهی انتخاب کرده تاج بر سرش نهادند و گمان

نداشت که این پسر کوچک بیشتر از برادر بزرگ خود در صدد آزار پدر بر خواهد آمد

سنه ۱۱۰۰ مطابق سنه ۴۹۴ هجری   حکومت امپراطوری در مملکت ایطالیا بکلی

از خاطرها محو شد   سنه ۱۱۰۱ مطابق سنه ۴۹۵ هجری

کونراد پسر یاغی امپراطور در شهر فلورانس بمرگ ناگهانی مرد پاپ جدید پاسکال دویم که در

روم بکرسی پاپی نشسته بود در برابر جانشینان ضعیف امپراطوری پاپهای بی پا در مقابل

او واپیده شده مانند پاپهای ماضی هانری چهارم را از دین خارج نمود

سنه ۱۱۰۲ مطابق سنه ۴۹۶ هجری   کونتس ماتیلد که با شوهرش نزاع کرده از هم جدا شده

بودند مجدداً املاک خود را به کلیسای روم بخشید   رُبُوتُون پیقبوس بزرگ شهر ترِد که
بر پیقبوس بسته چندی از طرف امپراطور ریاست و حکومت داشت به روم رفت و در آنجا محبوس شد
که بجهت منصوب بودن از طرف امپراطور در خدمت پاپ معذرت خواسته مستدعی عفو و بخشایش
شود   سنه ۱۰۹۳ اسطاقی سنه ۴۸۶ هجری   امپراطور هنری
کرد که از برای جهاد با مسلمانان به بیت المقدس رود و چاره او بجهت جذب قلوب ملت
منحصر در همین مطلب بود   سنه ۱۰۹۹ اسطاقی سنه ۴۹۲ هجری
چون به بیت المقدس رفتن امپراطور را پیقبوس بزرگ میانس و پیقبوس کونستانس که
نواب و مامورین پاپ بودند حیله و تزویر پیدا شدند پسر او هانری را به ضدیت او بر انگیخته و گناه او را
که بجهت صداقت داشتن به پدرش گناه کار شده و از دین خارج شده بود بخشیدند پاپ نیز او را دل
داده به هیجانش آورد جمعی از امرای ساکسون و بواریه را نیز تحریک و مجدداً از امپراطور یاغی و روگردان
نمودند   طرفداران هانری جوان مجمعی از پیقبوسان تشکیل داده
لشکری هم از برای امپراطورزاده آماده نمودند و در مجمع پیقبوسان از ایجاد قانونهای عاقلانه مضایقه
نکردند از آن قانونها یکی این بود که از آن اشارکه خدائی نامیدند و همین مطلب که بر وحشیگری و بدبختی
خلق آن زمان شاهد صادق است زیرا که با امرا و بزرگان مملکت که پیوسته با هم در جنگ بودند عهد
کردند که روزهای یکشنبه همدیگر را نکشند و در خرابی یکدیگر نکوشند و همچنین در روزهای عید از ارتکاب

ابنی

این عمل شنیع احتراز نمایند   هانری جوان در مجمع پیقبوسان تعهد کرد که
اگر پدرش به اطاعت پاپ درآید او نیز اطاعت پدر را قبول خواهد کرد اهل مجمع از شنیدن این سخن
کلمه تشکر پیقبوسان و لشکریان را با آواز بلند ادا کردند   در این وقت آن پسر بی مروت ناخلف
مرکی ولایت اطریش و دوک ایالت چهستان (بوهیم) را داخل حامیان خود کرد و دوک مزبور
از زمانیکه از طرف پاپ به تشریف کلاه میترت مشرف شد گاهی از اوقات خود را شاه (رُوا)
مینامیدند   طرفداران امپراطورزاده قوی شدند و امپراطور هرچه به پاپ
نوشت فایده نکرد و قرار شد مجمعی از وکلا در شهر میانس منعقد کرده در اصلاح این اغتشاش و فتنه
بزرگ بکوشند   هانری جوان چنان وانمود کرد که میخواهد با پدر سازش کند
و با چشمهای گریان از پدر استدعای عفو و بخشایش نمود تا او را به قلعه بنگن هیم که در نزدیکی
شهر میانس واقع است درآورد و در آنجا او را محبوس کرد   سنه ۱۱۰ اسطاقی سنه
هجری   در مجمع میانس از پسری که در حق پدر غداری و بیوفائی کرده بود حمایت کرده او را
امپراطوری برداشتند و به امپراطور پیغام کردند که باید علامات و زیورهای امپراطوری را جهت
پسر خود بفرستد چون از دادن مضایقه کرد بزور از او گرفته به میانس بردند و غاصب ناخلف بی
انصاف را به تاج امپراطوری متوج کردند لیکن بعد از اتمام عمل تاج گذاری آگهی شد گفت
انکار را عدم میل من وقوع یافت هر وقت پدرم به اطاعت پاپ درآید تاج را با او رد خواهم کرد

در قوانین گولداس کاغذی از امپراطور هانری چهارم ثبت کرده است که به پسر خود نوشته التماس کرده است که به پسقوپس لیژ اذن بدهد که او را در پناه خود نگاه دارد بعضی از مضامین کاغذ او از اینقرار است (بگذارید اقلاً در شهر لیژ بمانم اگر مانند امپراطوران نمیخواهید مثل پناه برده کان بمانم چنان نشود که از برای بدنامی من باد در حقیقت از برای بدنامی شما من در ایام عید پاک به جستجوی یک پناه دیگر نشوم اگر آنچه را که خواسته ام قبول نمائید از شما ممنون میشوم اگر قبول نکنید میروم رفته در ولایات خارجه مانند دهاتیها زندگی میکنیم و در مملکتی که مال من نیست نمیمانم که هر ساعت از رسوائی به رسوائی دیگر گرفتار شوم) کاغذ غریبی است که یک امپراطور مملکت بزرگی به پسر خود نوشته باشد نفاق و ریاکاری و بیرحمی آن جوان چند نفر را به حمایت امپراطور وا داشت امپراطور تازه خواست پدر خود را از شهر لیژ که پناهگاه او بود به زور بیرون ببرد مانع شدند و او را عقب نشاندند بعد از آن آنجوان بناشی به آلزاس رفته خواست که آلزاسیان قسم صداقت و اطاعت از برای او بخورند آن ملت غیرتمند در جواب اطاعت قشون کوچکی لشکر او را شکست دادند و خودش را مجبور بفرار کردن نمودند این شکست کوچک بر عداوت او افزود و کار آن بدبخت را سخت تر کرد

دوک ایالت لمبورگ و پسقوپس لیژ و دوک ایالت آلزاس شغلی از امپراطور معزول هانری چهارم حمایت میکردند و کونت ایالت هنوت پیوسته در خدمت او میکوشید تا

پاسکال

پاسکال به او نوشت (هانری پس از قضیان و طرفداران او را تعاقب نماید هیچ قربانی در نزد خدا مطلوب تر و محبوب تر از این کار نیست)

هانری چهارم در شهر لیژ بی حامی و بی طرفدار ماند و نزدیک بود او را از زمانی که داشت بیرون ببرند کاغذ به کشیش کلونی نوشت گویا خیال داشت در شارستان شهر انزوا اختیار نماید لیکن شدت غم و اندوه مجالش نداده هلاکش کرد و در هفتم ماه اوت در شهر لیژ به دار آخرت شتافت و در زمان مردن از روی درد و الم به درگاه خداوند نالیده گفت (ای خدای عادل قصاص کننده شما تقاص این پدر کشی را خواهید فرمود) و این یک عقیده باطل قدیم بود که خداوند نفرین کسانی را که در حالت مرگ باشند قبول میفرماید خاصه نفرین پدر را در حق پسر ناخلف این ظن باطل خالی از فایده نیست اگر بتواند انهائی را که شایسته نفرین پدر میباشند بترساند

پسر بیرحم هانری چهارم به لیژ رفته جسد پدرش را که در کلیسا دفن کرده بودند بیرون آورد گفت چون پاپ او را از دین خارج کرده است شایسته نیست مدفن او در کلیسا باشد لهذا نعش آن بدبخت را به شهر اسپیر فرستاد تا در میان سردابی بگذاشتند

هانری پنجم

امپراطور نوزدهم

امرائی که مالک زعامت های وسیعه بودند در انوقت شروع کردند براینکه در املاک و متعلقات
خویش حق استقلال و پادشاهی از برای خود قرار بدهند لهذا خود را در ولایتی که داشتند پادشاه مستقل
و تابع دولت امپراطوریه میدانستند نه تابع شخص امپراطور زعامات و مالکانه های معطل و بی صاحب را
امپراطور حق داشت بهر که صلاح میداند بدهد لیکن حق پس گرفتن را نداشت رسم مملکت
لهستان نیز همین طور بود پادشاه دادن پالاتینا را که حکومت و ایالت باشد حق دادن داشت
لیکن حق معزول کردن یا دولت جمهوری یا امنای دولت جمهوری بود نه با پادشاه فایده
این قانون آنست که منصب و حکومت را از راه لطف و احسان میتوان داد لیکن عزل کردن
باید از روی عدل و انصاف باشد بسیاری از تابعین دولت امپراطوری لقب دوک و
کونت را به لطف و احسان خداوندی به خود می بستند نه بالتفات امپراطوری

این آزادی و استقلال را که حکام و ولات جهت خود محکم و استوار میکردند
و امپراطوران در صدد ممانعت و به اطاعت در آوردن بر میامدند بقدر پاپهای روم مایه فتنه
و آشوب مملکت شده اسباب شوریدن پسرها را بر پدرها فراهم میاوردند

ضعیفی حالت تاج و تخت بر قوت و شوکت امرا و بزرگان میافزود این حکومت
زعامتی در مملکت فرانسه و ولایات آراگون نیز تقریبا بحالت مملکت المان بود و در ایطالیا اثری

انظار

از سلطنت پیدا نبود همه بزرگان و امرا در اردوها زندگی میکردند در تمام صفحات اروپا قلعه ها
ساخته بودند تمام ولایات را دزدان و راهزنان مغشوش و ملوث کرده بودند و جنگیری و یاغیانی
همه جا را فرو گرفته بود اهالی دهات و قرا مانند بندگان و اسرا محسوب میشدند و رعایای شهری
در کمال ذلت و حقارت زندگی پیوسته مورد مواخذه و جریمه بودند و بجز چند شهر تجارتی ایطالیا
تمام مملکت اروپا از اول گرفته تا به آخر یک تماشاگاهی بود از ذلت و رذالت و فقر و فاقه و
گدائی

اول کاریکه هانری پنجم بلافاصله بعد از تاج گذاری بان اقدام
کرد حفظ حق و اختیار دادن مناصب و فواید زعامات روحانی بود و حال آنکه از برای
همین مطلب با پاپ سازش کرده بر پدر یاغی شد و از تاج و تخت و زندگی برانداخت

پاپ پاسکال دویم به مملکت فرانسه رفت و در شهر شالون که پای تخت ایالت
شامپان میباشد جهه گفتگو و مکالمه با مامورین امپراطور حاضر شد

فرستاده های امپراطور که همه پرنس ها و اسقفهای المان بودند میخواستند که اول بنای
بدیدن پاپ بروند لیکن در اعراض شده برگشتند برونون اسقف بزرگ ترو در مجلس
مکالمه از امپراطور حمایت کرده حق او را در دادن زعامات ثابت میکرد و حال آنکه تکلیف بخیر
اسقف بزرگ در طلبی که سایر اسقفان شاکی بودند حمایت نکردن بود لیکن منافع مخصوصی
و فواید شخصی خیر و صلاح عمومی را پایمال و مضمحل میسازد

سنه ۱۱۰۷ تا سنه ۱۱۱۱ مطابق سنه ۵۰۰ تا سنه ۵۰۴ هجری   در این چهار سال مشغول جنگهای مجارستان
و یک قسمت از لهستان بودند چون این جنگها بسیار شد واز هیچ طرف فتح ونصرتی حاصل
نمیشد رفته رفته طرفین از کسالت فرو کرفتند جنگ را موقوف وکارها را بحالتی که بودند باقی
کذاشتند   سنه ۱۱۱۱ تا سنه ۱۱۱۴ مطابق سنه ۵۰۴ تا سنه ۵۰۸
هجری   امپراطور در آخر این جنگ دختر هانری اول پادشاه مملکت انگلیس را که پسر وجانشین ویلیم
گیلیوم فاتح بود بسلک ازدواج درآورد میکویند که با این دختر مبلغ هفتصد هزار لیره استرلنک
جهاز داده شده بود این مبلغ قریب ده کرور اکوی المانی و چهل کرور پول رایج حالیه مملکت
فرانسه میشود مورخین در این نوع اخبار از صحیح نویسی دورند وتاریخ آن ازمنه یک مجموعه نامربوطی است
از اغراقات   درهرحال امپراطور بخیال رفتن ایطالیا وتاج امپراطوری روم افتاد
و پاپ پاسکال دویم جهة شورش کردن او مسئله زعامات روحانی را تجدید کرد و نزاع این مطلب
را از نو پیش کرفت   هانری پنجم سفرای خود را بروم فرستاده از دنبال
آنها قشونی هم بآنجا مامور نمود در آنوقت کاغذی به پاپ نوشت وعهد کرد ادعای حق دادن
زعامات را نکند وآنچه امپراطوران سابق به پاپها واکذار کرده اند امضا بدارد آن کاغذ هنوز در
روم در کتابخانه واتیکان موجود است عجب تر آنکه پس از اظهار این نوع اطاعت عهد میکند که هرکس
پاپ را بکشد وعضوی از اعضای بدن او را ناقص نماید   پاسکال دویم نیز همین عهد را با امپراطور

نموده وعده داد که به پیسکوپسها حکم کند همه زعاماتی را که تابع مملکت امپراطوریه میباشند به امپراطور
واکذار نمایند در این سازش به پیسکوپسها زیان بزرک وارد میامد وامپراطور وپاپ فایده میبردند
همه پیسکوپسان ایطالیا والمان که در روم حاضر بودند این قرارداد را
قبول نکردند امپراطور جهة اسکات ایشان تکلیف کرد املاک واراضی را که سابقا در تصرف داشتند
حالا بطور استیجار متصرف شوند پیسکوپسان ابدا راضی باستیجار شدن نشدند
هانری پنجم از این طول کلامها وسخنان لاطایل دلتنگ شده کفت باید
تاج کذاری وتقدیس او بدون هیچ شرطی از شروط بعمل آورده شود همه این کفتکوها در کلیسای
حضرت پطروس در وقت تلاوت قداس شریف کفته میشد پس از اتمام تلاوت امپراطور به
قراولان خود فرمود تا پاپ را بکیرند فقط اهل روم بحمایت پاپ اراده شوریدند
امپراطور مجبور شده از کلیسا بدر رفت وفورا با لشکر بازکشته بشهر درآمد جنگ بزرکی
در کرفت بسیاری از اهل روم خاصه از کشیشها کشته شدند وپاپ با چند نفر از کاردینالها اسیر
کردیدند   پاپ پاسکال در زندان مطیع تر از وقتی شد که در معبد بود وهرچه خواهش
امپراطور بود بعمل آورد   هانری پنجم بعد از دو ماه پاپ را بهمراه خود بروم برد وپاپ تاج امپراطوری را
بر سر امپراطور نهاد (۱۳ ماه آوریل) وبموجب نوشته ممهور پاپی (بول) حق امپراطور را در دادن
زعامات امضا داشت عجب تر آنکه امپراطور وپاپ جهة استحکام عهد وپیمانی که بسته شده بود

ازینکه قربان شاول نمودند و پاپ نان فطیر قربانی را نصف کرده با هم شاول نمودند و پاپ در
وقتی که نصف قربانی را به امپراطور میداد گفت (هر یک از ما دو نفر که اول در مقام عهدشکنی برآید
مانند این قربانی از مملکت حضرت عیسی جدا شود) هانری پنجم این مضحکه و بازی بهوش خواهش
اجازهٔ دفن کردن جسد پدرش در کلیسا ختم نمود و به پاپ اطمینان داد که پدرش در زمان
مردن با توبه و انابه از دنیا رفته است پس از آن به المان مراجعت کرد تا آداب تدفین جسد پدرا
بجا بیاورد بدون اینکه پایهٔ اقتدار خود را در ایطالیا استحکامی داده باشد

پاسکال دویم بدش نیامد از اینکه کاردینال‌ها و نواب و وکلای او در همه دول و ولایات از
تمکین کردن پاپ به قبول کردن مطالب هانری پنجم اظهار نفرت و انکار بلیغ نمودند
بفرمان پاپ یک مجمعی از اسقفها در کلیسای قصر لاتران منعقد شد و پاپ در حضور سیصد نفر از
بزرگان کلیسا از بابت ضعف نفسی که از او بروز کرده بود مستدعی عفو و بخشایش شد و تکلیف
کرد که اگر میل دارند از پاپی استعفا نماید همهٔ عهدهائی را که با هانری بسته بود بشکست و معدوم
ساخته خود را رسوا و بی آبرو کرد تا کلیسا را آبرومند سازد احتمال میرود که
پاسکال دوم و اهل مجمع اگر از شورش و انقلاب المان اطمینان نمیداشتند باین عهدشکستن اقدام
نمیکردند و این انقلابات همیشه بعد از تاج گذاری امپراطورها در المان ایجاد میشد با جمله در این وقت
از بابت اموال میریه که حقوق مالیه امپراطور باشد اغتشاش و انقلاب پیدا شده بود و این کی

ازبار

از اسباب جنگ داخله بود سنه ۱۱۱۲ و سنه ۱۱۱۴ موافق سنه ۵۰۶ هجری لوطر دوک مملکت
ساکس که بعد به درجهٔ امپراطوری نایل شد بریاست فرقهٔ یاغیان بضدیت امپراطور برخاست این
امپراطور که مانند پدرش با ملت ساکسون در جنگ بود نیز مانند پدرش خانوادهٔ سوآب از او
حمایت میکردند فردریک از استوفان صهر بر بروس که بعد امپراطور شد مانع شد از اینکه شورشیان
بتوانند به امپراطور غالب شوند سنه ۱۱۱۵ مطابق ۵۰۹ هجری هولناک‌ترین
دشمنان امپراطور سه نفر کشیش بود یکی پاپ روم بود در ایطالیا و یکی اسقف بزرگ ماینس که اغلب
اوقات لشکرهای امپراطوری را شکست میداد و یکی هم از انگلستان اسقف شهر ورتس بورگ
بود که امپراطور او را امین دانسته جهت اصلاح کار نزد شورشیان فرستاده و او خیانت کرد
به یاغیان پیوست سنه ۱۱۱۶ مطابق ۵۱۰ هجری چون هانری
پنجم بر دشمنان ظفر یافت اسقف ورتس بورگ را از جزو اعضای دولت امپراطوری خارج
نمود و شار الیه خود را حکمران و مالک بالاستقلال زمامت فرانکونی میدانست و حال
آنکه در ولایت فرانکونی دو دوک قائل بودند و این دو دوکیه تعلق به خانوادهٔ امپراطوری داشت
دو دوکیه فرانکونی را به کونراد برادر
زادهٔ امپراطور داد و تا امروز این ایالت بزرگ دوکیه سوآب و دوکی نامند
ورتس بورگ محاصره شد و از انگلستان اسقف مدتی در مقام دفاع برآمده در رخنه‌های برج

وبا رو شمشیر بدست جنگ میکرد چون دید که شهر گرفته شد فرار کرده بدر رفت
گونتس ماتیلده والیه معروفه مرد و پیش از مردن بخشش ولایات خود را بکلیسای
روم تجدید نمود   سنه ۱۱۱۷ مطابق سنه ۵۱۱ هجری   امپراطور هانری پنجم که
از وراثت املاک دختر عم خود محروم و به فتوای حکم پاپ از دین خارج شده بود به ایطالیا رفت
تا املاک و ولایات موروثی را متصرف شده سزای جسارت پاپ را در کنارش نهد امپراطور
وارد شهر روم شد پاپ فرار کرده نزد پرنس های نورماندی که تبعه کلیسا بودند رفت
چون تاج گذاری اول نظر باشتبه دار نیامد مکرر دیگر تاج گذاری کرد که شبهه دار
از اول بود بخیفر پیقبوس شهر براک که از بلاد مملکت پورتقال است تاج نوی را بر سر امپراطور
نهاد این پیقبوس مزبور اصلاً از ملت فرانسه و از ولایت لیموزن محسوب می شد اسمش
بوردن بود   هانری بعد از آنجا آمدن مرام
تشریفات تاج گذاری به ایالت توسکان که از ولایات موروثی ماتیلده رفت تا بحیطه تصرف
در آورد و پاپ پاسکال با دسته از قشون پرنس های نورماندی به روم مراجعت نموده مرد و
قشونی که با او آمده بود حقوق خود را گرفته بجائی که از آنجا آمده بودند برگشتند (سنه ۱۱۱۸ مطابق
سنه ۵۱۲ هجری)   بعد از فوت پاسکال کاردینال ها خودشان پاپی را انتخاب کرده
نامش را ژلاس دویم نهادند سانسیو فرنسول روم که از طرفداران امپراطور بود شمشیر بدست

هانری پنجم امپراطور نوزدهم

داخل مجمع کاردینال ها که گونکلاو نام دارد شده کلوی پاپ تازه را گرفت و مشت بر کله اش
کوبیده به زندانش در انداخت اهل روم از این بی حرمتی و خشیانه بهم بر آمده شوریدند هانری پنجم بروم
باز آمده ژلاس به مملکت فرانسه گریخت امپراطور پاپی روم را به پیقبوس لیموزنی خود بوردن داد
سنه ۱۱۱۹ مطابق سنه ۵۱۳ هجری   ژلاس در مجمع پیقبوسان وین وفات کرد
کاردینال هائی که در آن مجمع حاضر بودند به اتفاق پیقبوسها و اشخاصی که از اهل کلیسا نبوده از ملت
روم بودند پیقبوس بزرگ وین گی دو بورگون بیکلفید و از نسل پادشاهان فرانسه بوده به پاپی بر
انتخاب کردند و نامش را کالیکست دویم نهادند و این اول شاهزاده بود که از برای پاپی انتخاب شد
لوئی ملقب بفربه پادشاه فرانسه در این نزاع بزرگ امپراطورها و پاپها که در خصوص
زعامات روحانی به میان آمده بود واسطه شد که اصلاح نماید لهذا در شهر رنس مجمعی از پیقبوسان
منعقد شد پیقبوس بزرگ شهر بایزن با پانصد سوار به مجمع مزبور بیامد و کونت دو تروا نیز با همان عدد
سوار با نیم فرسنگ از او استقبال کرد   امپراطور و پاپ به شهر موزن رفتند و در آنجا تا
اصلاح کار از همه بابت حاضر و آماده بود ولیکن در سر یک نزاع لفظی همه برهم خورد و امپراطور طرح
کرده از شهر بیرون رفت و اهل مجمع او را از دین خارج کردند   سنه ۱۱۲۰ الی ۱۱۲۱ مطابق
سنه ۵۱۵ هجری   چون در مجمع موزن جمعی از پیقبوسان المان حضور داشته و در خارج کردن
امپراطور از دین ایشان نیز شراکت کرده بودند سایر پیقبوسان المان نخواستند که امپراطور را در دین

زعامات و مالکانه‌های رهبانی مداخله نماید سنه ۱۱۲۲ مطابق سنه ۵۱۶ هجری

بالاخره در مجمعی که از وکلای دولت المان که در شهر ورمس منعقد شده بود در میان دولت امپراطوری
و کلیسا مصالحه واقع شد این همه نزاع و گفتگوهای دور و دراز به جهت معلوم نبودن مقصود بود
به هیچ وجه سخن از این بابت در میان نبود که آیا امپراطورها مناصب پیشقوبی را عطا میکردند یا نه لیکن
سخن این بود که آیا ایشان میتوانند مالکانه‌ها و زعامات امپراطوری خود را به تملیک پیشقوبهائی
بدهند که بواسطهٔ حمایت ایشان موافق قانون به منصب پیشقوبی انتخاب شده‌اند و قرار بر این واقع
شد که بعد از این تشریف تملیک زعامات بدادن دبوس مقرر شود نه مثل سابق به عطای
عصای چوگانی و خاتم چیزی که در این مجمع زیاد اهمیت دارد این است که امپراطور از نامیدن
اشخاص جهت ضبط فواید زعاماتی که او میبایست تملیک بدهد درگذشت و این عمل یک خسارت تغییر
ناپذیری بود که به اقتدار و اختیار امپراطوری وارد آمد سنه ۱۱۲۳ مطابق سنه ۵۱۷ هجری

انقلابات داخله در ولایات چکستان (بوهم) و مجارستان و اتریش و هولاند

در این عهد بدبخت شوم جز نفاق در کلیسا و جنگهای مخصوص در میان امرا و حکام و اسیری
و بندگی ملت چیز دیگر معمول نبود سنه ۱۱۲۳ مطابق سنه ۵۱۸ هجری انگلستان از برای
اولین بار کارهای دولتین انگلیس و المان با هم اختلاط پیدا کردند پادشاه انگلیس هانری اول
که برادر دوک دو نرماندی بود بر سر دوک نشین مزبوره با فرانسه‌ها در جنگ بود

امپراطور لشکر جمع کرده از برای حمایت ملت انگلیس به کنار
رود خانهٔ رن رفت از حالا دیده میشود که امرا و حکام المان در این نوع جنگهای امپراطور رأی
نمی‌نمودند و بسیاری از امرا و حکام از اقدام به جنگ ملتی که بر حسب وضع و حالت طبیعی میتوانست
حامی امرا و حکام زعامات بزرگ المان بشود از اطاعت امپراطور روگردان شدند همچنانکه
پادشاهان انگلیس بعد از این با اتباع بزرگ دولت فرانسه همیشه متفق و متحد می‌شدند

سنه ۱۱۲۵ مطابق سنه ۵۱۹ هجری مدتی مملکت فرنگستان بواسطه
شیوع یک مرض سری به درجهٔ تکمیل رسیده بود هانری پنجم به همان مرض مبتلا شده در بیست
و دویم ماه مه در شهر اوترخت با بدنامی پسر بی رحم ناخلف و منافق لامذهب و همسایهٔ بی قرار
و آقای بد و بی انصاف و بی مروت

لوطر دویم
امپراطور هشتم

سنه ۱۱۲۵ تا سنه ۱۱۳۷ مطابق سنه ۵۱۹ تا سنه ۵۳۱ هجری انگلیس عهدیست که شباهت

به عهود ماضیه ندارد و دولت فرانسه از زمان انزال و تنزل خانواده شارلمنی این اولین بار است
که در المان مداخله در انتخاب امپراطور نموده است راهب باپا معروف موسوم به سوژر رکشیش
بزرگ سن دنی و وزیر پادشاه فرانسه لوئی ملقب به فربه با کلفت بود با حشمت شاهانه مجمع
وکلا که در شهر مایانس منعقد شده بود برفت تا مانع انتخاب فردریک دوک ولایت سوآب شود
بواسطه خوش سخنی با حیله و تزویر مقصود خود را انجام داد و چون در میان مجمع وکلا اختلاف پیدا
شد لهذا ده نفر از پرنس ها را معین کردند که هر که را ایشان انتخاب نمایند همه امضا بدارند اسامی
این ده نفر در تاریخ مذکور نشده است بهر حال لوطر را که دوک ولایت ساکس بود به امپراطوری
انتخاب کردند امرائی که حضور داشتند علی الرسم مشار الیه را بر سر شانه خود بلند کردند

کونراد دوک ولایت فرانکونی و فردریک دوک سوآب مدعی شده لوطر را به امپراطوری
قبول نکردند سوژر اولین کشیش و وزیریست از فرانسه که محرک جنگ داخله در مملکت المان شد
کونراد در ابتدا ادعای پادشاهی کرد لیکن در عوض اینکه از طرفداران خود نگهداری نماید به ایطالیا
رفته در لومباردی و میلان خود را شاه کرد شهرهای او را در المان متصرف شدند و در لومباردی شهرهای
دیگر تصرف در آورد سنه ۱۱۲۸ و سنه ۱۱۲۹ مطابق سنه ۵۲۲ و سنه ۵۲۳ هجری

هفت هشت جنگ در ممالک دانمارک و بوهمستان و المان و فلاندر برپا شد
سنه ۱۱۳۰ مطابق سنه ۵۲۴

هجری

هجری ملت شهر روم با وجود مدعی بودن کاردینال ها اختیار انتخاب پاپ را با خود میدانستند
و حال اینکه کاردینال ها این عمل را مخصوص بخود محسوب میداشتند و اصرار و ایستادگی داشتند
در اینکه پاپ انتخاب شده را اسقف روم بدانند نه پادشاه تمام اهل روم متفرق به دو فرقه
شدند یک فرقه انوسان دویم را به پاپی انتخاب کردند فرقه دیگر پسر پاپ پسرزاده یک یهودی را
که لئون نام داشت از برای پاپی اختیار کردند و او خود را اناکلت نامید یهودی زاده چون دولتمند
بود مدعی خود را از روم بدوانید انوسان دویم به مملکت فرانسه رفت که پناهگاه پاپهای
مظلوم واقع شده بود و از آنجا بشهر لیژ نزد امپراطور لوطر رفته او را حامی خود قرار داد و تاج
بر سر امپراطور و زنش نهاده ایشان از این برکت به تصدیق نمود و مدعیان خود را لعنت کرده از دین
خارج ساخت سنه ۱۱۳۱ تا سنه ۱۱۳۳ مطابق سنه ۵۲۶ تا سنه ۵۲۸ هجری

کونراد که مدعی امپراطوری بود با اناکلت که مدعی پاپی بود در ایطالیا طرفداران بسیار
داشتند امپراطور لوطر با انوسان دویم به روم رفتند هر دو پاپ کار خود را به میل خاطر امپراطور
قرار دادند امپراطور لوطر انوسان انتخاب اناکلت به قلعه سنت آنژ که هنوز در تصرف او
بود مراجعت نمود و امپراطور لوطر موافق رسم و عادتی که در آنوقت معمول بود بدست انوسان
دویم تاجگذاری تجدید نمود از جمله رسوم معموله یکی این بود که امپراطور قسم بخورد جان پاپ را
حفظ نماید به هیچ عضوی از اعضای بدن او زیانی نرساند و امپراطور نیز همین عهد را داده میشد

پاپ مناصب املاک کونتس ماتیلد را به امپراطور و اما دوک ولایت بواریه را برای
مدت العمر واگذار کرد مشروط بر اینکه در هر سال یک جایزه بدولت پاپی بدهند و این یک تخم دو بر
جنگ و جدال بود که از برای جانشینان خود می کاشتند   جهت تسهیل عمل واگذار شدن
مناصب املاک کونتس ماتیلد امپراطور لوتر پاهای پاپ را بوسید لجام استر او را گرفته چند قدمی برد
میگویند لوتر اول امپراطور است که مرتکب بوسیدن پای پاپ گشته لجام مرکب او شد

سنه ۱۱۳۲ و سنه ۱۱۳۵ مطابق سنه ۵۲۹ و سنه ۵۳۰ هجری   هر دو
مدعیان امپراطور که کونراد دوک ولایت فرانکنی و فردریک دوک ایالت سوآب بودند چون
طرفداران ایشان انها را ترک کرده بحال خود گذاشته با لوتر سازش کرده او را بامپراطوری
قبول کردند   در شهر ماگدبورگ مجمع بزرگی از وکلا منعقد کردند امپراطور یونان و دولت
جمهوری ونیز سفرا فرستاده از روژر پادشاه سیسیلیا شکایت کرده داد خواهی نمودند
سفرای دوک لهستان نیز آمده از طرف دوک مشارالیه جهت نگاهداشتن و متصرف بودن ایالت
پومرانی با امپراطور قسم صداقت و اطاعت خوردند

سنه ۱۱۳۶ مطابق سنه ۵۳۱ هجری   پولیس (احتساب) در مملکت آلمان مقرر
گردیده و موروثی شدن حکومتهای زعامتی بامضا رسید و حکم شد قضاة و ضباط و اعیان
و بزرگان هر ولایت تابع حکومت زعامتی همان ولایت باشند امتیازات به کلیساها و پیشوایان

دیگر

و کشیشها (آبی) بامضا رسید   سنه ۱۱۳۷ مطابق سنه ۵۳۲ هجری
مسافرت امپراطور به مملکت ایطالیا   روژر دوک ایالت پوئی و شاه جدید سیسیلیا از
آناکلت پاپ یهودی زاده خارجی حمایت میکرد و شهر روم را تهدید مینمود لهذا با پادشاه سی
سیلیا بنای جنگ و جدال را گذاشتند   شهر پیز در آن زمان در اروپا بسیار معتبر
بود و ارباب تجارت به شهرهای ژن و ونیک تفوق داشت و جمیع امتعه نفیسه آسیا
توسط این سه شهر باروپا حمل و نقل شده بفروش میرسید اهالی این سه شهر بسبب آزادی و تجارت
صاحبان دولت و مکنت بسیار شدند و حال آنکه سایر ولایات ممالک اروپا بواسطه جرای
های حکومتهای زعامتی مبتلا به بلاهای فقر و فاقه و ذلت و اسیری بودند اهالی شهر پیز ان
بدون مشارکت غیر چهل فروند کشتی جنگی موسوم به گالر جهت امپراطور از برای یورش بسیسیلیا
حاضر کردند و بدون حمایت امپراطور تاب مقاومت خصم را نداشت میگویند نسخه اول کتاب
دیژیت را در ایالت پوئی بدست آورده نزد امپراطور بردند امپراطور آنرا بطور هدیه
شهر پیز عطا نمود   لوتر
دویم در زمان گذشتن از کوههای آلپ در شهر ترانت وفات کرد

کونراد سیم

امپراطور بیست و یکم

سنه ۱۱۳۸ مطابق ۵۳۳ هجری   هانری دوک بواریه که ملقب به مغرور بود در آلمان صاحب
ایالات ساکس و تورنج و مینی بوده در ایطالیا شهرهای ورون و اسپولت را داشته تقریباً
تمام املاک کونتس ماتیلد را نیز در تصرف داشت چون به قوت و قدرت خود زیاد مغرور بود خیال کرد
که باین سبب امرا جبراً امپراطوری انتخاب خواهند کرد لهذا تمام زیورهای متعلقه بامپراطوری را که در ضبط
نمود و مخصوصاً بهمین سبب که او اسباب کار خود می پنداشت او را از امپراطوری محروم نمودند و
انتخابش نکردند
همه امرا و حکام
به انتخاب کونراد که مدعی امپراطوری لوتر دوم شده بود مایل شدند و او را انتخاب نمودند هانری
دوک بواریه با همه قوت و قدرتی که داشت شخص سیم است موسوم باین اسم که از عضویت امپراطوری
المان خارج کردند و باید نادانی و بیعقلی او بیش از غرور و خودپسندیش بوده باشد زیرا که با همه قوت
و شوکتی که داشت درست از عهده حفظ خود نمی توانست بر آید   چون اسم خانواده این
پرنس گلف بود طرفداران او را نیز گلف نامیدند و رفته رفته عادت باین جاری شد که دشمنان
امپراطوران را باین اسم موسوم داشتند   سنه ۱۱۳۹ مطابق ۵۳۴ هجری
ولایت ساکس را که تعلق بخانواده گلف داشت بآلبر دوک ولایت آنهالت و مرکزگراف ایالت
برآندبورک که ملقب به خرس بود دادند و بواریه را به مرگراف اطریش واگذار کردند لیکن آلبر ملقب

به خرس نتوانست از عهده تصرف ولایت ساکس برآید بالاخره با هم سازش کردند و
ساکس در تصرف خانواده گلف ماند و بواریه را خانواده اطریش متصرف شدند بعد از همه
این متصرفات تغییر و تبدیل حاصل نمود   سنه ۱۱۴۰ مطابق ۵۳۵ هجری
هانری مغرور وفات کرد و در گاهواره پسری گذاشت که هانری ملقب به شیر بود برادر
او گلف جنگ را ترک نداشته مشغول جدال بود رژر پادشاه سیسیل یا بدادن زر او را
مدد میکرد که جنگ را موقوف ننماید از اینجا معلوم میشود که پرنس های نورماندی همین که در ایطالیا
قوتی پیدا کردند میخواستند بهر نحوی که ممکن است راه شهر روم را بر روی امپراطوران مسدود
نمایند فردریک برب روس (ریش زرد) برادرزاده امپراطور که بعد از این اشتهار زیاد
حاصل خواهد نمود در این جنگ خودنمائی ها کرد   از سنه ۱۱۳۰ تا سنه ۱۱۳۶ مطابق سنه ۵۲۵
تا ۵۳۱ هجری   هرگز وقتی از این مساعدتر برای امپراطوران ممکن نمیشد که پای تخت خود را
شهر روم قرار بدهند و پایه دولت و شوکت خود را در آنجا مستحکم نمایند همیشه در این آرزو بودند
و همیشه مدعی و معارض در مقابل داشتند   آرنو نام از مریدان و شاگردان
آبلارد که خود را مجذوب و مفتون جذب او نمود میکرد در ایطالیا مشغول وعظ بود و ریاست دنیوی
پاپ و سایر اهل کلیسا را مذمت میکرد کسانیکه در روم پیروی این عقیده جهت ایشان فایده داشت
معتقد میشدند بخصوص اهالی شهر روم

در سنه ۱۱۴۴ مطابق سنه ۵۳۹ هجری در ایام قلیل الاستداد پاپی لوسیوس دویم رومی‌ها
باز باین خیال افتادند که دولت جمهوری قدیم را تجدید نمایند لهذا بر عده اعضاء مجلس سنا (اعیان)
افزودند و یکی پاپ خارجی پیر دولئون را که ژردان نام داشت پاتریس کردند و اختیار محکمه عدالت
را باو دادند پاپ لوسیوس دویم بعزم دفع اینها حرکت کرده ایشان را در قلعه کاپی‌تول محاصره
کرد سنگ عظیمی از بالای دیوار قلعه بر سرش زدند در پای دیوار افتاده مُرد با این احوال
کونراد سیم به ایطالیا نرفت و سبب نرفتن او یا آنهمه جنگ مجارها با مارگیر اطریش بوده است یا آنکه
مرض سرسری جهاد با مسلمانان به جان و دل او نیز سرایت کرده بود

سنه ۱۱۴۶ مطابق سنه ۵۴۱ هجری سن برنارد که شیخ تارک الدنیای کلرو و چون از وعظ و ترغیب ملت فرانسه به
جهاد مسلمانان فراغت یافته بود به مملکت المان رفت تا آن ملت را نیز باین امر خیر تحریک و تشویق
نماید هرچند این مرد مقدس بجز زبان با المانها سخن نگفت زبان المانی را نمیدانست و زبان لاتین
را نمیتوانست تکلم کند معجزات و کرامات بسیار از او در المان بروز کرد و دور نیست راست باشد
لیکن کرامات غیب گوئی را گویا باو نداده بودند زیرا که از جانب خدا مژده فتح و نصرت داد
و جز شکست و ذلت چیزی حاصل نشد

امپراطور در شهر اسپیر با جمعی از بزرگان المان قبول جهاد نمود و صلیب بگرفت

سنه ۱۱۴۷ مطابق سنه ۵۴۲ هجری کونراد سیم در مجمع ایالات

فرانکفورت

کونراد سیم امپراطور بیست و یکم

فرانکفورت مدارک جهاد و رفتن را دید و قبل از رفتن پسر خود هانری را وا داشت بپادشاهی رومیان
انتخاب کردند شورای امپراطوری را در شهر رتوتول جهة صدور حکم اختلافات بر قرار کردند اجزاء
این شورا مرکب بود از دوازده نفر بارون و ریاست آن شورا مانند یک زعامت به خانواده
شولتس داده شد شروط نخوردن قسم صداقت و چاکری و دادن جایزه سالیانه این نوع
زعامت‌ها شروع به متداول شدن نموده بودند امپراطور با اسقف
فریزینگن که تاریخ آن زمان را با چند تاریخ دیگر نوشته است در رود خانه دانوب (طونه)
بکشتی درآمد فردریک بربروس و مارگیر اطریش و هانری دوک بواریه و مارکیز مونتفرا از جمله
پرنس‌های معتبر بودند که همراه امپراطور رفتند المانها اغلب از همه باین جنگ و جهاد
نمودند که در ابتدا کمال رونق و شکوه را حاصل نمود لیکن طولی نکشید که بذلت و نکبت مبتلا
گردید دولت مختصر بیت المقدس تشکیل یافته بود و ولایات انطاکیه و دیار بکر و شام و طرابلس
و شام در دست عیسویان بود به حکام جلیل و یافه و صیدا القاب فرنگی داده شده بود
گو نتوانند در کرسی جلیل و صیدا استقلال لیکن در اینوقت اغلب اینها را مسلمانان دوباره تسخیر
کرده بودند سنه ۱۱۴۸ مطابق سنه ۵۴۳ هجری ناپرهیزی و افراط در خوراک بکمیت
لشکر امپراطور را تلف کرد از اینبابت بود که شهرت دادند امپراطور قسطنطنیه آبهای چشمه‌ها
را مسموم کرده بود که لشکرهای صلیب پرستان را تلف نماید

امپراطور با لشکر جرار به آسیای صغیر از سلطان قونیه که در مدت پرجنگ با امپراطور باهنر بود او را با
لشکرش میان کوهها و کمرهای سخت کشانید سوارهای سنگین المان که خسته و وامانده بودند در
آن جاهای سخت بکلی از کار افتادند سواران چالاک ترک که اطراف آنها را گرفته بودند جز کشتن زحمت
دیگر نداشتند تقریباً تمام لشکر المان بضرب شمشیر غازیان اسلام کشته شدند امپراطور مجروح و
زخمدار با معدودی از سواران فراری از آن مهلکه در رفته بطرف انطاکیه برفت و از آنجا عوض آنکه با
حشمت امپراطوران لشکرکش به بیت المقدس برود با دو سه نفر از همراهان مانند زوار آن مغلوب
بزیارت آن مکان شریف برفت لوئی هفتم پادشاه فرانسه که ملقب بجوان بود با زنش
الئونور که از او جوانتر بود و ایالت گیین را برسم جهاز به او واگذار کرده بود و با لشکری
عظیم از دنبال امپراطور حرکت میکرد چون از بوغاز اسلامبول گذشته بخاک آسیا در آمد از راهی
که امپراطور رفته بود برفت و در همان مکانهای سخت بهمان بلاها مبتلا شد و با زحمت بسیار خود
با ملکه مکرمه از آن معرکه هولناک بیرون رفته با قلیل نفری که از آن لشکر عظیم باقی مانده بودند
فرار کرده بانطاکیه رفتند لیکن پادشاه فرانسه در انطاکیه بدبختی تازه متحمل شد که غم و اندوه
آن از غصه شکست و مغلوب شدن لشکرها بالاتر بود ریموند والی انطاکیه که پادشاه فرانسه با ملکه
بخانه او پناه برده بودند بطور وضوح با ملکه عشق بازی میکرد و از انواع وصال آن مهمان عزیز
علی الاتصال میوه های شیرین لذیذ بکام دل حاصل مینمود علاوه بر این آن ملکه مکرمه

با صلاح الدین

با صلاح الدین نام جوانی ترکی که در حسن و جمال نظیر و همال نداشت اغلب اوقات
خلوت کرده خستگیهای آن راه پرخطر را از جسم و جان خود بیرون میکرد لوئی بدبخت زن خود را
برداشته از انطاکیه فرار کرد و حال آنکه احتمال کلی میرفت که سواران والی انطاکیه او را
با ملکه بانطاکیه برگردانند یا غازیان اسلام که در آن نواحی متفرق و مترصد بودند هر دو را اسیر نمایند
بالجمله لوئی جوان با ملکه به بیت المقدس رفتند و سه هزار نفر سرباز فرانسه که از آن لشکر بزرگ باقی
مانده بودند از برای تحصیل نان بدین اسلام در آمده لوئی را با زنش رها کردند نتیجه این جهاد و جدال ضعیف
این یورش آن شد که با آنکه اول لشکر امپراطور و پادشاه فرانسه را سیصد هزار نوشته اند مع هذا
امپراطور تقریباً تنها به المان مراجعت کرد و پادشاه فرانسه با زنش و چند نفر از نوکرهای متعلق
بمملکت فرانسه وارد شد و بعد از ورود زن خود را به بهانه قرابت خویشی نکاحش را باطل ساخته
بیرون کرد زیرا که دادن بنا بر وفق شریعت حضرت عیسی عقد مقدس نکاح را باطل نمیکنند لیکن
بحکم بیهوده ترین و مهمل ترین قانونها اولاد اعمام و اخوال اگر چه چندین پشت فاصله شده باشند عقد
نکاح را باطل میکنند در هر حال ولایت گیین بسبب این طلاق و این مفارقت و سایر ولایات آن هم از تصرفات
پادشاه فرانسه خارج شد   سنه ۱۱۳۸ تا سنه ۱۱۳۱ مطابق با سنه ۵۲۷ تا سنه ۵۳۸
لشکرهای عظیم صلیب پرستان در همان ولایات اسکندریه رفته با چهل هزار قشون لشکرهای دولت
بزرگی را که از اعراب آنرا گرفته با علاوه بر صد قوچی و ناتوان بود شکست داده مملکت را مسخر کرد و آنجا

تاریخ امپراطوران المان و پاپهای روم

معلوم میشود که در میان لشکرهای صلیبیان یک عیب اصلی بوده است که لابد اسباب خرابی انها را
فراهم میاورد و ان عیب حاصل نمیشد مگر از حکومت رعایای خودسری و ازادی و بی اطاعتی و نفاق روسا
که منتج انها بی نظامی لشکر و بی احتیاطی و بیعقلی و خرابی همه بوده است   جهادی که بواسطه
عقل و انصاف نیک بود همان بود که در وقت بعضی از بزرگان فلمنگ و انگلیس پیش گرفتند و
بخصوص جمعی از امرای المان که در سواحل رودخانههای رن و مَن و ویزر ساکن بودند مرتکب شدند
زیرا که ایشان بمدد اهل اسپانیول رفتند که با ایشان هم مذهب بودند و اعراب ایشان را که مدتها
انها را غصب کرده بودند این جنگ و جدال بهتر از جهاد با مسلمانان و رفتن به بیت المقدس بود
زیرا که در ان ولایات حقی نداشتند و اگر رفتن بیت المقدس فایده حاصل نمیشد مجاهدان اسپانیا
شهر لیزبون را که حالا پای تخت مملکت پرتقال است از اعراب بگرفتند و به الفونس نام پادشاه
پرتقال دادند   یک جهاد دیگر بابت پرستان
ولایات شمالی فرنگستان پیش گرفته بودند زیرا که فهم و ادراک صلیبیان از ان زمان این طور مقتضی شده
بود که باید با هر ملتی که با ایشان هم عقیده نیست جنگ نمایند چندین نفر از پیشوایان و جاعلین کشیشان
محرک این جهاد شدند با شصت هزار لشکر عازم جنگ طوایف سلاو و ... ولایات
پومرانی و پروس و ساکنین سواحل دریای بالتیک شدند و این جهاد که بی جایزه امپراطوری
تشکیل یافته بود بزودی بضعف تمام رجاست   هانری ملقب به

به شیر دوک ایالت ساکس سردار لشکر مجاهدان شمالی بود که گونراد ایالت بواریه را از او
گرفته بدیگری داده بود شارالیت پس از جال خود گذشته اول بحمایت صلیبیان
و استخلاص ولایت بواریه رفت

سنه ۱۱۵۰ و سنه ۱۱۵۱ مطابق سنه ۵۴۵ و سنه ۵۴۶ هجری   ثمر سفر فلسطین از برای امپراطوران شد
که چون به المان مراجعت کرد یک جنگ داخله باسم جهاد تقدس در انجا برپا دید بار
بسیار و یاری اهل بواریه و بایرلهائی ها ناری شیر را از گرفتن بواریه مانع گردید

سنه ۱۱۵۲ مطابق سنه ۵۴۷ هجری اگونراد سیم در شهر بامبرگ در
پانزدهم ماه فوریه وفات کرد بدون انکه در ایطالیا تاج گذاری کرده باشد یا امپراطوری
مملکت المان را باسم پسر خود قرار داده باشد

فردریک اول معروف به بربروس (ریش سرخ)

امپراطور بیست و دویم

سنه ۱۱۵۲ مطابق سنه ۵۴۷ هجری   فردریک اول باتفاق همه پرنس ها بجهه امپراطوری
انتخاب شد آتاندرس نویسنده فردریک در رسایل نامه های خود که خلاصه انها باقی
مانده است نوشته است که بزرگان و اعیان مملکت گونراد در مجلس انتخاب حاضر بودند

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای رُوم

در دادن رای خودشان صاحب منصبان انتخاب را مخاطب داشته با ایشان گفتند اگر
به امپراطوری فردریک تمکین وارید قوت و قدرت و دولت با او خواهد بود صاحب منصبان
مزبور در آنوقت شش نفر بودند سه نفر اسقفان میانس و تِرِو و کولونی بوده سه نفر دیگر
یکی امیراخور بزرگ و یکی وکیل خرج و یکی حاجب بزرگ بودند بعد از این یکنفر دیگر که پادشاه
یا طشت دار بزرگ باشد بر اینها افزودند که هفت نفر شدند این هفت نفر امپراطور را
انتخاب میکردند بعد به ملت اطلاع داده مشغول آماده کردن تشریفات این کار میشدند
که بعهده اینها بود بزرگان ایطالیا در این انتخاب حاضر بودند و حضور
اینها حق مسلم ایشان بود در فرانکفورت جان تصور میکردند که از دادن تاج پادشاهی
آلمان امپراطوری روم نیز داده میشود و حال آنکه پادشاه آلمان تا در شهر روم تاج گذاری
نکند امپراطور خوانده نمیشود امپراطور گوئرادسیم که در شهر روم تاج گذاری نکرده بود
در روم و ایطالیا بهیچوجه حکومت نداشت و حضور بزرگان ایطالیا در انتخاب امپراطور باعث
استحکام و تقویت کار امپراطوری خواهد بود و صلاح و خیر امپراطور انتخاب شده در این
که اتباع بزرگ ایطالیا با اینها در انتخاب امپراطور متفق الرای باشند پیشوای
بزرگ شهر کولونی تاج پادشاهی را در شهر اکس لاشاپل بر سر فردریک گذاشت و پیشوای پاپ
بجهة تاکید به او اطلاع دادند که تاج پادشاهی بحکم وراثت باو داده نشده است و از آن

فردریک اول امپراطور سی و دویم

این اطلاع لزومی نداشت زیرا که پسر امپراطور متوفی در آنجا حاضر و ناظر بود و حرمان
او از تاج و تخت از برای موروثی نبودن آن سلطنت دلیلی ساطع و برهانی قاطع بود
امپراطوری فردریک در کشمکش و عمل با اهمیتی شروع شد و دو
نفر مدعی که سُوِن و دیگری کانُوت نام داشته تنها بود که در سر حکمرانی ولایت
دانمرک با هم نزاع داشتند امپراطور خود را در میان ایشان حکم قرار داده کانوت را
به واگذار کردن حقوق خود مجبور نمود سُوِن ولایت دانمرک را تابع امپراطور قرار داده
خود قسم صداقت خورد و از طرف امپراطور به تشریف شمشیر مشرف گردید
با وجود پادشاهانی که در مملکت آلمان موجود بودند پادشاهان و ولایات لهستان و مجارستان و دانمرک
در پایه تخت امپراطوری حاضر شده بودند سنه ۱۱۵۲ مطابق
سنه ۵۴۲ هجری مرکز ایطالیا طریقش بجهة اتفاقی که امپراطور با والی آنجا مارکی زارنگو
داشت مبدل به جنگی شد از حالات والی مزبور کسی اطلاع ندارد و نسل او پس از یک
قرن که تکمیل یکصد سال باشد منقرض شد ایالت لومباردیه مجدداً
به مارکی ملقب به شیر که از خانواده گلف بود واگذار شد زیرا که تقریباً همه آنجا را متصرف
کرده بود مشار الیه از طرفداران امپراطور شد و بقدری که به گوئرادسیم عداوت
داشت به فردریک ارادت پیدا کرد با پاپ آدرین سیم دو نفر

لگا (مأمور مخصوص از رتبهٔ کاردینالی) فرستاد تا به عمل پیصوپوس بزرگ تیانس رسیدگی
نمایند زیرا که گفته بودند اموال کلیسا را تلف کرده بود امپراطور ممانعت نکرد و اجازه داد
که مأمورین پاپ بمأموریتی که دارند عمل نمایند سنه ۱۱۵۴ مطابق سنه ۵۴۹
هجری در عوض این کار پاپ ادرین چهارم که بجای اُژن در انیوقت پاپ روم بود
چون فردریک نو به خودسری را اطلاق ایرادی وارد نیاورد
سنه ۱۱۵۸ مطابق سنه ۵۵۳ هجری فردریک خیالات امپراطوران سابق را در باب
ایطالیا تجدید کرد چند شهر مملکت مزبوره را که حکومت جمهوری از برای خود قرار داده
بودند به اطاعت در آورد شهر میلان اطاعت نکرده در مقام مقاومت برآمد
امپراطور به اسم هانری پسر کونراد سیم حق ولایت
در باره اودیتا املاک و اراضی کونتس ماتیلد را ضبط نمود و در شهر پاوی تاج پادشاهی
ایطالیا را بر سر گذاشت و نزد پاپ روم ادرین چهارم کس فرستاده خواهش کرد
تاج امپراطوری را در روم بر سر او بگذارد این پاپ از بابت قابلیت شخصی
و بختآوری از برای همه یک نمونهٔ بزرگی است اصلاً از ملت انگلیس بود و پدرش
در کوچه‌ها مشغول سؤال و گدائی بود خودش هم مدتهای مدید مشغول همین کار بود
و از شهری بشهری رفته این شیوهٔ زشتیه را از دست نمیداد تا در ایالت دوفینه

بعضی از رهبان‌ها او را به نوکری قبول کردند چون با علی درجه رتبه کلیسائی که پاپی
باشد نایل شد معلوم شد بقدری که اصل و ماخذش نازل و پست بوده آنها فعلاً
علو همت و نظرت بلند داشته است پاپ مشارالیه از این تاج گذاری میترسید
که در عوض یک تابع فرمانبردار یک آقای فرمانده از برای خود ایجاد نماید بواسطهٔ
اغتشاشاتی که سابقاً در این مواقع روی داده بود قرار بر این داده شده بود که هر وقت
امپراطور از برای تاجگذاری به روم میرفت پاپ در قلعه متحصن میشد و ملت در صحرا اردو
میزد امپراطور مجبور بود که اول قسم بخورد که پاپ کشته نشود و عضوی از اعضای
بدن او را ناقص نکنند و از پاپی معزولش ننمایند در آنوقت حامی دولت
پاپی پادشاه مملکت ناپل و سیسیلیا بود و سلسلهٔ این پادشاهان از برای پاپها حامی
و تابع و همسایهٔ خطرناک بودند پاپ و امپراطور بیکدیگر بعداوت و تزویر حرکت میکردند
پاپ که در قلعه متحصن بود تاج گذاری امپراطور را قبول کرد لیکن مشروط بشروط
چند یک نفر شوالیه (یکی از نجبای اهل رزم) که مسلح به همه قسم اسلحه بود از طرف
امپراطور نزد پاپ رفته به انجیل قسم خورد که جان و جمیع اعضای بدن او در امان
خواهند بود و آرنود نام را که به ضدیت پاپ و کلیسیا محرک اهل روم شده حکومت
جمهوری قدیم را برقرار نماید و امپراطور او را خود داشته بود به پاپ تسلیم نمود

تاریخ امپراطوران المان و پاپهای روم

و پاپ این بحث را تمام نمود مانند نفسیان آتش زده شد زیرا که جمهوری طلب بود
و هر پادشاه خیال سلطنت مقتدره داشت شد او را فدای خود ساختند

پاپ امپراطور را استقبال کرد و امپراطور در اطاق تشریفاتی که تازه بر قرار شده بود
میبایست پای پاپ را بوسیده لجام اسب سفید کوچک او را گرفته نه قدم رو می کشاند
امپراطور تکلیف اول را که خضوع و عبودیت بود قبول کرد و از تکلیف ثانی که کار مهتر بود
بود اظهار نفرت و اکراه نمود کاردینالها که در آن وقت حاضر شده بودند از ملاحظه آن
حالت متوحش شده به قلعه فرار شدند مثل اینکه امپراطور حکم جنگ داده باشد بعد از آن
به امپراطور فهماندند که لوطر دوم محض خضوع و خشوع عیسوی این تکالیف جدیده را قبول
کرد و در تشریفات تاجگذاری رسم شد امپراطور نیز قبول کرد لیکن رکاب را عوضی گرفت
و متعذر شد بر اینکه از عمل مهتری اطلاعی ندارد و این فقره از برای کلیسا منتهای افتخار
بود امپراطوری که باید در روم فرمان فرمائی کند از برای سنت پطروس روم که گدائی بود گدا
زاده خدمت مهتری را بجا بیاورد

وکلای ملت روم که از آزادی اغلب شهرهای ایطالیا جسارت پیدا کرده بودند نزد امپراطور
رفته خواستند نطقی بکنند گفتند (ما شما را که از اهل بلد ما نبودید هم شهری و پادشاه خود ما
کردیم و غیره و غیره و غیره) امپراطور نگذاشت نطق را تمام نمایند و حکم بسکوت ایشان نمود

(بعد از آن پاپ بانها

فردریک اول امپراطور سی و دویم

بعد از آن پاپ بانها گفت (شما را شارلمنی و اتون مغلوب کردند و مملکت شما را مسخر کردند
و من آقا و صاحب اشیاء شما هستم و غیره و غیره) فردریک را در هیجدهم ژون
در کلیسای حضرت پطروس پاپ تقدیس کرده تاج امپراطوری را بر سرش نهاد
هیچکس از قوانین دولت امپراطوریه اطلاعی نداشت تعاهد
و منظورات بقدری خلاف مید اشتند از آنکه طرف ملت روم به شورش بر
برخواستند و خون جمعی در این شورش ریخته شد زیرا که پاپ بی حکم سناد (اعیان)
دولت تاج بر سر امپراطور گذاشته بود و از طرف دیگر پاپ آدرین در همه کاغذهای
خودش می نوشت که زعامت امپراطوریه روم را به فردریک واگذار کرد

علاوه بر اینها پاپ حکم کرد پرده که صورت
امپراطور لوطر دوم را کشیده بودند و در پیش پاهای پاپ اینوسان دویم زانو زده
بود که علامت تبعیت خود را ظاهر ساخته باشد در معرض تماشای عامه گذاشتند تا همه
بدانند که امپراطور تابع پاپ است و در پای پرده این تفصیل را نوشته بودند)
پادشاه در درب کلیسا قسم میخورد که شان و شرف روم را حفظ کند و تابع پاپ شد
که تاج امپراطوری را بوسید

سنه ۱۱۵۵ مطابق سنه ۵۴۳ هجری   فردریک در مملکت المان بکمال سلطه و اقتدار

تاریخ امپراطوران آلمان و پاپهای رُم

را حاصل کرده بود زیرا که پس از مراجعت از ایطالیا کونت پالاتن را که از اعیان عمده
مملکت و صاحب منصب بزرگ دولت بود به تقصیر ظلم و اجحاف مورد مؤاخذه و تنبیه
نمود و تنبیه این اشخاص موافق قانون قدیم ملت ژرمن این بود که سگی را بر دوش
گرفته مسافت یک میل آلمانی ببرند پس اسقف بزرگ نیز مورد همین سیاست مضحک گردید لیکن
امپراطور اجرای این سیاست در حق مقصرین مزبور موقوف داشته عفو نمود امپراطور
بسیاری از قلاع دزدان و راه زنان را فرمود تا خراب کردند امپراطور دختر کونت والی
ایالت فرانش کونته را به حباله نکاح درآورده به این واسطه حاکم مستقل ایالت مزبوره شد
که تابع دولت امپراطوری بود

کونت ایالت مزبور که پدر زن امپراطور شده بود رنو نام داشت از شرافت وصلت
با امپراطور از تکالیف معاف شده و خود را کونت فرانک نامید یعنی کونت آزاد و بدین جهت
ایالت او را فرانش کونته گفتند یعنی کونتیه آزاد   لهستانیان از دادن خراج
رو گردان شدند و خراج مذکور در آنوقت به مبلغ پانصد مارک نقره مقرر شده بود امپراطور
بطرف لهستان لشکر کشید دوک لهستان چون تاب مقاومت نداشت برادر خود را بطور گروگان
به امپراطور سپرد و خراج پس افتاده را متقبل شد بعد   فردریک بشهر بزانسن
که ملک شخصی او شده بود برفت در آنجا مأمورهای مخصوص پاپ (لگا) با سفرای [illegible]

بعمومان

فردریک اول امپراطور بیست و دویم

همه شاهان و پرنس های اروپ نزد او فرستادند امپراطور در حضور سفرای پاپ از روی کبر
و غرور اظهار شکایت کرد از اینکه پاپ ... را و امپراطوریه بلفظ رعایت گفتگو نمایند و نیز
از بابت پرده که صورت امپراطور لوطر را بانجمن کشیده و به معرض تماشای عامه در آورده
و او را از رعیه دولت پاپیه محسوب داشته بودند رنجش خاطر خود را اظهار ساخت حق امپراطوری
و اقتدار و تسلط او مقتضی بود که با وکلای پاپ بطور مؤاخذه گفتگو نماید یکی از وکلای
پاپ گفت اگر امپراطور پادشاهی را از پاپ ندارد پس از کی دارد کونت پالاتن شمشیر
برکشیده خواست فرستاده های پاپ را بکشد امپراطور مانع شده ایشان را به روم حرکت
داد   حقوق سلطانی رعایات

سلطه مذهبی به اسقف بزرگ شهر لیون واگذار شد و او را پیشوای مذهبی تمام ملت
گول یعنی فرانسه قدیم قرار دادند حکومت اسقف شارالیه موافق این حکم بر جمیع رعایات
مذهبی ولایت سابق روا جاری بود

سنه ١١٥٨ مطابق سنه ٥٥٣ هجری   امپراطور به ولادیسلاس دوک
یا والی ولایت چکستان (بوهم) از برای مدت عمر لقب شاهی داد (ر۱)
امپراطورها در آنوقت به بعضی از والی ها و پرنس ها لقب شاهی را محض التفات از برای
مدت الحیات می‌دادند لیکن بواسطه این لقب مملکت ایشان را پادشاهیه (دائم)

تاریخ امپراطوران المان و پاپهای رُوم

نمی گفتند بواسطه است که حکمرانان ولایات مجارستان و لهستان و چپتا را
کاهی با لقب شاهی و کاهی با لقب دوکی میخواندند — امپراطور به ایطالیا رفت
اول کونت پالاتن و مهردار بزرگ دولت امپراطوری که غیر از مهردار شخصی امپراطور
میباشد به چندین شهر رفتند و اهالی آن شهرها قسم صداقت بخوردند و مضمون عبارت
قسم از این قرار بود (من قسم میخورم که با آقای خودم امپراطور فردریک همیشه صدیق
بوده با همه دشمنان او دشمن باشم وغیره وغیره چون در آن وقت بواسطه گفتگوئی
که در شهر بزانسون با وکلای پاپ روی داده بود در میان پاپ و امپراطور کدورت
دلگیری پیدا شده بود چنان بنظر می آید که مطالبه این قسم به جهة ضدیت پاپ بوده است
گویا هنوز پاپها در اراضی و املاک که [illegible]
و اوثون دل به ایشان داده اند حکومت و اختیار نداشته اند زیرا که مامورین امپراطور در شهر انکون
همه نوع تصرفات حکومتی را بعمل آوردند

پاپ اَدْرِیَن چهارم وکلا و سفرای جدید در شهر اوگس بورگ نزد امپراطور فرستاد
که مشغول جمع کردن لشگرها بود چون لشگرش حاضر شد بطرف شهر میلان حرکت کرد شهر مزبور
از آغاز امپراطوری باربروس خود را آزاد کرده بود و از قوی ترین شهرهای ولایت
لومباردی محسوب می شد و بواسطه حاصل خیزی زمین و بخصوص از بابت آزادی

کرد داشت

فردریک اول امپراطور بیست و دوم

کرد داشت زیاد با مکنت و دولتمند شده بود

چون امپراطور به اسخاز نزدیک شد وکلا نزد او فرستاده خواهش نمودند بدادن پول
آزادی خود را حفظ نمایند لیکن فردریک هم پول خواست و هم رعیت بودن او شهر را محکم
کرد میلانیان در مقام دفاع بر آمدند لیکن طولی نکشید که قونول های میلان شهر را به جهة فرجه
تسلیم کردند امپراطور حق سکه زدن را با تمام حقوق حکومتی از میلانیان سلب نمود و ایشان را مجبور
کرد که در شهر خود قصری جهة امپراطور بسازند و مبلغ نه هزار مَرک نقره یا پول مسکوک جریمه بدهند
جهة اهالی شهر قسم صداقت بخورند و میلان بدون اینکه یک نفر دوک یا کونت جهة حکومت
آنجا معین شود بطور شهرهای حقیقی اداره شد

فردریک حکم کرد شهر لودی جدید را در کنار رود خانه آدا بنا کردند و در ایطالیا
قانون های تازه قرار داد اول حکم کرد هر شهری که بر خلاف آن رفتار کند صد مرک طلا جریمه
بدهد و یک نفر مرکی پنجاه مرک طلا و یک نفر کونت چهل مرک و یک نفر قلعه دار بیست مرک
جریمه بدهند و حکم کرد که هیچ زعامتی نباید منقسم به چندین قسمت شود و نیز قرار داد که اتباع
زعامات بزرگ که به حکام خودشان قسم اطاعت و صداقت میخورند و عهد میکنند که با هر کس
آن حکام بخواهند جنگ کنند حمایت و همراهی نمایند باید بجز جنگ و مخالفت با امپراطور را
موضوع بدارند و این قانون عاقلانه بود که با رسوم و عادات زعامتی ملت فرانسه مخالفت داشت

زیرا که اتباع زعامات بزرگ فرانسه قسم صداقت و اطاعت را بطور عمومی میخوردند که اگر
صاحب زعامت با پادشاه فرانسه جنگ میکرد اتباع او در حمایت او و ضدیت پادشاه
مجبور بودند و این عیب بزرگ همیشه اسباب سهولت وقوع جنگ های داخله می شد

ملت های ژن و پیزا ن جزیره های کورس و ساردین را که در تصرف
مسلمانان عرب بود منتزع کرده بودند با هم در سر آن دو جزیره نزاع میکردند همین مطلب
بر زیادتی قدرت و توانائی ایشان دلیل واضح است لیکن امپراطور که قادر تر و توانا تر از ایشان بود
مامورین به این دو جزیره فرستاد چون اهل ژن موانع و اشکالات در این کار ایجاد کردند
امپراطور ایشان را به هزار مرک نقره جریمه کرد و از تمام استحکاماتی که از برای شهر ژن ساخته
مانع گردید

امپراطور در زعامات متعلقه به کونتس ماتیلد که هنوز جزئی از ایشان بتصرف
پاپها در نیامده بود نظم و ترتیبی قرار داده ایشان را به یکی از خانواده گلف که پسر عموی دوک ساکس
دواریه بود داد و برادرزاده ماتیلد را که پسر امپراطور گونراد بود و در آن زعامات حق داشت
بی حق کرده محروم نمودند   در آن اوقات مدرسه شهر بولونی که اولین مدرسه
اتمام ممالک فرنگستان محسوب میشود شروع به ایجاد شدن نمود و امپراطور امتیازات
از برای آن مدرسه قرار داد

۱۱۵۲ تا ۱۱۹۰ مطابق ۵۴۷ تا ۵۸۶ هجری   فردریک شروع کرده بود
برای اینکه در ایطالیا از امپراطوران بزرگ ماضی شارلمنی و اوتون مسلط تر و مقتدر تر
شود این امپراطور از تقویت و حمایت اعضای مجلس سنا در شهر روم و حفظ امتیازات
ایشان و قلاق قرار دادن اراضی روم را از برای دسته از لشکریان خود باب ضعف
نمود   پاپ ادرین چهارم جهة اینکه حکومت
دنیوی خود را بهتر حفظ نماید در مسئله مطالب مذهبی با امپراطور در افتاد و قسم
صداقت خوردن اسقفها را از امپراطور را یکی از بی احترامی مذهب دانسته از جمله
کارهای کفرآمیز محسوب داشت و در باطن مردم را به شورش و یاغیگری تحریک کرد
اهل میلان این موقع را مناسب دانسته بعضی از آزادی
های ممنوعه خود را مجدداً معمول داشتند فردریک ایشان را یاغی خوانده دشمن دولت
امپراطوری محسوب داشت و حکم کرد که اموال ایشان باید غارت شده خود ایشان
مقید به قید اسیری و بندگی شوند و این حکم شایسته بود که از پادشاهان ملل وحشی مانند
آتیلا و چنگیز صادر شود نه از یک نفر امپراطور عیسوی مذهب
پاپ ادرین چهارم ایام انقلاب و اغتشاش را مناسب
دانسته زعامات کونتس ماتیلد را با همه اراضی و املاک متعلقه به او و جزایر ساردین

وکورس مطالبه کرد امپراطور چیزی به او نداد و شهر کرم را محاصره کرد زیرا که اهالی آنجا به حمایت میلانیان برخاسته بودند امپراطور شهر کرم را به یورش بگرفت و غارت نمود میلان چندی آسوده مانده از آزادی خود که بواسطه غیرت و شجاعت ملتی حاصل کرده بود درک لذاید مینمود

بعد از مردن آدرین چهارم کاردینالها متفرق به دو فرقه شدند

یک فرقه کاردینال رولاند نام را که با امپراطور بطور وضوح دشمن بود از برای پاپی انتخاب کردند و او خود را الکساندر سیم نامید

فرقه دیگر اوکتاوین را که از طرف داران امپراطور بود از برای پاپی دوم اختیار کردند او خود را ویکتور نامید امپراطور به تکلیف و حق خود رفتار نموده در شهر پادی به انعقاد مجلسی از اسقفوسان حکم نمود تا شایستگی و استحقاق یکی از آن دو پاپ معلوم شود الکساندر از قبول کردن انعقاد مجلس ابا و امتناع نمود لیکن ویکتور در مجلس حاضر شده به حکم مجلس اطاعت و تمکین نمود اهل مجلس او را شایسته تر دانسته از برای پاپی اختیار کردند و امپراطور موافق رسم معمول پای پاپ او را بوسیده لجام اسب او را گرفته مانند اسب آدرین چند قدمی بکشید مقصود امپراطور از تمکین کردن به این کار همچنین آن بود که آقا و صاحب اختیار بود

الکساندر سیم به شهر

انا گنی

فردریک اول امپراطور بیست و دوم

اناگنی رفته امپراطور را از دین خارج و رعایای او را از قید قسم صداقت که خورده بودند معاف میدارد از اینجا معلوم میشود که پاپ مشارالیه به مدد و حمایت شاهان ناپل و سیسیلیا اطمینان داشت پاپها هیچوقت تا از یک طرفی اطمینان نداشتند هرگز اقدام به این جسارت مذهبی میکردند و پاپ به حمایت شاهان ناپل و سیسیلیا و شوریدن بعضی از شهرهای بزرگ اطمینان داشت

سنه ۱۱۶۰ مطابق ۵۵۵ هجری میلانیان انقلابات موجوده را مغتنم شمردند و جسارت ورزیده کارانتیا به لشکر امپراطوری حمله کردند و فتح بزرگی حاصل نمودند دیگر سایر شهرهای ایطالیا در آنوقت با میلانیان همراهی میکردند آن مملکت باصغار ابطور ابدی از دست اندازی ملل خارجه مستخلص مینمودند

سنه ۱۱۶۲ مطابق ۵۵۷ هجری امپراطور لشکرهای خود را مرتب ساخته شهر میلان را محاصره کرد میلانیان را چون آذوقه تمام شد مجبور به تسلیم شدن گردیدند (قونسولهای) جمهوری شهر با هشت نفر (نوابله) شمشیرهای برهنه در دست به خدمت امپراطور رفته شمشیرها را در پیش پاهای امپراطور بر زمین نهادند امپراطور از حکمی که در خصوص اسیری و بندگی اهل شهر و غارت کردن اموال آنها صادر کرده بود درگذشت لیکن همینکه داخل شهر شد فرمود تا دروازه‌ها و دیوارهای شهر را با همه عمارات و ابنیه ملتی خراب کرده با زمین مساوی

کردند و بر خرابیهای آنها نمک پاشیدند زیرا که موافق عقیده و خطای قدیمیان چنان
می پنداشتند که زمین ها بواسطه پاشیدن نمک از دادن حاصل محروم میمانند
طوایف (هون) که قومی از تاتار بودند و ملل گوت و لومبارد که سابقا
به مملکت ایطالیا تاخته بودند با اهل اینجا و ولایات آنجا مرتکب این نوع ظلم و خرابی
نشده بودند

اهالی جمهوری (ژن) که ادعای آزادی میکردند نزد امپراطور رفته
قسم صداقت بجا آوردند و هزار و دویست (ارگ) نقره تسلیم نمودند و دادن خراج
سالیانه را قبول کردند و وعده دادند که یک دسته سفاین جنگی در زمان تسخیر (سیسیلیا و
پوئی) جهت امداد امپراطور حاضر نمایند و امپراطور جائی را که نهر (ژن) نام داشت
بطور رعایت به آنها واگذار کرد

امپراطور بطرف (بولونی) که با میلان هم عهد و متفق بود حرکت کرد
دیوارهای شهر را فرمود خراب کردند لیکن مدارس آنجا را حفظ کرد همه اهالی اطاعت
اوامر و فرامین او را گردن نهادند

در این اوقات دولت امپراطوریه در طرف شمال فرنگستان مشغول
فتح بلاد و امصار بود (دوک دوساکس) ایالت (مکلانبورگ) را که ولایت طایفه

بود تسخیر نمود و مهاجرین المان حرکت داده در آنجا نشاندند
از برای تکمیل افتخار فردریک (ارنب اوتس) دشمن او پاپ الکساندر سیم
از ایطالیا فرار کرده به مملکت فرانسه رفت و امپراطور جهت تهدید پادشاه فرانسه و منع او از طرف
داری پاپ به شهر (بزانسون) رفت

در این وقت که ایام کمال اقتدار امپراطور بود حکم شد که شاهان و ولات
(دانمارک) و چهارم و مجارستان در مجمع وکلا حاضر شده حسب الامر به ضدیت پاپ الکساندر سیم
رای بدهند پادشاه (دانمارک والدمار) اول اطاعت کرده در (بزانسون) حاضر شده بعضی
میگویند که او قسم صداقت نخورد مگر از برای بقیه ولایت (واندالی) که به تسخیر او واگذار
کردند عقیده بعضی این است که پادشاه مزبور قسم صداقت و اطاعت را از بابت مملکت
(دانمارک) تمهید کرد اگر این مطلب صدق باشد پادشاه مشار الیه آخرین پادشاه
از دولت (دانمارک) که به دولت امپراطوری اظهار تبعیت کرده است و نه حالیه که
عیوی باشد به این جهة از اوقات عظیمه نامدار محسوب خواهد شد
۱۱۶۲ مطابق ۵۶۹ هجری چون در شهر (میلان) یک کشیش با ملت را اخراج
کرده بیقوس بزرگ آنجا را کشته بودند امپراطور به میلان رفت و حکم کرد تا برج
و باروی شهر را خراب کردند و دیوارهای شهر مزبور مدتها گذشت تا آنکه دوباره

تاریخ امپراطوران المان و پاپهای روم

ساخته شد

سنه ۱۱۶۴ مطابق سنه ۵۶۰ هجری ارفورت پای تخت ایالت طورنژ
شهری بود که اسقفوس های بزرگ میانس از عهده امپراطور اوتون چهارم همیشه
ادعای امارت و سروری آنجارا داشتند این اوقات در زمانیکه استحکامات
شهر (میانس) را خراب میکردند دیوارهای اطراف آنرا بالا می بردند

شراکت و اتفاق شهرهای (آنس آتیک) در این وقت شروع شد

اول شهرهای (هامبورگ و لوبک) باهم شریک و متفق شدند مانند شهرهای
ساحل دریای ایطالیا مشغول تجارت گردیدند و از رساندن لوازم زندگی به اهالی
دهات شمالی المان در قلیل مدتی دولتمند و توانا شده وجودشان مفید فواید گردید
بعد از آن همینکه امپراطور شهر لوبک را که تعلق به هانری معروف و ملقب به شیر داشت
داد استحکامش داده بود شهر امپراطوری قرارداد در میان شهرهای ساحلی المان
شهر اول شد چون بان شهر اجازه سکه زدن دادند سکه آنجا از تمام سکه‌های
آن دهات که همه مغشوش و بدعیار بودند بهتر و پاک عیارتر بود بعضی میگویند همینکه
شهر لندن با شهرهای (آنس آتیک) شریک و متفق شد پول (استرلنک) را از آنجا
اخذ کرد و شماره پول در انگلیس بالیره استرلنک قرار دادند